

بحث‌های دینی
و
فتواهای فقهی

فضل غنی مجددی

اهداء

به تمام برادران و خواهران که در نشر ثقافت اسلامی
زحمت میکشند این کتاب اهداء میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه فقه اسلامی

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين و آله و صحابته أجمعين و بعد :

یکی از صفات اساسی و مهم دین اسلام آنست که در هر زمان و مکان قابل تطبیق بوده و قرآن و سنت آنچه را که به نسل های معاصر میدهد به نسلها گذشته نداده بود بدین معنی که قرآن و اسلام در هر زمان خود را تجدید میکنند .

فتوا در حیات مسلمانان از عصر نبوت تا روز قیامت یک ضرورت حتمی میباشد و علمای اسلام در تمام عصور مسئولیت های خود را ایفاء نموده و از خود میراثی عظیم را به جامعه اسلامی گذاشته اند و کتابخانه اسلامی را با اجتهادات و تفسیرات خود غنی و پر بار ساخته اند .

فتوا در شرایط زمان و مکان و حالت سؤال کننده تفاوت میکند و استخراج احکام قدرت علمی مجتهد را که در اصل مفتی است نشان میدهد . الحمد لله در عصری که ما زندگی میکنیم جامعه اسلامی خالی از وجود مجتهدین نیست و بر ما ست که از ایشان سؤال کنیم و مشکلات خود را حل نمائیم . چون مشکلات معاصر فوق العاده پیچیده شده است لذا اجتهاد شکل فردی خود را آهسته، آهسته از دست داده و شکل فتوای دستجمعی را بخود گرفته است که برای تحقق بخشیدن

این امر مجامع فقهی بزرگ مانند (مجمع فقهی رابطة اسلامى در مکه مکرمه، مجمع فقهی کنفرانس اسلامى، مجمع تحقیقات اسلامى ازهر، المجلس الاعلى للشئون الاسلامیة در قاهره، جمعیه الدراسات الاسلامیة در قاهره، پروگرام وزارت اوقاف و شئون اسلامى در کویت و غیره) .

همچنان برای حل مشکلات معاصر دارالافتاءها در جهان غرب تأسیس شده است تا جوابگوی مشکلات معاصر مسلمانان باشد. مهمترین این مراکز در اروپا بنام (المجلس الاوروبى للافتاء) و در امریکا بنام (مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا) . مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا زیادترا از هزار سؤال مسلمانان را با فتواهای علماء اسلامى تحت عنوان (موسوعة فتاوى المغتربین) در هفت جلد به طبع رسانده است که هموطنان گرامى در امریکا میتوانند از آن استفاده نمایند و در این کتاب جوابات بعضی سؤالات از این مرکز گرفته شده است.

در انترنت نیز بسیاری از مراکز بزرگ فقهی را میتوان یافت که مهمترین آن سایت اتحاد بین المللی علماء امت در قطر میباشد که ریاست آنرا علامه مجتهد دکتور یوسف القرضاوى دارد و این مرکز دارای اهمیت فوق العاده برای مسلمانان در جهان میباشد .

مجله فقه اسلامى که سال هفده ام نشرات خود را در ماه جنوری 2011 آغاز نمود زیادترا از چهار صد و پنجاه فتوا را بنشر سپرد و بعضی مشکلات هموطنان را حل نمود خصوصا در موضوعات اقتصادى در کشورهای غیراسلامى . در نشر فتوا کوشش شده که اجتهادات مجتهدین مذهب حنفى را بیاوریم زیرا اکثریت افراد ملت ما از مذهب حنفى پیروى میکنند .

جای خوشی است که هموطنان گرامی سؤالات خود را به آدرس فقه اسلامی می فرستند . زنان افغان الحمدلله بصراحت از مشکلات و مسائل جنسی و عبادات و معاملات شان مکتوبی و تیلیفونی سؤالات نموده بودند که درین رساله اکثر مشکلات شان در نظر گرفته شده است .

در بدایت این رساله برای معلومات بیشتر هموطنان گرامی معلومات بصورت خلاصه از علم فتوا ، مقام مفتی ، اسباب اختلاف فقهاء و عدم امکانیات توحید فقه اسلامی داده شده است و همچنان جهت معلومات بیشتر خواهان و برادران در مورد فقه اسلامی و اسباب ضعف و اوج کمال آن مقدمه استاد پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت را که بر کتاب : مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) تألیف فضل غنی مجددی تحریر نموده اند نقل نمودیم تا خواهان و برادران ما قبل از مطالعه فتوا ها در مسائل فقهی معاصر و جوابات سؤالات شان معلومات ابتدائی در مسائل فقهی داشته باشند .

همچنان در این طبع بحثهای فقهی را به نشر می سپاریم . مطالعه بحث های فقهی یگانه وسیله ازدیاد معلومات فقهی و اسلامی برای هموطنان گرامی میباشد .

در این رساله همان اجتهادات و فتاوی را انتخاب نمودیم که ناحیه اعتدال و آسانی را در فقه اسلامی دارد و ایمان داریم که دین اسلام دین آسان و سهل است و کوشش داریم که همین نظریات را در کشورهای غیر اسلامی نشر کنیم تا برای هموطنان راه آسان را نشان داده باشیم .

استاد گرامی القدر جناب داکتر صاحب عبدالستار سیرت لطف و مهربانی نمودند و بیک تعداد از سؤالات هموطنان گرامی جوابات

نوشتند و همچنان ما را در تهیه و ترتیب این کتاب تشویق نمودند و در اصلاح بعضی اصطلاحات فقهی زحمت کشیدند . بنده به نمایندگی از همکاران فقه اسلامی و مشترکین فقه اسلامی از استاد عالیقدر سیرت صاحب تشکر میکنم و اگر مهربانی های جناب شان در طول این ده سال نمی بود شاید بنده در تحقیقات و نوشته های خود اشتباهات زیادی می نمودم ، خداوند برای جناب شان و خانواده گرامی شان اجر دارین را نصیب نماید آمین یا رب العالمین .

برادر محترم و گرامی جناب استاد عبدالعلی نوراحراری لطف فرموده غلطی های زبانی را تصحیح نمودند و همچنان احادیثی که در این تحقیق و جوابات مجتهدین بزرگ جهان اسلام آمده بود از ترجمه و زحمات جناب شان میباشد و در این راستا زحمات زیادی را قبول فرمودند و جای آن است که از استاد نوراحراری به نمایندگی از همکاران و مشترکین فقه اسلامی تشکر نمائیم و خداوند برای جناب شان و خانواده محترم شان اجر دارین را نصیب کند.

از جناب محترم داکتر عبدالرحمن زمانی که همیشه وقت خود را برای مسائل تخنیکی نشرات فقه اسلامی میدهند و تحقیق خود را برای نشر در این کتاب اجازه داده اند تشکر میکنیم ، خداوند برای جناب شان و خانواده گرامی شما صحت و عافیت نصیب نماید .

از برادر محترم جناب حامد غفار تشکر میکنم ، جناب غفار در نشر ثقافت اسلامی همیشه به کمال سخاوت صدقه میدهند و جناب شان همیشه نشرات فقه اسلامی را کمک و تقویت مادی نموده اند .

باید خاطر نشان سازم که این کتاب قبلا سه مرتبه از طرف فقه اسلامی تحت عنوان (فتاوی معاصر) در صفحات 252 و 350 صفحه به چاپ

رسیده بود و در طول یکسال گذشته سؤالاتی زیادی از هموطنان به اداره فقه اسلامی رسیده بود که جوابات شان از طرف مراکز بزرگ اسلامی و کتب فتاوی معاصره تهیه و ترجمه شد لذا لازم دیده شد تا بار چهارم با اضافات جدید برای استفاده هموطنان گرامی و دوستداران ثقافت اسلامی زیر عنوان (بحثهای دینی و فتواهای فقهی) تقدیم نمائیم و الحمدلله که خداوند این نعمت بزرگ را به ما نصیب نمود و امید داریم که در سالهای آینده بصفت یک کتاب بزرگتر که جوابگویی اکثر مشکلات هموطنان مومن ما باشد و بشکل یک دائره المعارف بزرگ به طبع برسد.

فقه اسلامی از تمام مؤسسات اسلامی و مراکز اسلامی افغانی و برنامه های تلفزیونی در کشورهای غربی دعوت بعمل می آورد تا این کتاب مهم را در کتابخانه های خود داشته باشند و کوشش نمایند در جواب دادن سؤالات هموطنان از این کتاب مهم استفاده بیشتر نمایند و همچنان داشتن این کتاب را برای هر فرد مسلمان و هر خانواده مسلمان در عالم مهاجرت یک ضرورت میدانیم.

در خاتمه از علمای کرام افغانی دعوت بعمل می آوریم که اگر در ترجمه فتواها کدام اشتباه و خطایی می بینند با مراجعه به مؤاخذی که در آخر رساله آورده ایم نظرات خود را من حیث وجیبه دینی بنویسند تا در طبع های آینده نظریات شانرا درج نمائیم.

با عرض حرمت و احترام برادر شما / فضل غنی مجددی ، می 2011

قسمت اول بحثهای دینی

فتوا :

فتوا ناحیه تطبیقی و عملی فقه اسلامی بوده نتایج و مبادی نظری احکام اسلامی را نشان می‌دهد . همچنان فتوا قابلیت تطبیق و مصلحت فقه را در یک واقعه که حدوث یا پیش شدن آن غیر قابل انتظار باشد بیان میکند و مصدر مهم در فهم نصوص فقهی در واقعات و حوادثی که حدوث و وقوع آن در هر وقت متوقع باشد می باشد .

اهمیت فتوا و مقام مفتی :

امام شاطبی رحمه الله می نویسد که : (المفتی قائم فی الأمة مقام النبی صلی الله علیه وسلم * مفتی در بین امت قائم مقام پیامبر صلی الله علیه وسلم است . الموقوفات : 4-244, 245) و این امر به دلایل ذیل است :

اول - در شریعت : حدیث شریف است که میگوید : (إن العلماء ورثة الأنبياء * علماء وارثین انبیاء هستند .

دوم - مفتی نائب پیامبر صلی الله علیه وسلم در تبلیغ احکام است .

سوم - مفتی به حیث شارع در بین امت میباشد , زیرا مفتی آنچه را از شریعت بصورت منقول از صاحب رسالت آمده و یا استنباط از منقول شده است توضیح میدهد .

- 1- مفتی آنچه را از صاحب رسالت آمده است ابلاغ می کند .
- 2- مفتی به مقام رسول الله صلی الله علیه وسلم قائم بوده و به اساس نظر خود تعریف و انشاء احکام را میکند از این ناحیه مفتی حیثیت شارع را داشته متابعت وی واجب می باشد و باید مطابق نظریه وی عمل شود .

خلاصه این که مفتی آنچه از حضرت خداوند سبحانه و تعالی بر پیامبرش آمده آنرا خبر میدهد و شریعت را به اساس افعالش شرح میدهد پس امر مفتی در بین امت نافذ بوده به اساس اینکه خلافت میکند از نبی بدین دلیل مفتی ها بلقب «أولی الأمر ملقب اند».

امام القرافی رحمه الله در مقام مفتی می نویسد :

« ترجمان عن الله تعالی » ترجمان خداوند متعال (احکام فی تمیز الفتاوی عن الأحکام: ص: 43).

امام ابن القیم رحمه الله می نویسد که : (مفتی آنچه از جانب خداوند آمده آنرا می گوید و شرح میدهد). وی در مقدمه کتاب خود بنام « اعلام الموقعین عن رب العالمین » می نویسد : (مفتی قائم مقام رسول بوده و نمیتوان قدر و منزلت ویرا نادیده گرفت).

امام ابو حنیفه رضی الله عنه در مقام مفتی می نویسد : (من تکلم فی شیء من العلم و هو یظن أن لا یسألہ الله عنه , کیف أفتیت فی دین الله ؟ فقد سهلت علیه نفسه و دینه * کسیکه در چیزی از علم سخن بزند و گمان کند که خداوند از وی این سؤال را نمیکند که در دین خدا چگونه فتوا می داد نفس و دین بروی آسان می باشد) . (مناقب ابی حنیفه للموفق المکی , ص: 43) .

امام ابن القیم در کتابش بنام اعلام الموقعین می نویسد که : (دادن فتوا بدون علم در دین خدا حرام می باشد) .

اهلیت مفتی :

مفتی که پیغام خدا را میرساند و آنرا شرح میدهد و در مقام رسول صلی الله علیه و سلم در تبلیغ احکام شریعت می باشد و احکام را حسب نظریه و اجتهاد خود معرفی میکند باید اهلیت خاص داشته باشد تا صاحب مقام افتاء گردد.

اول - اهلیت علمی :

مفتی در عرف علمای اصول فقه عبارت از مجتهد است. باید شخص مجتهد شروط عمومی اجتهاد را داشته باشد و در تمام علوم اسلامی معرفت کامل داشته باشد و در احکام از کتاب خدا یعنی قرآن اطلاع کامل داشته و بسیاری از سنت مطهره را بداند و همچنان مسائل اجماع و مصادر تشریح غیر از قرآن و سنت را بداند مثل: قیاس، استحسان استصحاب، مصالح مرسله، مذهب صحابی، سد ذرائع و ابواب علم اصول دیگر را و معرفت کامل به علوم حدیث، معرفت کامل بزبان عربی مثل: نحو، صرف، علوم سه گانه بلاغت « معانی، بیان و بدیع » و همچنان عالم به مقاصد شریعت و معرفت به زندگانی مردم باشد.

امام شافعی رضی الله عنه چنانچه الخطیب روایت نموده در مقام و اهلیت مفتی می نویسد: (هیچکس حق ندارد در دین خدا فتوا بدهد مگر اینکه عارف-عالم- به کتاب خدا باشد و ناسخ و منسوخ، محکم، متشابهه تأویل و تنزیل، آیات مکی و آیات مدنی را بداند و با شأن نزول آیات آگاه باشد. بعد از آن باید در مورد حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ناسخ و منسوخ آن دانا باشد و حدیث را چنان بداند که قرآن را میداند و باید به زبان و به شعر و به علومیکه قرآن بدان احتیاج دارد آگهی داشته باشد و انصاف را در تطبیق و استعمال همه علوم ذکر شده

رعایت کند و کمتر حرف بزند و با دانستن همه این علوم، اختلاف اهل ولایات (علماء) را در قضایا بداند و اگر همه این صفات را داشت حق دارد در موضوع حلال و حرام سخن بزند و فتوا بدهد و اگر اهل صفات فوق نباشد حق ندارد حرف بزند در علم و حق ندارد فتوا بدهد (الفقیه و المتفقہ / 2 : 157) .

در صفات مفتی اضافه می کنند که مفتی باید در بین مردم عصر خود به صواب و معرفت، معروف بوده و شهادت دادن معاصرین وی نسبت به علم وی مهم است . شهادت دادن علمای معاصر در اهلیت مفتی مهم است چنانچه امام مالک می گوید :

(فتوا ندادم تا اینکه هفتاد عالم شهادت ندادند که من اهل فتوا هستم) امام مالک اضافه میکند که : (جواب سؤال کسی را ندادم تا سؤال نکردم کسیکه از من عالمتر بود مثل یحیی بن سعید الأنصاری ، ربیعہ را . باید انسان خود را اهل چیزی نداند تا اینکه سؤال نکند کسی را که از وی عالم تر است) (الفقیه و المتفقہ / 2 : 154) .

دوم - اهلیت دینداری و تقوی :

مفتی باید انسان با تقوی و صالح و دارای لیاقت مقام افتاء باشد تا مردم قولش را قبول و به حرفش گوش بدهند و مرجع سؤال کننده گان باشد .

از حضرت علی روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نمودم : یا رسول الله اگر برای ما یک موضوع پیش شود و بیان امر و نهی آن نباشد ما را به چه امر میکنید ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد : « شاوروا فیہ الفقهاء و العابدین * مشوره کنید فقهاء و

مردم عابد را» (روایت نموده الطبرانی در معجمه الأوسط و الهیثمی در مجمع الزوائد 1/178 و صحت گذاشته السیوطی در مفتاح الجنه ص: 40).

در سنن الدرामी جلد اول صفحه 49 آمده که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد که: اگر یک موضوع پیش آمد و در کتاب خدا و سنت رسول الله جواب آن نبود چه باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد: «ینظر فیه العابدین من المؤمنین» یعنی مؤمنین عابد در آن موضوع نظر بدهند یا آنرا مطالعه فرمایند».

اما کسیکه بدون علم و تقوی و دینداری خود را مفتی معرفی کند و حرف بزند باید از طرف حاکم مسلمان منع شود.

در شرع شریف آمده که اگر کسی خود را طبیب معرفی کند و علم طب را نداند برای مریض اذیت میرسد و باید از طرف مردم منع شود زیرا باعث اذیت مردم میشود. بعضی علماء می گویند که زیادترین چیزیکه دنیا را فاسد می سازد نیمه متکلم، نیمه فقهی، نیمه طبیب و نیمه نحوی است.

نیمه متکلم ادیان را فاسد و نیمه فقهی شهرها را و نیمه طبیب بدنهارا و نیمه نحوی زبان را فاسد می سازد. که به زبان عامیانه آنرا نیمچه ملا می گویند، یعنی یک علم را اندکی می داند و کامل نمی داند.

از بدبختی است کسیکه زبان عربی را نداند و چیزی از قرآن را حفظ نداشته باشد و از حدیث خبر نداشته باشد و علم فقه و اصول آنرا نداند خود را در مقام مجتهد و مفتی قرار داده و در مقابل بزرگترین علماء قیام نماید و تصور نماید که امام ابو حنیفه و یا امام شافعی است و

بگویند که ابوحنیفه یک مرد بود و من یک مرد هستم، این است بدبختی و هلاکت و تباهی.

فتوا حق هر مسلمان نبوده بلکه از واجبات فقهاء میباشد

علمای کرام در مورد دادن فتوا از شدت کار میگیرند و دادن فتوا را حق هر مسلمان نمیدانند و مسلمانان را از دادن فتوا اگر بدرجه مفتی نرسیده باشند منع می کنند.

در این مورد مفتی سابق مصر علامه دکتور سید طنطاوی می نویسد :

فتوا مسئولیت بزرگ است و من (مفتی) با اینکه وظیفه ام فتوا است و مسئولیت دار افتاء را دارم و اطلاعات کامل در اجتهادات و نظریات مجتهدین و علماء دارم و قرآن کریم را حفظ و احادیث زیادی را حفظ کرده ام و در اسلام قرآن و احادیث دو مرجع اساسی برای احکام است با آنها هر قضیه که پیش میشود تمام جوانب و ابعاد آنرا مطالعه میکنم و بسرعت جواب نمیدهم.

جوانان را توصیه بعدم جواب دادن بسرعت و اصدار فتوا میکنم و لازم نیست بسرعت و بدون تحقیق و تحقق از مصادر اصیل اسلامی جواب بدهند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در چندین جا ما را از سرعت بجواب دادن منع فرموده اند. علماء و مجتهدین و فقهاء که فقهی ترین مردم بودند از دادن فتوا دوری میکردند زیرا از خداوند سبحانه و تعالی ترس داشتند و دادن فتوا را مسئولیت بزرگ میدانستند.

فتوا حق هر مسلمان نیست بلکه فتوا از واجبات علماء و فقهاء و کسانی که در دین فقاهاست دارند میباشد و برای هر حرفه و شغل اشخاص

آن است و ما در عصر تخصصات زندگی داریم و نمی شود که از یک انجینر و یا منهدس دعوت کنیم که یک عملیات جراحی را بکند ... فتوا مسئولیت است و علماء و فقهاء اگر اعضای دار افتاء باشند و بیان نباشند و حتی مدرس و یا خطیب در یکی از مساجد حق دادن جواب را دارند و کسی ایشان را از این امر منع کرده نمیتواند لیکن غیر متخصصین را از دادن فتوا منع میکنم و این هم بخاطر مهربانی که برای شان دارم خصوصا در عصری که ما زندگی داریم که عصر فتنه و استعمار فکری است.

در قضایای مهم و اساسی که جامعه را شامل میشود لازم است مجمع علماء و فقهاء در مورد آن جلسات داشته باشند و قضایای مهم جهان اسلام را مطالعه و تدقیق کنند و یکنفر در این موارد فتوا صادر نکند زیرا دین در خدمت قضایای سیاسی و تحقق بخشیدن اهداف دنیوی نیست.

لیکن قضایای متعلق به عبادات و معاملات که در آن نص صریح در اسلام است از حق هر دانشمند و محقق است که احکام آنرا برای مردم توضیح کنند و مفتی و فقهی حق ندارد که استادان و محققین و دعوت کنندگان را از توضیح احکامی که در آن نص صریح در اسلام است منع کند بدلیل اینکه آموختن دین از حق هر مسلمان و دعوت نمودن مردم به دین واجب هر مسلمان است .

توقفی در باب فقه

بقلم: پروفسور دكتور عبدالستار سيرت

الحمد لله الذي فصل الآيات لقوم يفقهون ، و الصلاة و السلام على المبعوث معلما و رحمه للعالمين ، و على آله و أصحابه و من تبع سيرهم و سيرتهم باحسان إلى يوم الدين ، و بعد :

کلمه فقه، فهم و دانش توأم با ادراک دقیق و تفکر عمیق را افاده می کند ، هنگامیکه از درک مطلق یک امر بدون در نظر داشت پیمانانه ادراک حرف میزنیم تعبیر : فهم ، درک و علم را بکار می بریم ، اما اگر فهم و ادراک یک امر با تمام اسرار و اهداف و ابعاد آن مطرح باشد آنگاه تعبیر (فقه) استخدام می شود ، گویا اگر علم به سویه علم الیقین ارتقا نماید و یا به آن وصف نزدیک شود این پیمانانه علم به فقه تعبیر می شود .

مشتقات کلمه (فقه) در قرآن کریم بیست مرتبه در مواقع مختلف و با تعبیرات ایجابی و سلبی (مواقف مثبت و منفی) ذکر شده اند .
مثال تعبیر مثبت آیه کریمه (... قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون - الأنعام : 98) . « ما آيات قرآنی و نشانه های قدرت خود را برای کسانی بیان داشته ایم که آنها فقه یا درک و فهم کاملی آنرا دارند » .

مثال تعبیر منفی درین آیه کریمه است (.... لهم قلوب لا يفقهون بها - الأعراف : 179) . « آنان یعنی اهل دوزخ دلهایی دارند - که بدان رهنمایی بخیر و کمال را - بخوبی نمی فهمند » .

و آیه کریمه (و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون - التوبه : 87) .
«بردلهایشان - منافقین و متخلفین از جهاد - مهرزده شده و ایشان نمی
فهمند» .

هنگامیکه خداوند عزوجل به موسی علیه السلام امر میفرماید : (اذهب
إلی فرعون إنه طغی - طه : 24) . « برو بسوی فرعون - وی را به ایمان و
توحید خداوند دعوت کن - که او طغیان و سرکشی کرده است » . موسی
علیه السلام با عجز و خشوع به این دعا پرداخت : (رب اشرح لی صدری
, و یسر لی امری , و احلل عقده من لسانی , یفقهوا قولی - طه : 25-28) .
پروردگارا ! سینه مرا گشاده دار و کار (رسالت) مرا برای من آسان ساز
و از زبان من گره و لکنت را بکشای تا اینکه سخنان مرا (دقیقاً و با
توجه) بفهمند , یعنی موسی علیه السلام درین دعا به عوض (یفهموا -
یعلموا) تعبیر (یفقهوا) را بکار برده اند که مقتضی فهم دقیق و توجه
عمیق است , و چون فهم و ادراک کامل یک امر , آنرا دلنشین و راسخ در
قلوب می سازد عدم چنین ادراک نیز به دلهای بی خبر و غافل و مهر شده
منسوب شده است , قلب آگاه و مطمئن قلب فقیه است و قلب غافل و نا
آگاه در تحت (لا یفقهون) می آید .

ماجرای پرسش اعرابی از مقام والای رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم -
رابطه مستقیم ادراک حقیقت و قلب مؤمن و تعبیر فقه را روشن می
سازد , اعرابی (بادیه نشین) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم
پرسید : در روز آخرت حساب ما بدست کیست ؟ آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فرمودند : بدست خداوند . اعرابی با شنیدن این جواب با
احساس مسرت عجیب غرق خنده شد , رسول خدا صلی الله علیه و سلم با
تعجب پرسیدند خنده برای چه ؟ اعرابی گفت : حساب بدست رحمان

بدون عفو نمی باشد، این بگفت و با اطمینان و دل خوش برگشت، رسول کریم صلی الله علیه و سلم فرمودند: این اعرابی فقیه بود.

اصطلاح فقه اسلامی در آغاز نشأت و استعمال آن در صدر اسلام تا وقتی که علوم اسلامی هر یک به صورت مستقل تدوین نگردیده بود، فقه اسلامی مرادف شریعت اسلامی تلقی میگردید و ساحه فقه اسلامی شامل ارکان عقیده و ارزش های اخلاقی و احکام عملی میگردید و از همین لحاظ بیان اساسات شرعی بنام (فقه اکبر) یاد می شد و یا چنانکه در تعریف فقه امام اعظم ابو حنیفه (رحمه الله علیه) فرموده بود که: معرفه النفس ما لها و ما علیها - یعنی فقه شناسایی حقوق و واجبات هر شخص است.

در نظر امام مالک (رحمه الله علیه) فقه نور الهی است که خداوند در میان دلها افروخته است (اسباب اختلاف الفقهاء فی الأحکام الشرعیه - دکتور مصطفی ابراهیم الزیلی).

سپس در سایه تدوین علوم اسلامی و استقلال هر علم، در تعریف فقه قیودی وضع میگردد و از آن طریق مرز های علوم عقیده، فقه، اخلاق و تصوف مشخص میگردد و مصادر این علوم یعنی قرآن کریم و حدیث شریف نبوی و اصل اجماع و قیاس هر کدام با علوم مربوط آن ساحه وسیع علوم شریعت اسلامی را تشکیل می نماید، در تعریف فقه قید احکام فرعی شرعی اضافه میگردد و به این طریق ساحه عقیده که احکام اصلی اسلام است نه فرعی از فقه جدا می شود، و بعدا قید احکام عملی با احکام فرعی شرعی ضم میگردد و به این قید عملی اعمال قلبی و وجدانی اخلاق و تصوف از فقه جدا می شود، و بالآخره فقه مشخص

میگردد به فهم و بیان و علم آن احکام شرعی فرعی عملی که از ادله تفصیلی (مصادر شرعی) مأخوذ و یا استنباط می شود .

درین حالتی که قلمرو فقه منحصر به احکام شرعی فرعی عملی می باشد و عنصر استنباط و استخراج از منابع تفصیلی شرعی در آن وجود دارد رابطه فقه با شریعت رابطه جزء و کل می شود و فقه جزء شریعت است نه کل شریعت ، با فهم اینکه شریعت احکام و هدایات خداوندی است اما فقه و در نظام احکام شرعی عملی تفکر و استدلال بشری نیز دخالت دارد ، شریعت نظام کامل الهی است اما در فقه و در عملیه استنباط احکام نظریات و افکار فقهاء نقش دارد ، شریعت کاملاً الزامی است و هر انسان مکلف به آنچه شریعت در ساحه عقیده و عبادت و اخلاق و حقوق مدنی و اجتماعی آورده است پابندی کامل دارد ولی در فقه نظر اجتهادی یک امام یا مجتهد امام و مجتهد دیگر را مکلف نمی سازد (اختلاف الفقهاء - مرجع سابق) و محصول اجتهاد و تفکر فقهاء در تحت شرائط و اختلاف زمان و مکان فرق می کند و شاید حکم اجتهادئی فقهی در یک جامعه و در یک وقت و سیله حل مشکلات آن جامعه باشد و در عین حال در جامعه دیگری مجال تطبیق یافته نتواند ، این آزادی تفکر و تحرک در فقه اجتهادی از یکسو به فقه بحیث یک موجود زنده قدرت حرکت و توسعه و تجدید می بخشد از جانب دیگر جوامع و ساحات و مناطق پیرو نظریات و افکار و بالاخره مذاهب فقهی همیشه با داشتن وجوه توافق و تفاوت و امکانات تأثیر و تأثر از آزادی عمل و تسهیل امور و کار بستن به حقوق تعاملی و ایجابات عرف و عادات و فرهنگ هر جامعه در چوکات ثوابت عمومی شرعی استفاده می نمایند ، و همینکه استدلال و استنباط و تفکر فقهی در احکام فرعی عملی مطرح می باشد اختلاف در طرز دید و تفکر یک امر طبیعی است و از اینجا است که تفاوت در نظریات فقهی و بالاخره در مکاتب و

مؤسسات و مذاهب متعدد فقهی به میان میاید ، این اختلاف و تعدد ، نظام حقوقی اسلام را زنده و متحرک و قابل تطبیق در هر زمان و مکان می سازد و فقه از زندگی جدا نمی شود و بل فقه زندگی را تنظیم می کند و امور زندگی را آسان می نماید .

تفاوت در سطوح فکر و استدلال و استعداد های بشری که منجر به ایجاد نظام های متعدد حقوقی میگردد ناشی از طبیعت و فطرت انسانی و سنت خلقت بشری است ، خداوند عزوجل میفرماید : و لو شاء ربک لجعل الناس أمة واحدة و لا یزالون مختلفین (هود : 118) اگر پروردگارت (ای پیغمبر) میخواست همه مردم را یک ملت واحد می ساخت (همه یک دین میداشتند و هیچ اختلافی میان آنها وجود نمیداشت) ولی آنان همیشه در حال تفاوت و اختلاف بسر می برند .

در مقابل این اختلاف فکری و تفاوت طبیعی که اساس تعدد و تفاوت احکام و مؤسسات فقهی می باشد و به خیر و صلاح جوامع اسلامی است یک اختلاف و تفرقه مذموم نیز وجود دارد و آن تفرقه و نفاق میان مسلمین و انحراف از اساسات ثابت و عمومی اسلام است که بنیان اجتماع اسلامی را متزلزل می سازد و بوحده امت اسلامی صدمه میرساند ، به ارتباط این نوع تفرقه قرآن کریم میفرماید : و لا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و أولئک لهم عذاب عظیم- آل عمران : 105- و مانند کسانی نباشید که از هم پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند بعد از آنکه نشانه های روشن (آیات پروردگارشان) به آنان رسید و ایشان را است عذابی بزرگ .

البته این نوع تفرقه و اختلاف ناشی از تفاوت اجتهادی نیست بل وجود دلائل ثابت و روشن اسلامی تمرد بر اسلام و یا خروج از دایره

ثوابت اسلامی و کار بستن به افکار باطل ناشی از تعصب یا دشمنی و یا جهالت می باشد چنانچه در هر زمان و مخصوصا درین سال های اخیر بزیر عنوان دیموکراسی و آزادی بیان افکار زهر آگین دشمنی با اسلام و تمسخر به مقدسات اسلامی و نظریات خلاف اساسات اسلام انتشار میابد و مردمانی در جامعه اسلامی و یا مسلمین مقیم کشورهای غربی وجود دارند که بدون فهم اسلام در باره اسلام قضاوت می کنند و بدون دانش اسلامی در امور اسلامی اظهار نظر و اصدار فتوی می نمایند ، این عناصر که هم خود گمراه شده اند و هم دیگران را به گمراهی می برند در چوکات ضعف سیاسی دولت های اسلامی و مفکوره غلط جدائی میان اسلام و دولت بدشمنان اسلام در بیرون جامعه اسلامی جرأت میدهند تا حقائق اسلامی را مغشوش بسازند و بر اسلام افتراء نمایند و دین رحمت و صلح و نظام علمی و عقلانی و دستور عدالت و مساوات اسلام را ، دین خشونت و تشدد و افراط گرایی معرفی کنند و حتی از اهانت به مقام والای خیر البشر و سید انبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نیز باکی نداشته باشند و به اتکای آزادی بیان به عقائد و مقدسات مسلمین تجاوز نمایند .

وصف این عناصر که بدین خداوند افتراء و برآن تجاوز می نمایند در قرآن کریم چنین آمده است: *و من أظلم ممن افترى على الله الكذب و هو يدعى إلى الإسلام و الله لا يهدى القوم الظالمين* , *یریدون لیطفئوا نور الله و الله متم نوره و لو کره الکافرون* . الصف: 7, 8 .

ترجمه معانی دو آیه کریمه: چه کسی ظالمترازا نیست که بر خدا دروغ می بندد در حالیکه او بسوی اسلام فرا خوانده می شود ؟ و خداوند مردمان ستمگار را هدایت نمی نماید ، میخواهند نور الهی (دین خداوند) را

با دهان هایشان (به افتراء و دروغ) خاموش سازند ولی خداوند نور خود را کامل میگرداند و لو که کافران دوست نداشته باشند.

فقه اسلامی که جانب عملی شریعت اسلامی را تمثیل می نماید بخشی از همین نور الهی (دین خداوند) است و با دهان افتراء و دشمنی خاموش نمیشود و از آن جا که مصدر اصلی فقه اسلامی کتاب خداوند و سپس حدیث مبارک نبوی است فقه اسلامی، قدرت ذاتی میابد و با وجود ضعف پیروان و احوال متغیر جوامع اسلامی و شرائط زمان و مکان بازهم فقه اسلامی زنده میماند و ذخائر بزرگ و ثروت وسیع مدارس و مذاهب فقهی در هر عصر و هر جامعه صلاحیت تنظیم تمام نواحی حیات حقوقی جامعه اسلامی و حتی جامعه بشری را دارد.

فقه اسلامی در اوج کمال و حالت ضعف:

در طول تاریخ فقه اسلامی یک دوره درخشان پختگی و کمال مشهود است و آن از قرن دوم تا نیمه قرن چهارم هجری دوام داشت، درین دوره طلایی نوابغ بزرگ فقهاء و امامان معروف فقه اسلامی ظهور نموده اند و مذاهب فقهی اهل سنت و جماعت و اهل تشیع و فقهای بزرگ دیگر در همین عصر بمیان آمده اند از قبیل:

- 1- مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله علیه (نعمان بن ثابت 80، 150 هجری).
- 2- مذهب امام مالک رحمه الله علیه (مالک بن انس 93-179 هجری).
- 3- مذهب امام شافعی رحمه الله علیه (ابو عبدالله محمد بن ادريس 150-204 هجری).
- 4- مذهب امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه (164-241 هجری).
- 5- مذهب امام جعفر صادق رحمه الله علیه (80-148 هجری).

6 - مذهب امام زید بن علی زین العابدین رحمه الله علیه (80 - 122 هجری) .

7 - مذهب داود ظاهری رحمه الله علیه (202 - 270 هجری) .

8 - مذهب امام جابر اباضی رحمه الله علیه (21 - 93 هجری) .

و مذاهب فقهی دیگر مانند حسن بصری ، اوزاعی ، اللیث ، الثوری ، سفیان بن عیینه ، ابن جریر طبری و غیره رحمهم الله .

در پی این عصر نهضت فقه اسلامی یک دوره عدم تحرک و یا جمود فقه آغاز میگردد و عوامل مهم آن عبارت بود از :

* ضعف سیاسی دولت عباسی و تأثیر آن در مسیر توسعه و ابتکار فکری و علمی .

* تعصب مذهبی میان علمای مذاهب .

* مداخله نظام های مستبد سیاسی در ساحت نظریات فقهی .

* ضعف قدرت ابتکار و توسعه علم فقه و کار بستن به اختصار و تخلیص و اقتباس آثار موجود .

این دوره ضعف حرکت فقه اسلامی منجر به آن شد که در اوائل قرن ششم هجری مفکوره سد باب اجتهاد یا توقف نیروی محرکه فقه مطرح گردد ، این طرح صدمه بزرگ در سیر نهضت و توسعه فکری فقه اسلامی وارد کرد ، زعامت دینی در جامعه اسلامی در دوره نهضت فقه اسلامی بحدی قوت یافته بود که زعامت سیاسی در تحت شعاع آن قرار داشت و امام مذهب فقهی در نظر مردم نسبت به خلیفه و حاکم وزن بیشتر داشت ، دربار حاکم چشم به حلقه های دروس و مقام معنوی امامان مذاهب دوخته بود و امامان مذاهب به دربارها توجهی نداشتند و برای زعامت سیاسی مطلوب بود اگر امامان فعلی مذاهب تابع آن نباشند لا اقل جلو ظهور امامان جدید از طریق سد باب اجتهاد گرفته شود .

در پهلوی منافع دربار برخی از علماء نیز پیشنهاد بسته شدن باب اجتهاد را نمودند، بدلیل اینکه:

علمای بزرگ چیزی را نگذاشته اند که علمای متأخر در آن اجتهاد کنند یعنی همه چیز واضح است و حاجت به اجتهاد نیست. دلیل دیگر آن بود که سطح تقوی و اخلاق مردم پایین آمده نظام های سیاسی استبدادی رویکار شدند و خوف آن بود که اجتهاد فقهی بدست مردم نا اهل بافتد و هر کس و نا کس یا از ترس و یا بمنظور تملق نزد حکام اجتهاد نماید و به اینصورت احکام فقهی دستخوشی سوء استفاده نمیچه مفتی های نا اهل و مغرض گردد و فتاوی امان بزرگ با اقوال مفتی های دروغ خلط گردد، از اینرو سد باب اجتهاد به استناد اصل سد ذرائع مطالبه گردید.

با اینهم در مسیر دوره های تاریخی فقه اسلامی مجتهدان و امامان بزرگی ظهور نمودند و آثار قیمت دار علمی و فقهی آنها ادامه توسعه و تحرک فقه اسلامی را تضمین نمود مانند امام احمد تقی الدین ابن تیمیه رحمه الله علیه (661 - 728 هجری) و شاگرد معروف شان امام ابن القیم الجوزیه (محمد بن ابی بکر 691 - 751 هجری) هر دو امام در دیار شام و از منطقه سوریه امروزی ظهور نموده اند و در حالیکه از امامان مذهب حنبلی هستند مقام شامخ اجتهاد و امامت فقهی را دارا هستند و مخصوصا امام ابن تیمیه یک دائره المعارف علوم اسلامی است و قدرت اجتهادی و عمق تفکیر فقهی او بحدی است که احیانا مخالف نظر اجتهادی هر امام بشمول امامان مذاهب چهارگانه می تواند اقامه حجت نماید و موقف مستقل فقهی اتخاذ نماید، همچنان در چوکات مذهب حنفی فقیه بزرگی بنام کمال بن هماد مصری (790 - 861 هجری) صاحب مرجع معروف (فتح القدیر) در فقه حنفی است و این

مجتهدان و امثال شان هر کدام در حمايه و رشد تفكر فقهي نقش تاريخي وارزشمند شانرا ايفا نموده اند (الموسوعه الفقهييه , الكويت جلد اول).

مساعي تجديد تدوين فقه اسلامي :

در خلال دوره هاي طولاني كه حركت فقه به ضعف و جمود مواجه گرديده بود از يكسو قدرت ذاتي فقه و اتكاي آن به كتاب و دين الهي و درعين حال مساعي دانشمندان و فقهاي زيادي در سرتا سر جهان اسلام سبب دوام و بقاي فقه گرديد و درحاليكه اكثر دولت هاي اسلامي تابعيت غربي پيدا نمودند و طغيان ثقافت غربي بر فرهنگ شرقي اسلامي مخصوصا در دوره هاي استعمار عسكري وهمچنان تا حال در خلال استعمار فكري , سياسي و اقتصادي , نظام هاي حقوقی كشور هاي اسلامي را تابع نظريات و احكام حقوقی غربي ساخته است بازهم ابتكارات حقوقی و مساعي برجسته اي در مسير حركت فقه اسلامي صورت گرفته است چنانچه :

1 - دولت عثماني در سال 1286 هجري كميته علمي را متشكل از فقهاي بزرگ اسلامي مكلف نمود تا احكام معاملات فقهي (نظام حقوقی اسلامي) را از منابع وسيع و متعدد فقه حنفي استخراج نموده آنرا به شكل يك قانون نامه مدني تدوين نمايند , و اين كار مهم به شكل يك قانون حاوي (1850) ماده بنام (مجله الأحكام العدليه) انجام پذيرفت و امر سلطان عثماني بمنظور اجراي آن بحيث قانون مدني امپراطوري عثماني صادر شد .

2- در سال 1328 هجری یک وزیر دانشمند مصری بنام (قدری باشا) احکام احوال شخصیه (حقوق فامیل) را از مذهب حنفی در قالب یک قانون مدنی تدوین نمود و این قانون (650) ماده داشت و بنام (الأحكام الشرعیه فی الأحوال الشخصیه) مسمی گردید .

قدری باشا در مقدمه کتاب خود می نویسد :
این گوهر نیاب و رشته در نفیس است که به قدر تیسیر و فتح القدير از بحر مذهب امام اعظم ابو حنیفه النعمان رحمه الله برچیده شد (المدخل الفقهي العام ، الشيخ مصطفى الزرقا و فتاوی الشيخ علی الطنطاوی) .

3- در افغانستان بعد از ترکیه و مصر نخستین کشور اسلامی است که فقهای آن در حرکت عصری ساختن و تقنین فقه اسلامی سهم گرفته اند چنانچه مرحوم مولوی عبدالواسع قندهاری و دیگر علماء در عهد اعلیحضرت امان الله خان غازی کتاب های معروف (تمسک القضاء و ادب القاضی) را به سیستم مجله الأحکام و روش قانون گزاری عصری تألیف نمودند و این آثار پر ارزش احکام قضائی فقه حنفی را در اجراءات محاکم نهایت آسان و مؤثر می ساخت .

4- در اواخر دوره سلطنت در افغانستان دو قانون بزرگ بنام (قانون مدنی و قانون جزا) تدوین شد ، در تدوین این قوانین از قانون مدنی و جزای مصر که آنهم انعکاسی از قانون مدنی و جزای فرانسه بود اما در مصر تعدیل و تهذیب یافته بود و چون مذهب رسمی مصر از نظر قوانین و محاکم مذهب حنفی است در تدوین این قوانین بیشتر احکام مذهب حنفی رعایت شده بود و هنگامیکه ما آنرا در افغانستان ترجمه و تدوین نمودیم از متود قانون گزاری غربی و احکام فقهی اسلامی مطابق مذهب حنفی و احیانا در برخی از امور از دیگر مذاهب فقهی استفاده

نمودیم، این دو قانون تا حال وجود دارد و خدا کند که مانند اکثر امور دیگر در آنهم دست بازی نشده باشد.

نیازمندی امروز جهان اسلام از نظر حقوقی در آنست که در پهلوی آزادی از اسارت سیاسی و اقتصادی، استراتیجی خاصی به ارتباط آزادی حقوقی و نظام های قانونی از تسلط حقوق غرب داشته باشیم و این بدان معنی نیست که تفاهم و همکاری ثقافتی میان ما و غرب وجود نداشته باشد و یا تأثیر و تأثر در متود و روش های قانون گذاری میان شرق و غرب از بین برود بل ما می خواهیم با استفاده از تجارب و پیشرفت های علمی جهان امروز ثوابت و ارزش های اساسی فقهی خود را دوباره زنده بسازیم و حیات حقوقی جامعه اسلامی را در چوکات منابع وسیع مذاهب و احکام فقهی اسلامی تنظیم نماییم. إن شاء الله.

اهمیت مطالعه دو مذهب فقهی (حنفی و جعفری):

این وقفه مختصر در باب فقه اسلامی بمنظور مقدمه یک بحث مفید و مطالعه تمهیدی در دو مکتب معروف فقهی (فقه حنفی و فقه جعفری) تقدیم میشود، مطالعه این دو مذهب فقهی برای پیروان هر دو مذهب بر علاوه ساحه وسیع مشترک و نقاط توافق از دو لحاظ دیگر حائز اهمیت زیاد است، یکی آنکه پیروان هر دو مذهب بحکم جغرافیای مشترک و بهم نزدیک روابط تاریخی و ثقافتی و دینی زیاد دارند و ازین اشتراک و تقارب جغرافیای و تاریخی باید به نفع پیروان این مذاهب استفاده اعظمی صورت بگیرد، و ملحوظ دیگر روابط خاص و ممتاز برادرانه و احترام کارانه میان امامان هر دو مذهب است و پیمانانه خوشبینی و احترامی که بصورت متبادل میان امامان هر دو مذهب وجود داشت اگر از جانب اتباع آن بخوبی درک شود ابداء حس بدبینی و تفرقه میان این پیروان ایجاد نخواهد شد.

امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه در مقام شاگردی امام محمد باقر و برادرشان امام زید که هر دو پسران امام زین العابدین علی بن الحسین رضی الله عنه بودند و هر دو از لحاظ سن نسبت به ابو حنیفه بزرگتر بودند و ابو حنیفه از ایشان علم آموخته بود و آن استاذان ابو حنیفه نیز شاگرد دانشمند شانرا بحیث فقیه اسلامی و دوستدار اهل بیت مطهر نبوی صلی الله علیه وسلم می شناختند . و اما امام جعفر الصادق بن محمد الباقر علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم که امام فقه جعفری هستند با امام ابو حنیفه توافقات عجیب دارند ، هر دو امام در یک سال یعنی سال (80 هجری) متولد شده اند ، وفات هر دو امام به تفاوت دو سال یعنی از امام ابو حنیفه در (150 هجری) و از امام جعفر صادق در سال (148 هجری) واقع شده است .

هر دو امام در میدان تبادل معرفت و تفاهم علمی با هم روابط نزدیکی داشته و جریان یک دیدار علمی میان امام ابو حنیفه و امام جعفر صادق در مجلس منصور خلیفه عباسی خیلی معروف است و نبوغ فقهی و مقام والای علمی هر دو امام در آن مجلس به همه مشهود بود ، امام ابو حنیفه در شأن امام جعفر صادق گفته اند : من احدی را فقیه تر از جعفر صادق ندیده ام .

این عین عبارتی است که امام شافعی در باره امام ابو حنیفه گفته بود : من احدی را فقیه تر از ابی حنیفه ندیده ام .

منابع اصلی فقه این امامان و سایر مذاهب فقهی همانا قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع بوده و کاربرد عقل و رأی بشری از طریق قیاس یا اجتهاد در هر یک از مذاهب به روش خاص هر کدام صورت می گیرد .

فقه‌های معاصر اسلامی در نتیجه مطالعات مقایسوی میان مذاهب فقهی و بمنظور تقریب و تفاهم میان مذاهب به این نتیجه رسیده اند که فقه جعفری در حالیکه به فقه امام شافعی نزدیکتر است اما به صورت عمومی با فقه اهل سنت جز در هفده مسأله فقهی اختلاف دیگر ندارد، و این اندازه اختلاف فقهی در میان هر مذهب با مذهب دیگر و حتی در میان فقهای یک مذهب نیز وجود خواهد داشت. (الفقه الإسلامی و أدلته، دکتور وهبه الزحیلی، جلد اول).

تقدیر یک مطالعه علمی در فقه حنفی و جعفری:

بحث مفید و با ارزشی در مطالعه میان فقه حنفی و فقه جعفری توسط جوان مؤمن، فاضل و محقق افغان ارجمند فضل غنی مجددی تقدیم هموطنان و علاقمندان میگردد، مؤلف گرامی این اثر قبل از طبع آن بمن افتخار ملاحظه و مراجعه و مطالعه آنرا بخشید و من هم تا حد ممکن به انجام این مأمول پرداختم و مخصوصا در طول ماه رمضان گذشته بعد از کتاب خداوند این اوراق رفیق شب و روز من بود.

مسرت دارم که اثر ارزشمندی در نتیجه سعی و تلاش خستگی ناپذیر مؤلف فاضل و مخلص آن بدست علاقمندان میرسد و مدخل جدیدی را در مطالعات فقه اسلامی مخصوصا در زبان فارسی دری بازی میکند، این جهد علمی، مبارک است و مشکور، و امید دارم نام این جوان نشیط و با اخلاص بزودی در فهرست دانشمندان موفق فقه اسلامی افغانستان ثبت گردد.

والله المستعان وهو ولي التوفيق
عبدالستار سیرت.

ضرورت توحید فقه اسلامی بقلم استاد مصطفی الزرقا

استاد مصطفی الزرقا در مورد پیشنهاد تعدادی از مسلمانان در مورد توحید فقه اسلامی این نظریه را میدهد :

اولا: توحید فقه اسلامی یک خیال و تصور دور از حقیقت است و یک عمل غیر ممکن میباشد. توحید فقه اسلامی نه تنها در جهان اسلام بلکه در دنیای قانون یک عمل ناممکن و یکی از مستحیلات (ناممکن) میباشد.

نظام و ترتیب عمومی جامعه، چه نظام و قانون تدوین شده توسط مردم و یا نظامی که مصدر آن الهی باشد از نصوص الزامی یعنی نصوصی که باید مراعات شود و بالای مردم اطاعت آن واجب است ساخته شده است.

نصوص دائما ممکن نیست که جمیع حالاتی را که شاید واقع شود در بر گیرد، پس اگر واقعه و یا حادثه واقع شود و یا پیش گردد و نص در باره آن سکوت کرده باشد یعنی حکم آنرا ذکر نکرده باشد درین حالت برای حالت قضیه و حادثه پیش شده فکر کردن و استخراج حکم که مناسب به روح نصوص و نزدیک به غرض شریعت باشد بطریقه و یا به اساس تخریج قواعد عمومی لازم میگردد که این است فقه.

قیاس هم طرق متعدد و مختلف را دارد، در یک موضوع و یا یک مسأله فقهاء از طریقهای مختلف قیاس میکنند که درین حالت نظریات شان

از یکدیگر در یک قضیه تفاوت میکند که در نتیجه حکم آن نیز تفاوت میداشته باشد.

از جانب دیگر ممکن است نص بذات خود معانی و مفاهیم زیادتر را داشته باشد در این صورت یعنی در وسعت فهم نصوص و تفسیرهای مختلف آن، نظریات و آراء علماء و قانون دانان در ترجیح فهم که عالم و فقهی آنرا صحیح و یا اصح و یا قریب به هدف شارع می داند نظریات تفاوت میکنند. نظرفقهی که باساس نصوص شریعت و قیاس و تخصیص عمومیت و یا تعمیم به خاص بودن و غیره داده میشود ممکن نیست که فهم علماء در آن یک سان باشد، پس چطور ممکن است که فقه اسلامی را توحید بخشید و یکسان ساخت؟

توحید فقه اسلامی نا ممکن است و توحید در صورتی ممکن است که فکر عالم و فقیه و قانون دان را کنترل کرد و برایش اجازه فکر کردن را نداد و آزادی تفکر را از وی گرفت تا در عدم استقلال فکری هیچک از ایشان نصوص شریعت را ندانند مگر اینکه دیگران فهمیده اند و ممکن نیست که عقل و فکر فقیه را زندانی ساخت و در آزادی فکری باید نظریات فقهاء در فهم نصوص متفاوت باشد.

اختلافات نه تنها در نصوص شریعت اسلامی که از کتاب و سنت نبوی منشاء می گیرد وجود دارد بلکه در قوانین وضعی نیز اختلافات را ملاحظه میکنیم.

تعدد مذاهب و اختلاف در اجتهادات :

مذاهب فقهی در نتیجه اختلافات در آراء و نظریات و اجتهادات فقهاء و علماء در فهم نصوص و قواعد آن تکوین گردید است. تفاوت نظریات

و اراء فقهاء را در عقود (جمع عقد) در صحت و بطلان آن و در حقوق و التزامات مالی و در تحریم و مباح که فقهاء در استنتاج و استنباط حکم به نصوص شریعت و قواعد آن عمل میکنند تفاوت را بین شان ملاحظه میکنیم.

بطور مثال در عبادات در مورد وضوء برای نماز نص قرآن کریم وجود دارد: قرآن امر به شستن رو و دستان و مسح سر و شستن هردو پای می نماید، در میدان فقه اسلامی و طرز تفکر فقهی در موضوع نص وضوء سؤالات بیشماری مطرح میگردد مثلا: آیا برای صحت وضوء باید به ترتیبی که در قرآن ذکر شده عمل کرد که در این مورد مسأله ترتیب شستن اعضاء در وضوء است؟

عدۀ از فقهاء این طور فهمیده اند که ترتیب لازم نیست، اگر وضوء کننده پای خود را بشوید و در نهایت مسح سر نماید وضوء اش صحیح است و دلیل شان این است که عطف با حرف (و) دلالت به ترتیب در زبان نیست. برای توضیح این مطلب می گویند که اگر گفته شود: جاء زید و عمرو و صالح، این مفهومی و معنی را افاده نمیکند که کدام یکی از ایشان قبل از دیگر شان آمده و یا این معنی را افاده نمیکند که این سه نفر یکجا آمده اند یا بصورت انفرادی، و اگر مقصد از ترتیب باشد باید به کلمه (فا) عطف شود در این صورت گفته میشود: جاء زید فعمرو تا آخر که این است فهم امام ابو حنیفه رحمه الله علیه .

بعضی از صیغه نصوص ترتیب وضوء را فهمیده اند، زیرا ذکر مسح سر یک حد فاصل بین اعضای ذکر شده قبل از آن و بعد از آن که قبلا شسته شده است، که دلالت به ترتیب را میکند که این فهم امام شافعی رحمه الله علیه است.

اختلاف فقهاء رحمت و وسعت است:

خیر و فضیلت در مسائل فقه اختلاف فقهاء در مسائل اجتهادی است و اختلاف فقهاء در فهم و استنتاج احکام از نصوص شریعت ثروت فکری و تشریحی در جامعه اسلامی میباشد و امت اسلام به این ثروت افتخار میکند. اختلافات در مسائل فقهی و حقوقی بهترین وسیله برای حل مشکلات پیش شده در شرایط مختلف و زمان و مکان متفاوت در حالت ضرورت است.

برای توضیح این مطلب میتوان از قانون خانواده (أحكام الأسرة) که جدیداً در کشورهای عربی از نصوص شرعی تدوین شده است نام گرفت. احکام جدید بسیاری از مشکلات مردم را حل نمود و برای اصلاح حال خانواده مفید واقع شد مثلاً در مسأله طلاق سه بار به لفظ واحد و مشکل پسر محروم از میراث - پسریکه در حیات پدر وفات نموده باشد اولاد هایش حق میراث را دارند، از طریق وصیت واجب در بعضی مذاهب -.

در مسائل عبادات و احکام تفصیلی آن اختلاف بین مذاهب فقهی و اجتهادی آسانی را آورد و زحمت مردم را کم ساخت مانند در نواقض و ضوء مانند خارج شدن خون و لمس زن و مسح بالای جراب خصوصاً در موسم سردی.

در باب همین نوع اختلاف آمده که: (اختلاف أمتی رحمة) اگر چه این حدیث در ثبوت ضعیف است لیکن در معنی صحیح میباشد و مقصد و مراد آن اختلاف در فرع است و اختلاف در اصول دین و عقائد مصیبت بزرگ برای امت میباشد و سبب جدائی افراد ملت میگردد چنانکه امام المناوی و دیگران آنرا توضیح داده اند (دیده شود: فیض القدير شرح الجامع الصغير تحت حدیث: 288).

تقلید بغیر از امامان مذاهب
اختلاف ائمه و حکم تقلید شان
دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد

(این قسمت را قاضی صاحب بها الدین بها ترجمه نموده اند)

چرا ائمه و امامان دین و فقه در مسائل عبادات اختلاف نموده اند ؟ و در تقلید از ائمه حکم چیست ؟ آیا همه این اموری که ائمه - مجتهدین فقه - در آن اختلاف کرده اند از رسول صلی الله علیه و سلم ثابت است ؟

« یعنی با موجودیت اختلاف و نظر متضاد باز هم هر دو طرف بر حق اند؟ ».

اگر انسان یک امام را در یک امر یا یک مورد تقلید میکند و امام دیگر را در مورد دیگر، حکم در باره آن چیست ؟ « یعنی این کار درست است؟ ».

آیا میتوان غیر از ائمه اربعه کس دیگر را در امور دین و عبادات تقلید نمود . یا در زمان حاضر بهتر و مناسب تر است که بدون وابستگی بمذهب مستقیم بر کتاب و سنت اتکا کرد ؟

جواب فقره اول این سؤال:

چرا ائمه با هم اختلاف نموده اند ؟

امامان با هم اختلاف نموده اند زیرا مصدر دین که خداوند آنرا برای بندگان خود شرع نموده است در نصوص است، و ناگزیر انسانها در فهم

نصوص با هم اختلاف میکنند. این یک موضوع طبیعی در زندگی است که مردم در اتکا به حرف یعنی ظاهر لفظ و اتکا بمعنی مفهوم یعنی روحیه نص با هم اختلاف مینمایند و حتی این امر در خود شروح قوانین موجود است. پس هم مدرسه ای که موضوعات را محدود در چوکات لفظ می داند موجود است و هم مدرسه ای که با وسعت بمفاهیم و روحیه نصوص اعتنا میکند. و این هر دو فرقه یا هر دو مدرسه از عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم موجود بوده اند. .. زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از غزوه احزاب فرمود: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر، فلا يصلين العصر إلا في بني قريظة» روایت بخاری و مسلم.

کسیکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد پس باید نماز عصر را ادا نکند مگر در بنی قریظه.

صحابه درین مورد وقتی که غروب رسید اختلاف کردند بعضی گفتند مقصد پیامبر صلی الله علیه و سلم این بوده که ما در حرکت خود سرعت داشته باشیم و دیگران گفتند نه بر حسب حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ما نماز را ادا نمی کنیم مگر در بنی قریظه اگر چه بعد از غروب باشد.

و آن نماز را بعد از غروب خواندند. این موضوع یعنی عملکرد هر دو فریق با اطلاع حضرت پیامبر رسید و رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچک از دو گروه را طرف اعتراض و تشدد قرار ندادند و همین که پیامبر صلی الله علیه و سلم به هیچک از دو فریق در اتخاذ موقف شان عکس العملی را نشان ندادند معنی تائید عمل شان و اقرار به اجتهاد آنها بود. طوریکه مردم را در اجتهاد شان بخود شان واگذاشت و این خودیکی از اسباب اختلاف است.

دیگر از اسباب اختلاف اینست که در بین مردم هم اشخاص متشدد و سخت گیر وجود دارد و هم نرم و آسان گیر که بیشتر ایجاد سهولت میکنند، این طبیعت بشر است. حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در فقه خود غیر از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است. ابن عمر در وقت وضو گرفتن کوشش داشت که حتی آب داخل چشمان داخل شود تا اینکه همین کار موجب شد که بینائی خود را از دست بدهد و عبدالله بن عباس این کار را ضرورت نمی دانست. ابن عمر می ترسید که اولاد خود را ببوسد تا لعاب دهن اولادش بالای او نریزد و ابن عباس اولاد خود را می بوسید و در بغل می گرفت و میگفت این ها گلهای اند که بوی می کنم، پس بین فقه این دو نفر فرق بود فرقی بین روحیه و استنباط هر یک از آنها از همین جای است که سخت گیری ابن عمر و سهل گیری ابن عباس در ثقافت فقهی ما مشهور گشته است.

همچنان خود لغت و واژه : گاهی لغت و واژه زبان اسباب اختلاف میگردد . خداوند جلت عظمته در سوره بقره آیه : 228 میفرماید : « المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قرؤاً ». واژه قروء چیست ؟

در فرهنگ لغت آمده است که قروء بمعنی حیض است و همچنان آمده است که قرأ بمعنی طهر است (پاکی از حیض).

از همین جا است که ائمه به تبع تفسیر لغوی این کلمه اختلاف کرده اند و مثل این کلمه الفاظ مشترکه دیگر است که از نظر تفسیر لغوی موجب اختلاف گشته است .

همین گونه احتمال دارد که بعضی الفاظ از نظر معنی حقیقی و مجازی موجب اختلاف گردد که یکی دلالت و مفهوم حقیقی لفظ را مورد حکم

قرار می دهد و دیگر معنی و مفهوم مجازی را چنانکه درین فرموده خداوند سبحانه تعالی : (اولاً مستم النساء) المائده : 4 . آیا مراد از ملامسه لمس بدست است طوریکه رأی عبدالله بن عمر میباشد یا آن کنایه از جماع و مباشرت جنسی است چنانکه عبدالله بن عباس می گوید ؟

و همین سان از اسباب اختلاف ائمه اطمینان یا عدم اطمینان شان به روایت است ، این امام بروایت این راوی اطمینان دارد و روایت او را مورد تمسک قرار می دهد و آن دیگری این راوی را اعتماد نمی کند و روایت او را نمی گیرد و بعضی در تمسک با حدیث شروطی را می گذارند که آن دیگری آنرا مشروط نمی سازد خصوصاً در بعضی مسائل مثل اموری که ابتلا بدان عام شده است .

و همچنان از اسباب اختلاف یکی اختلاف ائمه در ارزیابی ادله و اعتبار آن است طور مثال امام مالک عمل اهل مدینه را در آنچه که آنها از طرز عبادات و مانند آن بارث برده اند بر خبر واحد یعنی حدیثی که راوی آن یکنفر باشد مقدم می داند و ترجیح می دهد . و بعضی باین نظر اند که حدیث ضعیف را که بعداً بنام « حسن » یاد شده بر قیاس مقدم می دانند و تعدادی هم بر عکس استدلال می کنند . بعضی مطلق بحدیث مرسل استناد می کنند و بعضی مطلق آنرا تردید می نمایند و بعضی آنرا مقید به شروطی موجب استدلال می دانند و بعضی از ایشان شرع آنها را که قبل از ما بوده اند شرع ما می دانند و بعضی هم این عمل را اعتبار نمی دهند ، بعضی قول صحابی را حجت دانسته بآن عمل می کنند و بعضی آنرا حجت نمی گیرند .

بعضی از ایشان استدلال به مصالح مرسله مینمایند ، مصالح مرسله آن چیزی است که دلیل خاص از شرع نه بر اعتبار آن است و نه بر لغو و بطلان آن، و بعضی هم مصالح بمرسله ترتیب اثری نمیدهند .

و دیگر از اسباب اختلاف ائمه ، اختلاف در دلالت امر و نهی ، عام و خاص ، مطلق و مقید ، منطوق و مفهوم و غیره که علم اصول فقه آنرا تفصیل داده و مشخص گردانیده است میباشد ، آنچه که لازم است درین جا بر آن تاکید شود اینست که در مورد اختلاف ائمه اسباب زیاد و گوناگون است که کتاب های خاص چه قدیم و چه جدید در باره آن تالیف گردیده است که از آنجمله کتاب :

(الاتصاف فی اسباب اختلاف ، تالیف علامه دهلوی .) و (اسباب اختلاف علماء ، تالیف شیخ علی الخفیف) و از آنجمله کتاب خود من - شیخ قرضاوی - بنام (الصحوة الاسلامیة بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم) میباشد و من درین کتاب توضیح داده ام که اختلاف در فروع ضرورت و رحمت و گشایش و ثروت است ، چنانکه اساسات فکری و خلقی را که فقه اختلاف بر آن قائم و استوار می گردد و طرز آموزش آنرا بین فرزندان امت اسلامی نیکو و متین میگرداند شرح داده ام .

این لطف و مرحمت خداوند سبحانه تعالی بر این امت است که زمینه را بر آنها تنگ و فشرده نساخته بلکه در میدان افکار ایشان وسعت نظر و وسعت افهام مختلف را میسر گردانیده است که مطابق بمصالح محیطی و مصالح زمان یعنی آنچه در یک محیط مصلحت است در محیط دیگر نیست و آنچه در یک زمان مساعد بوده در زمان دیگری نمیباشد نظریات و اراء فقهی خود را استوار ساخته اند . چنین واقع شده که بعضی صحابه رضی الله عنهم در یک قضیه ای برای خاص فتوا

داده اند و بعد از آن رأی و فتوا بازگشت نموده اند ، چنانکه این امر از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که ایشان از رأی خود رجوع کرده اند و وقتی مورد سؤال قرار گرفتند که چرا از رأی خود رجوع کرده اند فرمود: این است آنچه دانستیم و آن که ما نمی دانیم.

بدون شک محیط با هم اختلاف پیدا میکند و حالات نیز مختلف میشود که انسان بآنچه می بیند و می شنود اثر پذیر می گردد و رأی خود را تغییر میدهد . از همین سبب برای شافعی رحمة الله علیه دو مذهب بود ، مذهبی که قدیم نامیده میشد و آن روزی بود که در عراق زندگی می کرد و مذهبی که جدید نامیده میشود و آن وقتی است که بمصر آمد .

در کتب فقه مشهور شده که این قول شافعی در قدیم است و این قول شافعی در جدید . زیرا او وقتی بمصر آمد چیزی را دید که قبلا ندیده بود و از احادیث و آثار چیزهای را شنید که قبلا نشنیده بود و از آن حیث از رأی خود عدول نمود و بسیار واقع میشود که مجتهد از رأی خود عدول می کند و همه این ها از اسباب اختلاف است.

از این جهت وقتی ابو جعفر منصور خلیفه عباسی از امام مالک تقاضا کرد که کتاب خود «موطا» را تألیف نماید برای امام مالک گفت: از سخت گیری ابن عمر و سهل گیری ابن عباس و نوادر ابن مسعود اجتناب کن و آنرا بطرز درستی برای مردم نرم و هموار ساز.

امام مالک این خواسته خلیفه را برآورده ساخت و کتاب معروف خود را در اسلام بنام «الموطا» تألیف نمود .

خلیفه میخواست که بالای مردم تحمیل نماید تا مطابق موطا مالک عمل نمایند لیکن امام مالک رضی الله عنه از فقاہت و انصاف و پرهیزکاری که داشت برای او گفت: « ای امیر المؤمنین اینچنین مکن چرا که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در شهرها پراکنده شده اند و زده‌ر قوم علمی است. مردم قبلا اقوالی را گرفته اند و بدان راضی میباشند اگر تو آنها را به پذیرش یک رأی واحد مجبور سازی باعث بروز فتنه می‌گردد (یا فتنه بزرگ است).

همچنان آنها باین اختلاف از نظری میدیدند که آن اختلاف در فروع است و ضرری ندارد و چاره از آن نیست و امکان ندارد که همه امت در چنین فروعاتی به یک رأی اجتماع و توافق نمایند و این از لطف و احسان خداوند عزوجل بر این امت است که اوشان را فرصتی برای اجتهاد و انکشاف و وسعت تعدد افهام اعطا نموده است.

شما تصور کنید اگر تمام مسلمان‌ها در هر کاری بر یک رأی واحد متکی می‌بودند هیچکس در چیزی از امور رخصتی نمی‌یافت و هیچکس قدرتی نداشت که در زمانی بیاید نظری را بر نظری ترجیح بدهد یا قولی را بر قول دیگر ارج گذارد و یا روایتی را از روایت دیگر بهتر و بالاتر بداند.

این بود در مورد سؤال چرا ائمه اختلاف کرده اند.

و اما در مورد اینکه حکم تقلید شان چیست؟

در این جا بعضی باین نظر اند که تقلید ائمه چهارگانه واجب است که درین باره صاحب (الجوهره فی التوحید) می‌گوید: تقلید دانشمندان و نخبه شان واجب است طوریکه به لفظ و مفهوم و قابل درک از آن روایت شده است.

و بعضی غلو و مبالغه کرده گفته اند تقلید یکی از آنها بطور مشخص واجب است. شافعیه میگویند تقلید امام شافعی واجب است. احناف میگویند تقلید ابو حنیفه واجب است و همچنان مالکیه و حنبلی ها. مگر علما محققین این اقوال را خطا دانسته و گفته اند این نظر که تقلید امام مشخص واجب است بر اینکه فقط گفتار و اقوال او را موجب عمل بگیرند و اقوال دیگران را رد و انکار کنند در دین حرام است و شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این هم زیاد نموده که اگر گوینده این کلام توبه نماید خوب و الا باید کشته شود زیرا کسیکه می گوید شخص معینی باید در دین تقلید شو و تنها گفتار او موجب عمل گرفته شود و گفتار و اقوال دیگران رد و انکار گردد مثل اینست که آن شخص را قانون گذار دین میگرداند و مثل این است که او را بمقام پیامبر معصوم قرار می دهد و این مفکوره در دین خداوند جایز نیست. لازم است تا گوینده این کلام از آنچه گفته، توبه نماید و اگر باز هم بر گفته خود اصرار می ورزد ابن تیمیه چنین نظر دارد که صاحب همچو مفکوره از دائرہ اسلام خارج میشود.

ابن القیم میگوید: ما حتما می دانیم که در زمان صحابه یک شخص واحدی نبود که دیگران تنها اقوال او را تائید و تقلید نمایند و هیچ چیزی از گفتار او را رد و تردید نکنند و یا آن شخص تمام گفتار دیگران را تردید کند و هیچ قولی را از آنها اعتبار ندهد و یقینا همین حالت در عهد تابعین هم نبود و گرنه باید مقلدین شخص واحد با سلوک باین راه و خیمی که اختیار کرده اند در قرونیکه به لسان رسول صلی الله علیه و سلم خیر و افضل خوانده شده و آن سه قرن بافضیلت اول است که در احادیث آمده است ما را رد و تکذیب نمایند.... و واقعیت اینست که این بدعت در قرن چهارم که بزبان پیامبر صلی الله علیه و سلم مذموم خوانده شده بوجود آمده است.

ابن القیم این قول را که تقلید فقط چهار امام یا تقلید شخص خاص از آنها لازم است در کتاب خود بنام «اعلام الموقین» رد نموده و به پنجاه وجه آنرا خطا و باطل خوانده است و درین مورد بشکل مبسوط و اطاله کلام و افاده نیکو داد سخن داده است. کسیکه خواسته باشد از آن مستفید شود میتواند بآن کتاب مراجعه نماید.

خلاصه و فشرده کلام ابن القیم در آن کتاب اینست که اگر برای کسی قولی از ائمه اربعه یا غیر از ایشان چه پیش از ائمه بوده اند یا بعد از آنها بر طریق صحت و درست رسید او را جایز است که از آن قول تقلید نماید مشروط براینکه از اهل اجتهاد نباشد.

مجتهد را لازم است تا به نفس خود اجتهاد نماید مگر شخص عامی و آنکه قدرت اجتهاد را ندارد مجاز است از هر امام و هر فقهی که بمرتبه اجتهاد رسیده اند تقلید نماید چنانکه خداوند جلت عظمت میفرماید: (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون * انبیاء: 7).

این بود آنچه در باره حکم تقلید سؤال گردیده است.

و اما مسائل مختلف فیها :

و همچنان سؤال کننده پرسان میکند: آیا همه این اموری که فقها در آن اختلاف نموده اند از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است؟

در جواب میگوییم در اینجا امور زیادی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام داده اند و از پیامبر فعل آنها روایت شده است اگر چه در بعضی از موارد نسبت به دیگری مواظبت عمل بیشتر داشته اند مثلا تکبیر در اذان الله اکبر الله اکبر آیا چهار مرتبه است یا دو مرتبه هر یک

از عددین از پیامبر روایت شده یا (بحدith وارد شده است) پس مالکیه گفتن تکبیر دو دفعه را اختیار کرده اند و دیگران چهار دفعه را همچنان ترجیح یعنی تکرار شهادتین با آواز خفیف از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است بعضی از علما آنرا دلیل گرفته عمل می کنند و بعضی نمی کنند .

بعضی این امور از جمله چیز های است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده است اگر چه در یک منطقه بیشتر و در یک منطقه دیگر کمتر تطبیق میشود مثل بلند خواندن بسم الله از پیامبر خدا روایت است که بسم الله را در نماز به آواز بلند نمی خواندند ولی همچنان احادیثی وارد شده که آنحضرت بسم الله را در نماز با آواز بلند می خواندند و این امر ممتنع نیست که جناب پیامبر بعضی اوقات برای تعلیم نماز گزاران پشت سر خود بسم الله را به جهر خوانده باشند و امثال این امور . از این جهت است که ابن تیمیه گفته است : ترک افضل در امور عبادات برای تالیف قلوب جایز است طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم بنای خانه کعبه معظمه را بر قواعد ابراهیم از اندیشه تنفر قوم ترک نمودند . امامانی مانند امام احمد در مورد بسم الله و وصل وتر و غیره موضوعاتی که در آن عدول از افضل را بجایز نظر داده اند بر همین مفکوره ائتلاف یا تعریف سنت و مانند آنها اتکا کرده اند .

سؤال کننده میگوید : چرا یک حالت یا یک عمل در امور عبادات نزد امامی فرض و نزد امام دیگر مکروه خوانده شده ؟

در جواب میگویم این حالت بسیار کم و حتی نادر است بطور مثال قرائت مقتدی پشت سر امام نزد شافعیه فرض است در تمام نمازها جهر باشد یا سری و نزد احناف این قرائت پشت سر امام مکروه گفته شده و اینها دو طرف اند در اینجا حد وسطی است بین این دو طرف و آن

اینکه در نماز سری که مقتدی قرائت امام را نمی شنود قرائت مقتدی جایز است مگر در نماز جهریه که امام بلند قرائت میخواند باید مقتدی ساکت باشد چنانکه در صحیح مسلم آمده است: «... و اذا قرأ فانصتوا» و این حد وسط بهتر است.

اعتماد بر کتاب و سنت :

همچنین برادر سؤال کننده میگوید : اما ممکن است که تقلید کسی دیگر غیر از امامان چهارگانه را نمود یا اینکه در زمان حال مستقیم اتکا بر کتاب و سنت شود بدون وابستگی بمذهب؟

میگوییم: بلی تقلید غیر از چهار امام جواز دارد و اعتماد بر کتاب جایز است برای کسیکه قدرت اتکا بر کتاب و سنت را داشته باشد. از اهل فقه و اهل نظر باشد، این چنین اهل فقه و نظر راجح است که اجتهاد کنند و تدقیق نمایند و دلائل را از کتاب و سنت استخراج بدانند و ترجیح بدهند قول اصح را و اینکه مراجعه به علما ترجیح و علمائیکه اهل مقایسه و مقارنه میباشد بنماید، آنهایکه دلائل را با هم مقایسه می کنند و حالت قابل قبول بهتر را بروی دلیل ترجیح می دهند مانند ابن دقیق العید و ابن تیمیه و ابن القیم و ابن حجر العسقلانی و صنعانی و شوکانی و غیر ایشان. بعد از آن شخص عالم چیزی را می گیرد و انتخاب میکند که پسندیده ترین در دین باشد و پذیرفته تر در فکر و عقل و دماغ او و آنچه که موجب آرامش و اطمینان قلب او میشود. و این همان است که او بدان مکلف میباشد و خداوند هیچ نفس را بیشتر از وسع و استطاعت او مکلف نمیکرداند.

گفتاریکه در قرون عقب گرائی و تخلف شایع گردیده مبنی بر اینکه دروازه اجتهاد مسدود شده است قول مردودی است و هیچ دلیلی از

کتاب و سنت و اجماع بر آن نیست بلکه حنابله و دیگران مثل ایشان میگویند که جواز ندارد که هیچ قرنی از قرنها خالی از مجتهدی باشد که مردم را بر وفق ادله فتوا بدهند و راهنمایی کنند.

بر لطف و فضل خداوند سبحانه تعالی حرج و مشکلی نیست که بعضی از بنده های خود را قدرت و استعداد و موهبت بخشد که او را اهل برای مرتبت اجتهاد بگرداند و آن کار محالی نمی باشد حتی در زمان ما که وسائل علمی میسر گردیده این امر آسان تر است نسبت بزمانهای پیش از ما که وسائل طباعت و تصویر و کمپیوتر و غیره وجود نداشت این موضوع را میتوان در کتاب من بنام (الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة) فصل تیسیر الاجتهاد الیوم ملاحظه نمود.

ولی کسیکه لغت و زبان و علوم آنرا و دلالت های لغت و زبان را نمی داند و آنچه را که به قرآن و سنت از معارف و علوم متنوعه تعلق می گیرد نمی شناسد و مواضع اجماع و خلاف را تشخیص کرده نمیتواند و به اصول فقه و قیاس و قواعد تعارض و ترجیح و غیره موارد و شروط اساسی اجتهاد را معلوماتی ندارد بر او فرض است که به اهل دانش و اهل ذکر رجوع نماید و بر طبق راهنمایی آنها عمل بدارد طوری که مردم بالفطره در هر موردیکه فهم و علمی ندارند به اهل آن رشته و متخصص آن مراجعه می کنند خداوند سبحانه تعالی فرموده است: « فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » و اینکه همه مردم را مکلف به اجتهاد بدانیم قسمی که بعضی عقیده دارند قولی است غیر قابل تصور و غیر ممکن که بر آن هیچ دلیلی نیست.

حکم تلفیق بین مذاهب:

سؤالی که باقی مانده اینست که اگر انسان یک امام یا مذهب را در یک امر و مذهب و امام دیگری را در امری دیگر تقلید نماید حکم آن چیست؟

این کار را تلفیق می گویند بعضی علماء آنرا اجازه داده اند و بعضی منع کرده اند آنچه را که من نظر دارم اینست که اگر قصد از تلقین آن باشد که تنها رخصت مذاهب را جستجو نمود چیزی را که آسان تر و موافق خواهش و طبع و گوارا باشد بدون مراعات کدام دلیلی بگیرد و اختیار کند اینچنین عمل جواز ندارد و از همین سبب است که سلف و علمای پیشین گفته اند کسیکه در جستجوی رخصت مذاهب باشد فسق کرده است یا فاسق است.

بطور مثال از یک مذهب معین چیزی را پیروی و اختیار میکند که بطرفداری و مصلحت او باشد. وقتی که همسایه او بخواهد عقاری را بفروشد که بجوار او قرار دارد بنا بمذهب امام ابوحنیفه که حق شفع را برای همسایه جایز دانسته برای بدست آوردن عقار از آن مذهب به نفع خود استفاده می کند و آنرا تمسک میگیرد و اگر خودش بر عکس در جهت مخالف باشد و این مذهب بمفاد خصم او باشد می گوید من قول شافعی را اختیار می کنم و ماسوای او را متروک قرار می دهم. در حقیقت این چیزی است که او فقط هوای نفس و خواهش طبع خود را پیروی کرده با دین بازی می کند و مذاهب را حسب مصالح شخصی خود مورد استفاده قرار می دهد در حالیکه شخص مؤمن را مناسب است که براه حق باشد خواه این حق بمفاد او است خواه بر ضد و مضار او.

خداوند منافقین را باین فرموده مذمت نموده است که میفرماید : (و منافقان، میگویند : به خدا و رسول - او - ایمان آورده ایم و فرمان برده ایم، ولی بعد از این فرقه ای از ایشان رو می گردانند و ایشان مؤمن نیستند . و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده میشوند تا در میان ایشان حکم کند آنگاه گروهی از ایشان رو گردان میشوند . اما اگر حق بطرف ایشان باشد با فرمان برداری - کامل - بسوی او می آیند .) النور : 49 - 47 .

آنها میخواهند حق را به نفع خود و با خود بچرخانند نه آنکه خود مطابق حق بچرخند و با حق باشند که این خصلت مؤمنین صادق است ولی اگر مسلمان چیزی را که در نظر او بهتر و مرجح تر و چیزی را که در قلب او قوی تر و اطمینان بخش تر است پیروی میکند باکی نیست که حنفیه را در مورد اینکه لمس زن وضو را نقض نمی کند تقلید نماید و شافعیه را در اینکه سیلان خون وضو را نمی شکند تقلید کند و مالکیه را در اینکه آب نجس نمیشود مگر به تغییر حالت تقلید بدارد هر گاه بر دلائل شان اطمینان کامل حاصل نماید و این چیزی است که من بر آن فتوا می دهم .

خداوند ما را به فهم و دانش دین خود توفیق بدهد کسیکه خداوند باو ارداده خیر داشته باشد او را در دین دانش می بخشد « و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و سلم .

برادر سؤال کننده میگوید : اما ممکن است که تقلید کسی دیگر غیر از امامان چهارگانه را نمود یا اینکه در زمان حال مستقیم اتکا بر کتاب و سنت شود بدون وابستگی بمذهب ؟

میگویم : بلی تقلید غیر از چهار امام جواز دارد و اعتماد بر کتاب جایز است برای کسیکه قدرت اتکا بر کتاب و سنت را داشته باشد . از اهل فقه و اهل نظر باشد، این چنین اهل فقه و نظر راحق است که اجتهاد کنند

و تدقیق نمایند و دلائل را از کتاب و سنت استخراج بدانند و ترجیح بدهند قول اصح را و اینکه مراجعه به علما ترجیح و علمائیکه اهل مقایسه و مقارنه میباشند بنماید ، آنهایکه دلائل را با هم مقایسه می کنند و حالت قابل قبول بهتر را بروی دلیل ترجیح می دهند مانند ابن دقیق العید و ابن تیمیه و ابن القیم و ابن حجر العسقلانی و صنعانی و شوکانی و غیر ایشان. بعد از آن شخص عالم چیزی را می گیرد و انتخاب میکند که پسندیده ترین در دین باشد و پذیرفته تر در فکر و عقل و دماغ او و آنچه که موجب آرامش و اطمینان قلب او میشود. و این همان است که او بدان مکلف میباشد و خداوند هیچ نفس را بیشتر از وسع و استطاعت او مکلف نمیگرداند .

گفتاریکه در قرون عقب گرائی و تخلف شایع گردیده مبنی بر اینکه دروازه اجتهاد مسدود شده است قول مردودی است و هیچ دلیلی از کتاب و سنت و اجماع بر آن نیست بلکه حنابله و دیگران مثل ایشان میگویند که جواز ندارد که هیچ قرنی از قرنها خالی از مجتهدی باشد که مردم را بر وفق ادله فتوا بدهند و راهنمایی کنند.

به لطف و فضل خداوند سبحانه تعالی حرج و مشکلی نیست که بعضی از بنده های خود را قدرت و استعداد و موهبت بخشد که او را اهل برای مرتبت اجتهاد بگرداند و آن کار محالی نمی باشد حتی در زمان ما که وسائل علمی میسر گردیده این امر آسان تر است نسبت بزمانهای پیش از ما که وسائل طباعت و تصویر و کمپیوتر و غیره وجود نداشت این موضوعرا میتوان در کتاب من بنام (الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة) فصل تیسیر الاجتهاد الیوم ملاحظه نمود . ولی کسیکه لغت و زبان و علوم آنرا و دلالت های لغت و زبان را نمی داند و آنچه را که به قرآن و سنت از معارف و علوم متنوعه تعلق می گیرد نمی شناسد و مواضع

اجماع و خلاف را تشخیص کرده نمیتواند و به اصول فقه و قیاس و قواعد تعارض و ترجیح و غیره موارد و شروط اساسی اجتهاد را معلوماتی ندارد بر او فرض است که به اهل دانش و اهل ذکر رجوع نماید و بر طبق راهنمایی آنها عمل بدارد طوریکه مردم بالفطره در هر موردیکه فهم و علمی ندارند به اهل آن رشته و متخصص آن مراجعه می کنند خداوند سبحانه تعالی فرموده است: « فاسئلوا اهل الذکر این کنتم لا تعلمون » و اینکه همه مردم را مکلف به اجتهاد بدانیم قسمی که بعضی عقیده دارند قولی است غیر قابل تصور و غیر ممکن که بر آن هیچ دلیلی نیست.

علت عدم رشد فقه اسلامی بقلم استاد مصطفی الزرقا

سؤال : قرن‌ها است که فقه اسلامی از رشد باز مانده است ، اسباب این توقف چیست ؟

اسباب توقف فقه اسلامی از قرن‌ها زیاد است و همه اسباب نتیجه عقب ماندگی عالم اسلامی میباشد که علمای مذاهب جمعا فتوا به سد (بسته) شدن باب اجتهاد دادند .

علت سد باب اجتهاد درین بود که اشخاصی که صلاحیت اجتهاد را نداشتند ، اجتهاد می کردند و همچنان دینداری ضعیف شد و زمان به فساد مردم فاسد گردید که در نتیجه آن در قرن پنجم هجری علماء دروازه اجتهاد را که نباید بسته میشد ، بسته نمودند و لازم بود که در بدل بسته کردن به اجتهاد جماعی متوسل میشدند . لیکن اجتهاد دستجمعی نظر به تعصبات مذهبی ناممکن بود .

در حقیقت مذاهب چهارگانه اسلامی ، مذهب واحد در فقه میباشد و اختلافات بین مذهب چهارگانه را باید به مانند اختلافات در داخل یک مذهب حساب نمود ، و یک مذهب به تنهایی خود برای ضروریات مردم کفایت نمیکند و حتی جمعا در بسا موارد جدید نمیتواند حل مشکلات نماید که درین حالت بهترین وسیله اجتهاد است .

سؤال: تقنین (قانونگذاری) از فقه اسلامی چطور صورت میگیرد، و مشکلات آن در کجا است؟ و مذاهب فقهی در تقنین چه نوع نقش را دارند؟

جواب: تقنین فقه اسلامی یگانه و سیله زنده داشتن فقه اسلامی است و تقنین از طریق فقه اسلامی یگانه و سیله در میان گذاشتن فقه در مرحله تطبیق و عملی ساختن است و فقه و احکام آن مانند نصوص شریعت و قانون میباشد که در حالت عدم تطبیق حکم مرده را دارد.

مثلا در فرانسه بعضی قوانین قدیمی است که تطبیق نمیگردد با اینکه لغو نشده است و در عدم تطبیق فراموش مردم شده است همینطور فقه اسلامی نیز فراموش شده است زیرا تطبیق نمیگردد.

تقنین فقه اسلامی استفاده از مذاهب فقهی بطور کل و گرفتن بهترین نظریه از هر مذهبی را که باشد ایجاب میکند و این امر مستلزم آن است که در پوهنحی های قانون و شرعیات فقه مقارن تدریس شود و فقهاء مؤلفات جدید را در فقه مقارن با استفاده از کتب فقهی نمایند و فقه را بسیط و ساده بسازند.

باید تقنین از تمام مذاهب باشد زیرا یک مذهب به تنهایی خود نمیتواند نماینده شریعت باشد و مذاهب فقهی بطور کل میتوانند ممثل یا نمایندگی از شریعت نمایند و نظریات و آراء مفتی ها از طبقه صحابه و تابعین که کتب فقه آنها نقل نموده است سبب از بین رفتن تعصبات مذهبی میگردد.

فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی
(در کشورهای غیر اسلامی)
تحقیق از : فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم
اصطلاحات فقهی در مورد تقسیم جهان

قبل از اینکه در مورد اقلیتهای اسلامی در جهان غرب و فقه اقلیت های مسلمان در کشورهای غربی یا غیر اسلامی توضیحات بصورت خلاصه داده شود لازم دیده میشود تا اولاً اصطلاح کشورهای غیر اسلامی یا غربی و کشورهای اسلامی را از نظر فقه اسلامی تعریف نمائیم تا هموطنان گرامی خصوصاً از طبقه جوان معنی و مفهوم فقهی موضوع را درک کرده باشند .

دارالاسلام و دار حرب و دار عهد :

فقهای عصر دوم و سوم اسلامی یعنی قرن دوم و سوم هجری جهان را به دو منطقه یا دو «دار» تقسیم نموده بودند و فقهای بعد از ایشان منطقه یا دار سوم را بنام دار عهد بر آن اضافه نمودند .

اول : دارالاسلام : فقهای مذهب مالکی که امام الدسوقی نظریات شانرا در حاشیه خود آورده دارالاسلام را چنین تعریف میکنند که : دیار (کشور) از مسلمانان باشد و در آن شعائر اسلام اجرا شود ، هر چند کفار بر آن تسلط و سیطره حاصل کرده باشند .

عبدالقادر البغدادی نظریات علمای مذهب شافعی را در « اصول الدین » این طور می آورد: هر دیار (کشوری) که ساکنان آن مردم را به اسلام دعوت کنند و ترسی نداشته باشند و مسلمان در آن جزیه ندهد و حکم مسلمانان بالای اهل ذمه تطبیق و اجرا شود - در صورتی که اهل ذمه در آنجا زندگی کنند - و اهل بدعت اهل سنت را تحت تأثیر خود نیاورد، این « دار » دارالاسلام است.

« ابن مفلح » نظریات فقهای مذهب حنبلی را در کتاب « الآداب الشرعیة » بدین ترتیب می آورد: هر دیار که در آن احکام مسلمین غلبه داشته باشد دارالاسلام است .

الماوردی (مذهب شافعی) نظر میدهد که اگر مسلمان بر اظهار دین در سرزمینی از سرزمین های اسلام قدرت داشت آنجا دارالاسلام است و اقامت در آن بهتر است از رحلت از آن ، زیرا امید است که دیگران بوسیله او در اسلام داخل شوند . (سعید حوی ، دولت اسلامی ، ترجمه ، فضل من الله فضلی ، ص : 133) .

علمای مذهب حنفی در تعریف دارالاسلام با علمای مذاهب اهل سنت و جماعت اختلاف کلی و جوهری ندارند و دارالاسلام را اینطور تعریف میکنند :

« السرخسی » در « المبسوط » این تعریف را آورده است : دارالاسلام اسم منطقه است که زیر اداره مسلمانان بوده و علامه آن اینست که مسلمانان در آنجا به آرامش و امنیت زندگی کنند .

در کتاب بدائع الصنائع جلد هفتم که از کتب معتبر در فقه حنفی است این تعریف آمده است :

دار الاسلام شامل مناطقی میباشد که در آن احکام اسلام ظاهر میشود و ساکنان آن می توانند به آزادی و حریت احکام اسلامی را عملی سازند . ساکنان دار الاسلام شامل مسلمانان و اهل ذمه یعنی غیر مسلمانان بوده ، جان و مال شان معصوم (مصون) میباشد و نظر به این مذهب یعنی مذهب حنفی اسلام ، و امان ، اصل عصمت است .

از تعریفات فوق دو نتیجه میگیریم :
اول ملکیت منطقه یا کشور متعلق به مسلمانان باشد و احکام اسلام در آن تطبیق شود .

دوم : امنیت است ، مسلمان در آن با امنیت زندگانی داشته باشد و علمای مذهب حنفی در شناخت دارالاسلام ، امنیت را مقدم تر از همه میدانند .

استاذ سعید حوی که نظریات علمای مذهب حنفی را در کتاب خود بنام (اسلام شناسی) جمع نموده دار اسلام را به پنج منطقه تقسیم میکنند :

1. دار عدل : داری که اسلام را اقامه میدارد (یعنی اسلام را تطبیق می کند) و سنت را حمایت می کند و در رأس آن خلیفه شرعی مسلمانان قرار دارد .
2. دار بغی : یعنی داری که در مقابل امام حق بغاوت شده گر چه باغیان به اساسات اسلام حکم کنند .

3. دار بدعت : جائیکه که بدعت کاران بر آن مسلط اند و بدعت شان را اظهار میدارند .
4. دار ردت : یعنی جائیکه مردم آن مرتد شده و یا تحت تسلط مرتدین قرار دارند و یا اینکه اهل آن کافر بوده تابع حکم مسلمانان شده اند بعدا نقض عهد کرده بر سرزمین مسلمانان مسلط شده اند .
5. دار ربوده شده : جائیکه که اصلا دار اسلام بوده ولی کافران از خارج بر آن مسلط شوند . (استاد سعید این تقسیمات را از کتب شهید عبدالقادر عوده گرفته است .)

این پنج نوع اصطلاح در مذهب احناف (مذهب حنفی) در دار اسلام داخل است و علمای مذهب حنفی (دار * سرزمین) را از اسلام خارج نمی سازند و لیکن میگویند که مسلمانان برای خلاصی خاک اسلام باید کوشش نمایند و بالای تمام مسلمانان واجب است که مسلمانان را در راه اصلاح دار اسلام و بازگشت آن به قانون اسلام مساعدت نمایند . افغانستان امروز در داخل قسم پنجم قرار دارد .

فقهاء چنانکه استاذ سعید حوی نظریات شانرا در کتاب خود آورده می گوید: از میان همه اقسام دار ها , سرزمین که مسلمان آن را دوست می دارد و وطن خود می شمارد دار عدل است و دار عدل نمیشود مگر با وجود خلافت شرعی که احکام اسلام را طبق مذاهب اهل سنت عملی نماید و اگر همه آن سرزمین چنین نباشد پس منطقه ای که در آن این شرایط فراهم است دار عدل میشود و وطن مسلمان را تمثیل میکند که با آن از لحاظ عاطفه و شعور و محبت ارتباط دارد و هجرت به آن طوری که گفتیم بنا به یکی از آراء واجب میباشد .

اما در حالتی که دار اسلام دار عدل نباشد پس اولین واجب (وجوبه) مسلمانان این است که دار عدل را ایجاد کنند و خلافت شان را قایم گردانند پس کار بر گردانیدن دار اسلام را به دار عدل با وسایل ممکنه و متناسب با اوضاع جاری آغاز نمایند و حکومت مرتد و ظالم راسرنگون سازند و با حکومت کفری که در آن فرمان می راند پیکار نمایند و اراضی مغصوبه شائرا تا جای که امکان دارد آزاد سازند. (سعید حوی، اسلام شناسی، بخش دوم: دولت اسلامی، ص: 136 - 137) .

فقهای مالکی میگویند که ضعیف بودن و نانوایی ما مسلمانان مفهوم آنرا ندارد که به آن حالت ادامه دهیم بلکه بر ما فرض است که سد ناتوانی خود را از میان برداریم خواه از ناحیه تقویت تجهیزات باشد یا پرسونل و یا آموزش و یا سلاح، زیرا آنچه واجب بودن آن تحقق نیافته است واجب میگردد. (سعید حوی، مرجع سابق، ص: 138) .

« دارال حرب »

فقهاء در تعریف « دارال حرب » نظریات متفاوت و مختلف را آورده اند لیکن در معنی با هم نظر موافق دارند . در فقه حنفی دار حرب به این معنی نسبت که آن کشور با مسلمانان عملا داخل جنگ باشد بلکه بدین معنی است که از مسلمانان نباشد و احکام اسلام در آن تطبیق نگردد .

تمام کشورهای غیر اسلامی که تحت تصرف و تسلط مسلمین نیست، در اصطلاح فقه اسلامی بنام دارال حرب یاد میشود و ساکنان دارال حرب را دو گروه تشکیل میدهد :

1 - حربی ها (ساکنان اصلی غیر مسلمان) یا به اصطلاح فقهی اشخاصیکه اسلام را بصفت دین نمی شناسند و بدان اعتقاد و اعتراف ندارند.

2 — اقلیت مسلمان یعنی مسلمانانی که در دارالحرب سکونت دارند و به دارالاسلام هجرت نکرده اند . نزد امامان مالک و شافعی و احمد ساکنان دارالحرب از مسلمانان ، از نظر قانونی مال و جان شان معصوم میباشد . در حالیکه نزد امام ابی حنیفه مسلمانانی که در دارالحرب اقامت داشته باشد و به دارالاسلام مهاجرت نکرده باشد ، مال و جانش معصوم نیست و عصمت نزد امام ابو حنیفه تنها به اسلام بودن نبوده بلکه شامل دار نیز میشود (بدائع الصنائع ، جلد هفتم صفحه : 252). از نظر فقه حنفی معصوم نبودن معنی آن این نیست که مال و جان ساکنان دارالحرب در حمایت قانون و دولت نیست بلکه معصوم بودن نزد امام ابو حنیفه آنستکه مسلمان میتواند در دارالحرب با معاهداتی معامله کند که در اسلام غیر قانونی است در حالیکه این نوع معاهدات را در دار اسلام یا کشور اسلامی کرده نمیتواند .

عصمت که در فقه حنفی آمده ، علمای معاصر در باره آن تبصره نموده میگویند که این حکم یک حکم اجتهادی خاص به ابو حنیفه است و نمیتواند در عصر حاضر بعد از تغییراتی که در جهان رخ داده قابل تطبیق باشد . نسبت به این تحقیق از امانت است تا نظریات فقهاء و مجتهدین را چنانکه است آورد و بعد از طبع این رساله استادان در میدان فقه اسلامی می توانند در باره آن تبصره نمایند و نظریات خود را در مورد تقدیم نمایند . من به خود حق نمیدهم تا در مورد مسائل فقهی نظر بدهم و این صلاحیت را ندارم .

فقهای مذهب حنفی که در اصطلاح فقهی (احناف) یاد میشوند « دارالحرب » را چنین تعریف می کنند : کشور یا دیاریکه در آن احکام کفر جاری باشد و در آنجا مسلمانان حق حکومت کردن و تسلط را

نداشته باشند و اکثر شعائر اسلامی قابل اجرا نباشد « دارالحراب » نامیده می شود . (بدائع الصنائع) .

فقهای مذهب حنبلی در تعریف دارالحراب گفته اند : جایی که در آن حکم کفر غلبه داشته دارد ، و آثار تسلط کفر ظاهر و پیدا باشد « دارالحراب » نامیده می شود (الانصاف و الآداب الشرعی) .

فقهاء در مورد مسلمانی که در دار کفر زندگی دارند می گویند : آن مسلمانانیکه در دار کفر بسر میبرند اگر در کار دین از ما کمک بخواهند باید کمک شان کنیم مگر در مقابل مردمی که بین ما و آنها عهد و پیمانی است . دلیل علماء در این مورد آیه 72 سوره الانفال است که : (و ان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر إلا علی قوم بینکم و بینهم میثاق) . و اگر از شما یاری خواستند در کار دین پس آنها را یاری رسانید مگر بر قومی که بین شما و آنها پیمانی باشد . (سعید حوی ، مرجع سابق ، ص : 133 ، 134) .

تغییر دارالاسلام به دارالحراب :

جمهور فقهاء به این نظر اند که اگر در دارالاسلام حکم کفر تطبیق گردد و شریعت خدا از اجراء و تحکیم و تحکم ، اوامر و نواهی اسلام دور ساخته شود ممکن است که دارالاسلام به دارالحراب بدل شود هر چند اکثریت ساکنانش از مسلمانان تشکیل شده باشد . این نظر را البغدادی در (اصول الدین) و ابن القیم الجوزی در (احکام أهل الذمه) آورده اند . در نزد فقهاء عبرت (نوعیت) در نوع حکم و احکام است ، اگر حکم اسلامی باشد و حاکم مسلمان باشد ، دار (دارالاسلام) است و رنه ، آن دار « دارالحراب » میباشد .

احناف اضافه میکنند که مدار حکم به اساس امنیت و خوف است. و میگویند اگر امنیت برای مسلمانان و خوف برای کفار باشد، دار، دارالاسلام است و برعکس اگر امنیت برای کفار و خوف برای مسلمانان باشد، دار، دارالکفر است. نظر به قول فقهای مذهب حنفی دارالاسلام مربوط به امنیت و خوف است، نه به اسلام و کفر و میگویند که دارالاسلام به دارالکفر تبدیل نمیشود مگر به سه حالت:

1. ظهور احکام کفر. یا به اصطلاح دیگر، به اجرای احکام شرک و ترک قطعی احکام اسلام بصورت کل.
2. هم سرحد بودن با دارالکفر، یعنی بین دارالاسلام و دارالکفر، دارالاسلام نباشد. بعبارۀ دیگر، اتصال آن بدار حرب به نحوی که در میان آنها دار اسلام وجود نداشته باشد.
3. امنیت برای مسلمان و أهل ذمه نباشد، احساس خوف جای احساس امنیت را بگیرد. بعبارۀ دیگر، مسلم و ذمی (هر دو) در آن با امان اولی یعنی امان اسلام نه بلکه به نوع دیگری از امان برخوردار باشد.

به اساس نظریه علمای مذهب حنفی کشور های امثال هندوستان، فلسطین و کشورهای که تحت تسلط کفار شرقی و غربی قرار دارند اجزای دار اسلام شمرده میشوند.

و همچنان کشورهای که تحت سلطۀ احزاب کافر مرتد (کمونست) قرار دارند و یا دکتاتور کافری بر آن مسلط است ولی اصلاً دار اسلام بوده آنرا مستقل و منفصل از دار اسلام نمیدانند و کلام ابی حنیفه در اصطلاح سیاسی معاصر مفید است که ما باید که این کشورها را دار اسلام بگوئیم ولی مفهوم آن این نیست که نباید با آن محاربه شود بلکه

برما فرض است که اگر بتوانیم با آن بجنگیم تا آنرا به وضع اصلی اش برگردانیم. (سعید حوی, دولت اسلام ص: 135).

خلاف نظریات فقهای مذهب حنفی, دیگران نظر دارند که در صورت تسلط غیر مسلمانان بالای کشور اسلامی, صفت مسلمان بودن از رعایای آن ساقط نشده بلکه صفت اسلامیت کشور مورد سؤال قرار میگیرد و نباید مسلمانان به تسلط کافر بر سرزمین اسلام راضی باشند.

اگر دار اسلام تحت تسلط کفار در آید و احکام غیر اسلامی در آنجا جاری شود در این حالت قوانین اسلام در حالت تعلیق قرار میگیرد مثلیکه امروز در افغانستان تجارت الکل جاری بوده و کسی مانع آن نمیشود و همچنان بانکها و مؤسسات اقتصادی باساس سود معامله میکنند زیرا معصومیت و امان به اساس اسلام که مانع معامله با آنچه در اسلام ممنوع است از بین برداشته میشود.

سوم: دارالعهد: دارالعهد, دار الاسلام نیست, زیرا متعلق به دار الاسلام نیست و حکم اسلامی در آن تطبیق نمیشود و همچنان دار الحرب نیست زیرا بین دارالعهد و بین مسلمانان جنگ به سبب عهد و پیمان نیست و بین دارالعهد و دار الاسلام معاهدات میباشد.

ابن القيم الجوزی در احکام أهل ذمه و أهل العهد می نویسد: اینها با مسلمانان پیمان صلح دارند که در دیار خود باشند, اگر چه این صلح بالای اموال باشد یا غیر آن. احکام اسلامی بالای غیر مسلمانان در دارالعهد تطبیق نمیشود و عموم فقهاء دارالعهد را به أهل صلح در مدت

معین تعریف میکنند و میگویند جواز العهد ممکن است مؤقت باشد یا دائمی زیرا صلح برای یک مصلحت به امضاء میرسد .

دارالعهد امروز در جهان زیاد است و شامل همه کشورهای غربی که با مسلمانان داخل جنگ نباشند میشود . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم چنانکه امام النسائی و ابو داود روایت نموده اند میفرماید : هر که مسلمان را دعوت کند دعوت او را قبول کند و هر که دست صلح دراز کند مسلمان با او صلح کند .

مسلمانان باید معاهداتی را که با کفار امضاء نموده اند احترام نمایند . قاعده اسلامی است که مسلمانان باید معاهدات و شروط خود را که بسته کرده اند بدان پابند باشند بغیر از شرطی که حلال بسازد حرام را و حرام بسازد حلال را .

متأسفانه تعدادی از کشور های غربی که با مسلمانان عهد و پیمان سیاسی ، اقتصادی و نظامی داشتند عهد خود را احترام نکردند و به بهانه هایی بر سرزمین های اسلامی حمله نمودند و حکومت دست نشانده و قانون غربی خود را بر آن مسلط ساختند و به مقدمات اسلامی بی حرمتی نمودند . و باید مسلمانان بدانند که جانب مقابل که غیر مسلمانان بودند پیمان و معاهدات خود را احترام نکردند و در عدم احترام تمام معاهدات از جانب ایشان ملغی به حساب میآید .

اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی

قبل از اینکه در موضوع فقه اقلیت های اسلامی در کشورهای غربی بحث کنیم لازم دیده میشود تا در باب تکوین اقلیت های اسلامی در

کشورهای غربی معلومات ابتدائی داشته باشیم و اسباب مهاجرت و اقامت مسلمانان را در جهان غرب و همچنان نظر فقهاء و مجتهدین را در اصل اقامت مسلمان در کشورهای غربی بین جواز و عدم جواز را در روشنی فقه اسلامی بدانیم.

اول: اسباب مهاجرت مسلمانان و اقامت شان در جهان غرب: هجرت مسلمانان به غرب در اوائل قرن بیستم آغاز یافت و هجرت شان در این قرن دو شکل را بخود داشت که بنام هجرت مرحله اول و دوم یاد میشود.

هجرت مرحله اول از کشورهای اسلامی به غرب از نصف اول قرن بیستم و به نهایت جنگ جهانی دوم آغاز میشود که این هجرت به سبب تعلیم علوم غربی و دریافت تخصص از پوهنتون های غرب بود. جهان غرب هجرت مسلمانان را بعد از جنگ جهانی دوم به غرب تشویق میکرد زیرا هدف از غرب مسیحی بعد از استعمار شرق اسلامی انتشار ثقافت غربی بود تا توانسته باشند گروهی را برای اداره کشورهای شرقی تربیه نمایند و تربیه شدگان غربی با دریافت شهادت نامه های عالی در کشورهای شرقی بزودی در مقامات عالی دولت قرار میگرفتند.

تربیه شدگان در غرب با خود رسم و رواجهای غربی مانند لباس، طرز خوراک و اخلاقیات غرب را به ارمغان می آوردند و صد در صد زیر تأثیر ثقافت غرب میرفتند زیرا حکومت شرق اسلامی شاگردان را بدون در نظر داشت رسم و رواجهای اسلامی و بدون فرستادن رهنماء به غرب می فرستادند و در مورد اخلاقیات توجه نداشتند زیرا زمامداران کشورهای اسلامی از نظر سیاسی تابع استعمار غربی بودند و از جانب

دیگر خود شان از ناحیه تعلیمات جدید فقیر بودند و حقیقت غرب و سیاست تعلیمی غرب را درک کرده نمیتوانستند .

مهاجرین مرحله اول که هدف از مهاجرت شان تعلیم در آن کشور ها بود اکثرا به اوطان شان بر میگشتند زیرا میدانستند که از ناحیه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در وطن خود به مقامات بالا دست می یابند . لیکن یک اقلیت از مهاجرین مرحله اول اقامت را در غرب بر عودت به شرق ترجیح داده مقیم کشورهای غربی شدند . اقامت تعداد اندک از مسلمانان در کشورهای غربی اثر مهم را در زندگانی اجتماعی و سیاسی و دینی غرب نگذاشت بدلیل اینکه تعداد آنها بسیار کم بودند و از جانب دیگر تعدادی که باقی می ماندند چنان اندیشه اسلامی را دارا نبودند که بتوانند در جوامع غربی تأثیر بگذارند بر عکس مهاجرین مرحله اول خود تحت ثقافت غربی رفته بسیاری از سم و رواجهای شرقی خود را از دست دادند .

هجرت مرحله دوم مسلمانان به غرب :

هجرت مرحله دوم مسلمانان به غرب از نصف دوم قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم شروع میشود و تا امروز ادامه دارد . این مرحله هدف از هجرت آموختن تعلیمات غربی بصورت کل نبود زیرا کشورهای اسلامی پوهنتونها و مدارس ثانوی و کالج و مکاتب تخنیکی را تأسیس کرده بودند و مهاجرین مرحله اول استادان این مدارس و پوهنتونها بودند و از ناحیه سیاسی تعدادی از کشورهای اسلامی استقلال سیاسی را بدست آورده بودند و می توانستند برای غریبها جواب منفی بدهند واز فرستادن شاگردان به غرب معذرت بخواهند و باید خاطر نشان نمود که کشورهای اسلامی خصوصا کشورهای شمال آفریقا در سیاست تعلیمی شان توانستند زبان عربی را بجای زبان

فرانسوی و انگلیزی در مدارس و پوهنتونهای خود رواج بدهند و تعلیم غربی را لباس شرقی اسلامی بدهند .

جنگ جهانی اول و دوم اقتصاد غرب خصوصا اروپا را ضعیف ساخت و همچنان اروپا با از دست دادن صدها هزار از اتباع اش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی مواجه بود و برای باز سازی احتیاج به قوه کارگر داشت خصوصا بعد از اینکه ولایات متحده امریکا حاضر شد تا اروپا را از ناحیه اقتصادی کمک نماید و در باز سازی آن سهم مهم را بگیرد با داخل شدن امریکا در ساحة اروپا و آغاز باز سازی ، اروپای غربی احتیاج به قوه کار داشت لذا مهاجرت را به غرب تشویق نمودند .

از جانب دیگر چنانکه اشاره شد کشورهای اسلامی خصوصا در افریقا که تازه به استقلال سیاسی و اقتصادی رسیده بودند با مشکلات اقتصادی و مشکل بیکاری مواجه بودند و از جانب دیگر نفوس شان روز بروز درازدیاد بود و حکومت جدید التأسیس از حل مشکلات فقر و بیکاری عاجز بودند .

کشورهای اسلامی احتیاج اروپا را به قوه بشری برای باز سازی فرصتی خوب برای خلاصی اتباع خویش از بیکاری و فقر دانستند و در هجرت مسلمانان به غرب همکاری فعالانه نمودند .

حکومت کشورهای اسلامی با تشویق مسلمانان به هجرت به غرب ناحیه دینی و کلتوری و ثقافتی را مد نظر نداشتند و مهاجرین جدید را آماده برای زندگانی جدید در کشورهای غربی غیر اسلامی نساختند و همچنان برای مسائل تربیوی و ادبی و اخلاقی و مسائل عقیدوی و ارکان عملی اسلام در غرب برای مسلمانان برنامه ای در نظر نداشتند

لذا مسلمانان نصف دوم قرن بیستم در غرب، خود را در بحر بی‌پایانی یافتند که ساحلی نداشت خصوصاً که در آن زمان ارتباط دستجمعی مانند امروز نیز وجود نداشت تا مسلمانان با کشورهای اسلامی از نظر ثقافتی و دینی و اخلاقی ارتباط داشته باشند چنانکه امروز می‌داشته باشند. عدم مطالعه دقیق و برنامه‌ای جامع از طرف کشورهای اسلامی برای مهاجرین دوره دوم یا مرحله دوم سبب شد که اکثر مهاجرین زبان اصلی و ثقافت اصیل اسلامی خود را از دست بدهند و در بحر بی‌پایان غرب ذوب شوند و فقط بنام اینکه مسلمان هستند زندگی کنند.

حکومات اسلامی در تشویق هجرت به غرب، سیاست خاصی نداشتند و مهاجرین مسلمان نیز در هجرت شان برنامه نداشتند و در مورد ثقافت اسلامی و حتی اجرای احکام اسلامی در مورد مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا فکر نکرده بودند و یگانه هدف از مهاجرت شان حل مشکلات اقتصادی بود. تعدادی از مهاجرین زنان و اولادهای شانرا نیز در وطن اصلی خود گذاشتند و فقط با فرستادن پول جهت پیشبرد امور زندگانی شان در کشورهای شان اکتفاء نمودند که این امر سبب انهدام نظام اساسی خانواده شد.

وسائل تبلیغات دستجمعی در کشورهای اسلامی نیز مهاجرت مسلمانان به غرب را به تحلیل و تبصره نگرفتند و احکام اسلامی را در مسائل مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی مورد بحث و مناقشه قرار ندادند.

در اواخر قرن بیستم در نتیجه کودتاها و نظامی‌سازی کشورهای اسلامی و روی کار آمدن نظامهای کمونستی و سوسیالیستی و نظامهای سیکولری ضد اسلام تعدادی زیادی از علمای اسلام به شهادت

رسیدند و یکتعداد دیگر به غرب مهاجرت نمودند . مهاجرت علمای بزرگ در غرب برای مهاجرین مسلمان بسیار مفید واقع شد و آهسته , آهسته مراکز اسلامی و مساجد افتتاح شد و مسلمانان بدور مراکز اسلامی جمع شدند و مدارس علوم اسلامی را تأسیس نمودند که این نقطه بدایت در حفظ عقیده اسلامی بین مهاجرین و نشر اسلام در بین غربی ها شد و مسلمانان در غرب اروپا بحیث یک اقلیت دینی شناخته شدند و اسلام در اروپا بعد از مسیحیت دین دوم بحساب آمد و حکومت غربی مجبور شدند که دین اسلام و مسلمانان را در کشور های خود برسمیت بشناسند و این کاری بود که کشور های غربی انتظار آنرا نداشتند و تصور میکردند که مهاجرین مسلمان بعد از اتمام کار شان به کشورهای شان بر میگرددند .

مهاجرت مسلمانان افغانستان به غرب از او اخر سال هفتاد و اوائل سال هشتاد قرن بیستم میلادی شروع میشود . بسیاری از افغانها در نتیجه روی کار آمدن نظام بی دینی کمونستی تحت حمایت شوری و در نتیجه حملات نظامی روسیه بخاطر حفظ عقیده شان تمام زندگی اقتصادی خود را قربانی نموده به حکم اسلام از افغانستان که دار کفر شده بود مهاجرت نمودند . کشور های اسلامی خصوصا عربی از قبول مهاجرین افغان خود داری نمودند و افغانهای مهاجر نسبت مشکلات اقتصادی به غرب اروپا و امریکا و استرالیا و کانادا مهاجرت نمودند و کشور های غربی که خود را با روسیه داخل جنگ ایدلوژیکی میدانستند از مهاجرین افغان استقبال کردند .

مهاجرت افغانها به غرب نیز بدون مطالعه و تحقیق صورت گرفت و افغانها در مورد مسائل اسلامی آن فکر و تحقیق نکردند . مهاجرین افغان در غرب که تجربه کافی نداشتند کوشش نمودند تا در دائره

کوچک جامعه افغانی باقی مانده و زندگی خاصی خود را داشته باشند و کوشیدند که در جهان غرب رسم و روجهای افغانی خود را حفظ نمایند و نخواستند که در جامعه بزرگ اسلامی ذوب شوند که در نتیجه این سیاست افغانی، افغانها از مراکز بزرگ اسلامی دور ماندند و نسل جدید افغان که در داخل جامعه افغانی مراکز تربیوی برای خود نیافتند به مراکز اسلامی غیر افغانی مراجعت نموده از جامعه افغانی دور شدند و بزرگ سالان شان زمانی متوجه این موضوع شدند که فرصت و وقت گذشته بود و یک فاصله بزرگ بین مهاجرین بزرگ سال و جوان ایجاد شده بود.

با تأسیس مساجد افغانی و قبرستان افغانی، افغانها حساس نمودند که به علوم اسلامی جدید که حل مشکلات شان شود احتیاج دارند و در جستجوی نظریات جدید فقهی شدند که این جستجو سبب تشکیل کنفرانسها شد و همچنان اتحادیه های مختلف تشکیل شد و محققین جوان افغان در تألیف و ترجمه کتب اسلامی زحمت کشیدند و اگر کار تحقیقی و ترجمه افغانها را در مسائل اسلامی در دیار مهاجرت با زندگانی شان در داخل کشور مقایسه نمائیم ملاحظه میشود که افغانهای مهاجر خدمات بیشتر را در راه ثقافت اسلامی نسبت به افغانستان نمودند که نشر تحقیقات و ترجمه های شان بهترین دلیل برای اثبات این موضوع است.

بعد از بررسی در تکوین مهاجرین مسلمان در کشورهای غربی میتوان گروه هایی مهاجرین مسلمان را در غرب اینطور خلاصه نمود:

1. مهاجرین از طبقه کارگر که با اساس معاهدات بین کشور های اروپائی و کشور های اسلامی داخل اروپا شدند و در آنجا اقامت دائمی اختیار نمودند .
2. شاگردانی که برای تعلیم به اروپا رفتند و بعد از تکمیل دروس شان در اروپا باقی مانده شامل کار شدند و با دختران غربی ازدواج نمودند .
3. جوانانیکه بویزه سیاحت , داخل اروپا و امریکا و دیگر کشور های غربی شدند , قانونی و یا غیر قانونی در غرب باقی ماندند .
4. پناهندگان سیاسی که اکثر شانرا افراد تعلیم یافته و مسلمان تشکیل میداد .
5. مسیحیان اتباع غرب که بدین اسلام مشرف شدند و جزئی اقلیتهای مسلمان را تشکیل دادند . غربی ها خصوصا طبقه جوان و تعلیم یافته بعد از تماس با مسلمانان مهاجر دین اسلام را قبول نمودند و امروز با اسلام آوردن شان دین اسلام در کشور های اروپائی بعد از مسیحیت میباشد . همچنان تعدادی از دختران غربی بعد از ازدواج با مسلمانان بدین اسلام مشرف شدند . احصائیه ای که حکومت جرمنی در سال 2008 گرفته نشان میدهد که در گذشته دختران مسیحی جرمن بعد از ازدواج با جوانان مسلمان , بدین اسلام داخل میشدند لیکن در این سالهای اخیر پسران اروپائی بدین اسلام مشرف میشوند .

مهاجرین مسلمان که ایشانرا بنام (اقلیت های اسلامی) در کشور های غربی یاد کردیم همه با هم برادر بوده و رابطه دین قویترین رابطه بین شان میباشد . خداوند در سوره توبه آیه 71 میفرماید که مسلمانان (زن

و مرد) اولیاء یکدیگر اند و به معروف امر و از منکر نهی میکنند و نماز میخوانند و زکاة میدهند و از خداوند و رسولش اطاعت میکنند و با ایشان خداوند ترحم میکند و خداوند عزیز و حکیم است . و در سوره الانبیاء: 92 خداوند مسلمانان را بصف امت واحد یاد میکند .

باساس تعلیمات قرآن کریم و سنت نبوی باید ما مسلمانان افغانستان که جزئی از اقلیتهای مسلمان در غرب هستیم تعصبات منطوقی و نژادی و مذهبی خود را کنار گذاشته با همه مسلمانان مانند برادر زندگی داشته باشیم و همه با اتحاد و اتفاق در مسائل اسلامی و سیاسی کار نمائیم زیرا در کشورهای غربی که اساس انتخابات به اساس رأی یک نفر است اگر ما با مسلمانان غیر از افغان یکجا کار نکنیم در جامعه غربی ذوب خواهیم شد و با اتحاد با جامعه اقلیت اسلامی در غرب ممکن است برای کشور خود نیز مفید واقع شویم و از مسلمانان و عقیده اسلامی دفاع کنیم .

بعد از تحقیق در مورد مهاجرت مسلمانان به کشورهای غربی و اقامت دائمی شان در غرب و حصول تابعیت کشورهای غربی مسلمانان جزئی از جهان غرب شدند در این جا میرسیم به موضوع دوم این تحقیق که تحت عناوین ذیل میباشد:

اول : تطبیق شریعت اسلامی در کشورهای غربی . دوم در اصل اقامت مسلمان در کشورهای غربی یا دارالحرب و یا غیر اسلامی بین جواز و عدم جواز آن .

تطبیق شریعت در کشورهای غیر اسلامی :
عبدالقادر عوده در کتابش بنام (التشریح الجنائی الاسلامی , جلد اول
صفحه: 274 , 275) در مورد تطبیق شریعت اسلامی در کشورهای غیر
اسلامی می نویسد :

شریعت اسلامی در اصل شریعت جهانی میباشد نه منطوقی و زمانی و
مکانی و شریعت اسلامی از نظر تعریف علمی , شریعت و قانون بین
المللی و جهانی است . لیکن از نظر عملی و تطبیقی شریعت اسلامی
یک شریعت منطوقی میباشد به این معنی که در منطقه ای تطبیق
میشود که تحت تسلط مسلمانان باشد .

شریعت اسلامی نظر به قاعده عملی و منطوقی خود در مسائل حدود و
جرائم در نزد امام ابو حنیفه در کشورهای غیر اسلامی بالای مسلمان
تطبیق نمیگردد و به همین اساس امام ابو حنیفه معامله با سود را در
دارالحراب برای مسلمان اجازه میدهد که در موضوع فقه اقلیات
توضیحات بیشتر در مسائل اقتصادی خواهیم داد .

عدم جواز و جواز اقامت مسلمان در کشورهای غیر اسلامی :
اول : عدم جواز :

با اینکه فقهای سه قرن اول اسلام که به شهادت تاریخ از بهترین دوره
درخشان فقه اسلامی میباشد انتظار نداشتند که فرد مسلمان از دار
الاسلام به دارالحراب مهاجرت نماید و در آنجا اقامت اختیار نماید با
آنهم در مسائل فقهی آن را پیشبین شده و نظر خود را ارائه نمودند و
همچنان فقهاء در گذشته مسائل فقه اقلیتهای غیر مسلمان در کشور
های اسلامی توجه زیادی نموده اند تا توانسته باشند حقوق غیر
مسلمانان یعنی «أهل ذمه» را که امروز بنام اقلیت های غیر مسلمان در

کشورهای اسلامی یاد میشود حفظ نمایند و درین راستا به موفقیتهای زیادی دست یافتند که مسلمانان مرهون خدمات شان میباشند و فقه اسلامی در نتیجه اجتهادات علمی شان یکی از غنی ترین قوانین بحساب میآید .

استاد فهمی هویدی که از نویسندگان بزرگ و معروف خط اسلامی میباشد در تحقیق خود بنام (فقه الأقلیات المسلمة * فقه اقلیتهای مسلمان) که بتاريخ 95/1/7 در مجله (المجله) عدد 777 و تاریخ 1995/12/16 عدد 826 در مورد اقامت مسلمانان در کشورهای غربی می نویسد : مسأله اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر اسلامی بعد از خروج مسلمانان از اندلس (اسپانیا) و جزیره سیسیلی (Sicily) در ایتالیا در قرن شانزدهم میلادی مورد بحث قرار گرفت . بعد از اینکه مسلمانان این کشور را ترک نمودند یک تعداد اقلیت باقی ماند و مورد تعذیب قرار داشتند خصوصا که اروپائی ها محاکمی خاص برای محکمه مسلمانان تشکیل دادند که مظالم اروپا نسبت به مسلمانان در قرن شانزدهم نقطه عار در جبین غرب میباشد . مسلمانان این دو کشور غربی از علمای اسلام در مغرب در مورد اقامت خود فتوا خواستند . علمای مغرب بجواب مسلمانان نوشتند که دو راه در پیش دارند :

اول عودت به کشورهای اسلامی و ترک اندلس و جزیره سیسیلی . دوم اقامت در آنجا و صبر کردن و کوشش کردن تا با مردم و محیط زندگی نوین اگر ممکن نباشد دین خود را کتمان کند .

در کنفرانس لندن در سال 1992 که تحت عنوان (المسلمون فی الغرب * مسلمانان در غرب) برگزار شده بود محققین و علمای اسلامی در مسائل قانونی و فقهی ، اقامت و زندگی نمودن مسلمانان در کشورهای

غربی مسائل زیادی را به بحث گرفتند و هر یک از علما یکی از مشکلات قانونی و فقهی مطرح نمودند. از میان تحقیقاتی که در این کنفرانس مطرح شد، تحقیق استاد الشیخ محمد المختار السلامی تحت عنوان (الاقلیات الإسلامیه فی المجتمعات الغربیه * اقلیت های اسلامی در جوامع غربی) بود که ما آن را برای این کنفرانس برگزیدیم. استاد السلامی در تحقیق خود نظریات فقهای عصر دوم و سوم اسلامی را در مورد اقامت مسلمان در کشورهای غربی که بنام دارالحرب یاد میشد جمع و بررسی کرده که ما دو نظریه را نظر به اهمیت و ارتباط آن برای این کنفرانس انتخاب میکنیم.

1. مسلمان در اقامت خود در کشور غیر اسلامی اگر به دین و مال و جان و شرف خود امنیت احساس نمیکند و قدرت هجرت یا عودت یا مسافرت را دارد و میتواند به کشور اسلامی برگردد درین حالت اقامت وی در کشور غیر اسلامی حرام است.
2. اقامت در کشوری که تحت حکم غیر مسلمین است و نظام سیاسی آن با اساس آزادی دینی و احترام حقوق انسان میباشد لیکن بالای مسلمانان احکام غیر اسلامی تطبیق میگردد چنانکه این حالت اکنون در کشورهای غربی موجود است.

در مورد حکم اقامت مسلمانانی که قدرت مهاجرت دارند فقهاء اختلاف نظر دارند. امام مالک اقامت مسلمانان را درین گونه کشورها به شدت مکروه خوانده و بدین نظر است که باید از آنجا مهاجرت نمود. گروهی دیگر از فقهاء حکم به حرمت میدهند و آن را حرام می خوانند چون حکم خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم در مسائل قضایی بر

مسلمانان اجرا نمی‌گردد. مسلمانان باید آنجا را ترک کنند و به دارالاسلام برگردند. (الشرق الاوسط، العدد 5431، 11 / 10 / 1993).

علمای حنبلی در مورد اقامت مسلمان در کشورهای غیر اسلامی گفته اند: اگر بر اظهار دین خود در دار کفر قدرت داشت سنت است که به دار اسلام هجرت کند تا بتواند در جهاد شرکت و تعداد مسلمانان را بیافزاید.

استاذ سعید حوی در کتاب خود بنام (اسلام شناسی) که آنرا فضل من الله فضلی به دری ترجمه نموده است در مورد حکم و نظریه علمای حنبلی می نویسد: از این معلوم میشود که در صورت قدرت مسلمان بر اظهار دینش هجرت سنت است ولی اگر از اظهار دین خود عاجز و در محلی بود که کفر و بدعت های گمراه کننده بر آن حاکمیت داشت به نحوی که مانع اظهار واجبات میگردد و یا می ترسید و یا از اجبار بر کفر و یا از تکفیر اولادش در خوف بود درین حالات بروی فرض است که هجرت کند به جهت خداوند که: (إن الذین توفاهم الملائکة ظالمی أنفسهم قالوا: فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض قالوا ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها فأولئک مأواهم جهنم و ساءت مصیرا * إلا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حيلة و لا یهدون سبیلا * فأولئک عسی الله أن یعفو عنهم / النساء: 97 - 99).

ترجمه: (بدرستی آنانکه میرانیدند ایشان را فرشتگان در حالیکه بر خود ستمگاران بودند گفتند: درچه حالی بودید؟ گفتند: بودیم بیچارگان در زمین گفتند: آیا زمین خدا فراخ نبود تا در آن هجرت میکردید پس ایشان جایگاه شان دوزخ است آن بد جای است مگر آنانکه بیچاره اند از مردان و زنان و کودکان هیچ چاره نمی توانند و هیچ راه نمی یابند پس آن جماعت نزدیک است که خدا عفو کند از ایشان).

و احناف گفته اند هجرت از دار کفر و دار بدعت بدار اسلام واجب است.

فقهای مذهب حنفی دار حرب را بدو قسم تقسیم میکنند :
کشوری که اصلا از غیر مسلمانان بوده و بدست مسلمانان فتح نشده باشد درین کشور اگر کسی به اسلام مشرف میشود به اجماع باید از آنجا هجرت نماید یعنی آنرا ترک کند و برای اثبات قول خود احادیث زیادی را میآورند که در مجموع این احادیث حرمت اقامت مسلمان را بین مشرکین و کفار ثابت میکند . و اضافه میکنند حکم هجرت از دار کفر باقی است و نسخ نشده است چنانکه الحافظ ابن حجر العسقلانی میگوید . (دیده شود : فتاوی ، الامام الشریف صدیق حسن القنوجی البخاری ، دلیل الطالب علی ارجح المطالب ، ص : 233 - 234 - 235) .
لیکن اگر کشور ، اصلا اسلامی بوده باشد و کفار بر آن تسلط یافته باشند از اینکه این کشور دار حرب میباشد یا دار اسلام بین علماء اختلاف نظر است . ابن حجر المکی و دیگران باین نظر اند که ابداء یاهرگز دار حرب شده نمیتواند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : (الإسلام یعلو و لا یعلی) . در سند این حدیث اختلاف موجود است و الدار قطنی از عائذ بن عمرو المزنی روایت میکند که دار حرب میباشد اگر اتصال داشته باشد به دار حرب . (فتاوی البخاری ص : 236 - 237) .

در مورد حکم فقهای مذهب حنفی که هندوستان و فلسطین که کفار بالای آن تسلط یافته اند دار حرب حساب نمیشود ، شاه رفیع الله الدهلوی می نویسد : اگر جنگ ادامه داشته باشد (بین مسلمین و کفار) و مسلمانان دست از آزاد ساختن آن برداشته باشند و کفار در نتیجه مبارزه مسلمین استیلاء نیافته باشند و قادر به منع شعائر اسلام نشوند و مسلمانان حق تصرف را در ممتلكات خود داشته باشند در این حالت دار ، دار اسلام است . لیکن اگر کفار سیطرت کامل داشته باشند

و مسلمانان دست از جهاد بر داشته باشند حتی اگر در قلب های شان نیت خلاصی باشد و شعائر اسلام اجراء شود بسبب عدم تعصب کفار درین حالت دار، دار حرب میباشد .

امام حسن القنوجی البخاری که از امامان معروف و بزرگ در مذهب حنفی است بعد از آوردن فتاوی شاه رفیع الله دهلوی اضافه میکند که بدون شک بلاد هند دار حرب است زیرا حکم امام مسلمین جاری نبوده و مسلمانان و اهل ذمه به امان اول که امان اسلام است نمیباشند و حکم نصاری تطبیق میشود و مقصد از احکام کفر آنستکه کفار حاکم میباشند و مالیه را جمع میکنند و قوانین جنائی خود را تطبیق می سازند . (فتاوی، حسن القنوجی، ص: 238 - 239) .

از نظریات فوق باین نتیجه میرسیم که علماء و فقهای کرام قرن دوم و سوم و چهارم اسلام در حکم اقامت مسلمانان در کشورهای غربی یا غیر اسلامی دو نظر دارند: کراهیت شدید و حرام بودن مطلق .

دوم: جواز:

در موضوع اقامت مسلمان در کشورهای غربی نظریات فقهای متأخر اسلامی با نظریات فقهای عصر دوم، سوم و چهارم اسلامی متفاوت میباشد . علت تفاوت را علما قاعده فقهی: تغییر فتوا در تغییر زمان و مکان و شخص و حالات متفاوت است میدانند و میگویند که شرایط زمان و مکان و اشخاص و حتی شرایط سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نسبت به سابق تغییر یافته و بر اساس این تغییرات حکم اقامت فرد مسلمان در کشورهای غربی نیز نسبت به سابق تفاوت میکند . و چنانکه استاد فهمی هویدی می نویسد فتاوی که علما قرن شانزدهم و هفدهم برای مسلمانان در غرب دادند امروز قابل

تطبیق نیست زیرا حالت مسلمانان امروز نسبت به قرن شانزدهم و هفدهم تفاوت میکند و امروز مسلمانان به اختیار و اراده خود میتوانند در غرب زندگی نمایند و یا از آنجا هجرت نمایند پس مسأله اقامت مسلمان در کشورهای غربی حکم جدید را میخواهد و علماء در مورد فتاوی معاصر را داده اند که قابل قدر است.

علما معاصر نظر دارند که در فقه اسلامی در جواز یک امر شرعی که در آن نص ثابت نباشد به اجتهاد حکم میشود و « ضرورت و احتیاج » دو موضوع اصلی اجتهاد از امور مهمی فقهی در صدور حکم میباشد . فقهاء باین نظر اند که ضرورت بالاتر از احتیاج است و علامه مجتهد مصطفی الزرقا که از مجتهدین معاصر در مذهب حنفی است در کتاب خود (فتاوی) در باب ضرورت و حاجت می نویسد : در فقه , رخصت یا اجازه یک حکم استثنائی مقید به حالت اضطراری و احتیاج آن میباشد و زمانی که حاجت به منزلت ضرورت برسد رخصت یا اجازه آن بدرجه مباح است نه بدرجه واجب .

استاد فهمی هویدی در بحث خود که قبلاً به آن اشاره شد در مورد مسأله فقهی موضوع اقامت مسلمان در کشور غیر اسلامی می نویسد : در عدم وجود احکام فقهی که بتوانیم باساس آن حکم صادر کنیم لیکن مبادی اساسی که در دست داریم وظیفه ما را قدری آسانتر میسازد که میتوان از دو مبادی یاد کرد :

- مبدأ مصلحت که وزن میکند بین مصلحت و مفاسد و رهنمائی نمودن به مصلحت و ترجیح بین دو مصلحت و دو مفاسد و قبول مفاسد کوچک را بصورت مؤقت تا از یک مفاسد بزرگ نجات

یافت، زیرا این خفیف ترین ضرر میباشد و اجماع درین است که دفع مفاسد مقدم تر است نسبت به جلب مصلحت.

- مبدأ قبول زندگی مسالمت و مصلحت آمیز تا زمانیکه مسلمانان در دین شان فتنه پیش نشود و یا تا زمانیکه از آنجا اخراج ساخته نشوند به عبارت دیگر اگر حقوق مسلمانان و کرامت شان حفظ شود و برای شان امکان زندگانی در جوامع غیر اسلامی میسر باشد مثل که در ایالات متحده امریکا، کانادا و بعضی کشور های اروپائی است، پس از مصلحت اسلام است که مسلمانان در آنجا زندگانی داشته باشند تا نمونه از اسلام باشند و همچنان از مصلحت دعوت اسلامی است که مسلمانان در بین غیر مسلمانان زندگی نمایند. دلایل ذکر شده مسأله مصلحت را نسبت به هر موضوع دیگر رحجت میدهد زیرا موجود بودن مسلمانان در جهان غرب چانس خوبی برای تبلیغ و نشر اسلام است. (المجله، عدد 777، 1995/1/7).

استاد فهمی هویدی اضافه کرده می نویسد: کشور های اسلامی زیادی موجود است و الحمد لله تعداد مسلمانان در کشور های اسلامی بسیار زیاد است لیکن موجودیت مسلمانان در کشور های غربی برای اسلام و مسلمانان مفید میباشد و نصیحتم برای مسلمانان در کشور های غربی این است که با جامعه بزرگ غربی زندگی داشته باشند و کوشش نکنند که خارج از جامعه زندگانی نمایند مثلیکه مسلمانان هندوستان و پاکستان در انگلستان می خواهند پارلمان خاص برای خود داشته باشند. استاد فهمی در باب فتوای علمای مغرب برای مسلمانان در قرن شانزدهم (مسلمانان مقیم اندلس - اسپانیا - و ایتالیا) می گوید که فتوا برای زمان خاص و شرائط خاصی بود و قاعده اساسی در فقه

نمیباشد و لازم نیست که از آن امروز استفاده نمود بدلیل اینکه شرائط زمان و مکان و حتی شرائط سیاسی جهان تفاوت نموده است و امروز مسلمانان ضرورت و احتیاج به فتواهای جدید دارند .

در روشنی قواعد فقهی که در بالا ذکر شد ، علامه دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة) تحت عنوان : ضرورة الوجود الإسلامی فی بلاد الغرب * ضرورت موجودیت اسلامی در کشورهای غربی می نویسد :

من به این باورم که موجودیت اسلام در جوامع غربی یک ضرورت اسلامی است تا در سیاست جهانی از خود اثر بگذارد .

وجود اسلام یا موجودیت مسلمانان در اروپا و امریکا و استرالیا از جوانب ذیل یک ضرورت اسلامی محسوب می شود :

1. ضرورت برای تبلیغ اسلام و بلند کردن صدای اسلام و دعوت غیر مسلمانان به اسلام از راه مناقشه بشکل خوب و حسنه .
2. ضرورت برای حفظ عقاید مسلمانان جدید و نموی عقیده اسلامی دردلهایشان تا در پرتو احکام اسلامی زندگی نمایند .
3. ضرورت برای استقبال مهاجرین جدید و کمک به آنها مانند نقش انصار در کمک به مهاجرین .
4. ضرورت برای دفاع از قضایای امت اسلام و خاک اسلام در مقابل تبلیغات سوء .

از نوشته دکتور القرضاوی اینطور استنباط میگردد که خلاف نظریه فقهاء سابق که ضرورت وجود اسلامی را در جهان غرب لازم

نمیدانستند علمای معاصر در نتیجه تغییرات اوضاع جهان وجود مسلمانان را در جهان غرب یک ضرورت اسلامی میدانند.

فقه‌های معاصر فقط به ضرورت امر اکتفاء نکرده بلکه مسلمانان را متوجه واجبات شان نیز می‌سازند به این معنی که تنها نباید هدف مسلمان زندگی نمودن در کشورهای غربی باشد بلکه اقامت در کشور غیر اسلامی واجبات خاصی را نیز دارد که القرضای آنرا به پنج واجب به ترتیب ذیل خلاصه می‌کند:

1. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت بخودش: تا خود را از فساد جامعه حفظ نماید.
2. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به خانواده اش: تا خانواده خود را از ذوبان یعنی آب شدن در جامعه غربی حفظ نماید.
3. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به برادران مسلمان اش: تا با ایشان به اتحاد و اتفاق زندگانی نماید و همه باید مانند جسد واحد باشند.
4. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به افراد جامعه غیر از مسلمانان: تا ایشان را با حکمت و موعظه حسنه دعوت نماید.
5. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به قضایای امت اسلامی: یعنی باید به قضایای اسلام اهتمام داشته باشد و در موفقیت آن‌تپ و تلاش نماید.

باساس مسئولیت پنجم مسلمانان وظیفه دارند که در دفاع از حقوق مسلمانان با هم همکاری داشته باشند. داشتن تابعیت کشورهای غربی به مسلمانان اجازه میدهد که با پارلمانهای کشورهای غربی به تماس

شده و ایشانرا متوجه خطرات آینده سازند و از نمایندگان پارلمان دعوت کنند که در اخراج قوای کشورشان از سرزمین های اسلامی توجه نمایند. اگر مسلمان بعد از گرفتن تابعیت در مسائل قضایای اسلامی و مسلمانان بیطرف باقی می ماند، اقامت اش در کشور های غربی جواز ندارد. ما افغانها باید متوجه این امر بوده و وجود خود در کشور های غربی بنفع کشور خود و کشور های اسلامی استفاده کنیم و اگر فقط مشغول زندگانی خود بوده نسبت به قضایای عالم اسلامی و خصوصا کشور خود بیطرف می مانیم و در میدان دعوت اسلامی فعالیت نمی داشته باشیم درین صورت اقامت ما در کشور غربی نه برای خود ما و نه هم برای دین ما نفع خواهد داشت.

نظر به قاعده « ضرورت » و معرفی واجبات مسلمانان در کشور های غربی فقهاء و علما مسلمانان را متوجه دو موضوع مهم می سازند :

- دوری گزیدن از تعصبات منطوقی و نژادی که متأسفانه این اصل نادیده گرفته شده و مسلمانان در کشور های غربی مشکلات نژادی و منطوقی خود را از کشور اصلی خود بدین کشور ها انتقال داده اند .
- عدم تشدد و برپا ساختن اختلافات در مسائل جزئی. متأسفانه مسلمانان اختلافات جزئی که در فقه مذاهب موجود بود با خود در سرزمین جدید آورده اند و باید بدانند که مکان جدید و مشکلات آن غیر از مکان اصلی و مشکلات قبل میباشد و علماء به قاعده اساسی فقهی که: فتوی به تغییر زمان و مکان و مردم تغییر میکنند و نباید مسائل جزئی را که در کشور خود تطبیق میکردند مردم را به تطبیق آن در

کشور های غربی مجبور سازند . (القرضاوی مرجع سابق، ص: 153 ، 154 و 155) .

نظر به احکام فقهی که در باب اقامت مسلمانان در کشور های غیر اسلامی آورده شد لازم دیده میشود تا چند فتوا را به حیث نمونه ذکر نمائیم تا قضیه بهتر روشن گردد .

دکتر یوسف القرضاوی در جواب گرفتن تابعیت امریکا و اقامت در کشور های اسلامی این فتوا را صادر نموده است:

گرفتن تابعیت امریکا برای مسلمانان نه تنها که گناه نمی باشد بلکه یک ضرورت نیز است زیرا داشتن تابعیت برای فرد مسلمان اجازه میدهد تا از عقیده اسلامی در جامعه امریکائی دفاع کند و در انتخابات اشتراک نموده برای دین و مسلمانان مفید واقع شود چون تابعیت امریکا برای مسلمان و اسلام در عصر حاضر مفید است ، پس باید مسلمان از آن استفاده خوب نماید . (فتاوی معاصر) .

در کتاب (فتاوی للمسلم فی المغرب * فتاوی برای مسلمان در غربت یعنی مهاجرت) در باب زندگی کردن در کشور های غربی و گرفتن تابعیت آن آمده است:

برای مسلمان جواز نیست که تابعیت کشوری را بگیرد که حکومت آن کافر باشد و نظر به حدیث شریف و اجماع مسلمین ، بر مسلمانان واجب است که از کشور های کفر به کشور های اسلامی مهاجرت کنند . لیکن اگر اهل علم و صاحبان بصیرت در بین مشرکین می باشند تا ایشانرا به

اسلام دعوت کنند و یا اینکه یک ضرورت و مصلحت دیگر است مانع در اقامت نیست بشرطیکه سبب فتنه در دین مسلمان نشود .

شیخ عبد الله بن باز این حکم را میکند :
اگر مسلمان خوف دارد که خودش و اولادش در جامعه غیر اسلامی متأثر می شوند و ممکن است اولادها تربیه فاسد شوند بهتر است به کشور خود عودت کند .

اگر به نص فتاوی ذکر شده دقت کنیم ملاحظه میشود که نباید هدف از مسلمانان از اقامت در کشورهای غربی فرار از واقعیت های اسلامی باشد و مسلمان نباید مسئولیت اسلامی خود را فراموش نموده و شخصیت اسلامی خود را از دست بدهد و در جامعه غربی منحل گردد بلکه مسلمان باید در جامعه غربی با حفظ شخصیت اسلامی خود زندگانی کند و نمونه از اسلام باشد .

فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غربی :

استاد فهمی هویدی در تحقیق خود بنام (المسلمون بحاجة الی تأسیس فقه جدید * مسلمانان احتیاج به تأسیس فقه جدید دارند) می نویسد :
مسلمانان (در کشورهای غربی) ضرورت به تأسیس فقه جدید دارند تا با اجتهادات جدید بتوانند در کشورهای غیر اسلامی زندگانی را ادامه بدهند . مسلمانان فقه کامل در مسأله اقلیت های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی دارند که بنام (فقه اهل الذمه) یاد میشود . اصطلاح اهل ذمه در مراحل تاریخی تغییر نمود . در اوائل غیر مسلمانانی که در

کشور اسلامی زندگی داشتند بنام (اهل ذمه) یعنی در حمایت اسلام و مسلمانان یاد میشدند و قوانین اهل ذمه برای حفظ حقوق شان بود . در خلافت عثمانی اهل کتاب و اهل ذمه بنام (اهل الملل) یاد میشد و در اوائل قرن بیستم فقهاء اصطلاح اقلیت های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی را استفاده نمودند و به همین ترتیب اصطلاح اقلیت های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی شایع گردید .

در تحقیق استاد فهمی هویدی آمده است که مسلمانان در غرب سؤالاتی میکنند مثلاً : چطور باید از دین خود تعبیر کرد ؟ آیا بر ایشان واجب است که به همه امور فقهی عمل نمایند یا به بعضی از آن ؟ آیا به کدام اساس با غیر مسلمانان زندگی را داشته باشند ؟

علامه دکتور یوسف القرضاوی نیز در کتاب خود (أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة) عنوانی دارد بنام (حاجتنا إلى فقه جدید * حاجت ما به فقه جدید) القرضاوی در این بحث نظر استاد فهمی هویدی را تأیید و تقویت میکند . القرضاوی در مقدمه بحث خود فقه جدید این طور تعریف میکند : مراد و مقصد ما از فقه جدید عبارت از کلمه (الفقه) که معنی آن معرفت احکام شرعی جزئی از أدله تفصیلی مثل احکام طهارت و نجاست و عبادات و معاملات و احکام ازدواج و طلاق و شیر خورگی و غیره نیست . وی اضافه نموده می نویسد : فقه در لغت قرآن فقه اصطلاحی نیست بل فقه در آیات الله و سنن او تعالی در کائنات و حیات و جامعه میباشد .

القرضاوی در دو کتاب دیگرش بنامهای (الصحوة الإسلامية بین الجحود و التطرف و الصحوة الإسلامية بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم) پنج نوع فقه را معرفی میکند که دو نوع آن در فقه

اقلیت های اسلامی در کشور های غربی اهمیت خاصی را دارد که در جای اش معرفی خواهد شد .

اگر به کتب قدیم مراجعت نمائیم ملاحظه میکنیم که علماء و فقهاء در گذشته اهتمام بزرگ در حق اقلیت های غیر اسلامی در کشور های اسلامی داشتند و توجه خاص نظر به عدم ضرورت به فقه اقلیت های اسلامی در کشور های غربی نداشتند و نظریه علماء در آزمان این بود که مسلمانان از کشور های غیر اسلامی به کشور های اسلامی مهاجرت نمایند و سبب این فتوا نیز تعذیب مسلمانان در جهان غرب بود لیکن امروز شرائط تغییر نموده و مسلمان بسبب اینکه مسلمان است تعذیب نمیشود و محاکم خاصی که برای محاکمه مسلمانان در ایتالیا و اسپانیا تشکیل شده بود امروز وجود ندارد .

چون زندگی در غرب برای مسلمانان یک واقعیت شده است پس مسلمانان در غرب احتیاج به فقه جدید دارند تا در روشنی آن و اجتهادات مجتهدین زندگی خود را بسازند . فقه جدید باید در روشنی واقعیت های زندگی شرق اسلامی نباشد و باید در روشنی واقعیت زندگانی مسلمانان در غرب باشد . حقوق غیر مسلمانان در کشور های اسلامی مرجعیت آن ، اسلامی ودینی میباشد که قابل تغییر و تبدیل نیست در حالیکه حقوق مسلمانان در غرب مرجعیت آن دنیوی است که در هر روز و شب قابل تغییر میباشد خصوصا در این اواخر که مسلمانان زیر قانون ترور و تهمت تروریزیم و تعصبات مشکلاتی را مواجه اند و بسیاری از کشور های غربی به قوانین خانوادگی اسلامی مانند طلاق و نکاح اعتراف ندارد مثل فرنسا و کشور های غربی به ثقافت اسلامی در مسائل اجتماعی قیمت قائل نبوده و کوشش دارند تا ثقافت غربی را بالای مسلمانان و غیر مسلمانان در غرب تطبیق نمایند . باساس همین

سیاست (تغییر ثقافت اسلامی) فرانسه حجاب اسلامی را برای محصولات و زنانیکه دردفاتر کار میکنند غیر قانون اعلان نمود و حکومت جرمنی در قانون تابعیت اضافه کرد کرد که مسلمانان باید قوانین اجتماعی غرب را قبول نمایند و این حرکت بسرعت در اروپا جریان دارد . علمای اسلام موقف معتدل را در موضوع گرفتند و مسلمانان را از مقاومت فزیکمی منع نمودند و مصلحت اسلام را بالاتر از همه معرفی نمودند که در موضوع مصلحت در فقه اقلیت های اسلامی مثالهای از آن آورده میشود .

مشکلات مسلمانان از ناحیه فقهی در اواخر قرن بیستم مورد بحث مجامع اسلامی قرار گرفت . در امریکا مرکز اسلامی لاس انجلس که علمای جید در آن مانند دکتور فتحی عثمان و داکتر حسان ماهر و داکتر تحوت موجود اند در مورد (فقه اقلیت های اسلامی) بحث را آغاز نمودند و در مورد اجتهادات فقهی در مساله التزام کامل مسلمان به اسلام و زندگی با کفار در کشور غیر اسلامی که بدایت فقه جدید است از علمای کرام مشوره گرفتند و کنفرانسهای درین مورد انعقاد یافت . متأسفانه کار عملی این مرکز توسط متشددین به تعویق افتاد .

استاد هویدی می نویسد که با علمای بزرگ در مورد فقه اقلیت های اسلامی مشوره و مناقشه نمودم و ملاحظه نمودم که همه متفق اند که : اقلیت های اسلامی به دو امر اساسی باید تمسک داشته باشند : اداء فرائض و تکالیف دینی و عدم توجه به اموری که متعارض است به اوامر و نواهی ثابت شرعا (قطعیه الثبوت و قطعیه الدلالة) . و اضافه نمودند که حکم ضرورت در تمام احوال باقی است (من اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه) . (المجله عدد 826 – 1995/12/16) .

فقه‌اء و علمای معاصر در نتیجه تغییراتی که در حیات مسلمانان در کشورهای غربی پیش شده است و مشکلات جدید را مواجه شده‌اند در روشنی نصوص شرعی و نظریات فقه‌های بزرگ چون امامان مذاهب اسلامی و مجتهدین عالی مقام برای حل مشکلات مسلمانان در جهان غرب بیک سلسله اقدامات علمی و فقهی و عملی دست بکار شدند و به اساس قاعده فقهی: *الضرورات تبیح المحظورات* (ضرورت‌ها آنچه ممنوع است مباح می‌سازد) و به اساس نظریه امام ابوحنیفه که جهان را به دارالحراب و دارالاسلام تقسیم نموده فقه جدید را زیر بحث و تحقیق گرفتند که بنام (فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهای غیر اسلامی) یاد میشود.

همچنان مدرسه جدید فقهی بنام (تیسیر الفقه یا فقه التیسیر * فقه آسان و یا آسانی فقه) که مؤسس این مدرسه دکتور یوسف القرضاوی میباشد و نظریه فقه آسان را مرحوم محمد الغزالی و سائر امامان معاصر تقویت نمودند تا اینکه بعد از نشر فقه آسان بشکل کتاب‌های فقهی یک واقعیت شد.

فقه واقعی که مدرسه ای بزرگ فقهی میباشد در حیات مسلمانان در جامعه غربی مورد تطبیق و اجراء قرار گرفت. علت از تطبیق فقه واقعی آنست که واقعیت‌های زندگی در جامعه اسلامی غیر واقعیت‌های است که مسلمانان بدان در جامعه غربی مواجه و یا رو برو میباشند و همچنان یک امر در یک زمان واقعی بوده و در زمان دیگر غیر واقعی تلقی میگردد.

القرضاوی در بحث خود تحت عنوان فقه واقعی، این فقه را چنین تعریف میکند: فقه واقعی، مبنی به مطالعه و بررسی واقعیت‌های زندگی

مردم میباید بشرطیکه تمام جوانب حیات و موضوعات آنرا بررسی دقیق نمود و در بحث و بررسی واقعیت های زندگانی مردم باید از معلومات صحیح و احصائیه های دقیق استفاده نمود و از گفتار بدون دلیل و غیر مستند و از ارقام بدون دلیل باید دوری کرد.

القرضاوی برای رسیدن به نتایج سلیم و مفید، فقه جدید را مربوط به جمع بین فقه شرعی و فقه واقعی یعنی واقعیت های زندگانی مردم میدانند. وی اضافه میکند که در روشنی و جمع بین فقه شرعی و فقه واقعی میتوان به سؤالات ذیل جواب داد:

- آیا میتوانیم مؤسسات اقتصادی اسلامی را در تحت شرائط اقتصادی که باساس سود معامله میشود داشته باشیم؟
- آیا شخص مسلمان میتواند در بانکهای که باساس سود معامله دارند کار کند؟
- آیا میتوانیم با احزاب غیر اسلامی اتحاد کنیم؟
- آیا میتوانیم در حکومتی که اسلامی خالص نیست و قانون آن هم اسلامی خالص نیست همکاری نمائیم؟ (أولولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة، ص: 30 - 31 - 32).

میتوان از فقه واقعی صلح الحدیثیه را مثال داد. در این صلح رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مصالح اساسی و آینده دعوت اسلام و مسلمانان را نسبت به حال و حاضر برتری دادند و شروطی را قبول نمودند که بعضی تصور میکردند که به ضرر اسلام است و آنرا قبول فرمودند مثلاً در عوض بسم الله نوشتن (باسمک اللهم) و در عوض رسول الله (محمد بن عبد الله) را پذیرفتند.

مثال دوم: در سال گرسنگی حضرت عمر حاضر نشد دست دزد را قطع نماید زیرا سبب دزدی گرسنگی بود و خلیفه واقعیت امر را مد نظر داشت. همچنان فقه مصلحت که فقه حضرت عمر رضی الله عنه است در حل مشکلات مسلمانان در جامعه غربی کمک زیاد نمود. برای توضیح فقه مصلحت این مثال را می آوریم: حضرت عمر در فتح عراق با نظر صحابه مخالفت کرد و حاضر نشد اراضی عراق را بین فاتحین که در حیات رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تقسیم میشد تقسیم نماید. فاتحین به خلیفه گفتند که شما مخالف نص صریح عمل میکنید. حضرت عمر جواب داد که نه خیر! من موافق به مصلحت مسلمانان عمل میکنم و از مصلحت اسلام و مسلمانان است که زمین های فتح شده به صاحبانشان گذاشته شود و در مقابل (خراج) مالیه گرفته شود.

در فقه جدید دو باب مهم را فقهای معاصر در روشنی آراء و نظریات فقهاء و امامان بزرگ صاحبان مدارس فقه معرفی میکنند:

اول: فقه الموازنات.

دوم: فقه الأولیات.

فقه موازنه را امام القرضاوی اینطور بیان میکند:

1. موازنه یا وزن نمودن مصالح با مصالح دیگر از باب وسعت و حجم و عمق و تأثیر و ادامه و بقای آن.
2. موازنه بین مفاسد و مفاسد، مانند مصالح.
3. موازنه بین مصالح و مفاسد تا بدانیم که چه وقت برای جلب مصالح دروازه مفاسد را بسته نمائیم و برعکس آن.

دوم: فقه اولویات: فقه اولویات معنی آن اینستکه هر چیز را بجایش و مرتبت اش قرار داد و آنچه باید در مقدمه باشد نباید در مؤخره جا داد و نباید یک امر کوچک را بزرگ و یک امر بزرگ را کوچک دانست. (القرضاوی، مرجع سابق).

مثال فقه اولویات را در سیرت نبی الله صلی الله علیه وسلم مطالعه میکنیم. در عهد مکی یعنی قبل از هجرت اولولیت نزد آنحضرت تربیه ایمانی و وصول عقیده توحید و مسائل اخلاقی بود. در این مرحله مسلمانان را امر به شکستن بت ها و جهاد نکرد.

مسلمانان نیز در فقه اولویات در کشور های غربی باید از سیرت نبی صلی الله علیه وسلم استفاده نمایند و لازم است در اسلوب دعوت عصر مکی را از جدید مطالعه نمائیم.

فقه اولویات یا اولی و فقه موازنه در زندگی مهاجرین افغانستان اصلا قابل بحث نیست. بطور مثال تمام برنامه هایی اسلامی ما اساسات ضرورت و احتیاج را مد نظر ندارد بطور مثال در ساختن مساجد، باید مطالعه شود که جامعه مهاجر افغان در کدام شهر احتیاج به مسجد و در کدام منطقه احتیاج به قبرستان و در کدام حصه احتیاج به مدرسه دارد و باید موازنه نمائیم که کدام یک از این برنامه حل مشکلات ما را میکند. امید است بعد از مطالعه این دو نوع فقه بزرگان ما متوجه باشند.

فقه اقتصاد:

در فقه اقتصادی در جهان غرب امام ابو حنیفه عصمت مال را اساس معامله اقتصادی میدانند و نظر میدهد که: اگر مسلمان به دارالحرب

قانونی داخل شود می تواند با سود معامله نماید چه با مسلمان مقیم در دارالحرپ و چه با غیر مسلمان از اهل کشور غیر اسلامی . در حالیکه امام مالک و امام احمد و امام شافعی با نظر امام ابو حنیفه مخالفت دارند و میگویند که سود در اصل حرام بوده، در دار حرب و دار اسلام حرمت دارد و مسلمان حق ندارد به سود در دار حرب معامله نماید .

امام یوسف شخص دوم در مذهب حنفی نظریه استاد خود را کاملاً نفی نموده این اجازه را نمیدهد و میگوید سود در اسلام حرام بوده پس در دارالحرپ و دارالاسلام حرمت دارد و با نظر سه امام دیگر چون امام مالک، احمد و شافعی یکجا میشود .

امام محمد که در اقتصاد اسلامی معلومات بیشتر را داشت بین نظریه امام ابو حنیفه و امام یوسف توافق و جمع را آورده نظر میدهد که مسلمان در کشور غیر اسلامی میتواند با غیر مسلمان با سود معامله نماید و با مسلمان نمیتواند . (بدائع الصنائع، جلد هفتم، ص: 132) .

نظریه امام ابو حنیفه و امام محمد امروز در فقه اقلیتهای مسلمان در کشورهای غربی اساس قبول شده است و تمام علماء و فقهای معاصر در روشنی همین نظریه فتوا به معاملات اقتصادی مثل خرید خانه و گذاشتن پول در بانکها میدهند در حالیکه همین اجازه را برای مسلمانان در کشورهای اسلامی نداده و مسلمان را که در کشور اسلامی سکونت دارد حق نمیدهند تا سرمایه خود را به بانکهای کشورهای غیر اسلامی بفرستند .

علمای بزرگ معاصر که مخالف نظریه امام ابو حنیفه بودند بعد از تحقیق و مطالعه در اوضاع اجتماعی و اقتصادی یعنی واقعیت های

زندگانی در کشور های غربی مجبور شدند به نظریه امام ابو حنیفه تسلیم شوند بطور مثال دکتور یوسف القرضاوی می گوید من بیست سال فتوا دادم که خرید خانه در امریکا و اروپا باساس قرضه بانکی حرام مطلق است لیکن بعد از مطالعه و تحقیق دریافتم که از مصلحت مسلمان است که یک خانه داشته باشد و بالآخره از نظر خود گذشتم و به نظر امام ابو حنیفه تسلیم شده فتوا دادم. (کسیت سخنانی القرضاوی در کنفرانس اسلامی امریکا.).

تغییر فتوا که استاد القرضاوی از آن صحبت میکند باساس فقه واقعی است و مفتی باید باساس واقعیت های زندگی مردم فتوا بدهد و به این دلیل است که علمای کرام فیصله نمودند تا مسلمانان در جهان غرب از علمای مقیم در غرب فتوا بخواهند و برای آسانی کار مسلمانان دار الافتاء ها در غرب تشکیل شد.

فقهاء برای مسلمانان در غرب کار کردن را در مؤسسات اقتصادی که باساس سود فعالیت می کنند جواز دادند در حالیکه این جواز برای مسلمان در کشور اسلامی نیست مگر کشوری که تحت الحمايه كفر باشد مثل افغانستان.

در مسائل تجارتي فروش بعضی ممنوعات مثل گوشت خوت و مواد الکحول را برای مسلمان در کشور غیر اسلامی میدهند در حالیکه فروش آن در کشور های اسلامی جواز ندارد غیر از کشوری که تحت الحمايه باشد زیرا در کشور تحت الحمايه شریعت در حالت تعلیق بوده قابل اجرا نمی باشد. و باساس همین قاعده مشروبات الکحولی رسماً و بشکل قانونی در گمرکات افغانستان محصول شده به بازار عرضه میشود. و بانکهای افغانستان باساس معامله با سود کار میکنند.

بیمه حیات که در کشور های اسلامی جواز ندارد علمای فقه حنفی در کشور های غربی آنرا جواز میدانند و همچنان بیمه بالای اموال تجارتهی و بیمه موترو و بیمه صحتی را که یکی از ضروریات جامعه غرب است جواز میدهند .

در مسائل روزه در کشورهای اسکاندونیا مثل ناروی ، سویدن و اطریش که درازی روزه در تابستان فوق العاده زیاد است فتوا داده اند تا از یکی از کشور های نزدیک در روزه گرفتن پیروی شود و هم فتوا دادند که باساس توقیت یعنی وقت ام القری یعنی مکه مکرمه روزه را بگیرند .

در باب ازدواج : ازدواج جوان مسلمان را با دختر اهل کتاب در کشور اسلامی اجازه داده و در کشور غیر اسلامی این نوع ازدواج را کراهیت میدانند . و دلیل شان این است که در جوامع غربی قوانین غیر اسلامی در مسائل خانوادگی قابل اجرا است و در حالت طلاق اطفال مربوط به مادری که مسلمان نیست تعلق میگیرد و اولاد مسلمان تربیه غیر اسلامی میشود .

فقهاء باین نظر اند که در مسائل اسلامی باید در کشور های غربی آسانترین نظریه فقهی گرفته و باساس آن فتوا داده شود و نباید بالای مسلمانان در مسائل فقهی از شدت کار گرفته شود و در مسائل فقهی از فقه تیسیر که بنام فقه عبدالله بن عباس یاد میشود جانب داری میکنند و نظر میدهند که از تشدد ابن عمر باید در کشور های غربی دوری نمود . باساس فقه آسان ، فقه های معاصر مسح را بالای جراب جواز میدانند . و جمع بین دو نماز را مانع نمیشوند و همچنان خلاف نظریه امام ابو حنیفه

خواندن نماز جمعه را باساس نظریه امام شافعی در کشور های غربی اجازه میدهند .

به همین ترتیب و به همین آسانی فقه اقلیت های اسلامی ترتیب و تنظیم میشود که معرفی تمام موضوعات فقهی از حوصله این کنفرانس و محقق مبتدی مانند اینجانب خارج میباشد و امید است که استادان بزرگ « فقه تیسیر » و یا « فقه اقلیات اسلامی » را کاملاً ترجمه و به اختیار جامعه مهاجر افغانی بگذارند .

در نهایت این تحقیق چون موضوع فقه اقلیت های مسلمان در غرب است میخواهم بطور خلاصه تاریخ آمدن مسلمانان را به این کشور تقدیم هموطنان گرامی نمائیم و بحث را به مشکلات داخلی و خارجی مسلمانان در امریکا خاتمه دهم . قابل تذکر میدانم که تاریخ وصول مسلمانان و اسلام را در امریکا از کتاب (الأقلیات المسلمة فی الأمريکتین و البحر الکاریبی) که از طرف رابطه العالم الاسلامی در سال 1985 میلادی 1405 هجری بچاپ رسیده ترجمه نموده ام و هموطنان گرامی که بزبان انگلیسی و عربی آشنا هستند برای معلومات بیشتر خود به اصل کتاب مراجعه فرمایند .

چطور اسلام به ولایات متحده امریکا رسید ؟

تاریخ هجرت مسلمانان به امریکا به سه مرحله تقسیم میشود :

مرحله اول : در سال 946 هجری مطابق 1539 میلادی تعدادی از مسلمانان اسپانیا که از ترس دین خود را پنهان نموده بودند با اسپانوی ها داخل امریکا شدند و اولین مسلمان رهنمائی (مرقس و تیزا) برای کشف (اریزونا) بود .(1) .

مرحله دوم: درین مرحله تعدادی کثیری از مسلمانان غرب افریقا بصفت برده به امریکا آورده شدند و احصائیه ها نشان میدهد که تمام بردگان افریقا از جمله مسلمانان بودند. مسلمانان افریقا مجبور به ترک دین و نام و نشان شدند و نظام بردگی در امریکا برای بردگان اجازه بناء مسجد و مدرسه و تعلیمات اسلامی را نمیداد.

مرحله سوم: در قرن نهم مهاجرت از شرق اوسط آغاز شد درین مرحله مسلمانان از ترکیه, لبنان, فلسطین, سوریا, یوگوسلفیا, البانیا, پولند به امریکا هجرت نمودند. بین جنگ جهانی اول و دوم تعداد مهاجرین مسلمان به امریکا ازدیاد یافت و سبب آن تعذیب مسلمانان توسط نظامهای کمونستی بود و همچنان تعداد مسلمانان از مظالم یهود به امریکا هجرت نمودند.

تعداد اجمالی مسلمانان در امریکا: احصائیه سال 1398 هجری - 1978 میلادی تعداد مسلمانان را به سه میلیون نشان میدهد.

مساجد در امریکا: اولین مسجد در امریکا در سال 1388 هجری - 1968 میلادی در شهر میشیگن تعمیر شد. و تا سال 1968 چهار صد مسجد بزرگ در امریکا تعمیر یافت.

اولین جمعیت اسلامی در سال 1334 هجری - 1915 هجری بنام (جمعیت البدر بریاست / حسین بودیب محمد تأسیس یافت.

مشکلاتی که مسلمانان در امریکا بدان مواجه اند:

مشکلات مسلمانان در امریکا دو نوع است:

اول مشکلات داخلی یعنی از داخل خود جامعه اسلامی در امریکا: بزرگترین مشکلی که مسلمانان دارند در نتیجه مؤسسات متعدد

اسلامی در داخل امریکا است در پهلوی این مشکل، مشکلات عمده را میتوان به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

1. مشکل ازدواج با زنان غیر مسلمان: بعضی از جوانان مسلمان با دختران غیر مسلمان امریکائی ازدواج نمودند. داشتن دو دین متفاوت در یک خانه سبب مشکلات عقیدوی بین اطفال مسلمان شده است.

2. مشکلات تعلیم اطفال: مسلمانان در یک منطقه واحد نبودند تا قادر به تأسیس مدارس اسلامی شوند لذا تعدادی زیادی از اطفال ثقافت اسلامی و شرقی خود را فراموش نمودند. در مراکز اسلامی که ثقافت اسلامی تعلیم داده میشود بشکل بسیار ضعیف بود که قناعت اطفال حاصل نمیشد.

3. مشکلات ثقافتی و کلتوری: عدم موجودیت کلب های اجتماعی، رادیو، تلفزیون، سینما و کلب های سپورتی، کنفرانسها و غیره و سائل ثقافتی سبب شد که تعداد از اطفال از ثقافت اسلامی دور باقی ماندند.

دوم مشکلات خارجی:

1. مخالفت مهاجرین یهود با عقیده اسلامی و وجود مسلمانان و تبلیغات شدید ضد اسلام و مسلمین تأثیر منفی را در رابطه بین مسلمانان مهاجر و باشندگان اصلی امریکا گذاشت و مسلمانان قادر نبودند تا تهمت ها را از خود دور سازند.

2. حرکت صلیبی: کلیساها نتوانستند حقد و حسد خود را نسبت به اسلام و مسلمانان پنهان کنند و در نشر مسیحیت بین مسلمانان زحمت زیادی کشیدند و در مرحله دوم که عصر بردگی بود توانستند بردگان مسلمان افریقا را مسیحی سازند.

3. قادیانی: در راه عدم نشر اسلام در امریکا خصوصا بین سیاه پوستان حرکت قادیانی فعالیت های زیادی نمود و تا اندازه در این راه موافقت های نیز رسید.

4. بهائی: حرکت بهائی هیچ رابطه با اسلام نداشته بلکه شاخه از حرکت یهودیت میباشد. این حرکت عقائد خود را بین سیاهان امریکا انتشار داد و توانست تا اندازه مانع اسلام آوردن ایشان گردد.

در نهایت باید تذکر داد که تحقیق در باره مسلمانان در امریکا که توسط رابطه العالم الاسلامی صورت گرفته سالهای قبل بود. در سال های اخیر وضع اجتماعی و سیاسی و ثقافتی مسلمانان بهبود یافته است لیکن مشکل اول که عبارت از تعدد مراکز اسلامی با افکار و مذاهب متفاوت است هنوز سبب مهم در راه عدم اتحاد مسلمانان بحساب می آید.

برای معلومات بیشتر در مورد مسلمانان در امریکا به مراجع ذیل مراجعت فرماید:

- (1) زین الدین عبدالمقصود, نصف الكرة الغربی (الامریکی).
- (2) علی المنتصر الکتانی, المسلمون فی اوربا و امریکا.
- (3) داکتر عادل طه یونس, المسلمون فی العالم, اضواء علی توزیعهم و مشکلاتهم.
- (4) عبدالله احمد الداری, الوجود الاسلامی فی الولايات المتحدة.
- (5) لویس کوتسمان, الاسلام فی امریکا, ترجمه احمد سعید.
- (6) تحقیق صحفی بجريدة المدينة المنورة 1404/5/28.
- (7) جريدة أخبار العالم الاسلامی 19 رجب 1400.
- (8) جريدة الندوة 8 جمادی الأولى 1402.

The Europa year book – 1982 - vol. 2 (9)

The Muslim World – 1969 (10)

Annals – AAPS 454 – March – 1984 , Reprinted by (11)
permission from the Annals (C) . 1981 – by the American
academy of political social – science . AL ITTHAD . VOL .
13 . 1976

And : Journal – Institute of Muslim Minority affairs
vol .2

در مسأله رده یا ارتداد و مرتد

تحقیق: فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف رده: رده به مفهوم لغوی شکل ارتداد است و ارتداد بمعنی رجوع به کفر بعد از اسلام توسط مرد یا زن مسلمانی است که دارای مکلفیت کامل حقوقی (ادراک عقلی، رسیدن به سن رشد قانونی، حالت صحت و اراده و اختیار کامل) باشد، و چنین شخصی که بعد از اسلام به کفر گرویده باشد در نظام اسلامی بنام (مرتد) یاد می شود.

پس کسی تحت فشار و جبر و با گفته زبانی از اسلام خارج می شود در جمله مرتد محسوب نمی گردد بدین شرط که قلب او به اسلام مطمئن باشد و ایمان قلبی موجود باشد و احادیث صحیح چنانچه شیخین (بخاری و مسلم) آورده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اگر کسی تحت فشار و ظلم و اکراه تلفظ به کلمه کفر کند و به کفر نطق نماید لیکن قلب وی مطمئن به اسلام باشد کافر و مرتد حساب نمی شود و لیکن اگر در قلب نیز کافر شد پس مرتد حساب می گردد. این موضوع را آیه 106 سوره النحل بوضاحت این طور شرح میدهد:

(من کفر بالله من بعد ایمانه، إلا من أکراه و قلبه مطمئن بالإیمان و لکن من شرح بالكفر صدرا... الآية) ترجمه: کسیکه بعد از ایمان بخداوند کافر شود - بجز آنکه تحت اجبار و فشار (و ادار به اظهار کفر گردد) در حالیکه قلب او ثابت و راسخ بر ایمان است، ولی کسانی که سینه خود را برای رجوع به کفر می گشایند (به دلخواه و اراده آزاد کفر را به عوض

ایمان می پذیرند) خشم و غضب خداوند بر آنها و عذاب بزرگ جزای آنها خواهد بود .

آیا انتقال کافر از یک دین کفر به دین کفر دیگر رده به حساب می آید ؟
گفته شد که اگر مسلمان از دین اسلام خارج میشود مرتد بوده و احکام مرتدین بالایش جاری میشود . لیکن آیا رده خاص به مسلمانان بوده و یا شامل غیر مسلمانان نیز می باشد ؟

در ظاهر اگر کافر از دین خود که کفر است به یک دین دیگر که کفر است داخل میشود مرتد گفته نمیشود در این حالت کافر از یک دین باطل به دین باطلی مانند آن میرود و کافران همه یک ملت اند ، این به خلاف کسی است که از اسلام به دین دیگر غیر اسلام میرود در این حالت شخص از دین حق به دین باطل و از هدایت به گمراهی انتقال میکند و خداوند می فرماید : *(و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخسیرین)* . آل عمران : 85 . و هر که غیر از اسلام دینی اختیار کند پس هرگز از وی پذیرفته نشود و او در آخرت از زیان کاران است .

نظر دیگر این است که اگر شخص از دین خود به دین مانند آن و یا مثل آن یا بهتر از آن انتقال میکند قبول میشود و اگر بدینی که اقل مرتبه از دین خودش باشد قبول نمیشود . مثلا اگر یهودی به دین نصرانی داخل شود و یا نصرانی به دین یهودی مانع نیست زیرا هر دو دین اصل سماوی داشته و بعدا دست خورده و تحریف شده است .

و اگر آتش پرست و بت پرست به دین یهودیت و نصرانیت داخل شود از وی قبول است زیرا از یک دین ضعیف و پائین به یک دین بالاتر انتقال میکند . و اگر یهودی و نصرانی به دین زردشتی انتقال نماید قبول

نیست زیرا به دین اقل مرتبه انتقال میکند. که این نظریه امام شافعی در قول دومش (یعنی مذهب دوم اش) است و امام احمد با امام شافعی در این نظریه اتفاق کامل دارد. (برای مزید معلومات در موضوع به کتاب: فقه السنه، تألیف سید سابق جزء دوم مراجعت شود).

کسیکه از دین اسلام به دین یا ادیان غیر اسلامی می‌رود چنانکه گفته شد از هدایت به گمراهی و از حق به ضلالت انتقال میکند و این است اساس مذهب امام ابی حنیفه و امام مالک رضی الله عنهما.

مسلمان به تهمت و اشتباه مرتد شناخته نمیشود :
اسلام عقیده و شریعت است .

عقیده ایمان را تنظیم میکند به این ترتیب :

1 - ایمان به خداوند , ملائکه , کتاب های خداوند , پیامبران خداوند , روز آخرت , قدر , خیر آن و شر آن و زنده شدن بعد از مرگ.

شریعت تنظیم میکند :

- 1 - عبادات مثل : نماز , روزه , زکاه و حج .
- 2 - آداب و اخلاق مانند : صدق , وفاء و امانت .
- 3 - معاملات مدنی و تجارتي مثل : فروش , مضاربت و شرکات و خرید و غیره .
- 4 - روابط خانوادگی مانند : ازدواج و طلاق , نسب میراث .
- 5 - عقوبات جنائی مانند : قصاص و حدود و تعزیرات .
- 6 - روابط بین المللی مثل : معاهدات و غیره .
- 7 - نظام قضائی و مراعات .
- 8 - نظام سیاسی و اقامه دولت و تنظیم وظائف آن .
- 9 - احکام دفاعی و حمایه عقیده و نظام اسلامی مانند احکام مربوط به جهاد و صلح .

آنچه در فوق توضیح شد ثابت می سازد که اسلام نظام کامل بوده تمام شئون حیات مسلمانان را تنظیم میکند همین مفهوم اسلام را مسلمانان صدر اول اسلام شناخته و آنرا عملی و تمام ارکان اسلام را بر خود و افراد جامعه عملاً تطبیق نمودند. در نظام اسلام و شریعت اسلامی هر فرد در جامعه اسلامی عضو جامعه اسلامی بوده تمام احکام اسلامی بر وی تطبیق و عملی میشود و در نظام اسلامی بین افراد در تطبیق قانون تفاوت وجود ندارد.

مسلمان هر قدر گناه کند از دایره اسلام خارج نمیشود تا زمانی که به دین اسلام عقیده داشته باشد و اگر مسلمان در ظاهر کلمه ای را میگوید که کفر باشد لیکن معنی و مقصد آنرا نمی داند کافر حساب نمیشود و احکام مرتد بالایش تطبیق نمیگردد.

امام بخاری روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (من شهد أن لا اله إلا الله و استقبل قبلتنا , و صلى صلاتنا , و أكل ذبيحتنا فهو مسلم له ما للمسلم و عليه ما على المسلم) کسیکه شهادت بدهد که نیست معبود بر حق بجز خدا و به قبله ما روی آورد و نماز ما را بخواند , و ذبح ما را بخورد او مسلمان است آنچه برای مسلمان است برای او نیز است و آنچه بر مسلمان است بالای او نیز است. در حدیث دیگر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را منع نموده است که برادر مسلمان خود را متهم به کفر کند. امام بخاری و امام مسلم حدیث پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم را که در باب کسیکه برادر مسلمان خود را به کافر خطاب میکند این طور آورده اند: (کسیکه برای برادر خود گفت: ای کافر, این کلمه راجع میشود به یکی از آن دو نفر).

شیخ الاسلام ابن تیمیہ می گوید : قول (یک گفتار) ممکن است کفر باشد و گفته میشود که اگر کسی این قول را بگوید پس کافر حساب میشود لیکن اگر موضوع به شخص معین ارتباط بگیرد به کفر محکوم نمیشود تا اینکه دلیل و حجت که اثبات کفر وی شود آورده نشود .

چه وقت مسلمان مرتد حساب میشود ؟

مسلمان مرتد و یا کافر حساب نمیشود مگر اینکه در قلب خود کفر را قبول کرده باشد و قلباً مرتد شده باشد چنانکه خداوند می فرماید : (و لکن من شرح بالکفر صدرا) .

در حدیث شریف حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید که هر عمل انسان مربوط به نیت قلبی است و کفر نیست مگر اینکه در قلب نیت به کفر شده باشد و باید از انسان اعمالی صادر شود که دلالت قطعی به کفرش بکند و هیچ جای شک در آن نباشد و قابل تأویل نیز نباشد .

مثال های ذیل دلالت به کفر میکند :

- 1 - انکار آنچه از ضروریات آشکار دین است (المعلومة من الدین بالضرورة) مثل انکار از وحدانیت خدا , انکار خلق کائنات از جانب خداوند , انکار وجود ملائکه , انکار نبوت محمد صلی الله علیه وسلم , انکار از اینکه قرآن وحی از جانب خدا است انکار از زنده شدن بعد از مرگ و جزاء , انکار فرضیت نماز و روزه و زکات و حج .
- 2 - حلال دانستن آنچه مسلمانان به حرمت آن ایمان دارند مانند : حلال دانستن خمر , زنا , سود , گوشت خوک و ریختن خون بی گناهان و گرفتن مال مردم بناحق .
- 3 - حرام دانستن آنچه مسلمانان به اجماع آنرا حلال قبول نموده اند .

4- سب یعنی دشنام دادن حضرت محمد و دیگر پیغمبران که از جانب خداوند فرستاده شده اند .

5- سب یا دشنام دادن دین و توهین به قرآن و سنت و ترک مبنی بر آنکار تطبیق احکام قرآن و سنت و بهتر دانستن قوانین وضعی بشری نسبت به قرآن و سنت.

6- ادعای شخص به اینکه بروی وحی نازل شده است.

7- انداختن قرآن کریم و کتب حدیث در زباله و عدم احترام به قرآن و سنت.

8- توهین و استهزاء بیکی از اسماء خداوند ، اوامر و نواهی خداوند جل جلاله مگر اینکه تازه به اسلام داخل شده باشد (جدید الاسلام باشد) و احکام اسلام را نداند .

امام ابن تیمیه در تفسیر آیه (قل أبالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزئون) در کتاب خود بنام (مجموع فتاوی در جلد 15 صفحه: 48) می نویسد: استهزاء به خداوند کفر است و همچنان استهزاء به رسول کفر است و اگر استهزاء به رسول کفر نمی بود ضرورتی به ذکر رسول مقارن نام خداوند و آیات او تعالی نبود .

9- عدم قبول اسلام بصفه مصدر اساسی قانون در جامعه اسلامی و برتر شمردن قوانین غربی بر قوانین اسلامی .

هرگاه کسی جدید به الاسلام باشد و یا اینکه در جائی بزرگ شده باشد که از ضروریات اسلام و قوانین شرعی آن اطلاع نداشته باشد و ضروریات دین را انکار کند معذرت اش قبول است و برایش فرصت داده میشود تا اسلام را بداند و بعد از دانستن احکام اسلام اگر انکار نمود مرتد حساب می شود .

عقوبت (جزاء) مرتد :

مرتد شدن در اسلام یک جرم بزرگ می باشد که تمام اعمال صالحه که انسان انجام داده است بعد از ردت محو می شود و مرتد مستحق عذاب شدید در دنیا و آخرت میگردد .

خداوند سبحانه و تعالی در قرآن کریم می فرماید :

(ومن یرتد منکم عن دینه، فیمت و هو کافر، فأولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الآخرة، و أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون * بقره : 217).

و هر کس از شما از دین خود برگردد و در حالت کفر بمیرد پس آن گروه کسانی اند که اعمال شان در دنیا و آخرت ضائع شده و آن مردم اهل آتش اند و در آن همیشه خواهند بود .

کسیکه از اسلام به کفر باز میگردد و در کفر باقی می ماند تا اینکه بمیرد نظر به آیات قرآنی تمام اعمالش از بین می رود و از آنچه در دنیا جمع آوری نموده از نتایج آن محروم میشود و حقی که یک مسلمان در جامعه اسلامی و دولت اسلامی دارد از آن محروم میگردد و در آخرت نیز از تمام نعمت های که خداوند برای مؤمنین وعده داده است بی نصیب می شود .

سید قطب شهید در تفسیر خود در مورد آیه 217 سوره بقره می نویسد که: قبل از ذکر من یرتد ... خداوند مسلمانان را آگاه می سازد که ایشان یعنی کفار اراده دارند که مسلمانان صادق را از دین شان برگردانند و برای این منظور از هر نوع اسلحه کار میگیرند . خداوند مسلمانان صادق را امر به عدم تسلیم شدن در مقابل حملات کفار و کوشش های شان برای برگرداندن از دین شان به مقاومت و عدم تسلیم امر میکند

زیرا برگشت از دین خدا خساره دنیا و آخرت است. در تفسیر همین آیه مبارکه آمده است: و کافران پیوسته با شما در جنگ اند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دین تان برگردانند.

قطب اضافه میکند: کسیکه مزه و لذت اسلام را چشیده باشد و اسلام را شناخته باشد باز زیر تأثیر فتنه از دین برگردد آینده اش همان است که خداوند تعیین نموده است و آن جبوط یعنی از بین رفتن تمام اعمال در دنیا و آخرت است و اخیرا عذاب دائمی در جهنم.

اگر مرتد بعد از رده به اسلام عودت کند به اساس حکم قرآن کریم که مرتد تمام اعمال خوب و حسنه اش بعد از ارتداد از بین می‌رود نظریات متفاوت است. تعدادی از فقها می‌گویند که اگر مرتد در ایامیکه مسلمان بود یعنی قبل از مرتد شدن به حج رفته باشد، صدقه داده باشد و نماز خوانده باشد همه اجر عبادات اش محو میشود و در وقت بازگشت به دین اسلام باید تجدید عبادات نموده به حج برود که این رأی جمهور علمای اسلام است.

در احکام مرتد یا رده نظریات متعددی در کتب فقه اسلامی قدیم و کتب فقهای معاصر موجود است که هر فقیه برای اثبات نظریه خود از سنت و عمل خلفای راشدین و اجماع صحابه دلیل می‌آورد.

امام بخاری و امام مسلم از عبدالله بن عباس روایت میکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (من بدل دینه فاقتلوه) کسیکه دین خود را تبدیل میکند به قتل رسانده شود یعنی کشته شود.

و همچنان از عبد الله بن مسعود روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (لا یحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ اِلَّا بِاِحْدَى ثَلَاثٍ: کُفْرٍ بَعْدَ اِيْمَانٍ، وَ زَنٰی بَعْدَ اِحْصَانٍ، وَ قَتْلِ نَفْسٍ بَعْدَ نَفْسٍ) خون مسلمان حلال نیست مگر به سه چیز: کفر بعد از ایمان، زنا بعد از ازدواج، قتل نفس بدون حق).

ثابت است که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اعرابی که بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم از دین اسلام برگشتند جنگید و کسانی از ایشان که بدین اسلام عودت نکردند به قتل رسیدند مهم در موقف خلیفه اول آن است که صحابه در حکم قتل مرتدین با خلیفه اول متفق النظر بودند و یک مخالف نیز در بین نبود که اتفاق صحابه بنام (اجماع) یاد میشود و اجماع صحابه حکمی است که مسلمانان حق مخالفت آنرا ندارند و اجماع صحابه نزد امام ابن تیمیّه اجماع معصوم است.

شهید عبدالقادر عوده در کتاب خود (التشريع الجنائی الاسلامی جزء دوم فصل احکام مرتد) که یکی از معتبرترین کتاب در قانون جزاء شناخته شده است در حکم مرتد می نویسد که ریختن خون مرتد مباح است. عوده در حکم قتل مرتد این دلیل را می آورد: مرتد عصمت داشت به اسلام (یعنی معصوم بود به حکم اسلام بودن) زمانیکه مرتد شد عصمت از وی ساقط می گردد و سقوط عصمت سبب ریختن خون وی میشود. در نزد عوده عصمت اساس عدم ریختن خون مسلمان است مگر به حق قانونی.

عوده اضافه میکند که: قتل مرتد در شریعت اسلامی واجب است نه حق بالای تمام افراد ملت، زیرا عقوبت رده از جمله حدود بوده و حدود از جمله واجبات میباشد و باید با اساس حکم واجب حد رده تطبیق شود و

جواز تأخیر و عفو آن نیست و اگر دولت حکم حد رده را تطبیق نکرد و اجب از افراد ساقط نمی گردد.

در حکم قتل مرتد بین زن و مرد بعضی اختلاف موجود است. امام ابو حنیفه میگوید که: اگر زن مرتد شد به قتل نمی رسد بلکه در زندان باقی می ماند و هر روز برایش اسلام معرفی میگردد و به دین اسلام دعوت می شود اگر توبه کرد و مسلمان شد از زندان آزاد می شود و اگر قبول نکرد در زندان باقی می ماند تا اینکه بمیرد. رأی امام ابو حنیفه به این دلیل استوار است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از قتل زنان منع نموده اند.

نظریه امام ابو حنیفه را فقهاء به اجماع و دلایل ذیل رد میکنند : حضرت جابر رضی الله عنه روایت میکند که: زنی بنام أم مروان مرتد شد رسول الله صلی الله علیه و سلم امر نمود که به اسلام دعوت شود و اگر توبه کرد خوب و اگر نه به قتل برسد , زن توبه نکرد و کشته شد . (این حدیث را الدارقطنی و البیهقی روایت نموده اند) .

نزد جمهور فقهاء حکم مرتد شامل زن و مرد است و دلیلی که می آورند این است: حدیث معاذ که الحافظ آنرا صحت گذاشته است . رسول الله صلی الله علیه و سلم معاذ را به یمن فرستاد و فرمود :

(أیما رجل ارتد عن الاسلام فادعه, فإِنْ عاد, وإلا فاضرب عنقه, وأیما امرأة ارتدت عن الاسلام فادعها فإِنْ عادت, وإلا فاضرب عنقها) هر مرد مسلمان که از دین برگشت, او را دعوت به دین کنید و اگر بازگشت خوب و اگر ابا و ورزید گردنش را بزنید , هر زنیکه از اسلام برگشت او را

دعوت به بازگشت به اسلام کنید و اگر به اسلام بازگشت خوب و اگر نگشت گردنش را بزنید .

البیهقی و الدارقطنی روایت میکنند که زنی بنام (أم قرفه) مرتد شد و حضرت ابوبکر او را به اسلام دعوت نمود و بازگشت به اسلام را رد نمود لذا به قتل رسید .

فقهاء می گویند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قتل زنان را در جنگ منع نموده است و در حدود و قوانین جزائی بین مرد و زن فرق نیست چنانکه در حکم زنا و سرقت و رده فرقی بین مرد و زن نیست .

آنچه در فوق ذکر یافت همه نظریات فقهای قدیم می باشد که نظر به فهم و دانش خود از اسلام قوانین جزاء و حدود را بیان داشته اند و حالات استثنائی را نیز نادیده نگرفته اند مثلا در حکم مرتد بین زن و مرد ، در حکم رجم بین مجرد و متأهل و در حد سرقت بین مجبور و غیر مجبور ، در خوردن گوشت خوک بین ضرورت و حالت غیر عادی و حالت عادی و غیر ضرورت .

چون فقه اسلامی یک فقه زنده و متجدد است و در هر عصر قابل تطبیق می باشد و دروازه اجتهاد تا قیامت باز است لذا علمای معاصر نیز در مسائل قوانین جزائی اسلام تحقیقات نموده به نظریات جدید در بعضی فروع رسیده اند که ذکر بعضی نظریات شان برای محققین جوان کشور ضروری و حتمی می باشد .

احکام عقوبات و خصوصا احکامی که متعلق به حدود است از جمله احکامی است که باید به اساس حکم صریح باشد و در حکم آن دلیل و

رای و نظریه مورد مناقشه نباشد و قابل تأویل نیز نباشد یعنی قطعی و ثابت به نص قرآن و احادیث متواتر و اجماع صحابه باشد زیرا در تطبیق حدود مسأله حیات انسان مورد بحث است.

استاد دکتور عبدالستار سیرت در مورد احکام عقوبات و حدود می گوید که : (حدود به حدیث آحاد تشبیه نمیشود و کفر بذات خود مستلزم جزای قتل نیست بل جزای قتل در برابر ارتداد بخاطر آنست که جنایت ارتداد مفهوم تجاوز بر نظام اسلامی و ایجاد فتنه در جامعه اسلامی را احتوا می کند و از همین سبب در برابر کافر بودن و عدم قبول اسلام کدام اجباری وجود ندارد اما کافر شدن بعد از اسلام (ارتداد) در جامعه اسلامی و در چوکات نظام اسلامی بحیث جنایت تمرد بر نظام و دولت اسلامی قابل مجازات است ، و از آنجا که در قرآن کریم برای ارتداد جزای معین دنیوی تعیین نگردیده و بل جزای شدید اخروی در پهلوی ضیاع اعمال در دنیا و آخرت ذکر شده است (آیه مبارکه 217 سوره البقره) به همین سبب جریمه ارتداد در مذهب حنفی از جمله جرائم حدود محسوب نمی گردد و اثبات حدود باید بدلیل قطعی (نص قرآن کریم) صورت بگیرد ، در حالیکه جزای قتل در برابر ارتداد مثال های تطبیقی دارد و نخستین برخورد اولین دولت اسلامی در عهد ابوبکر صدیق رضی الله عنه با مرتدین از طریق جنگ و قتل صورت گرفته بود و آن میرساند که پدیده ارتداد از همان آغاز امر بحیث تمرد در مقابل نظام اسلامی و خیانت در حق دولت اسلامی محسوب شده است ، هر گاه امروز جنایت ارتداد در جامعه اسلامی و در چوکات دولت اسلامی واقع شود دولت مکلف است تا اجراءاتی را در رابطه با اثبات ارتداد و عناصر قصد و اراده مرتد و پیمانۀ درک و فهم او از اسلام و تعلیم و دعوت مجدد او به اسلام و فراهم نمودن زمینه و وسائل عودت او به اسلام اتخاذ نماید و اندازه خطر و فتنه ارتداد هر شخص یا اشخاص را

بدولت و نظام اسلامی تشخیص دهد و متناسب به آن جزای ارتداد را تعیین نماید .) .

امام محمد غزالی در کتاب خود بنام (السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث) در موضوع قصاص که حد آن قتل است می نویسد : یک نفر از چوپان های عرب یک مهندس امریکائی را در یکی از امارات عربی به قتل رساند و أهل حدیث نظر به حدیث شریف که به قتل کافر مسلمان کشته نمیشود حکم قتل اعرابی را قبول نکردند و حکومت در حالت عجیبی قرار داشت و بالاخره به اساس باب (السياسة الشرعية) حکم به اعدام نمودند . در حالیکه در نزد فقهای حنفی ظاهر قرآن کریم (النفس بالنفس) از حدیث واحد بالاتر است و هر که هر کس را بکشد کشته میشود .

نوشته امام محمد الغزالی بوضاحت نشان میدهد و قویترین دلیل بر آن است که احکام عقوبات حد باید به دلیلی از قرآن و سنت متواتر استوار باشد نه به حدیث واحد و غیر متواتر زیرا موضوع متعلق به حیات انسان می باشد و حیات انسان در اسلام عزیز و قابل احترام است و همچنان در موضوع حد که قتل است چنانکه آمده فقهای مذهب حنفی ظاهر قرآن را نسبت احادیث برتری میدهند و مقصد از مثالی که الغزالی می آورد نیز آن است که حدود باید به نص قرآن ثابت باشد و امام الغزالی از امامان معاصر مذهب حنفی بود .

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام فتاوی معاصره جزء اول در باب (غلو در حکم تکفیر) می نویسد که : (مهم در این جا این است که باید بدانیم که احکام اسلام از واجبات و محرمات و عقوبات و غیره تشریعات باید قطعی الثبوت باشد و از جمله احکام یقینی بوده که

مجال شک در آن نمی باشد و هیچ نوع شبهه در آن نیست و این نوع احکام از دین خدا است که شرع نموده و علماء اسلام بالای این نوع احکام اسم (المعلوم من الدین بالضرورة) گذاشته اند .

نشانه این نوع احکام آن است که عامه و خاصه یعنی همه آنرا میدانند و احتیاج به اثبات و نظر و استدلال ندارد مثل فرضیت نماز، زکاه، و غیره ارکان اسلام و حرمت قتل و زنا و خمر و سود و دیگر کبائر و مثل احکام قطعی ازدواج و طلاق و میراث و حدود و قصاص و آنچه مشابه آنها است. و هر کس این احکام را انکار کند و یا تمسخر نماید کفر صریح نموده است و حکم مرتد بلایش اجرا می شود. برای این نوع احکام قرآن به آیات صریح نطق نموده و احادیث متواتر و صحیح در موضوع موجود می باشد و امت اسلام نسل به نسل به آن اجماع و ایمان داشته است .

از مضمون نظریات استاد دکتور عبدالستار سیرت و امام محمد الغزالی و دکتور یوسف القرضاوی دانسته میشود که احکام حدود باید قاطع و ثابت به نص قرآن باشد و احکام حدود را به حدیث و آن هم به حدیث واحد نمی گیرند و در این مورد از مدرسه فقهی امام ابو حنیفه دلیل می آورند و ابو حنیفه در حدود به احکام ثابت قرآن و احادیث متواتر حکم کرده به حدیث واحد و غیر متواتر در مسائل حدود حکم نمی کرد .

همچنان در حکم مرتد به مسأله احکام (تعزیرات) اشاره شده و حکم مرتد خصوصا قتل مرتد را در جمله احکام تعزیری میدانند که در بعضی حالات حکم تعزیر قتل است .

بعضی از فقهاء در احکام ثابت و قطعی الثبوت در مسائل حدود نیز به تعزیرات حکم میکنند که آوردن مثال ما را در حکم مرتد باساس قاعده تعزیرات کمک میکند .

مرحوم امام محمد ابو زهره در کنفرانس تشریح اسلامی در لیبیا در موضوع رجم (سنگسار) (محصن و محصنه یعنی ازدواج کرده) در تحقیق خود رجم را که سنگسار است رد میکند و می گوید که قرآن کریم عقوبت زنا را به دره زدن تعیین نموده است و رجم یا سنگسار از جمله ای تعزیرات بود که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آنرا بصفت حاکم تطبیق نمود. در مناقشاتیکه در همین کنفرانس بین فقها صورت گرفت همه به مخالفت نظریات ابو زهره برخاستند و دلیل مخالفت شان این بود که حکم رجم در کتب شش گانه حدیث که بنام صحاح یاد میشود آمده و امام بخاری و امام مسلم حدیث رجم را آورده اند و امامان مذاهب چهارگانه در صحت حکم رجم شک ندارند بغیر از امام شافعی که بین حکم رجم بین زن شوهر دار آزاد و غیر آزاد فرق میگذارد و دلیل امام شافعی آیه 25 سوره نساء است که حد زنا را برای غیر آزاد نصف معرفی میکند (فعلیهن نصف ما علی المحصنت من العذاب).

استاد مرحوم مصطفی الزرقا می نویسد: فکر میکنم که رسول الله صلی الله علیه و سلم امر به سنگسار در این واقعات به اساس تعزیرات حکم نموده نه به اساس حد، زیرا زن شوهر دار که شوهر شرعی دارد احتیاج به عقوبت شدید دارد تا مسلمانان از شدت و قوت جزاء اهمیت عمل را بدانند. این امر یعنی رجم یا سنگسار و سائر احکام حدود به ولی امر مسلمین تفویض می شود که هر قسمیکه مصلحت میدانند به آن حکم کند اگر بخواهد حد زنا که سنگسار است تطبیق کند و اگر نخواهد دره را تطبیق نماید و امروز نیز قاضی بین حد ادنی و اعلی اختیار میکند که این نوع احکام را قاعده التعزیرات الشرعیه در اسلام قبول دارد.

مسأله زنا که در آیه 15 سوره نساء آمده و عقوبت آن که جلد یعنی دره است در سوره النور می باشد. رسول الله صلی الله علیه و سلم حد زنا را

تعیین و معرفی نمودند که امام مسلم آنرا در باب حدود تحت شماره 1690 از حدیث عباد بن الصامت آورده. این حدیث شریف اساس حکم در مورد حد زنا می باشد. در حدیث شریف آمده که حکم زنا برای کسانی که ازدواج نکرده اند صد دره و یک سال تبعید و از کسانی که ازدواج کرده اند دره و سنگسار است.

در هر حالت دو حکم است یعنی دره زدن و تبعید برای مجردان و دره و قتل برای متاهلان. لیکن در مذهب حنفی بین هر دو حکم این نظریه است که دره برای غیرمتاهل حکم قطعی بوده و تبعید از صلاحیت ولی امر به اساس قاعده تعزیرات می باشد اگر حاکم بخواهد حکم به دره و تبعید میکند و اگر نخواهد تنها حکم به دره میکند. یعنی دره زدن یک امر حتمی در شریعت میباشد.

علامه مرحوم شیخ محمود شلتوت شیخ الازهر رجم را که در سنت آمده به اساس تعزیرات تفویض به رأی حاکم میداند. در روشنی همین نظریات فقهی بود که مصطفی الزرقا و دیگران تطبیق حدود را در وقت حاضر به حکم تعزیرات گرفته تا زمانیکه وقت آن برسد و مسلمانان قوت از دست داده خود را بدست آورند تا جلو حملات را علیه اسلام و مسلمانان گرفت. (دیده شود: فتاوی مصطفی الزرقا، باب رجم).

در حد سرقت که حد آن بوضاحت و صراحت در قرآن کریم و احادیث متواتر که در کتب صحاح خصوصا بخاری و مسلم آمده معین است لیکن خلیفه دوم حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در سال گرسنگی به اساس صلاحیت ولی امر و حکم تعزیرات دست سارق را قطع نکرد.

بر خلاف نظریات فوق علامه شهید عبدالقادر عوده در کتاب خود (التشريع الجنائي الاسلامي در جزء دوم باب الرده) که مرجع اساسی در قوانین جنائی در اسلام شناخته شده است در حکم مرتد مسأله تعزیرات را بکلی نفی میکند و می نویسد که حکم مرتد در شریعت قتل و حد است نه تعزیر و برای اثبات قول خود دو حدیث مبارک را می آورد : ریختن خون مسلمان حلال نیست مگر در سه حالت : کفر بعد از ایمان ، زنا بعد از ازدواج و قتل نفس بغیر از نفس و حدیث شریف که : کسیکه دین خود را بدل کرد او را بکشید . عوده می گوید که رده از جمله جرائمی است که به اساس آن شخص مهدر خون می شود (یعنی کشته میشود) و در رده انسان از عصمتی که اسلام برایش داده خلاص میشود .

عصمت نزد عوده سبب حمایت مسلمان است و در حالت رده عصمت را شخص مرتد از دست میدهد . در باب اهل ذمه و غیر مسلمانانیکه با مسلمانان عهد و پیمان دارند عوده می گوید که عصمت شان باقی است زیرا ایشان یعنی اهل ذمه در حمایت دولت اسلام بوده و غیر اهل ذمه با مسلمانان عهد و پیمان دارند .

مرحوم علامه مودودی در باب مرتد می گوید که مرتد شخصی است که اسلام را ترک میکند و داخل کفر می شود . مودوی مرتد را به دو نوع تقسیم میکند : اختیاری و اجباری و برای هر نوع حکم جداگانه را معرفی میکند .

در باره مرتد اختیاری می گوید ، انسان در رحم مادر اگر یکی از والدین اش مسلمان باشد و بعدا در سن جوانی غیر دین اسلام را اختیار کند و در محکمه اقرار به ردت نماید باید قاضی اقرار و پرا قبول کند و فورا

حکم به طلاق زنش داده و میراث ویرا تقسیم نماید و درکفر اختیاری باید قاضی حکم به اعدام کند.

مرتد اجباری در نزد مودودی آن است که طفل از پدر و مادر کافر تولد شده و در سن جوانی به اسلام داخل میشود و بعدا از اسلام خارج میشود. در این مورد مودودی می گوید که مال مرتد اجباری تقسیم نمی گردد و اگر توبه کرد کشته نمیشود و لیکن زنش طلاق میشود. (این قسمت را از انگلیسی به دری محترم دکتور فرید یونس برایم ترجمه نموده است).

محترم عبدالنواب حمیدی نظریات علمای اسلام را به آقای Thomas توسط انترنیت فرستاده است که درین جا به بعضی از این نظریات اشاره میشود. نامبرده می نویسد که حضرت رسول کریم صلی الله علیه و سلم هیچ مسلمانی را بخاطر رده و ترک اسلام محکوم به مرگ نکرده بود.

در راپوری فوق آمده که امام ابن تیمیه نظر دارد که حدیث شریف (قتل مرتد) در موضوع خیانت بزرگ است نه در باب رده یا ترک دین. محمد هاشم کمالی می گوید که مرتد باید امت اسلامی را نیز ترک کند و مفارق جماعت می شود و مشروعیت زعامت اسلامی را به ردت خود رد کرده آنرا چلنج میدهد که به عمل خود ترک جماعت نموده و مخالفت به نظام میکنند و به این منظور به اعدام محکوم می شود.

قاضی سید عبدالرحمن موضوع عقوبت مرتد را بررسی علمی نموده و میگوید با اینکه موضوع در قرآن بیست مرتبه ذکر یافته لیکن قرآن در ذکر قتل مرتد سکوت نموده است و حدیث شریف که : من بدل دینه فاقتلوه , یک حدیث ضعیف در سند و روایت خود است و ثابت است که

رسول اکرم کسی را به سبب ترک دین اسلام محکوم به مرگ نکرده است. قاضی عبدالرحمن نظر علمای معتبر اسلام مانند ابراهیم النخعی و سفیان الثوری را می آورد که این دو امام نظر دارند که هر کس از دین اسلام خارج شود باید به عودت یا بازگشت به اسلام دعوت شود و به مرگ محکوم نگردد.

شمس الدین السرخسی که از فقهای مذهب حنفی است می گوید که ارتداد (مرتد شدن) به تنهایی کافی به حد قتل نیست (یعنی تنها مرتد شدن کفایت به قتل مرتد نیست).

امام شلتوت می گوید که حکم مرتد قتل نیست. عبدالحکیم و اسماعیل البدوی می گویند که مرتد اگر شخص بزرگ سیاسی باشد و هدف تخریب اسلام را داشته باشد و دشمنان اسلام را علیه اسلام تحریک کند کشته میشود. دکتور حسن الترابی می گوید که اگر رده شخص یک مسأله سیاسی باشد و اسلام را به مخاطره اندازد کشتن مرتد مجاز است.

دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (بینات الحل الإسلامی) در باب عقوبت مرتد می نویسد:

قضیه عقوبت مرتد در اسلام را اقباط (مسیحی های مصر) حکم علیه خود دانسته بناء علیه تطبیق شریعت بشکل کلی آن در جامعه شدند. القرضاوی ادامه داده می نویسد که: برای توضیح مطلب می خواهم بنویسم که مرتد از اسلام دو نوع است:

1- مسلمان جدید { جدید الاسلام } ، یعنی کسیکه تازه به دین اسلام داخل شده باشد و بعد از یک مدت بخواهد به دین قدیم خود عودت نماید .

2- مسلمان قدیم که اصلا مسلمان بوده باشد بعدا بخواهد از اسلام به دین دیگر داخل شود و یا اینکه بدون دین باشد یعنی زندیق باشد .

نوع اول ، بدون شک همه میدانند که اسلام کسی را مجبور به قبول دین اسلام نمی کند و اکراه در دین نیست و قرآن کریم در آیات مکی و مدنی (آیاتی که قبل از هجرت نازل شده و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده) خود اکراه در قبول دین اسلام را رد میکند . در سوره یونس آیه 99 که از آیات مکی است خداوند به رسول خود می فرماید : *(أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین)* آیا تو مردم را اکراه میکنی که تا از مؤمنین باشند . یعنی اسلام را قبول کنند .

در سوره البقره آیه 256 که از آیات مدنی است خداوند می فرماید : *(لا اکراه فی الدین ...)* اکراه در دین نیست . یعنی « در امر داخل شدن در دین اسلام » اجبار نیست .

آیات متعددی در قرآن کریم است که هر ایمانیکه از اراده آزاد و اختیار کامل نباشد آنرا اسلام ملغی دانسته و قبول ندارد .

با این ارشادات قرآنی ، اسلام راضی نیست که مردم دین را بازیچه خود بسازند ، امروز به دین اسلام داخل شوند و فردا از آن خارج شوند مثلیکه آیه 72 سوره آل عمران از این بازی یهود ها حکایت میکند و میگوید : و گروهی از اهل کتاب گفتند به آنچه که برای مؤمنان نازل شده است در اول روز (بدروغ و فریب) ایمان آرید و در پایان روز بکفر خود

بر گردید شاید که آنها نیز (از ایمان شان) برگردند. کسانی که ایمان خود را بخاطر مقام و زن و امور دنیوی تبدیل میکنند و هدف از ایمان آوردن به اسلام در نزد شان هدف دنیوی است، مسلمانان احتیاجی به ایشان ندارند.

کسی که به اسلام داخل میشود باید قبل از داخل شدن بداند که اسلام بازیچه نیست و کسی که به اسلام داخل میشود بعد از قناعت کامل بصحت اسلام داخل آن شود و به اراده آزاد دین اسلام را قبول کند و باید بداند که بعد از داخل شدن اجازه خارج شدن را ندارد پس کسی که به همین شرط یعنی به اراده آزاد و قناعت و اقناع داخل اسلام شد فردی از افراد جامعه اسلامی محسوب شده و اگر بخواهد از دایره اسلام خارج شود و علیه آن قیام و تمرّد کند به اساس تمرّد و خیانت عقوبت می شود. این حکم برای آنانی است که جدید به اسلام داخل میشوند و بعد از داخل شدن می خواهند از اسلام مرتد شوند.

اما مسلمانان قدیم یعنی کسانی که از مدت طولانی مسلمان و مسلمان تولد شده اند هیچ نوع اعتراض در تنفیذ حکم مرتد علیه شان نیست. مسأله رده در افغانستان یک مسأله جدید است و سابقه ندارد لذا قبول رده در جامعه اسلامی مقلد مثل جامعه افغانستان کار آسان و ساده نمی باشد و ملت افغانستان در موضوع رده و احکام آن تجربه ندارند و همچنان قوانین جزاء که در افغانستان تدوین شده در مسأله رده سکوت نموده زیرا از یکطرف مشکل رده نبود که در حل آن مواد در قانون جزاء باشد و از طرف دیگر کشورهای غربی خصوصاً آمریکا در تدوین قانون اساسی کشور نقش اول را داشتند و آزادی عقیده را یکی از ارکان و اساسات اولیه دیموکراسی می دانند، به این منظور بود که آقای بوش

در کنفرانس مطبوعاتی خود در موضوع عبدالرحمن گفت: کشوری که ما آنرا آزاد ساختیم نباید شخصی را به جرم تغییر عقیده بکشد.

در قانون 1924 عصر اعلیحضرت امان الله خان عقوبت مرتد به قتل معرفی شده بود و در این قانون برای مبلغین دیانت عیسوی و مذاهب غیر اسلامی مانند قادیانی و بهائی اجازه فعالیت در افغانستان داده نشده بود. (برای معلومات مفصل به قوانین عهد امانی به کتاب بنده بنام: افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929 فصل قوانین مراجعت فرماید).

بعد از حملات امریکا به افغانستان و فعالیت های مؤسسات تبشیری (مؤسساتیکه تبلیغ دیانت عیسوی را میکنند) در افغانستان باید در قوانین جزاء احکام حدود , حد رده را اضافه کنند تا قاضی در روشنی قانون حکم صادر نماید و مردم قبل از تغییر دین خود به دیانت عیسوی عقوبت آنرا بدانند و همچنان باید در قانون عقوبات برای کسانیکه دیانت عیسوی را تبلیغ میکنند نیز جزاء سنگین تعیین شود زیرا وضع افغانستان زیر نام آزادی عقیده و دیموکراسی قابل تشویش می باشد .

در کشورهای اسلامی خصوصا کشور های که در آن عیسوی ها زندگی دارند مثل مصر و سودان و شمال افریقا قوانینی در مسأله رده دارند که می شود از آن استفاده شود .

عربستان سعودی در برابر ارتداد جزای قتل را تطبیق می کند و نظام قضائی عربستان خارج شدن از اسلام را به هیچ صورت اجازه نمیدهد . در قانون جزاء کشور سودان حکم مرتد و رده قتل می باشد . در قانون کویت در مسأله رده ماده بی نیست بدین لحاظ در سال 2004 که یکی از

مسلمانان شیعه کوییتی از اسلام به عیسویت رفت چون قانون در مسأله سکوت نموده بود محکوم به جزاء نشد .

محکمه مصر بالای مصری که از اسلام به عیسویت رفته بود حکم به پنج سال زندان نمود . دولت مصر انتقال از اسلام را به دیانات دیگر رسمی نمی داند . ترکیه که 99٪ نفوس آن را مسلمانان تشکیل میدهد در قانون اساسی خود دولت ترکیه را یک دولت سیکولر یعنی لا دینی اعلان نموده و دین را یک مسأله شخصی میداند . در قانون ترکیه هر فرد حق دارد هر دین را که بخواهد قبول کند و هر وقت بخواهد می تواند به دین قدیم خود عودت نماید . لیکن در ترکیه ردت با اینکه قانونی است و مرتد توسط قانون حمایت می شود با آنهم مرتد از طرف جامعه مسلمان ترکیه منفور و طرد می گردد بطورمثال خانواده مرتد و همسایه ها با مرتد قطع رابطه میکنند و مرتد به مشکل می تواند برای خود وظیفه پیدا کند و به اصطلاح حدیث شریف مفرق جماعت می شود و جماعت ویرا ترک میکنند چون مرتد دین و مسلمانان را ترک نموده است .

تونس و الجزائر که نظامهای سیاسی شان سیکولر یعنی لا دینی است با به عبارت دیگر قوانین اسلامی را از قوانین دولتی جدا میدانند ، آزادی عقیده را به رسمیت می شناسد لیکن در نتیجه ازدیاد نفوذ مسلمانان متدین و با غیرت که در اصطلاح غربی ها مسلمانان افراطی یاد میشوند هر دو کشور در قانون ردت تجدید نظر نمودند . در 21 مارچ 2005 دولت الجزائر در قانون اساسی کشور اسلام را دین رسمی دولت شناخت و قانون فعالیت های ادیان دیگر را غیر قانونی دانست . به اساس قانون جدید کسیکه دعوت به عیسویت کند و مسلمان را به دین مسیحیت دعوت نماید پنج سال زندان و 12000 دالر جریمه نقدی میشود و این قانون شامل کسانی نیز میشود که مؤسسات تبشیری را کمک

مادی کند . به اساس قانون جدید تمام مراکز عیسوی ها و خصوصا امکان عبادت زیر نظر مامورین دولتی می باشد و اجازه ساختن کلیسا داده نمیشود . نا گفته نماند که در الجزائر عیسوی ها یک فیصد از نفوس کشور را تشکیل میدهند . از سال 2011 دولت الجزائر در نتیجه فشار جامعه و مظاهرات وعده داده که قانون اساسی کشور را لغو و قانون جدید را که اساس آن شریعت است تدوین می نماید .

تنفیذ احکام مربوط به حدود :

تنفیذ احکام حدود خصوصا احکامی که مربوط به اعدام و قتل است در اسلام از حق ولی امر مسلمین (زمامدار یا حاکم انتخاب شده از طرف مردم) است نه از حق افراد در جامعه . در نظام اسلامی افراد حق تنفیذ احکام را ندارند زیرا اسلام بی نظمی را در جامعه قبول ندارد لیکن با اینکه اسلام بی نظمی را در جامعه قبول ندارد و حق ولی امر را در حدود تأکید میکند در مسأله قتل مرتد نظریه فقهی است که : اگر مرتد را یکی از مسلمانان کشت ، مرتکب به مجازات قتل نمی شود یعنی قاتل محسوب نمیگردد لیکن چون به حق ولی امر تصرف نموده به اساس قانون تعزیر جزاء می بیند که این نظریه فقهی را امام سید سابق در کتاب خود بنام فقه السنه در باب الرده آورده است .

عبدالقادر عوده نیز به همین نظر است که قتل مرتد از صلاحیت های حکومت یا سلطه شرعی در دولت می باشد و اضافه میکند که قتل مرتد واجب شرعی است که نمیشود از آن تخیلی نمود و اگر یکی از افراد جامعه مرتد را بدون اجازه سلطه شرعی (حکومت) به قتل رسانید به جرم اینکه در حق سلطه شرعی مداخله نموده است محاکمه میشود نه بخاطر اینکه قتل نموده است . در این جا یعنی در حق قاتل مرتد عوده قانون تعزیرات را می آورد و حکم به دیه (مبلغ از مال است که از قاتل

گرفته شده به خانواده مقتول داده میشود) مقتول نموده و اضافه میکند که دیه مقتول از قاتل گرفته شده به بیت المال سپرده میشود و دیه به خانواده مرتد داده نمیشود زیرا از مرتد به کسی میراث نمیرسد . عوده برای اثبات حق مردم در قتل مرتد که یکی از واجبات در شریعت است می نویسد که هر چهار مذهب فقهی متفق اند و مراجع ذیل را ذکر میکند : (البحر الرائق جزء پنجم ص : 125 , الإقناع , جزء چهارم ص : 301 , المهذب جزء دوم ص : 238 , مواهب الجلیل جلد 6 ص : 233) .

عوده در حق مردم به قتل مرتد می نویسد که : در کشور های اسلامی سلطه شرعی (یعنی حکومت) اگر مرتد را معاقبه نکند , پس حق ندارد که قاتل مرتد را به جرم اینکه به حق و صلاحیت حکومت مداخله نموده محاکمه نماید و چون حکومت حد را اهمال نموده و افراد آنرا تنفیذ نمودند در این حالت حکومت حق محاسبه افراد را ندارد .

بعضی از علمای اسلامی در افغانستان از مردم دعوت نمودند تا مرتد عبدالرحمن را به قتل برسانند نیز به اساس نظریات فقهی بود که عوده آنرا در کتاب خود (التشريع الجنائی الاسلامی) ذکر نموده است . علما مشاهده نمودند که حکومت حاضر نیست که حد مرتد را از ترس و خوف کشور های غربی تطبیق نماید لذا به اساس نظریه واجبات امر به قتل مرتد دادند .

احکام حدود در اسلام در کشورى تطبیق میشود که کشور بدست مسلمانان بوده , آزاد باشد و ولی امر مسلمین نماینده مسلمانان باشد و اگر نظام سیاسى به اساس عقیده کمونستى و یا بی دینى و یا سیکولرى می باشد احکام حدود در حالت تعلیق می باشد که این حالت در افغانستان فعلا موجود است .

لیکن نظر به حکم چهار مذهب أهل سنت و جماعت و واجب در هیچ حالت از گردن مردم ساقط نمیگردد یعنی مردم باید احکام حدود را که بالای دولت و ملت واجب است تطبیق نمایند در عدم تطبیق آن ملت از مهمترین واجبات دینی خود تخلف میکنند.

نظریه فقهی است که در حکم عقوبت مثلا در عقوبت زنا بین زن و مرد آزاد و غیر آزاد (برده و غلام) فرق است. زن آزاد متزوج اگر زنا کند و شهود تکمیل شود و یا اقرار کند رجم است (کشته میشود) لیکن اگر زن غیر آزاد مرتکب گناه زنا شود حکم تخفیف می یابد. به همین قیاس در افغانستان نیز باید احکام حدود تخفیف داشته باشد زیرا آزادی که شرط تطبیق احکام حدود است بشکل کامل آن در افغانستان وجود ندارد.

آیا مرتد فوراً بعد از اعلان رده کشته میشود؟

مرتد فوراً به قتل نمیرسد بلکه قاضی برای وی مهلت میدهد تا در موضوع ارتداد خود از اسلام فکر کند زیرا ممکن است اشتباه کرده باشد و یا اینکه مریض باشد و احتیاج به علاج داشته باشد و یا احتیاج به فهم دین داشته باشد و عقوبت مرتد را در دنیا و آخرت بداند.

شریعت مدت را تعیین نموده است لیکن مدت قابل اجتهاد است و به اساس ضرورت و زمان و مکان و حالت جامعه تعیین میشود.

علماء مدت سه روز را تعیین نموده اند و میگویند که در این مدت با شخص مناقشه شود و اسلام برایش معرفی شود اگر به دین بازگشت خوب و اگر باز نگشت به قتل برسد این رأی جمهور فقهاء است.

این دسته از فقهاء مدت سه روز را به اساس حکم و اجتهاد حضرت عمر رضی الله عنه میگیرند . زمانیکه خبر قتل مرتدی از یمن به خلیفه دوم رسید خلیفه سؤال کرد که آیا او را سه روز زندانی نمودید و برایش نان دادید و اسلام را برایش شرح کردید تا توبه کند ؟ گفتند نه خیر ، فوراً او را به قتل رساندیم . خلیفه گفت از عمل شما من راضی نیستم و از خون وی بری هستم .

بعضی به این نظریه اند که دادن مهلت برای سه روز لازم نیست فوراً اگر توبه نکرد به قتل برسد و این روایت را امام شافعی از قول معاذ می آورد . روایت شافعی را که معاذ حکم به قتل فوری نمود امام عبدالرزاق مناقشه کرده می نویسد که ابو موسی قبل از رسیدن معاذ به یمن بیست روز آن مرد را که مرتد شده بود به اسلام دعوت نموده بود .

ابن بطال از علی رضی الله عنه نقل میکند که حضرت علی یک ماه شخص مرتد را به توبه دعوت کرد .

گفته شد که مدت انتظار ، داخل اجتهاد است و هر مدتی که ولی امر لازم بداند صحیح است .

بعد از تنفیذ حکم قتل بالای مرتد ، مرتد غسل داده نمیشود و نماز جنازه ندارد و در قبرستان مسلمانان دفن نمیشود و نتایج مهم دیگر حقوقی را نیز دارد که در نهایت بدان اشاره میشود و همین نتایج حقوقی است که تطبیق و تنفیذ حکم مرتد را اهمیت بخصوص میدهد و باید ولی امر مسلمین در قضیه متوجه باشد .

در حکم حد در حق مرتد در هیچ منبع و مرجع اسلامی نیامده است که مرتد از زندان رهایی یافته و توسط طیاره مخصوص بیکی از دول غربی سفر کند و از آنجا علیه اسلام و مسلمانان تبلیغات کند. اقل حکم بالای مرتد به اساس احکام تعزیرات زندان تا توبه کردن و قتل به اساس احکام واجبات قتل است.

حکمت از قتل مرتد :

ممکن در موضوع حکم مرتد بعضی از هموطنان از خود سؤال کنند که در صورتیکه اکثر علما و فقهاء در عدم اعدام و یا قتل مرتد نظر مخالف دارند و علمای معاصر از حکومت کابل دعوت نمودند که مرتد عبدالرحمن را نکشد ، پس چرا در تاریخ اسلامی ثابت است که مرتد کشته شده است ؟ آیا کسانی که به قتل مرتد نظر داده بودند یک عمل غیر اسلامی را مرتکب شدند و از اسلام خبر نداشتند و یا علت دیگر در موضوع قتل مرتد می باشد . امید است که جملات بعدی بتواند به سؤالات این عده از هموطنان عزیز جواب بدهد .

کسانی که اسلام را خوب نفهمیده اند و تصور کرده اند که اسلام یک دین مانند ادیان دیگر مثل یهودیت و نصرانیت و یا بودائی و غیره ادیان است برای شان بسیار مشکل است که حکمت از قتل مرتد را بدانند و تصور میکنند که حکم مرتد در اسلام یک حکم ظالمانه و خلاف حقوق انسان و آزادی عقیده می باشد .

سیکولرهای افغانستان که امروز به کمک امریکا قدرت را در کابل دارند اسلام را فقط بصفت دین مثل ادیان دیگر می دانند و آزادی دینی را اساس فلسفه خود میدانند و بصراحت می گویند که دین یک مسأله

شخصی بوده کسی را به دین کسی غرض نیست و به این عقیده اند که عیسی به دین خود و موسی به دین خود .

اسلام , تنها دین نیست و در تعریف خود از دین تفاوت دارد و دینی قابل قبول در بین ادیان نزد خداوند جل جلاله اسلام است . دین جمع دارد که جمع آن ادیان است لیکن اسلام جمع ندارد و بذات خود مستقل و غیر قابل تجزیه است .

(در مورد فرق بین دین و اسلام لطفاً به کسیت های استاد دکتور عبدالستار سیرت در فصل عقاید , طبع و توزیع توسط , مرکز ثقافت اسلامی افغانهای سندیگو مراجعت شود .)

اسلام یک نظام شامل و کامل است که مبنی بر عقل و منطق بوده و استوار و قائم به دلیل و برهان میباشد و در شریعت اسلام و عقیدت آن چیزی نیست که منافی عقل و فطرت انسانی باشد و اسلام دینی نیست که مانع رسیدن انسان به کمال علوم مادی و معنوی شود بلکه اسلام دین علم و دانش و تحقیق بوده پیروان خود را به علم و دانش دعوت میکند و انسان را از جهالت به علم و از تاریکی به روشنی دعوت می نماید . پس کسیکه به اسلام داخل شود و لذت آنرا احساس نماید و زمانیکه از آن خارج شود در حقیقت از دایره عقل و منطق و حق خارج شده ضد دلیل و برهان و عقل سلیم و فطرت مستقیم حرکت میکند . همچنان از یک دین کامل و شامل به یک دین اقل مرتبه و یا اصلاً به بی دینی نزول میکند که اسلام نزول و سقوط را ذلت دانسته و آنرا قبول ندارد و همیشه ترقی و تعالی را برای بشریت می خواهد .

پس انسانیکه از اسلام به خواهش و اراه خود خارج میشود در حقیقت به پائین ترین نقطه از زندگی میرسد و به انسانی بدون هدف و غایت و منهج تبدیل میشود که حفظ جان این نوع موجود یا انسان قیمتی ندارد که محافظه شود .

چون اسلام تنها دین نیست بلکه اسلوب و طریقت زندگی می باشد و نظام شامل و کامل برای جامعه و افراد مسلمان است لذا برای حمایت نظام اسلامی حکومت یا دولت و قضا و قوت ضرورت است و دین اسلام بدون قیام دولت اسلامی و نظام خاص اسلامی از هر طرف مورد تهاجم قرار میگیرد چنانکه امروز از هر طرف مورد هجوم قرار دارد .

ارتداد و خارج شدن از اسلام مقدمه برای از بین رفتن آن است و وظیفه نظام و دولت اسلامی حمایت نظام و دولت و قوانین و افراد آن می باشد. خارج شدن از نظام اسلامی خروج و تمرد علیه دولت و قانون اساسی آن است که هیچ یک از قوانین شرقی و غربی حق خروج از نظام و قانون اساسی را برای اتباع خود نمی دهد .

مرتد شدن اعلان انقلاب و تمرد علیه نظام است و کسیکه علیه نظام قیام میکند و انقلاب را علیه قوانین اعلان میکند در تمام قوانین دنیا جزائی آن اعدام است و در اصطلاح قانون بنام (خیانت بزرگ) یاد میشود . خروج و انقلاب علیه نظام در تمام دستورات جهان بالاترین خیانت به حساب می آید . در نظام کمونستی قیام علیه حزب و قانون حکم آن اعدام است و در نظامهای غربی قیام و انقلاب و عدم احترام به قانون اساسی و بغاوت علیه قانون اساسی دولت نیز بدرجه خیانت ملی میرسد و جزاء خیانت ملی در تمام نظامها غربی اعدام میباشد . پس

حکم اسلام در باب مرتد یک حکم منطقی و برابر به قوانین بین المللی در جهان امروز است.

مرتد در اسلام شخصی نیست که فقط از دین خارج میشود و دین دیگر را اختیار میکند بلکه مرتد در اسلام شخصی است که از دائره نظام اساسی خارج میشود و نظام را از داخل تخریب میکند و خیانت بزرگ را که عبارت از تخریب نظام است مرتکب میشود پس حکم اعدام و یا قتل علیه مرتد یک حکم کاملاً عادلانه و منطقی است. و به اساس همین نظریه یعنی خروج علیه نظام است که همه فقهای اسلام از قدیم تا امروز حکم به قتل مرتد داده اند و تنها ارتداد نزدشان دلیل به حکم قتل نیست.

سیکولرهای افغان که تازه به قدرت رسیده اند و کمونست های افغانی و همچنان پیروان آزادی عقیده در وطن ما اصلاً معنی و اساس اسلام را ندانسته اند و تصور کرده اند که اسلام یک دین مانند دین یهودیت و مسیحیت است که متعلق به شخص بوده و هر کس در اختیار دین آزاد است و هر وقت بخواهد از یک دین به دین دیگر رفته می تواند. این منطق و حکم در حق پیروان ادیان دیگر صحیح است زیرا دین عیسوی و یهودی فقط دین هست و نظام شامل زندگانی نیست و خارج شدن از یک دین که شامل نظام زندگانی و قوانین نباشد بسیار ساده و آسان است و در دین عیسوی و یهودی برای کسانی که از دین خارج شوند حکمی نیست و اگر یک مسیحی یا یهودی از دین خود خارج میشود در قوانین خانوادگی و مالی و اقتصادی و اجتماعی وی تغییری وارد نمیشود در حالیکه اگر یک مسلمان از دین اسلام خارج میشود مسائل حقوقی و مدنی بوجود می آید زیرا اسلام مانند ادیان دیگر نبوده از خود قوانین معین و ثابت نداشته باشد که در نتیجه خروج فرد از اسلام تزلزل

و بی نظمی در قوانین بوجود نیاید . برای توضیح بیشتر تأثیر رده در مسائل حقوقی و قانونی و نظام خانوادگی چند مثال را می آوریم .

اول - روابط بین زن و شوهر : مرتد شدن زن و یا شوهر روابط بین زن و شوهر را برهم میزند و ردت سبب جدائی بین زن و شوهر میشود . فقهای مذهب حنفی می گویند که در نتیجه ردت طلاق بائن واقع میشود یعنی اگر توبه کند شوهر و یا زن می توانند با هم یکجا شوند و ضرورت به تجدید نکاح نیست لیکن یک طلاق حساب میشود در حالیکه فقهای مذاهب اسلامی دیگر (مالکی , شافعی , حنبلی) نکاح را در نتیجه ردت فسخ دانسته در صورت توبه کردن و عودت به اسلام تجدید نکاح را با مهر جدید و دو شاهد حتمی میدانند .

دوم - موضوع میراث : مرتد از اقارب خود اگر بمیرند میراث نمی برد , زیرا مرتد دین ندارد و اگر مرتد بمیرد مالش به اقاربتش میرسد . و بعضی فقهاء می گویند که اصلاً مرتد نه میراث میبرد و نه کسی از مرتد میراث میگیرد بلکه مال مرتد در مصالح عامه مسلمین مصرف میشود و دلیل شان حدیث شریف است که : *لا یرث الکافر المسلم ولا المسلم الکافر* * متفق علیه . کافر از مسلمان و مسلمان از کافر میراث نمی برد .

سوم - احکام اسلام اگر شخص در حالت مرتد بودن بمیرد بالایش تطبیق نمی شود یعنی غسل داده نمیشود , نماز جنازه ندارد و در قبرستان مسلمین دفن نمیشود .

چهارم - حق حمایت و نصرت جامعه اسلامی را از دست میدهد زیرا از دین اسلام خارج شده است و مسلمان به حکم مسلمان بودن در

عصمت دولت و جامعه می باشد و بر مسلمانان واجب است که با مرتد قطع رابطه نمایند .

پنجم - ولایت را از اولاد خود از دست میدهد و نباید اولادش تحت تصرف و حمایت وی باشند .

ششم - اگر در حالت ارتداد بمیرد از رحمت خداوند محروم و مستحق لعنت الله سبحانه می گردد .

از مثالهای فوق دانسته میشود که خارج شدن از اسلام غیر خارج شدن از دیگر ادیان است بدین سبب نباید یک مسلمان را به اشتباه و سوء ظن مرتد دانست و باید در مورد وی تحقیق شود . همچنان سیکولرها و کمونستهای افغانستان دین اسلام را مانند دیگر ادیان دانسته ، داخل و خارج شدن از دین اسلام را یک امر عادی و شخصی محسوب می نمایند و برای شان داخل شدن به اسلام و خارج شدن از آن مانند سوار شدن قطار و پائین شدن از آن است .

بعضی از هموطنان گرامی بعد از واقعه اعلان ارتداد عبدالرحمن در موضوع تطبیق شریعت اسلامی خصوصاً آنچه متعلق به احکام حدود است نظریات مختلف را دارند و همچنان سؤالاتی را در مورد عفو عمومی از مرتدین کمونست مطرح میکنند و می پرسند که چرا دولت مجاهدین مرتدین کمونست را مجازات نکردند و حکم مرتد را بالای شان تطبیق نکردند .

کسی که درایت کامل و علم و دانش وافر نسبت به قوانین شریعت اسلامی ندارد و بین قوانین ثابت و غیر ثابت فرق کرده نمیتواند در

حکم خود در اشتباه می‌باشد. مسلمانان در یک قرن اخیر بعد از اینکه استعمار غربی کشور های شان را در استعمار خود آورد اولین کاری که استعمار نمود امت اسلام را از قوانین شریعت جدا نموده قوانین غربی را در جامعه اسلامی تطبیق نمود که بعضی از قوانین اسلامی خصوصا آن قوانینی که تعلق به حدود داشت بکلی ظالمانه معرفی شد و از قوانین جزائی جدید برداشته شد و فقط بعضی قوانین مربوط به خانواده که ضرری برای وجود استعمار نداشت باقی ماند و درین اواخر کشور های غربی کوشش دارند که قوانین مربوط به خانواده را نیز تغییر داده میراث را بین زن و مرد متساوی و طلاق را نیز از حق مرد گرفته به زن بدهند.

تبلیغات غربی ها و همکاری سیکولرها بنام اسلام و ضعیف شدن بنیه اقتصادی و ضعیف بودن سویه علمی و نظامی مسلمانان در نشر فلسفه های غربی خصوصا در میدان قوانین و آزادی های فردی تأثیرات خود را در فکر مسلمانان وارد نمود و امروز مسلمانان بشدت در الغای حدود اسلامی بوده و در بسیاری از قوانین کشور های اسلامی احکام متعلق به حدود به احکام غربی تبدیل گردیده است. لیکن واقعات جدید در کشور هایی اسلامی خصوصا کشور هایی عربی اهمیت عودت به شریعت اسلامی را ثابت و بیشتر ساخت و جهان اسلام و غیر اسلام دانست که ممکن نیست امت اسلام را از قوانین شرعی جدا ساخت.

دکتور محمد حسین الذهبی در کتاب خود بنام (التفسیر و المفسرون) در جلد سوم صفحات 194 / 196 نظریات مسلمانانی که تحت تأثیر قوانین غربی رفته اند و از قرآن تفسیرات نادرست برای اثبات عقیده شان میکنند مناقشه نموده و جوابات مفصل و قانع کننده را میدهد.

مثلا می گویند که زمانه تغییر نموده باید احکام حدود , قطع دست سارق یا دزد به احکام مانند زندان تبدیل شود زیرا قطع دست را جهان امروز قبول ندارد و همچنان در احکام حدود زنا نیز رجم را ظلم میدانند و مسائل جنسی را به خود مردم میگذارند .

بعضی از افغانها به این عقیده اند که بخاطر بدست آوردن کمک های اقتصادی باید در احکام حدود تغییرات را قبول نمود تا قوانین ما معادل به قوانین مدنی غربی باشد و قوانین مدنی غربی عدالت اجتماعی و حقوق انسان را نسبت به قوانین شریعت اسلامی بهتر مد نظر گرفته است.

این طائفه از هموطنان معلومات شان نسبت به احکام حدود کامل نیست و نمیدانند که اسلام خصوصا در میدان قانون یک وحدت متکامل است . آیه 38 , 39 سوره مائده حکم سریع در قطع دست دزد است و همچنان آیه 2 سوره نور بصراحت حکم زنا را شرح میدهد و آیه 9 , 10 سوره مائده حرمت شراب را و آیه 278 , 279 سوره بقره حرمت سود را بیان و آیه 217 سوره بقره حکم مرتد را بیان میکند . این نوع احکام قابل تغییر و تأویل شده نمیتواند و همچنان این نوع احکام قابل اجتهاد نیست و مجتهد در این نوع احکام حق اجتهاد را ندارد زیرا این احکام قطعی الثبوت به نص قرآن و سنت و اجماع امت است و یکی از ضروریات دین شناخته شده است.

حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در تطبیق احکام حدود از خود اجتهاد نکردند و وساطت کسی را در احکام حدود قبول نکردند بطورمثال: زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی نمود, بنی مخزوم از اسامه بن زید خواستند تا نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم شفاعت کند . پیغمبر

اسلام صلى الله عليه وسلم در جواب شفاعت اسامه فرمود: (أتشفع في حد من حدود الله يا أسامه) ای اسامه در حدی از حدود خداوند شفاعت می کنی؟. پیامبر فرمود: (وایم الله لو أن فاطمه بنت محمد سرقت لتقطع يدها) بخدا اگر فاطمه بنت محمد دزدی کند دستش را قطع میکنم.

تعدادی نظر دارند که از مصلحت کشور است تا در حکم حدود تجدید نظر کرد و از مصلحت افغانستان است که مرتد را آزاد ساخت. مصالح عامه را در شریعت اسلامی علامه ابن القیم در کتاب خود (أعلام الموقعین جلد 3 صفحات 14 و 15) و دکتوریوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (المرجعية العليا في الاسلام للقرآن والسنة) در باب «قیام الشریعة علی أساس مصالح العباد» شرح مفصل داده می نویسند که شریعت اسلامی بالاترین شریعت است که مصالح مردم را مد نظر گرفته است و شریعت حکم به مصالح مردم میکند و شریعت اسلامی تمام آن عدالت، رحمت و مصالح و حکمت می باشد و هر مسأله که از عدالت و رحمت انحراف کند از نظر اسلام قابل قبول نیست همچنان اگر مصلحت به فساد تبدیل گردد از شریعت نیست.

قوانین حدود در اسلام برای امنیت جامعه می باشد و تشریح اسلامی را میتوان بنام تشریحات امنی یاد کرد و در تاریخ اسلام مشاهده میکنیم که زمانیکه حدود به کامل آن در جامعه تطبیق می شد امنیت سرتاسری در جامعه اسلامی قائم بود.

همچنان ابن القیم در موضوع حدود گرفتن به نظریه (الحیل الشرعية) که یک حيله شرعی را برای حل مشکلات و خارج شدن از یک مشکل جستجو نمود رد میکند. در موضوع مرتد شدن عبدالرحمن حيله

شرعی که نامبرده به مرض عقلی و عصبی دچار است یک حيله صحيح نيست زيرا در حدود حيله نيست و حيله شرعی معنی الغای قوانین ثابت اسلامی را نمیدهد .

در مورد کمونستهای افغانستان و سیکولرها من نظر دارم که نباید این دو دسته را به اساس قانون مرتد محاکمه نمائیم زیرا اگر در محکمه حاضر شدند برای خلاصی خود بگویند که ما مسلمان هستیم و کلمه بخوانند در این حالت قاضی مجبور است به ظاهر حکم کند . کمونست ها و آناتیکه با قوای خارجی همکاری نموده اند باید به اساس قانون خیانت بزرگ و قتل عام محاکمه شوند زیرا مرتد از جمله حق الله و قتل و خیانت بزرگ هم حق الله و هم از حقوق عباد (حق مردم) است و در حق عباد ولی امر (حاکم) حق تصرف را ندارد یعنی نمیتواند مجرمینی که به حق مردم تجاوز نموده اند ایشانرا عفو کند .

در مورد احکامی خاص به حدود چنانکه نظریات فقهای معاصر را آوردیم و آن اینکه حدود به حدیث نیست و این نظریه تمام علمای قانون است لیکن عمر بن عبدالعزیز نظریه جامع تری را دارد و می گوید که : رسول الله صلی الله علیه وسلم و بعد از جناب شان ولی امر مسلمین سنت های را بجا گذاشتند که تصدیق آن تصدیق کتاب خدا است ، و تکمیل شدن اطاعت خداوند و قوت دین خدا می باشد و کسی حق ندارد این سنن را تبدیل نماید و هر کسیکه به آن عمل کند هدایت می شود و کسیکه به آن مخالفت کند راه و طریقت مؤمنین را میگذارد) برای نص کامل موضوع به کتاب (المرجعية العليا للقرآن والسنة ، از القرضاوی مراجعت شود) .

نظریه خلیفه مسلمین عمر بن عبدالعزیز که جناب شان از جمله مجتهدین و فقهاء نیز به حساب می آید آن است که باید در تطبیق احکام حدود و خصوصا در موضوع حکم مرتد از سنت گذشتگان اسلام پیروی شود و سنت گذشتگان اسلام در حق مرتد قتل بود .

بسیاری قوانینی است که سنت رسول الله صلی الله علیه و سنت خلفای راشدین و ائمه مسلمین آنرا تکمیل و تفسیر و توضیح میکند و ما نمی توانیم از سنت رسول خدا و خلفای راشدین و اجماع صحابه خارج شویم .

خاتمه:

در خاتمه می خواهم برای آن دسته از هموطنان گرامی که طرفدار تطبیق شریعت اسلامی در تمام عرصه های زندگی جامعه ما هستند سخنی داشته باشم .

بعضی از برادران ما زمانی که به کرسی حکومت رسیدند در تأسیس دولت اسلامی و ساختن جامعه اسلامی اشتباهات بزرگ را مرتکب شدند که نتایج بسیار منفی را در آینده کشور بجا گذاشت که مهمترین نتیجه آن سقوط کشور و به قدرت رسیدن سیکولرهای افغانی و کمونستها شد و باید طرفداران تطبیق شریعت اسلامی از اشتباهات خود استفاده صحیح نموده برای آینده آمادگی سالم بگیرند .

قیام نظام اسلامی معنی تغییر تمام امور زندگانی نیست و تغییر در یک شب و روز صورت نمیگیرد و بعضی تصور نموده اند که بمجرد قیام دولت اسلامی باید شریعت اسلامی صد در صد تطبیق شود و این تصور در نتیجه عدم فهم شان در نظام و اساس و سیاست اسلام در تغییر و اصلاح جامعه است . شریعت اسلامی یک شریعت کامل و

شامل است و خداوند در قرآن کریم مسلمانان را خطاب نموده فرمود که امروز دین شما را برای شما تکمیل نمودم، تکمیل دین یعنی تکمیل شریعت خدا است.

لیکن تطبیق شریعت به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ارتباط دارد و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همانطوریکه احکام درجه بدرجه و قدم به قدم آمد در تطبیق نیز مرحله به مرحله و درجه به درجه را مراعات نمود.

حدیثی که مسلم 9: 39 در کتاب فضائل القرآن، باب تألیف القرآن تحت شماره 4993 می آورد بهترین دلیل در تطبیق شریعت برای ما مسلمانان می باشد.

این حدیث را بی بی عائشه رضی الله عنها روایت میکند: اولین سوره های که از قرآن نازل شد در باب ذکر جنت و دوزخ بود تا اینکه مردم به اسلام مستقیم شدند، حلال و حرام نازل شد، و اگر اولین چیز نازل میشد که شراب نوشید، میگفتند: خمر را ابدان نمی گذاریم، و اگر نازل میشد: زنا نکنید، میگفتند: زنا را هرگز نمی گذاریم.

تشریح یا قانون کل اسلام نیست، اسلام عقیده با فطرت و عبادت برای تغذیه روح است و خلق نیک و ادب و کار نمودن برای رسانیدن منفعت برای مردم و دعوت مردم به هدایت و جهاد در راه حق و خیر و رفع مظالم و صبر در مقابل مشکلات می باشد.

تطبیق شریعت خصوصاً قوانین حدود آن در جامعه از خود شرایط خاص را دارد بطور مثال قطع دست دزد در یک جامعه ایکه کار و کسب نباشد

و گرسنه یک لقمه نان برای خود و اولاد خود نداشته باشد و مریض دوائ لازم برای رفع درد خود نداشته باشد و برهنه برای خود و خانواده خود لباس نداشته باشد و بی سواد جای برای سواد آموزی نداشته باشد و در جامعه یک گروهی از مردم از تمام نعمت های مادی و معنوی و مقام و دولت و حمایت خارجی برخوردار باشند و به آینده ملت بازی کنند و هر روز سرمایه دار تر شوند و فقیر هر روز فقیر تر شود در این نوع جامعه قطع دست دزد فقیر معنی ندارد و از عدالت نیست. در این نوع جامعه باید حد سرقت بالای زمامداران دزد و یک گروه از مردم که همه نعمت ها را برای خود گرفته اند تطبیق شود چنانکه عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حکم حد سرقت گفت که دست آقایی را که غلام اش دزدی کند قطع میکنم زیرا به آنچه نوکرش ضرورت داشت نداد و فقر و عدم نداشتن به آنچه کفایت زندگی باشد سبب سرقت شد و عمر حاضر نشد دست دزد را قطع کند و بر عکس آقا را تهدید نمود که اگر نوکر و غلامش از فقر دزدی کند دست ویرا قطع میکند (برای مزید معلومات به کتاب: (بینات الحل الاسلامی و شبهات العلمانیین و المتغریین) « لیس الاسلام هو الحدود » اثر القرضاوی مراجعت شود. و همچنان حضرت عمر رضی الله عنه دست دزد را در سال که گرسنگی بود قطع نکرد و این به این معنی نیست که عمر خلاف قانون رفتار نمود بلکه عمر به اساس قانون که رحمت است رفتار کرد.

سوره نور آیه 2 که حکم حد جرمه زنا را نشان میدهد, آیات متعدد دیگر را نیز شامل است که مردم را از عمل زنا حمایت میکند. بطور مثال آیه 27 سوره نور ادب داخل شدن به خانه های غیر خانه خود را نشان میدهد و آیه 58 همین سوره ادب اجازه گرفتن را قبل از داخل شدن به خانه یاد میدهد تا عورات مردم مکشوف نباشد. آیه 3, 31 مردان و زنان مسلمان را تربیه میکند که چشمان و فروج خود را حفظ کنند و با اخلاق

و عفت باشند . آیه 31 سوره نور زنان را از کشف زینت و پای کوبی منع میکند و آیه 32 سوره نور جامعه و خصوصا زمداران را امر به رعایت فقراء در ازدواج میکند و افراد جامعه را امر میکند که در امور ازدواج آسانی را پیشه گیرند . تمام آیات ذکر شده برای حمایت از عمل زنا است و تا زمانیکه ما آیات قبل از حکم حد زنا را تطبیق نکنیم و جامعه را سالم نسازیم نمی توانیم حد زنا را تطبیق نمائیم به همین ترتیب در باقی حدود . در حد مرتد یا رده نیز باید افراد جامعه را از اسلام با خبر سازیم و ثقافت اسلامی را برای همه بیاموزانیم و بعدا در تطبیق عملی آن بکوشیم .

باید قبل از تطبیق حدود مشکلات اقتصادی ، مشکلات فقر ، بی کاری ، مسکن ، تفاوت های زیاد بین اغنیاء و فقراء را حل نمود که استاد ما القرضاوی در کتاب خود بنام (مشکلة الفقر و کیف عالجهما الاسلام و کتاب : « فقه الزکاه ، اثر الزکاه فی حل مشکلات المجتمع ») و امام محمد ابو زهره در کتاب خود (التکافل الاجتماعی فی الاسلام) راه حل اسلامی را به جوانان طرفدار تطبیق شریعت معرفی میکنند .

قرآن کریم در عبادت خالق به قریش میگوید : **فلیعبدوا رب هذا البیت*** **الذی أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف** (بعد از رفع گرسنگی و بر داشتن خوف خداوند از قریش دعوت نمود که خدا را عبادت کنند . ما نیز باساس همین آیات فقر و خوف را از جامعه خود قبل از تطبیق شریعت برداریم .

تطبیق شریعت به اساس سیاست قدم به قدم که به اصطلاح فقهاء (التدرج) است می باشد و دفعتا تطبیق نمیشود . حالت ما مسلمانان امروز به حالات عصر جاهلیت شباهت دارد و باید در تطبیق شریعت

سیاست قدم به قدم را تعقیب کنیم تا اینکه ملت اصل اسلام را بداند و از جانب دیگر توانسته باشیم اسلام، کشور و ملت خود را از حملات نظامی و تبلیغاتی دشمنان اسلام حمایت نمائیم و برای دشمنان اسلام وقت ندهیم تا با استفاده از نام تطبیق شریعت اسلامی به کشور و مردم ما حمله نمایند و زمانیکه قدرت دفاع از دین و وطن و مردم خود را بدست بیاوریم در تطبیق حدود از عجله کار نگیریم و حکمت را در همه امور خصوصا در تطبیق حدود مراعات نمائیم.

استاد و فقیه معاصر در مذهب حنفی مصطفی الزرقا در جواب شیخ علی منصور رئیس محکمه عالی و رئیس کمیته تعدیل قوانین جمهوریت لیبیا به اساس شریعت اسلامی می نویسد که: ملاحظه مهم دارم که حکم رجم را در قوانین عصری به اساس شریعت در دولتی که می خواهد اعلان از تطبیق شریعت اسلامی کند غیر مناسب میدانم زیرا دروازه را برای دشمنان شریعت باز میکند و میگویند که حکم حد خصوصا آنچه به رجم تعلق دارد مخالف نظامهای بین المللی است. باید فراموش نشود که در اعلان تطبیق شریعت غراء اسلامی خداوند تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم پروگرام قدم به قدم یا التدرج را معرفی نمودند. (فتاوی مصطفی الزرقا، صفحه: 394، 395).

باید بدانیم که تطبیق شریعت اسلامی خصوصا تطبیق حدود مثل حد زنا، سرقت، نوشیدن شراب، قمار، دزدی، رده به تنهایی جامعه را نمی سازد و تطبیق حدود یک امت را، امت صالح نمی سازد بلکه امت اسلامی و جامعه اسلامی به اساس ایمان، اخلاق فاضله، تربیه سلیم، عدالت بین مردم ساخته میشود و تا زمانیکه امت را امت صالح و دانشمند و با تقوی و با یکدیگر برابر و برادر نسازیم نباید در فکر تطبیق شریعت باشیم.

امروز در افغانستان حدود خدا هیپکدام آن مراعات و تطبیق نمیشود ، شراب رسمی از گمرک با دادن محصول به دولت به بازار عرضه میشود ، سود یک معامله اقتصادی معاصر شناخته شده است ، قتل مردم زیر نام طالب و تروریست یک عمل قانونی به حساب میآید ، کشت و تجارت مواد مخدره که حرمت آن ثابت است بصفت تجارت قبول شده است ، رشوت که حرام است شکل قانونی را بخود گرفته است ، غیر مسلمان را وصی خود گرفتن حرام است در حالیکه نظام سیاسی کشور تحت حمایت و حفاظت غیر مسلمانان است .

در روشنی نظریات فقهاء می توان گفت که حکم مرتد عبدالرحمن به اساس قانون تعزیرات زندان بود تا اینکه توبه کند و تا وقت توبه کردن باید در زندان می بود . و به اساس حکم واجبات قتل مرتد قتل مرتد واجب بود که متأسفانه در افغانستان قضیه ارتداد عبدالرحمن نه به اساس قانون تعزیرات و نه هم به اساس قانون واجبات شرعی معامله شد .

مراجع تحقیق :

- 1- سید قطب: فی ظلال القرآن، طبع 11، 1405 هجری- 1985 م
- 2- القرآن الکریم: اجزاء اول الی پنجم، مترجم دکتور عبدالستار سیرت ، طبع دوم 1418 هجری- 1997 م .
- 3- لؤلؤ و مرجان، در احادیث متفق علیه شیخان (بخاری و مسلم) جمع و ترتیب: محمد فؤاد عبدالباقی، ترجمه: محمد حنیف (حنیف) بلخی، مراجعه و تدقیق: دکتور عبدالستار سیرت.
- 4- صحیح البخاری، طبع انگلیسی، دارالعربیة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.

- 5 - دكتور يوسف القرضاوى , بينات الحل الاسلامى و شبهات العلمانيين و المتغربين , مكتبه وهبه , القايره 1424 هجرى - 2003 م .
- 6 - دكتور يوسف القرضاوى , المرجعيه العليا فى الاسلام للقرآن و السنه , مكتبه وهبه القايره 1422 هجرى - 2001 م .
- 7 - دكتور يوسف القرضاوى , مشكله الفقر , مكتبه الأقصى .
- 8 - دكتور يوسف القرضاوى , فقه الزكاه , طبع 24 , مؤسسه الرساله 1420 هجرى , 2000 م .
- 9 - دكتور يوسف القرضاوى , فتاوى معاصره , المكتب الاسلامى 1421 هجرى , 2000 م .
- 10 - محمد الغزالى , السنه النبويه بين أهل الفقه و أهل الحديث , طبع دهم , دار الشروق 1992 م .
- 11 - محمد ابو زهره , التكافل الإجتماعى فى الاسلام , دار الفكر العربى .
- 12 - امام ابن القيم , أعلام الموقعين , جلد سوم .
- 13 - مصطفى الزرقا , فتاوى , دار القلم , دمشق 1420 هجرى , 1999 م .
- 14 - ابوبكر جابر الجزائرى , منهاج المسلم , دار الكتب السلفيه , القايره .
- 15 - السيد سابق , فقه السنه , مكتبه المسلم .
- 16 - E - mail : cair @ cair - net . org
- CAIR (Council on American - Islamic Relations
- From : A . Tawab { mailto : hekmat 9 @ yahoo . com - 17
- http : dailnews . muzi . com / - 18
- news/11/English/10006340.shtml
- http://www.worldnetdail. com/news/articl.asp? RTICLE- - 19
- ID = 49495
- . TIME APRIL 3 , 2006 - 20
- http : // answerin - islam . osg . uk / Hahn / Mawdudil / - 21

- 22- دكتور عبدالستار سيرت, دروس عقیده اسلامی (ایمان, اسلام, قرآن کریم) از انتشارات: مرکز ثقافت اسلامی افغانهای سنديگو, کلفرونیا جنوبی, امریکا.
- 23 - ابن تیمیه, مجموع فتاوی شیخ الاسلام بن تیمیه, جزء 15, التفسیر (الجزء الثاني).
- 24 - عبدالقادر عوده, التشريع الجنائي الاسلامی, مقارنه بالقوانين الوضعی, جلد دوم. دارالكتاب العربی, بیروت.
- 25 - فضل غنی مجددی, خانواده در اسلام, چاپ 2002, امریکا.
- 26 - فضل غنی مجددی, در نظام دولت اسلامی, چاپ 1996 امریکا.
- 27 - فضل غنی مجددی, افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان (1919-1929) چاپ 1997 امریکا.
- 28 - حسنین محمد مخلوف, فتاوی شرعیة و بحوث اسلامية, الجزء الثاني.

اهمیت دو رکعت نماز سنت صبح و دیدگاه فقهاء

استاد عبدالعلی نوراحراری

دو رکعت نماز سنت صبح از سنن مؤکده است که بیش از سائر سنتهای نماز بر آن تأکید شده است، هر چند در مؤکده بودن آن و اینکه قبل از نماز فرض صبح خوانده میشود هیچ گونه اختلافی نیست ولی در سائر مسائل مربوط به آن از آن جمله که قرائت در آن دراز یا کوتاه باشد و چه سوره‌هایی در آن قرائت شود و اگر کسی نماز جماعت را در حال اقامت می‌بیند، آیا سنت صبح را ترک کند یا به تأخیر اندازد و بی‌درنگ به جماعت داخل شود و یا اینکه اولاً دو رکعت سنت صبح را بخواند و سپس به جماعت امام داخل شود، و اینکه قضایی آن را بعد از فرض صبح اداء کند یا بعد از طلوع آفتاب و مسائل دیگر مربوط به آن، اختلاف است و این اختلاف میان نظرات صحابه و تابعین و ائمه مذاهب فقهی موجود است که هر یک از مسائل مورد اختلاف از احادیث مبارکی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده و فقهاء از آن تاویل و برداشت خاصی برون می‌دهند و درک خود کرده اند منشاء می‌گیرد. و احتمالاً احادیث مربوطه یکی می‌رسد و به دیگری نمی‌رسد و یا اینکه صحت یک حدیث نزد یکی به اثبات می‌رسد و نزد دیگری به اثبات نمی‌رسد.

هدف از مطرح کردن این بحث آن نیست که آراء و نظرات یک مذهب بر مذهب دیگر ترجیح داده شود و بر حقانیت آن قلم فرسائی شود، بلکه مراد آن است که خوانندگان عزیز به شمه‌ای از مسائل کلی و جزئی فقهی و چگونگی استخراج احکام از مصادر اصلی آن که کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است اندکی آگاهی حاصل کنند و با

خدمات صادقانه شب‌روزی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا قرون بعدی که با چه دقت زحمت و پشت کار، در جهت روشنی این مسائل سعی و کوشش و تپ و تلاش نموده اند تا علم فقه را به این پیمان‌ها از غنا و باروری و بهره‌برداری رسانیده اند، آشنا گردند و از آن بهره‌مند گردند، البته روی سخن با خوانندگان عادی فقه است، نه با علماء و بزرگان فقهی که با این مسائل آشنا و از آن اطلاع کامل خواهند داشت.

هر کتاب مهم و مرجع حدیث یا فقه را که بگشاییم با عنوانی مواجه می‌شویم که چنین است: «باب رکعتی الفجر» یعنی «باب دو رکعت صبح». از اینکه این دو رکعت، سنت است، ثبوت آن نیز به سنت شده است، یعنی اولاً نظر به احادیث قولی و فعلی که از سخنان و اعمال پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل بالنقل به ما رسیده است، این موضوع را به بحث می‌گیریم و سپس آراء و نظرات فقهاء و شیوه استخراج احکام از احادیث مبارک را می‌آوریم:

بعضی از احادیث وارده در این باب:

در «صحیح البخاری» این احادیث آمده است:

1159 - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خفتن را گزارد (سپس به تهجد برخاست) و هشت رکعت گزارد و دو رکعت نشسته گزارد و دو رکعت بین اذان و اقامت (نماز صبح) گزارد و این دو رکعت را هرگز ترک نکرد.

1169 - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم به هیچ یک از نوافل چنان مواظبت و مداومت نشان نمی‌داد که به دو رکعت (سنت) صبح نشان می‌داد.

1171 - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت قبل از نماز صبح را چنان سبک می گزارد که حتی من با خود گفتم که: آیا سوره فاتحه را خوانده باشد یا نه. 1173 - (ابن عمر) می گوید: خواهرم حفصه (همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم) گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت سبک پس از طلوع صبح می گزارد، و آن هنگامی بود که من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم نمی بودم.

در صحیح البخاری، در کتاب «اذان» باب (38) چنین عنوان شده است: (إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة) «هرگاه اقامت نماز شد، هیچ نمازی روایت نیست بجز همان نماز فرض».

663 - از ابراهیم بن سعد روایت است که گفت: از حفص بن عاصم شنیده ام که می گفت: مردی از منطقه ازد بود که او را مالک بن بحینه می گفتند. وی می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را دید که اقامت نماز شد و او دو رکعت نماز می گزارد، آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد. مردم پیرامون وی جمع گشتند و رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: «آیا نماز صبح چهار رکعت است؟ آیا نماز صبح چهار رکعت است؟» در صحیح البخاری، در کتاب «اوقات نماز» باب 28 چنین عنوان شده است:

«کسی که یک رکعت از نماز صبح را دریابد» و در ذیل آن آمده است: 579 - از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، به تحقیق که تمام نماز صبح را دریافته است و کسی که یک رکعت از نماز

عصر را قبل از غروب آفتاب دریابد همانا که تمام نماز عصر را دریافته است.» این حدیث را (مسلم) نیز آورده است تحت شماره (1374) .
و عنوان باب 30 صحیح البخاری چنین است: «نماز بعد از صبح تا بلند شدن آفتاب.» .

581 - از ابن عباس روایت است که گفت: مردانی که خدا از ایشان راضی است و مرضی ترین ایشان نزد من عمر است گواهی داده اند نزد من اینک:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از نمازی بعد از صبح تا طلوع آفتاب و از نمازی بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب منع کرده است. و مضمون حدیث را ابو سعید خدری به شماره (586) و ابوهریره به شماره (588) آورده است.

و همچنان در کتاب «اوقات نماز» باب 35 آن چنین عنوان شده است: «اذان پس از گذشتن وقت» در ذیل آن آمده است:
595 - از ابوقتاده روایت است که گفت:

به همراهی پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی سفر کردیم. گروهی گفتند: کاش در آخر شب استراحت کنیم یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «می ترسم که بخوابید و نماز (صبح) را فوت کنید» بلال گفت: من شما را بیدار می کنم. مردم خوابیدند و بلال پشت بر مرکب خود نهاد و تکیه کرد. سپس خواب بر چشمانش غلبه کرد و به خواب رفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی از خواب بیدار شد که کناره خورشید بر آمده بود. آن حضرت گفت: «ای بلال، کجا ست آنچه گفته بودی؟» وی گفت: من هرگز گرفتار چنین خوابی نشده بودم.

آن حضرت فرمود: « خداوند آنگاه که خواست روحهای شما را برگرفت و آنگاه که خواست آن را به شما برگردانید ، ای بلال بر خیز و به مردم اذان نماز بگوی.»

آن حضرت وضو کرد و چون آفتاب بلند شد و سفید و روشن گشت برخاست و نماز گزارد .

در « صحیح مسلم » به همین مضمون به شماره (1560 تا 1563) سه حدیث آمده است ، احادیث مذکور بعد از برگزاردن قضائی دو رکعت سنت صبح قبل از قضائی فرض صبح دلالت می کند .

امام احمد حنبل و مسلم و ترمذی حدیثی بدین مضمون از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « دو رکعت (سنت) صبح از دنیا و هر چه در آن است بهتر است.»

در کتاب بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، تألیف : امام ابی الولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبی . در باب « دو رکعت (سنت) صبح » آمده است :

اتفاق کرده اند که دو رکعت صبح سنت است ، و این بنا بر عمل پیامبر علیه الصلاة و السلام بر مداومت و مواظبت این دو رکعت نظر به سائر نوافل و ترغیب آن حضرت در این امر است و همچنان به دلیل آن است که پیامبر صلی الله علیه و سلم قضائی این دو رکعت را بعد از بیدار شدن از خواب پس از طلوع آفتاب گزارده است ، و بهمین سبب است که در باره مسائل مربوط به آن اختلاف کرده اند .

1) یکی از این اختلافات استحباب قراءت در این دو رکعت است . نزد امام مالک مستحب آن است که در این دو رکعت فقط سورة فاتحه خوانده شود . شافعی گفته است : باکی نیست که اگر سورة فاتحه با

سوره کوتاه خوانده شود، امام ابو حنیفه گفته است استحباب قراءت در آن امر توقیفی نیست، و جواز دارد که در آن هر آنچه را در نماز شب حسب عادت می خوانده همان را بخواند.

دلایل اختلاف، اختلاف در روایت قراءت پیامبر صلی الله علیه و سلم در این نماز است و همچنان اختلاف در تعیین قراءت در آن است، زیرا از آن حضرت علیه الصلاة و السلام روایت شده که وی دو رکعت (سنت) صبح را سبک می گزارد چنانکه عایشه گفته است: « حتی من با خود می گفتم که آیا آن حضرت سوره فاتحه را در این دو رکعت می خوانده است یا نه ».

ظاهراً آن حضرت در این دو رکعت فقط سوره فاتحه را می خوانده است. ابو داود از طریق ابو هریره روایت کرده که آن حضرت در این دو رکعت « قل هو الله احد » و « قل یا ایها الکافرون » را می خوانده است. پس کسی که مذهب عایشه را اختیار می کند، فقط به خواندن سوره فاتحه در آن بسنده کند، و کسی که راه مذهب حدیث دوم را اختیار می کند، سوره فاتحه و سوره کوتاهی را قرائت کند، و کسی که بر این نظر است که قراءت در نماز تعیین نشده است هر آنچه را دوست می دارد در این دو رکعت بخواند نظر به قول خدای تعالی: (بخوانید آنچه آسان است از قرآن).

2) صفت قراءت:

مالک و شافعی و اکثر علماء بر این نظرند که مستحب آن است که قراءت در آن اسرار « به آواز آهسته » باشد، و گروهی می گویند که قراءت جهر « به آواز بلند » است، و گروهی حالت بین آهسته و بلند را اختیار کرده اند. سبب این امر آن است که از ظاهر حدیث عایشه بر می

آید که پیامبر علیه الصلاة والسلام آهسته قرائت می کرد ، و اگر چنین نمی بود عایشه شک نمی کرد که آن حضرت سوره فاتحه را در آن خوانده باشد یا نخوانده باشد ، ولی آنچه ابو هریره روایت کرده آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم « قل یا ایها الکافرون » و « قل هو الله احد » در این دو رکعت خوانده است ، و از این بر می آید که قرائت آن حضرت به آواز بلند بوده است ، اگر به آواز بلند نمی بود ، ابو هریره چه می دانست که آن حضرت در این دو رکعت چه خوانده است ؟ بنابر این سبب این اختلاف ، تعارضی است که از مفهوم این دو حدیث پدید می آید . پس کسی که میان این دو شیوه ترجیح می دهد ، پس اگر قرائت به آواز بلند مرجح می داند به حدیث ابوهریره عمل می کند و اگر اسرار (قرائت آهسته) را بر می گزیند حدیث عایشه را ترجیح می دهد ، اگر مذهب جمع (بین دو حدیث) را اختیار می کند ، اختیار دارد .

3) حالتی است که کسی که این دو رکعت (سنت) صبح را اداء نکرده وارد مسجد می شود ، در این حالت اقامت نماز گفته میشود ، یا آن کس امام را در حال ادای نماز می یابد ؟

مالک می گوید : اگر به مسجد در آید و اقامت نماز گفته شود ، با امام داخل نماز شود و آن دو رکعت (سنت) صبح را در مسجد ادا نکند در حالی که امام نماز فرض را می خواند . و اگر به مسجد داخل نمی شود و ترس از آن ندارد که یک رکعت را با امام فوت نمی کند ، آن دو رکعت را در خارج مسجد ادا کند و اگر ترس دارد که یک رکعت (رکعت اول) را فوت می کند با امام داخل نماز شود ، سپس دو رکعت (سنت صبح) را پس از طلوع آفتاب بخواند .

امام ابو حنیفه در داخل شدن به مسجد و داخل نشدن به آن با امام مالک موافق است ولی در حد (اندازه فوت رکعات فرض) با وی

مخالف است و می گوید که اگر گمان می کند که یک رکعت صبح را با امام در می یابد (سنت صبح را) خارج مسجد ادا کند . شافعی می گوید : اگر نماز فرض در حال اقامت باشد ، دو رکعت (سنت صبح) را ادا نکند ، نه در داخل مسجد و نه در خارج مسجد . گروهی گزاردن دو رکعت سنت را در مسجد در حالی که امام نماز می گزارد جایز دانسته اند ولی این روایت شاذ است . و سبب این اختلاف ایشان ، اختلاف در مفهوم قول پیامبر صلی الله علیه و سلم است که فرموده است : (إذا اقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة) (اگر اقامت نماز شد هیچ نمازی نیست مگر همان نماز) اگر کسی آن را به طور عام حمل کند ، اگر نماز فرض در حال اقامت باشد ، گزاردن دو رکعت سنت صبح نه در خارج مسجد و نه در داخل مسجد جواز ندارد ، و کسی که آن را در مسجد خلاصه می کند اجازه می دهد که دو رکعت مذکور در خارج مسجد ادا شود در صورتیکه نماز فرض فوت نشود و یا بخشی از آن فوت نشود ، و کسی که به طور عام حمل می کند به نزد وی علت در منع است یعنی (منع) در مشغولیت به نفل از فرض است ، و کسی که آن را به مسجد خلاصه می کند همانا وجود دو نماز (فرض و سنت) در موضع واحد است با اختلاف مکان بر امام ، چنانکه از ابی سلمة بن عبدالرحمن که روایت است گفته است : گروهی که اقامت (فرض صبح) را شنیدند ، برخاستند و به ادای (سنت صبح) پرداختند رسول الله صلی علیه و سلم بر ایشان بر آمد و فرمود : «آیا دو نماز با هم ، آیا دو نماز با هم ؟» و این در نماز صبح بود یعنی دو رکعت قبل از صبح .

مالک و ابو حنیفه در رعایت همان مقدار از فوت فضیلت نماز فرض صبح در جماعت برای کسی که به دو رکعت (سنت صبح) مشغول میشود اختلاف کرده اند ، اگر فضیلت نماز جماعت نزد ایشان از دو رکعت سنت صبح بیشتر باشد . کسی که بر این نظر است که با فوت

رکعتی از نماز (فرض صبح) فضیلت نماز جماعت را فوت می کند به نماز فرض در جماعت مشغول شود و رکعتی از نماز مفروضه را ترک نکند، و کسی که بر این نظر است که اگر رکعتی از نماز فرض را دریابد، فضیلت نماز فرض را در می یابد و به این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم استناد می کند که فرموده است: «کسی که رکعتی از نماز را دریابد، همانا نماز را دریافته است» یعنی فضیلت آن را دریافته است و این حکم را بر عموم حمل می کند یعنی کسی که به قصد آن را ترک می کند یا بدون اختیار به آن مشغول شود، بر این گمان است که وی رکعتی از آن را در می یابد. امام مالک این حدیث را - خدا می داند - بر فوت نماز بدون قصد حمل می کند که آن را فوت نماید و به همین سبب بر این نظر است که اگر کسی رکعتی از آن (نماز فرض) را فوت کند، فضیلت آن را فوت می کند.

و اما کسی که دو رکعت سنت (صبح) را در حالی اجازه می دهد که نماز برپاست، دلیل آن یکی از این دو امر است، یا اینکه این حدیث نزد وی به صحت نرسیده است یا این حدیث اصلاً به وی نرسیده است. ابوبکر بن منذر می گوید و این اثر (حدیث) ثابت است یعنی قول آن حضرت علیه الصلاة والسلام «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة» «چون نماز اقامت شد هیچ نمازی روا نیست بجز همان نماز فرض». و همچنان آن را ابو عمر بن عبدالبر صحیح دانسته است و از ابن مسعود روایت شده است.

4) زمان قضایی دو رکعت سنت صبح:

اگر دو رکعت سنت صبح فوت شد تا آنکه فرض صبح گزارده شد. گروهی گفته اند که بعد از نماز صبح گزارده شود که از آن جمله اند عطاء و ابن جریج. و گروهی گفته اند که بعد از طلوع آفتاب قضایی آن بجا آورده

شود، و از ایشان کسانی اند که این وقت را برای قضایی آن غیر متسع (ناکافی) می‌دانند از ایشان کسانی اند که این وقت را برای قضایی آن متسع می‌دانند و می‌گویند که قضایی آن را از طلوع آفتاب تا وقت زوال بجا آورد، ولی بعد از زوال بجا نیامورد. و از آنانی به قضایی آن نظر می‌دهند، کسی است که آن را مستحب می‌شمارد، و کسی است که آن را اختیاری می‌داند و اصل در قضایی این نماز، نماز قضایی آن حضرت علیه الصلاة والسلام است که بعد طلوع آفتاب آنگاه که از خواب برخاست بجا آورد.

امام «شوکانی» در کتاب «نیل الاوطار» که از کتب معتبر در حدیث و فقه است در باب «دو رکعت - سنت - صبح و سبک گزاردن قراءت آن و مواظبت بر آن و سخن زدن بعد از آن و قضایی آن اگر فوت شوت» با استناد به احادیث و نظرات فقهاء بحث مفصلی را مطرح کرده که مطالبی از آن نقل میشود:

1 / 899 - از عایشه روایت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بر هیچ یک از نوافل چنان مواظبت و مداومت نمی‌کرد که بر دو رکعت (سنت) صبح می‌کرد» (روایت بخاری - 1169 - و مسلم - 723 - 04 .
2 / 900 و از عایشه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «دو رکعت (سنت) صبح از دنیا و هر چه در آن است بهتر است». (روایت احمد (149/6 و 265) و مسلم (725) و ترمذی (416).

این دو حدیث بر فضیلت دو رکعت (سنت) صبح و مستحب بودن مواظبت بر آن و کراهت تفریط در آن دلالت می‌کند و به همین دو حدیث استدلال می‌شود که دو رکعت (سنت) صبح بر نماز و ترافضلیت دارد، و این یکی از اقوال شافعی است و وجه این دلالت آن است که (نظر به

حدیث فوق (دو رکعت (سنت) صبح از دنیا و هر چه در آن است بهتر است و نماز وتر (نظر به حدیثی دیگر) از شتران سرخ موی بهتر است , در حالی که شتران سرخ موی جزئی از دنیا اند , و صحیح ترین دو قول شافعی آن است که وتر افضیلت دارد , و استدلال آن از حدیثی که در صحیح مسلم به روایت ابو هریره آمده منشاء می گیرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « بهترین نماز بعد از نماز فرض , نمازی است که در دل شب خوانده می شود » و حتی در وجوب آن اختلاف است , و همچنان در وجوب دو رکعت (سنت) صبح نیز اختلاف است , چنانکه حسن بصری به وجوب آن رفته است و این را ابن ابی شیبۀ در « المصنف » آورده است . و صاحب « البیان » و « الرافعی » از بعضی شافعیه روایت کرده که وتر دو رکعت (سنت) صبح در فضیلت خود برابر اند .

902/4 – از ابن عمر روایت است که گفت « رمقت رسول الله صلی الله علیه وسلم شهرا فکان یقرأ فی الركعتین قبل الفجر - قل یا ایها الکافرون , و - قل هو الله احد - » « رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به مدت یک ماه در دو رکعت قبل از صبح « قل یا ایها الکافرون » و « قل هو الله احد » را می خواند . (رواه الخمسة إلا النسائی) . این حدیث را همچنان مسلم روایت کرده { شاید به روایت از ابن عمر اشتباه باشد , زیرا این حدیث با حدیث قبل که از ابن عمر روایت شده مخالف است , بلکه این حدیث در مسلم به شماره (1690) از ابو هریره روایت شده است } . و در این باب در ترمذی از ابن مسعود , و در مسلم از ابو هریره و در ابو داود و نسائی و ابن ماجه نیز از ابو هریره روایت شده است و همچنان از انس در البزاز و از عائشه در ابن ماجه و غیره روایت شده است . در بعضی روایات عوض « یک ماه » « بیست روز » و « بیش از بیست روز » و « بیست و پنج روز » نیز آمده است .

این حدیث دلالت بر استحباب قرائت سوره « قل یا ایها الکافرون » و « قل هو الله احد » در دو رکعت (سنت) صبح می کند . عراقی گفته است : این حدیث از میان صحابه ، از عبدالله بن مسعود و از تابعین سعید بن جبیر و محمد بن سیرین و عبدالرحمن بن یزید نخعی و سوید بن غفله ، و غنیم بن قیس و از ائمه از شافعی روایت شده است .

مالک گفته است : من در هر رکعت (سنت) صبح بر قرائت سوره فاتحه زیاد نمی کنم . وی به حدیث عایشه حجت کرده است که (به 903/5) ذکر می شود ، البته این موضوع نیز ذکر خواهد شد که به مجرد شک ، حجت کردن به آن صحیح نمی شود .

از ابن علیهِ و اَصْم روایت شده که در این دو رکعت اصلاً چیزی خوانده نمی شود و این مخالف با احادیث صحیحه است .

903/5 - از عایشه روایت است که گفت : « پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت از نماز صبح را چنان سبک می گزارد که حتی با خود می گفتم : آیا أم القرآن (سوره فاتحه) را در این دو رکعت خوانده است ؟ » .

مسلم و ابو داود و نسائی حدیث دیگری از ابن عباس روایت کرده اند که گفته است :

« رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت (سنت) صبح می خواند : - قولوا ءامنا بالله و أنزل الینا - (البقرة : 136) و همان آیتی که در سوره آل عمران است : - تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم - آل عمران : 64 » . مسلم (1692) .

{ در حدیث 1691 مسلم به روایت از ابن عباس آمده است : رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت (سنت) صبح ، در رکعت اول آن - قولوا

ء آمنا بالله و ما أنزل إلینا - و در رکعت دیگر آن - ء آمنا بالله و أشهد بانا مسلمون - را می خواند { .

احادیث و آنچه در این باب آمده بر مشروعیت تخفیف یعنی سبک گزاردن دو رکعت سنت صبح دلالت می کند و جمهور بر این رفته اند ، ولی حنفیه با آن مخالفت کرده اند و به درازی قراءت (در دو رکعت سنت صبح) قایل شده و آن را مستحب دانسته اند ، در حالی که این امر مخالف ادله صریح است .

حنفیه به احادیثی استدلال می کنند که به طولانی بودن نماز ترغیب می کند مانند این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : « افضل الصلاة طول القنوت » (مسلم : 1768) « بهترین نماز درازی قیام و قراءت آن است » و یا این حدیث : « إن طول صلاة الرجل مئنة من فقهه » « همانا درازی نماز مرد نشانه ای از فقه اوست » .

این گونه استدلال ترجیح عام بر خاص است ، در حالی که مالک به همین حدیث تمسک به قصر (کوتاهی قراءت) سوره فاتحه در این دو رکعت نماز کرده است ، و در آن جز شک عایشه نیست که آیا آن حضرت سوره فاتحه را در این دو رکعت می خوانده است یا نه ؟ و آن نظر به شدت سبک گزاردن این دو رکعت بوده است ، و این امری است که تمسک به آن درست نیست زیرا احادیث صریح صحیح چنانکه قبلا بیان شد از طریق متعدد وارد شده است ، و ابن ماجه حدیثی از شخص عایشه روایت کرده گه گفته است : « پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت سنت صبح را می گزارد و می گفت : چه نیکو سوره هایی اند آن دو سوره که در دو رکعت (سنت) صبح خوانده می شوند : « قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد » .

در حالی که بین تخفیف مطلق، و اقتصار بر خواندن محض سوره فاتحه، ملازمت یعنی وابستگی بیکدیگر وجود ندارد زیرا این از امور نسبی است.

تا اینجا از کتاب «نیل الاوطار» نقل شده حال می بینیم که در این رابطه در «فقه السنه» اثر معروف «سید سابق» که از علمای معاصر بوده است چه مطالبی آمده است:

در این کتاب زیر عنوان «تخفیف قرائت» گفته شده: آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم معروف است، تخفیف قرائت در دو رکعت (قبل از) فرض صبح است:

1) از حفصه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت قبل از صبح را در خانه ام ادا می کرد و آن را جدا سبک می گزارد. نافع گفته است و عبدالله (یعنی ابن عمر) همچنان می کرد. (احمد و شیخان روایت کرده اند).

2) و از عایشه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت قبل از صبح را ادا می کرد و آن را سبک می گزارد تا اینکه من شک می کردم که سوره فاتحه را در آن خوانده است یا نه (احمد و غیره روایت کرده اند).

3) از عایشه روایت است که گفت: قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت قبل از نماز صبح به اندازه خواندن سوره «فاتحه» بوده است. (احمد و نسائی و بیهقی و مالک و طحاوی روایت کرده اند). در این دو رکعت چه خوانده شود:

نظر به احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده قراءت در این دو رکعت مستحب است.

1) از عایشه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت (قبل از) صبح، «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» را می خواند و آن را آهسته می خواند (آن را احمد و طحاوی روایت کرده اند).
شیخ سید سابق می گوید: و آن دو سوره را بعد از سوره «فاتحه» می خواند، زیرا که بدون «فاتحه» نماز نمیشود چنانکه گذشت.

2) و از عایشه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه نیکو سوره هایی اند این دو سوره» که آن حضرت این دو سوره را در دو رکعت قبل از صبح می خواند: «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» (احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده اند).

3) و از جابر روایت است که گفت: مردی بر خاست و دو رکعت (قبل از) صبح را خواند، در رکعت اول «قل یا ایها الکافرون» را خواند تا آنکه آن را به پایان رساند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این بنده ای است که پروردگار خود را شناخت» و در رکعت دوم «قل هو الله احد» را خواند تا آنکه آن را به پایان رساند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این بنده ای است که به پروردگار خود ایمان دارد».

طلحه گفته است، پس من دوست می دارم که این دو سوره را در این دو رکعت بخوانم (ابن ماجه و طحاوی آن را روایت کرده اند).

4) و از ابن عباس روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت قبل از صبح می خواند: «قولوا ءامنا بالله و ما أنزل إلینا» و

همان آیتی که در آل عمران است: «تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم» (مسلم روایت کرده است).

شیخ سید سابق در شرح حدیث فوق گفته است:

یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکعت اول بعد از سوره فاتحه این آیه را می خواند: «قولوا آمنا بالله و ما أنزل إلینا و ما أنزل إلى ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الأسباط و ما أوتی موسى و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون» (البقرة: 136).

و در رکعت دوم این آیه را می خواند: «قل یا اهل الکتاب تعالوا إلى كلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد إلا الله و لا نشکر به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله، فإن تولو فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون» (آل عمران: 64).

5) ابو داود به روایتی از ابن عباس آورده است که آن حضرت در رکعت اول: «قولوا آمنا بالله» را می خواند و در رکعت دوم این آیه را می خواند: «فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون» (آل عمران: 52).

6) و اقتصار تنها به سوره فاتحه {در دو رکعت سنت صبح} جواز دارد تا اینجا از «فقه السنة» نقل شد.

آیا دو رکعت (سنت) صبح به هنگام اقامت نماز فرض صبح (همزمان) ادا شود؟

در «نبیل الأوطار» در باب: 22 «النهی عن التطوع بعد الاقامة» (منع از گزاردن نوافل بعد از اقامه) این حدیث را آورده و پیرامون آن به بحث پرداخته است:

985/1 - از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة» «آنگاه که اقامت نماز شد، نمازی نیست بجز همان نماز فرض» (آن را جمعی روایت کرده اند بجز بخاری) {ولی بخاری آن را عنوان باب قرار داده است و در رابط به موضوع احادیثی آورده است}.

این حدیث دلالت بر آن دارد که به هنگام اقامت نماز (جماعت) شروع به نماز های نافله جواز ندارد، بدون اینکه میان دو رکعت قبل از صبح و غیره فرق قایل شد. البته صحابه و تابعین و فقهای بعد از ایشان در این باره اختلاف کرده اند و آن بر نه قول است:

1) قول اول کراهت است: {یعنی گزاردن دو رکعت قبل از نماز صبح رابه هنگام اقامت نماز جماعت مکروه دانسته اند} و این قول عمر بن الخطاب است، و از پسرش ابن عمر خلاف آنچه از پدرش روایت شده آمده است و همچنان قول ابوهریره است، و از تابعین کسانی که به کراهت قایل اند عبارتند از: عروه بن زبیر، محمد بن سیرین، ابراهیم نخعی، عطاء بن ابی رباح، طاووس، مسلم بن عقیل و سعید بن جبیر. و از ائمه کسانی که به کراهت قایل اند عبارتند از: سفیان ثوری، ابن مبارک و شافعی و احمد، و اسحاق و ابو ثور و محمد بن جریر. و همچنان به روایتی که ترمذی از ثوری آورده، و ابن عبدالبر از وی روایت کرده آن است که اگر کسی از فوت رکعتی از نماز فرض صبح بترسد با مردم به نماز جماعت داخل شود و سنت صبح را ترک کند، در غیر آن سنت صبح را ادا کند.

2) قول دوم عدم جواز است. یعنی به هنگام اقامت نماز جماعت، چه نماز صبح باشد و چه سائر نمازها، گزاردن چیزی از نماز نفل جایز نیست. این را ابن عبدالبر در «التمهید» آورده است.

3) باکی نیست. یعنی در گزاردن دو رکعت سنت صبح که امام در حال ادای فریضه باشد باکی نیست. این نظر را ابن منذر، از ابن مسعود، و مسروق، و حسن بصری، و مجاهد و مکحول، و حماد بن ابی سلیمان آورده است این قول حسن بن حی است که میان سنت صبح و غیره فرق قایل شده و به حدیث ابو هریره که بیهقی آن را روایت کرده استدلال نموده که همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ إِلَّا رَكَعَتِي الصُّبْحِ» «آنگاه که اقامت نماز شد نمازی نیست بجز همان نماز فرض، بجز دو رکعت (سنت) صبح».

به این قول جواب گفته شده، چنانکه بیهقی گفته است: این زیادت «إِلَّا رَكَعَتِي الصُّبْحِ» «بجز دو رکعت (سنت صبح)» اصلی ندارد. در اسناد (سلسله راویان) آن، حجاج بن نصر، عباد بن کثیر قرار دارند که هر دویشان در روایت حدیث (در زمره ضعیفان اند. در این باره بیهقی این حدیث را از ابوهریره آورده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «در آنگاه که اقامت نماز شد هیچ نمازی نیست بجز همان نماز فرض» گفته شد: یا رسول الله، و نه هم دو رکعت (سنت) صبح؟ فرمود: «و نه هم دو رکعت (سنت) صبح» در اسناد این حدیث مسلم بن خالد زنجی قرار دارد که در مورد (ضعف) وی سخن رفته است، ولی ابن حبان او را (ثقه) خوانده و در صحیح خود به وی حجت کرده است.

4) قول چهارم، فرق نهادن است {یعنی کسی که دو رکعت سنت صبح را نگزارده} در مسجد است یا در خارج مسجد، و بین اینکه وی می ترسد

که رکعت اول با امام را فوت می کند یا نه. و این قول مالک است که گفته است:

اگر به مسجد می در آید { و امام را در حال ادای نماز فرض صبح می یابد } باید به نماز { جماعت با } امام داخل شود و دو رکعت (سنت) صبح را ادا نکند ، و اگر به مسجد وارد نشده و ترس از آن ندارد که رکعتی با امام را فوت کند ، دو رکعت (سنت) صبح را در خارج مسجد ادا کند ، و اگر ترس از آن دارد که رکعت اول با امام را ترک می کند ، به جماعت داخل شود و با امام نماز بگذارد .

5 (قول پنجم : اگر می ترسد که دو رکعت نماز فرض را { با گزاردن دو رکعت سنت صبح } فوت می کند و امام را قبل از بلند شدن از رکعت دوم در نمی یابد . با امام داخل نماز شود ، در غیر آن دو رکعت (سنت) صبح را ادا کند در خارج مسجد ادا کند و سپس به نماز امام داخل شود ، و این قول ابو حنیفه و یاران اوست چنانکه ابن عبدالبر روایت کرده و همچنان از ابو حنیفه مانند قول مالک روایت شده است ، و این همان است که خطابی روایت کرده و موافق است به آنچه یاران او از او روایت کرده اند .

6 (قول ششم : گزاردن دو رکعت سنت صبح { به هنگام اقامت نماز فرض } در مسجد است ، مگر اینکه بترسد که رکعت اخیر (فرض صبح) را فوت می کند ، هر چند رکعت اول { فرض صبح } را فوت کند ، دو رکعت سنت صبح را بگذارد ، این قول اوزاعی و سعید بن عبدالعزیز است و همین را نووی از قول ابو حنیفه و یاران وی روایت کرده است .

7 (قول هفتم : دو رکعت سنت صبح را در مسجد و غیر آن { به هنگام اقامت فرض صبح } ادا کند ، مگر اینکه بترسد که رکعت اول (فرض صبح) را فوت می کند و این قول سفیان ثوری است که ابن عبدالبر از

وی روایت کرده و این مخالف است با آنچه ترمذی از سفیان ثوری روایت کرده است.

8) قول هشتم: گزاردن دو رکعت سنت صبح است، هر چند نماز جماعت را با امام ترک کند اگر وقت کافی (برای ادای نماز فرض صبح) باشد. این نظر را ابن جلاب از مالکیه روایت کرده است.

9) قول نهم: شنیدن صدای اقامت است. اگر صدای اقامت را بشنود برایش حلال نیست که به دو رکعت سنت فجر و سائر نوافل شروع کند چه در مسجد باشد و چه در غیر آن. اگر چنان کند { که سنت صبح را ادا کند } همانا عصیان ورزیده است و این قول اهل ظاهر است این نظریه را ابن حزم از شافعی روایت کرده است و از جمهور سلف نیز همین را روایت کرده است. و از شافعی و احمد به کراهت آن روایت شده است. قرطبی در (المفهم) از ابو هریره و اهل ظاهر روایت کرده که نماز تطوع (نفل) به هنگام اقامت نماز فرض منعقد نمی شود و این قول اهل ظاهر است اگر مراد از « اقامه » همان اقامتی باشد که مؤذن به قصد (اعلام) نماز می گوید، و همین است معنای متعارف آن. عراقی می گوید: از این حدیث همین در ذهن می رسد. احادیث مذکور در شرح حدیثی که بعد از این می آید بر همین امر دلالت می کند، نه اینکه اگر مراد از « اقامه » عمل نماز باشد چنانکه معنای حقیقی آن است و از همین قبیل است فرموده خدای تعالی: « الذین یقیمون الصلاة * المائده : 55 » « همان کسانی که نماز بر پا می دارند ». در آن حالت در عمل نافله به هنگام اقامه مؤذن قبل از آغاز نماز کراهتی نمی باشد و اگر مرد از « اقامه » معنی اول باشد، پس آیا مراد فارغ شدن از « اقامه » آنگاه که به عمل نماز شروع می کند می باشد؟ یا مراد آغاز گفتن مؤذن به « اقامه » است؟ عراقی می گوید: احتمال یکی از این دو امر است، و ظاهراً مراد

به آن آغاز گفتن مؤذن به « اقامه » است تا مقتدیها را برای دریافت تکبیر تحریم با امام آماده گرداند . و آنچه بر این امر دلالت می کند قول وی است که در طبرانی از ابو موسی روایت شده است :

سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم « فلا صلاة » « نمازی نیست » { آنگاه که اقامت نماز می شود - نماز نیست - بجز همان نماز فرض { آیا احتمال نفی « لا » « نیست » متوجه صحت نماز می شود { یعنی نماز صحیح نمی شود { یا متوجه کمال نماز ؟ { یعنی نماز کامل نمی شود { ظاهرا متوجه صحت نماز می شود زیرا آن از دو مجاز به حقیقت نزدیکتر است و در این مورد قبلا یاد کردیم که نماز تطوع { نفل { به هنگام اقامه نماز فرض منعقد نمی شود ، چنانکه قبلا به روایت ابوهریره و اهل ظاهر ذکر شد .

تا اینجا از کتاب معروف « نیل الأوطار » نقل شد . حال می بینیم که در کتاب « هدایة » که از کتب معروف در فقه حنفی است چه گفته شده است: اگر کسی به مسجدی می درآید و امام را در حال ادای نماز فجر می بیند و می داند که اگر دو رکعت سنت صبح را ادا کند ، فقط یک رکعت سنت صبح وی با امام فوت می شود و رکعت دوم فرض را با امام در می یابد ، باید دو رکعت سنت صبح را به نزدیک دروازه مسجد بخواند و بعد به جماعت درآید و اگر خوف آن باشد که با ادای دو رکعت سنت صبح یک رکعت را با امام در نخواهد یافت باید که سنت نماز صبح را ترک کند و به امام اقتداء نماید .

قضائی دو رکعت سنت صبح:

در کتاب « هدایة » در رابط به قضایی دو رکعت سنت صبح آمده است: اگر از کسی دو رکعت سنت صبح فوت شود آن را پیش از طلوع آفتاب قضاء نکند زیرا اگر گزاردن دو رکعت در این وقت نفل محض است نه

سنت، و گزاردن نفل در این وقت مکروه است. و نزد شیخین { امام ابوحنیفه و امام یوسف } آن را بعد از بلند شدن آفتاب قضاء نکند و { امام } محمد گفته است آن را بعد از بلند شدن آفتاب قضاء کند { قضایی آن بجا آورد }.

در سنن ابن ماجه، در کتاب «إقامة الصلوة» باب 104. «کسی که دو رکعت قبل از نماز صبح را فوت کند، آن را چه وقت بجا آورد» احادیثی آورده شده است که از آن جمله است:

حدیث 1154 - از قیس بن عمرو روایت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را دید که بعد از نماز صبح دو رکعت می گزارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا نماز صبح دو بار است؟» آن مرد به آنحضرت گفت: من دو رکعت قبل از نماز فرض را نگزارده بودم، پس آن را گزاردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم خاموش شد.

در سنن ابو داود به حدیث 1263، نیز به همین مضمون حدیثی به روایت از عمرو بن دینار، از عطاء بن یسار از ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است. حدیث 1274 به این مضمون است: از یسار مولی ابن عمر روایت است که گفت: ابن عمر مرا دید که بعد از طلوع آفتاب نماز می گزارم، آنگاه به من گفت: ای یسار، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ما بر آمد و ما همین نماز را می گزاریم، سپس فرمود: «باید حاضر شما به غایب شما برساند اینک: بعد از نماز صبح نمازی نگزارند بجز دو رکعت» این حدیث را اما احمد نیز به (104/2) آورده است.

«نیل الأوطار» این حدیث را آورده و سپس اسناد آن را به نقد گرفته و در آن ایراد گرفته و گفته است:

حدیث دلالت بر آن می کند که بعد از طلوع آفتاب نماز تطوع { نفل } مکروه است بجز دو رکعت صبح. ترمذی گفته است: و این امری است که اهل علم بر آن اجماع کرده اند و مکروه دانسته اند که کسی بعد از طلوع آفتاب نماز بگزارد بجز دو رکعت (سنت) صبح.

حافظ در کتاب «التلخیص» گفته است: دعوی ترمذی مبنی بر کراهت آن عجیب است، بلکه خلاف آن مشهور است چنانکه آن را ابن منذر و غیره روایت کرده اند. حسن بصری گفته است: در آن باکی نیست.... ابن حزم راه افراط را پیش گرفته و گفته است: روایاتی که در آن آمده است که: نمازی نیست بعد از نماز صبح بجز دو رکعت (سنت) صبح- روایات ساقط و دروغ است. تا اینجا نقل از «نیل الأوطار» است.

در «فقه السنة» گفته شده:

از ظاهر احادیث قضایی دو رکعت سنت صبح بر قبل از طلوع آفتاب و بعد از طلوع آن مشعر است، فوت این دو رکعت با عذر و بدون عذر یکسان است و فوت این دو رکعت به تنهایی یا با نماز صبح یکسان است.

در کتاب «شرح الوقایه» که از کتب فقه حنفی است گفته شده: اگر سنت صبح فوت شود و فرض صبح ادا شده باشد، نزد ابو حنیفه و ابویوسف قضایی آن نه قبل از طلوع آفتاب و نه بعد از طلوع آفتاب ادا نشود. ولی نزد محمد تا زمان زوال ادا شود، نه بعد از آن. و اگر سنت و فرض نماز صبح فوت شود، قضایی سنت و فرض آن هر دو تا قبل از زوال ادا شود، ولی نزد بعضی از مشایخ قضایی هر دو سنت و فرض بعد از

زوال نیز ادا شود ولی نزد مشایخ دیگر، در بعد از زوال تنها قضایی فرض ادا شود.

فشردهٔ این مبحث :

1) دو رکعت سنت صبح از سنن مؤکده است و تاکید بر آن بیش از سائر سنتهای نماز است و پیامبر صلی الله علیه و سلم به هیچ یک از سنتهای نماز آن قدر مداومت و مواظبت نکرده است که بر گزاردن این دو رکعت کرده است، در این مورد همه صحابه، و تابعین و امامان مذاهب اتفاق نظر دارند، و همچنان بر ادای آن قبل از نماز فرض صبح، اتفاق نظر است.

2) اختلاف در آن است که اگر کسی که دو رکعت سنت صبح را نگزارده وارد مسجد می شود، در آن حالت اقامت نماز گفته می شود، یا اقامت نماز گفته شده و امام در حال ادای نماز جماعت است، وی چه باید بکند، آیا سنت را ترک کند و با امام داخل نماز شود؟ یا اگر گمان می کند که با گزاردن دو رکعت سنت صبح در حالی که اقامت نماز بر پاست می تواند دو رکعت فرض را با امام دریابد یا یک رکعت آن، یا اصلاً با گزاردن دو رکعت سنت صبح نماز جماعت را فوت می کند، در همچو حالات اختلاف است که آیا دو رکعت سنت را بگذارد یا آن را ترک کند. و اگر آن را می گزارد آیا در داخل مسجد بگذارد یا در خارج آن؟ این هم از موارد اختلاف است. همچنان در بجا آوردن قضایی دو رکعت سنت که قبل از طلوع آفتاب یا بعد از طلوع آفتاب صورت گیرد نیز اختلاف است و همچنان اختلافات دیگر از قبیل نحوه قرائت در آن و سوره هایی که در آن خوانده میشود وجود دارد.

این اختلافات چنانکه دیده شد یا از نحوه برداشت فقهی و استخراج احکام از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم منشأ می گیرد یا اینکه

موجبہ آن این است کہ بعضی فقہاء ، بعضی از احادیث را دریافته و بعضی را در نیافتہ اند ، و یا اینکہ بعضی از این حدیث نزد بعضی از فقہاء بہ صحت رسیدہ و نزد بعضی بہ صحت نرسیدہ است ، کہ تفصیل آن در این مبحث بیان شد و امید است کہ از آن استفادہ لازم صورت گرفتہ باشد .

جای فخر و مباهات است کہ فقہای بزرگوار اسلام با چہ تپ و تلاش و زحمات شبہ روزی بہ مسائل دینی توجہ کردہ اند و با چہ امانتداری این مسائل را بہ بحث و تحقیق گرفتہ و نتیجہ مطالعات خود را بہ نسلہای بعدی انتقال دادہ اند تا مسلمانان سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را مطابق بہ روش مسنونہ عمل نمایند ، و آن را برای ہمیشہ زندہ و ماندگار و جاودان نگہدارند .

از بارگاہ رب العزت جل جلالہ استدعا و التجامی کنیم تا ما را بہ انجام فرایض و سنن و مستحبات یاری نماید و بہ صراط مستقیم رهنمایی کند . آمین یا رب العالمین .

مراجع :

1. صحیح البخاری
2. صحیح مسلم
3. سنن ابن ماجہ
4. سنن ابو داود
5. نیل الأوطار من اسرار منتقى الاخبار ، تألیف محمد بن علی بن محمد ، معروف بہ امام شوکانی
6. بدایة المجتهد و نہایت المقتصد ، تألیف : امام ابو الولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبی .

7. فقه السنة، تألیف: السید سابق از فقهای معاصر مصر.
8. هدایة حامل متن هدایة (به زبان فارسی)
9. شرح الوقایة مع حاشیة عمدة الرعاية.

نمار تراویح

استاد عبدالعلی نور احراری

تراویح، جمع ترویج است، یعنی راحت گرفتن و در اصل این نام را بر جلسه اطلاق می کنند که پس از گزاردن دو دو رکعت، یعنی چهار رکعت اندکی می نشینند و استراحت می کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در رمضان مردم را به جماعت تراویح امر نکرده است، بلکه به روایت حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده، آن حضرت فرموده است:

حدیث: 2008 - { کسی که ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا می دارد گناهان گذشته اش بخشیده می شود }.

حدیث: 2011 - روایت است از ابن شهاب، از عروه بن زبیر که عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم این نماز را می گزارد و آن در ماه رمضان بود.

حدیث 2012 - روایت است از ابن شهاب از عروه که عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم در نیمه شب برآمد و

در مسجد نماز گزارد ، و مردم به نماز وی نماز گزارند چون صبح فرا رسید مردم در این مورد صحبت کردند (و نسبت به شب قبل) مردم زیادتر جمع شدند و با آن حضرت نماز گزارند ، چون صبح فرا رسید در این مورد صحبت کردند . در شب سوم بر تعداد نماز گزاران افزوده شد . رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمد و نماز گزارد و مردم با اقتدا به نماز وی نماز گزارند و چون شب چهارم فرا رسید مسجد از گنجایش نماز گزاران عاجز آمد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون نیامد تا آنکه به نماز صبح بر آمد . چون نماز صبح را گزارد رو به سوی مردم کرد و کلمه شهادت بر زبان راند و سپس فرمود :

{ اما بعد ، حضور شما در مسجد از نظر من پنهان نبود و لیکن ترسیدم که این نماز بر شما فرض گردد و شما از آن عاجز آیدید } .

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد و موضوع بر همین منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد) .

ابن شهاب زهری گفته است : رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد و مردم بر همین منوال (منفرد) نماز می گزارند . در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر رضی الله عنهما نیز وضع بر همین منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد) .

حدیث : 2010 - روایت است از ابن شهاب از عروه بن زبیر از عبد الرحمن بن عبد القاری که گفته است : در یکی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوی مسجد راهی شدیم ، مردم در آنجا در گروه های

پراکنده نماز می گزاردند . مردی تنها نماز می گزارد ، و مردی نماز می گزارد و گروهی با اقتدا به وی نماز می گزاردند .

عمر گفت : همانا من می پندارم که اگر همه را بر امامت یک قاری جمع گردانم بهتر از آن است که ایشان پراکنده نماز بگزارند . سپس تصمیم گرفت و مردم را به امامت ابی بن کعب ، جمع گردانید . سپس شب دیگر که با وی بر آمدم دیدیم که مردم در عقب امام خود نماز می گزارند . عمر گفت : چه نیکو بدعتی این است . آن نمازی که با فراغت از آن خواب می شوند بهتر از نماز آخر شب (یعنی تهجد) است .

امام بخاری می گوید : مراد از آن نماز نماز آخر شب است که مردم آن را در اول شب می گزاردند .

برخی از علما گفته عمر رضی الله عنه را طوری دیگر تعبیر کرده اند . یعنی نمازی که در آخر شب ادا کنند بهتر است از نمازی که در اول شب ادا کنند .

مراد از بدعت آن است که چیزی را بر غیر مثال سابق آن احداث کنند . چون نماز تراویح به اجتماع و التزام سه نفر از خلفای راشدین یعنی از زمان عمر رضی الله عنه به بعد معمول شده ، لاجرم سنت ایشان می باشد و مروی است که عایشه رضی الله عنها نماز تراویح را خلف مولای خود ذکوان ادا می کرد و همچنان ام سلمه قیام می کرد به جماعت زنان و امامت می کرد او را مولات وی مادر حسن بصری .

حدیث : 2013 - روایت است از ابو سلمه بن عبدالرحمن که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد که : نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان چگونه بوده است ؟ وی گفت : آن حضرت در رمضان و غیر

رمضان بر یازده رکعت نیفزوده است. چهار رکعت می گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مکن. و سپس سه رکعت می گزارد. من گفتم: یا رسول الله، آیا قبل از آنکه وتر را ادا کنی می خوابی؟ فرمود: ای عایشه، همانا چشمانم می خوابد و دلم نمی خوابد.

رکعات نماز تراویح: در مورد رکعات نماز تراویح به حدیثی برنخوردیم که امام بخاری آورده باشد، در شرح شیخ الاسلام که شرحی است بر صحیح البخاری گفته شده که در کتاب موطأ از یزید بن رومان روایت شده که در زمان عمر رضی الله عنه مردم بیست و سه رکعت به شمول سه رکعت وتر نماز می گزاردند و ظاهر آنست که تقدیر رکعات قیام رمضان در زمان عمر رضی الله عنه بی توقیف و سماع از آن حضرت رسالت به عمل نیامده چنانچه گفته اند که امثال این چیزها حکم مرفوع دارند غالباً از ابن عباس یا از طریقی دیگر حدیثی رسیده که عمر رضی الله عنه آن یازده رکعت را به بیست و سه رکعت تغییر داده است به شمول وتر. سائر صحابه سکوت کردند و بدان عمل کردند. گویا اجماع بر آن واقع شده است و ما را عمل اصحاب حجت است مانند حدیث مرفوع

تفکر در فضیلت و مفهوم روزه رمضان المبارک

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

بسم الله الرحمن الرحيم

صوم یا صیام یا روزه ماہ مبارک رمضان بمعنی امساک یا خود داری و باز داشتن نفس انسانی از مقتضیات طبیعی خوردن و نوشیدن و مقاربت جنسی در خلال ظرف زمانی یکروز کامل (از مطلع صبح تا غروب آفتاب) در طول یکماہ رمضان (ماہ نهم سال ہجری قمری) است، و کلمہ رمضان و رمض ورمضاء مفہوم شدت گرمی یا گرمی سوزان را افادہ میکند کہ حالت گرسنگی و تشنگی ناشی از روزه بہ آن ارتباط میابد .

فرمان الہی کہ روزه ماہ مبارک رمضان رابحیث یکی از ارکان اسلام بر ذمہ مسلمین فرض گردانیدہ آیہ کریمہ 183 سورہ البقرہ است :
یا ایہا الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون .

ای مؤمنان ! رزوه بر شما فرض گردید چنانکہ فرض شدہ بود بر آنانکہ قبل از شما بودند، تا باشد کہ پرهیزگار (با تقوی) شوید .
خطاب این آیہ مبارکہ بہ مؤمنان و ختم آن بہ تقوی حقیقت روزه را تمثیل میکند و این میرساند کہ روزه بر اساس ایمان گرفته می شود و هدف آن رسیدن بہ مرتبہ تقوی یعنی وقایہ نفس از عذاب خداوند از طریق اجرای اوامر و اجتناب نواہی او تعالی است .

متصل این آیه مبارکه آیات کریمه 184 - و- 185 سوره البقره برخی از احکام و فضائل روزه ماه مبارک رمضان را بیان میکند :
أياماً معدودات، فمن كان منكم مريضاً أو على سفر - إلى آخر آیه 185 -
و لعلکم تشکرون .

روزهای معین شمرده شده (روزه دارید ماه رمضان را) و هر که از شما مریض باشد یا درحالت سفر، به شمار آن ایام از روزهای دیگر (غیر رمضان) روزه بگیرد، و بر کسانیکه توان روزه ندارند ادای فدیة لازم است. یعنی طعام روزانه یک مسکین در مقابل هر روز روزه، و کسیکه از روی نیکی و خیر در مقدار فدیة بیفزاید به وی بهتر است، و اینکه روزه بگیرید بخیر شما است اگر شما بدانید .

ماه رمضان ماهی که در آن قرآن فرو فرستاده شده، رهنمای مردمان و دلائل روشن از رهنمائی و امتیاز حق و باطل، پس هر که از شما دریابد ماه رمضان را باید که آنرا روزه بگیرد و هر کس که مریض باشد یا در سفر، بشمار آن ایام از روزهای دیگر روزه بگیرد، خداوند به شما اراده آسانی دارد نه دشواری، و برای اینکه شمار ایام روزه را تکمیل کنید، و برای اینکه خداوند را به عظمت یاد نمائید به آنکه شما را هدایت فرمود، و باشد که شما شکر گزار گردید ختم ترجمه معنای دو آیت کریمه 184 و 185 سوره البقره).

آیه مبارکه 187 سوره البقره باز هم احکام دگری از روزه رمضان را بیان می کند :
أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم، هن لباس لكم و أنتم لباس لهن
..... إلى آخر الآیه .

ترجمه معنای آیه مبارکه: حلال شد برای شما در شب روزه مباشرت با زنان تان، آنها لباس عفت و کمال شما و شما جامه ستر و عفت آنها هستید (تعبیر لطیف قرآنی در باره زن و مرد بحیث لباس همدگر دلیل شدت پیوستمیان آنها است و اینکه هر یک موجب زینت و کمال و ستر و عفت یکدیگر می باشد) خداوند دانا دانست که شما (در مباشرت با زنان در شب رمضان) با خیانت و نافرمانی خویشتن را در گناه می افکنید پس خداوند شما را به لطف پذیرفت و از گناه شما در گذشت و اکنون روا است که در شب رمضان با زنان مباشرت کنید (قبل برآن آمیزش با زنان بعد از افطار و خواب در شب روزه روا نبود) و بخواهید آنچه را که خداوند بشما مقدر فرموده است، و بخورید و بنوشید تا آنگاه که رشته سفیدی صبح از تار سیاهی شب در سپیده دم پدیدار گردد، سپس روزه را به اتمام رسانید تا اول شب، و با زنان هنگام اعتکاف در مساجد مباشرت نکنید، این حدود خداوند است و به

آن از در مخالفت و تجاوز نزدیک نشوید، خداوند آیات خود را برای مردم اینگونه بیان می کند تا باشد که ایشان پرهیزگار شوند. (1) { 1 - ترجمه معانی چهار آیه مبارکه سوره بقره از ترجمه عبدالستار سیرت } .

تفکر در متن و آفاق این آیات مبارکه به ارتباط روزه ماه مبارک رمضان مطالب بزرگی را افاده می کند و برخی ازین مطالب عبارت اند از:

1 - روزه بحیث یک فریضه دینی در ادیان قبل از اسلام به اشکال و اوقات مختلفی وجود داشته و در شریعت اسلامی بحیث رکنی از ارکان اسلام در طول یکماه قمری (رمضان) فرض شده است.

2 - مظهر خارجی و شکلی روزه (خود داری از مفطرات سه گانه خورد و نوش و آمیزش جنسی) هدف اساسی تشریح روزه نیست بل روزه شاهد ایمان و عامل رسیدن به تقوی است.

3 - احکام روزه، عملی و قابل اجرا است و مؤمن مکلف و دارای صحت و در حالت اقامت بخوبی میتواند روزه بگیرد.

4 - بیان مظاهر تسهیل و آسانی در روزه از طریق اجازه افطار برای مریض، مسافر، زنان حامله و حالت شیردادن و مریضی ماهانه و عذر ولادت و اعمال شاقه، و فدیة پیران و ناتوانان و مریضان دائمی و آنهم با تقدیم طعام و اعاشه یک مسکین به عوض روزه یکروز، به وسیله این فدیة روزه داریکه به عوض محرومیت از خورد و نوش یکروز اجازه افطار میابد مکلف شده است به غرض جبران آن به محروم دگری خورد و نوش تهیه نماید و صلہ ترحم میان وی و بینوایان برقرار گردد.

5 - ماه رمضان که روزه در آن فرض شده است ماه نزول بزرگترین نعمت خداوند یعنی قرآن کریم و کلام بر حق خداوند است، روزه این ماه در حقیقت بارزترین مظهر شکران آن نعمت بزرگ را تمثیل می کند.

6 - وقت امساک و افطار از مطلع بامداد تا غروب آفتاب تعیین شده و روزه فقط در روز های رمضان مطابق احکام شرعی گرفته می شود اما شبهای رمضان با داشتن فضائل، برای حیات عادی روزه داران میسر بوده و قرآن کرم آزادی آمیزش میان زنان و شوهران را در شب های رمضان با تعبیر زیبا و لطیفی افاده می کند و میفرماید که همسران لباس زینت و عفت یکدیگر اند.

7 - در اواخر رمضان شبی بنام (شب قدر) وجود دارد و عبادت آن به تعبیر قرآن کریم بهتر از عبادت هزار ماه خوانده شده است (سوره القدر) شب قدر یعنی شب دارای قدر و منزلت بزرگ و یا شب تقدیر امور و مقدرات بندگان از طرف پروردگار شان.

8 - ماه رمضان ماه تفکر و خلوت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در غار حراء و آغاز نبوت و بعثت شان درین ماه مبارک بوده است . این افکار و مطالب مربوط بروزه برخی از هدیای روشن قرآن کریم است , اما در دبستان حدیث مبارک نبوی - صلی الله علیه وسلم - ارشادات متعدد و تفصیل احکام و فضائل روزه ماه مبارک رمضان وارد شده و فقه اسلامی نیز در تمام مذاهب فقهی احکام روزه را ضمن ابواب و کتاب های جداگانه بیان و شرح نموده است . از مجموعه احادیث مبارک قولی و فعلی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - من بخش های از یک حدیث مبارک قدسی را درین باب از صحیح البخاری انتخاب می نمایم (حدیث قدسی آنست که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا از قول و از جانب پروردگار شان ذکر می کنند) :

عن أبي هريره - رضی الله عنه - عن النبي - صلی الله علیه وسلم - قال : يقول الله - عزوجل - الصوم لي و أنا أجزى به - يدع شهوته و أكله و شربه من أجلي , و الصوم جنه , و للصائم فرحتان , فرحه حين يفطر , و فرحه حين يلقى ربه .

روایه دیگر : الصيام جنه , فلا يرفث ولا يجهل و إن امرؤ قاتله أو شاتمه , فليقل : إني صائم , مرتين .

بروایت ابو هریره - رضی الله عنه - رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفتند : خداوند - عزوجل - میفرماید : روزه برای من است و من به آن پاداش میدهم . (بنده من) شهوت و خورد و نوش خود را بخاطر من ترک میدهد , و روزه سپر و قایه (از آتش دوزخ) است , روزه دار دو فرحت و خوشی در انتظار دارد , یک خوشی هنگام افطار او و فرحت دیگر آنگاه که به بارگاه پروردگار شرف حضور میابد .

روایت دیگر: روزه وقایه (از آتش دوزخ) است پس روزه دار نباید به فحش گوئی و ناسزا بپردازد و یا مانند مردم بیدانش مرتکب جدال نا حق و حماقت گردد، و (حتی) اگر کسی باوی (روزه دارد) بنای جنگ و قتال داشته باشد و یا بوی دشنام دهد، درین حالت بگوید: من روزه دارم، من روزه دارم.

این حدیث مبارک قدسی که به عبارات مختلف در تمام کتب صحاح ذکر شده است یک امتیاز خاص روزه ماه مبارک رمضان را نسبت به سایر عبادات مختلف میرساند و آن اینکه خداوند - عزوجل - روزه را بخود تخصیص داده و میفرماید که: روزه برای من است، در حالیکه همه عبادات خاص برای خدا است پس تخصیص روزه چه توجیه دارد؟

وجه این تخصیص در آنست که در اجرای هر عبادت دیگر امکان اعتبار ریا و خود نمائی وجود دارد و ممکن است که عبادت از مجرای خالص (ایاک نعبد و ایاک نستعین - خاص ترا می پرستم و خاص از تو یاری میجوییم) احیانا منحرف شود اما روزه یگانه عبادتی است که سر آن فقط میان بنده و پروردگار او است و اعمال نمایش و ریا در آن راه ندارد.

منع اعمال ناشایسته و فحش و ناسزا گفتن برای روزه دار این مفهوم را ندارد که اعمال مذکور در غیر روزه جواز دارد اما تخصیص روزه به اجتناب ازین اعمال میرساند که روزه سطح اخلاق روزه دار را مخصوصا بمدارج عالی ارتقا میدهد و فضائلی که هر مسلمان در هر وقت باید به آن متصف باشد در روزه آن فضائل مخصوصا مؤکد گردیده است.

تفکر در اینکه خداوند حکیم بندگان مؤمن خود را بخاطر روزه از امور طبیعی و مشروع خورد و نوش و آمیزش جنسی در خلال روزهای یکماه در طول یکسال منع میفرماید در حالیکه این امور به صورت طبیعی و در چوکات شرعی همیشه مشروع و بل مسنون و حتی در حالات ضرورت شدید واجب پنداشته می شود ، تفکر در اسرار این تشریح بزرگ اسلامی بخوبی میرساند که روزه ماه مبارک رمضان در حقیقت یک وقفه سالانه حساب میان خدا و بنده و میان بنده و نفس او است ، خداوند نعمت های مشروع و حلال خود را در حالت روزه منع میفرماید تا روزه دار از قید خواهشات نفس و شهوات خود مؤقتاً خود را برهاند و به سیر نفس خود باندیشد که آیا شر اماره بالسوء) در حرکت است و یا بطرف خیر (نفس مطمئنه) بر میگردد ؟ نفس انسانی که خویشتن را در برابر نعمت های مشروع در بازداشت می بیند به ارتباط ممنوعات دائمی و محرمات شرعی چه موقف دارد ؟ آیا شکرانه رزق حلال و نعمت های مشروع ، وی را از محرمات و رزق حرام دور داشته است و یا سرحد حلال و حرام بهم آمیخته و برهم خورده است ؟ او (روزه دار) که مؤقتاً به گرسنگی و تشنگی مواجه میگردد آیا در فکر آن هموعان خود شده است که همیشه در حالت فقر و گرسنگی بسر می برند ؟

این برخی از سوالاتی است که تفکر در مفهوم روزه جواب آنرا در بر دارد ، و روزه دار در حالیکه صبر و تحمل و مقاومت در برابر خواهشات نفس را تمرین می نماید احساس درد فقر و محرومیت فقراء د رضمیر او تحریک می شود .

سؤال مهم دیگر اینست که آیا مفهوم خود داری و بازداشت در روزه صرف مربوط خوردن و نوشیدن و رابطه جنسی است و یا سائر اعضای داخلی و خارجی انسان در روزه سهم دارند ؟ در جواب این سوال از

دروس این حدیث صحیح البخاری بروایت ابی هریره - رضی الله عنه - استفاده می کنیم :

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده اند : « من لم يدع قول الزور والعمل به فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه - کسیکه گفتار دروغ و بهتان و کار بستن به آنرا ترک نکند خداوند محتاج آن نیست که وی نان و آب خود را ترک نماید » . یعنی روزه آن روزه دار بدرگاه خداوند قابل قبول نیست که نان و آب خود را ترک نموده اما دروغ و بهتان و کار بستن به آنرا ترک نکرده است.

امام ابو حامد غزالی در کتاب معروف خود (إحياء علوم الدين) روزه روزه داران به سه درجه تصنیف می کند : روزه عام , روزه خاص , روزه أخص خاص , روزه عام یا عمومی باز داشت نفس و شهوت است , روزه خاص یا خصوصی باز داشتن گوش و چشم و زبان و دست و پای و سائر اعضای انسان از همه گناهان است , اما روزه أخص خاص یا خاص ترین برکندن دل از مقاصد پست دنیوی و دل بستن برضای پروردگار دلها است .

حیف آن خواهد بود که روزه را تنها خود داری از مطالب نفس و شهوت در چوکات خورد و نوش و آمیزش جنسی به بینیم و به این تفکر نرسیده باشیم که روزه یک تکان سالانه حساب و یک خانه پاکی سالانه نفس بشری است که حیات ظاهر و باطن انسانرا برای یکسال کامل از همه آلودگی ها پاک می سازد و رابطه انسانرا با خودش , با پروردگارش و با برادر و خواهرش (انسان دیگر) در کمال امانت و وفا تجدید می نماید .

خداوند بزرگ بما رشد و هدایت و قدرت تفکر عنایت فرماید تا از
دروس روزه در تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و پاکی جسم و جان و
احساس همنوعی استفاده نمائیم و قدمی به مرتبه تقوی نزدیکتر شویم.
والله المستعان وهو ولی التوفیق.
عبدالستار سیرت /

نماز تراویح

استاد عبدالعلی نور احراری تحقیق نموده

نماز تراویح: تراویح، جمع ترویج است، یعنی راحت گرفتن و در اصل این نام را بر جلسه اطلاق می کنند که پس از گزاردن دو دو رکعت، یعنی چهار رکعت اندکی می نشینند و استراحت می کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در رمضان مردم را به جماعت تراویح امر نکرده است، بلکه به روایت حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده، آن حضرت فرموده است:

حدیث: 2008 - { کسی که ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا می دارد گناهان گذشته اش بخشیده می شود }.

حدیث: 2011 - روایت است از ابن شهاب، از عروه بن زبیر که عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم این نماز را می گزارد و آن در ماه رمضان بود.

حدیث 2012 - روایت است از ابن شهاب از عروه که عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله صلی الله علیه وسلم در نیمه شب بر آمد و در مسجد نماز گزارد، و مردم به نماز وی نماز گزارند چون صبح فرا رسید مردم در این مورد صحبت کردند (و نسبت به شب قبل) مردم زیادتر جمع شدند و با آن حضرت نماز گزارند، چون صبح فرا رسید در این مورد صحبت کردند. در شب سوم بر تعداد نماز گزاران افزوده شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمد و نماز گزارد و مردم با اقتدا به

نماز وی نماز گزارند و چون شب چهارم فرا رسید مسجد از گنجایش نماز گزاران عاجز آمد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون نیامد تا آنکه به نماز صبح بر آمد . چون نماز صبح را گزارد رو به سوی مردم کرد و کلمه شهادت بر زبان راند و سپس فرمود :

{ اما بعد ، حضور شما در مسجد از نظر من پنهان نبود و لیکن ترسیدم که این نماز بر شما فرض گردد و شما از آن عاجز آبیید } .

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد و موضوع بر همین منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد) .

ابن شهاب زهري گفته است : رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرد و مردم بر همین منوال (منفرد) نماز می گزارند . در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر رضی الله عنهما نیز وضع بر همین منوال بود (تراویح به جماعت ادا نمی شد) .

حدیث : 2010 - روایت است از ابن شهاب از عروه بن زبیر از عبدالرحمن بن عبدالقاری که گفته است : در یکی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوی مسجد راهی شدیم ، مردم در آنجا در گروه های پراکنده نماز می گزارند . مردی تنها نماز می گزارد ، و مردی نماز می گزارد و گروهی با اقتدا به وی نماز می گزارند .

عمر گفت : همانا من می پندارم که اگر همه را بر امامت یک قاری جمع گردانم بهتر از آن است که ایشان پراکنده نماز بگذارند . سپس تصمیم گرفت و مردم را به امامت ابی بن کعب ، جمع گردانید . سپس شب دیگر که با وی بر آمدیم دیدیم که مردم در عقب امام خود نماز می گزارند . عمر

گفت: چه نیکو بدعتی این است. آن نمازی که با فراغت از آن خواب می شوند بهتر از نماز آخر شب (یعنی تهجد) است.

امام بخاری می گوید: مراد از آن نماز نماز آخر شب است که مردم آن را در اول شب می گزارند.

برخی از علما گفته عمر رضی الله عنه را طوری دیگر تعبیر کرده اند. یعنی نمازی که در آخر شب ادا کنند بهتر است از نمازی که در اول شب ادا کنند.

مراد از بدعت آن است که چیزی را بر غیر مثال سابق آن احداث کنند. چون نماز تراویح به اجتماع و التزام سه نفر از خلفای راشدین یعنی از زمان عمر رضی الله عنه به بعد معمول شده، لاجرم سنت ایشان می باشد و مروی است که عایشه رضی الله عنها نماز تراویح را خلف مولای خود ذکوان ادا می کرد و همچنان ام سلمه قیام می کرد به جماعت زنان و امامت می کرد او را مولات وی مادر حسن بصری.

حدیث: 2013 - روایت است از ابو سلمه بن عبدالرحمن که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد که: نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان چگونه بوده است؟ وی گفت: آن حضرت در رمضان و غیر رمضان بر یازده رکعت نیفزوده است. چهار رکعت می گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مکن. و سپس سه رکعت می گزارد. من گفتم: یا رسول الله، آیا قبل از آنکه و تورا ادا کنی می خوابی؟ فرمود: ای عایشه، همانا چشمانم می خوابد و دلم نمی خوابد.

رکعات نماز تراویح: در مورد رکعات نماز تراویح به حدیثی برنخوردم که امام بخاری آورده باشد، دز شرح شیخ الاسلام که شرحی

است بر صحیح البخاری گفته شده که در کتاب موطأ از یزید بن رومان روایت شده که در زمان عمر رضی الله عنه مردم بیست و سه رکعت به شمول سه رکعت وتر نماز می گزاردند و ظاهر آنست که تقدیر رکعات قیام رمضان در زمان عمر رضی الله عنه بی توقیف و سماع از آن حضرت رسالت به عمل نیامده چنانچه گفته اند که امثال این چیزها حکم مرفوع دارند غالباً از ابن عباس یا از طریقی دیگر حدیثی رسیده که عمر رضی الله عنه آن یازده رکعت را به بیست و سه رکعت تغییر داده است به شمول وتر. سائر صحابه سکوت کردند و بدان عمل کردند. گویا اجماع بر آن واقع شده است و ما را عمل اصحاب حجت است مانند حدیث مرفوع.

قسمت دوم
در مسائل اقتصادی

مسائل مالی و اقتصادی

مسائل مالی و اقتصادی در فقه اسلامی خصوصا در فقه حنفی بین کشور اسلامی و کشورهای غیر اسلامی قدری تفاوت دارد. امام ابو حنیفه کشور غیر اسلامی را که مستقل از دولت اسلامی باشد بنام (دار حرب) یاد میکند و دار حرب در مذهب حنفی معنی آن نیست که بین دولت اسلام و آن کشور جنگ فعلا جریان داشته باشد. دارالحرب آن کشوری است که در آن قانون اسلام تطبیق نمیشود و مسلمانان در آن حاکمیت ندارند و أهل بدعت بالای أهل سنت سیطره دارد. دارالاسلام کشوری است که بدست مسلمانان بوده و احکام شریعت اسلامی در آن تطبیق میشود و امنیت و عدالت در آن قائم است. (برای معلومات بیشتر راجع به دارالاسلام و دارحرب و تبدیل دارالاسلام به دارحرب به تحقیق بنده بنام: فقه اقلیتهای اسلامی در غرب مراجعه فرماید).

الف: احکام مالی و اقتصادی در دارحرب :

مال و ثروتی که از طریق حرام بدست آید به کجا مصرف شود مثل مفاد بانک و امثال آن :

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :

سؤال: مفادی که بانک از بابت سرمایه و حسابات میدهد به آن چه باید کرد؟ آیا به بانک گذاشت هر قسمیکه می خواهد به آن معامله کند؟ یا گرفته شود و از آن برای مالیه و تکس استفاده کرد؟ یا درخانه و مصارف موثر از آن استفاده کرد؟ یا برای فقراء و مساکین داد در حالیکه حدیث شریف است که خداوند پاک است و بغیر از پاک چیزی را قبول ندارد.

جواب:

مفاد را برای بانک گذاشتن خصوصا برای بانک های خارجی (کشور های غیر اسلامی) به یقین کامل که یک امر حرام است و در اکثر مجامع خصوصا در کنفرانس دوم بانک های اسلامی (المصارف الاسلامیه) در کویت به عدم ترک آن موافقه شده است.

مشروعیت در این امر آن است که مفاد بانکی و مثل آن دیگر مال حرام را در جهات خیریه مثل فقراء و مساکین و یتیم ها و مسافرو در راه جهاد فی سبیل الله و نشر دعوت اسلامی و بناء مساجد و مراکز اسلامی و تربیه دعوت کنندگان و طبع کتب اسلامی و غیره امور خیریه مصرف نمود.

در یکی از مجامع اسلامی بر موضوع مفاد بانکی و مال حرام برای فقراء بحث صورت گرفت و بعضی علما به این نظریه بودند که چطور برای فقیر مال حرام را داد و آنچه را برای خود راضی نستیم برای فقراء راضی باشیم.

مال حرام برای صاحب آن یعنی شخصی که آنرا بدست آورده حرام می باشد لیکن برای فقراء و جهات خیریه حلال است. و مال بذات خود حرام نیست لیکن حرام می گردد برای شخص معین و به سبب معین.

مال حرام باید به جهات چهار گانه به مصرف رسانده شود:
اول: مال حرام را برای خود گرفت و این جواز ندارد.

دوم: برای بانک گذاشتن و این هم جواز ندارد.

سوم: مال را تلف کرد و از بین برد این هم جواز ندارد و امام غزالی در «کتاب احیاء علوم دین» از دست دادن مال را منع کرده است.

چهارم: به جهات خیریه مصرف شود یعنی به فقراء و مساکین و یتیم ها و مسافرها و مؤسسات خیریه اسلامی و مؤسسات اجتماعی داده شود. دادن مال به مؤسسات خیریه و یا جهات خیریه که بدان اشاره شد نباید به نیت صدقه باشد بلکه به نیت خلاص شدن از مال حرام باشد.

ممکن سؤال پیش شود که: آیا گرفتن مفاد بانکی و مصرف آن در جهات خیریه ثواب دارد؟

در جواب می گویم که ثواب صدقه را ندارد، لیکن انسان از دو ناحیه داخل ثواب میشود:

اول: راضی نشد که از مال حرام برای خود استفاده نماید، از این جهت در نزد خداوند صاحب ثواب میگردد.

دوم: وسیله رسیدن خیر که انتقال مال به فقراء و جمعیت های اسلامی است می شود و مؤسسات خیریه از مال استفاده میکنند از این باب داخل ثواب می شود *إن شاء الله*.

سود یا مفاد بانک و گرفتن و توزیع آن برای فقراء:
شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد:

در موضوع مفاد بانکی در تلویزیون گفتم که: کسیکه پول در بانک دارد من خیر آنرا میدانم که مفادی که بانک میدهد آنرا بگیرد و برای فقراء بدهد و نباید دادن این پول را ضمن زکات مال خود حساب کند.

باید واضح باشد که من شرط گذاشته بودم که از مفاد بانکی پول
قرضداری خود را شخص نپردازد و از آن برای خود استفاده نکند و فقط
وسیله و واسطه انتقال پول از بانک به جیب فقراء باشد .

سؤال از طرف مؤسسه خیریه در دولت امارات عربی

حکم گذاشتن سرمایه در بانک هایی که به اساس سود کار میکنند به
قصد گرفتن مفاد و مصرف آن در امور خیریه :

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :
گذاشتن پول را در بانک های که به اساس سود کار میکنند جواز داده
بودیم زیرا مردم نمی توانند پول خود را در خانه نگاه کنند زیرا حفظ پول
در خانه خطر دارد و این فتوا با اساس حالت غیر عادی و اضطراری بود
زیرا برای حفظ مال راه دیگر وجود نداشت .

لیکن بعد از تأسیس بانک های اسلامی و مؤسسات اقتصادی اسلامی
در بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی این ضرورت از بین رفت در
این صورت جواز نمیدانم که پول خود را در بانکهای که با اساس سود کار
میکند گذاشت زیرا گذاشتن پول در بانکهای که به اساس سود
کار میکنند باعث تقویت ایشان می شود .

این حکم در گذاشتن سرمایه در بانکهای که به اساس سود کار میکنند .

اما نسبت به فایده ای که بانک در مقابل گذاشتن پول برای صاحبان آن
میدهد فتوا باین اساس است که لازم نیست پول مفاد را برای بانک
گذاشت بلکه باید گرفت و نباید از آن برای مسائل شخصی خود مصرف

کرد و نباید از مفاد آن زکات مال خود را داد و نباید در مصارف زندگی خانه و دادن مالیه از آن استفاده شود بلکه برای فقراء داده شود آن فقرایی که مستحق گرفتن صدقه می باشد و این را یعنی دادن مفاد را برای فقراء نباید از جمله صدقات خود حساب کرد بلکه در انتقال پول مفاد از بانک به فقراء انسان داخل ثواب میشود .

فقراء شرعا مستحق آن مال و سرمایه هستند که صاحب ندارد و همچنان به پرورگرمهای اسلامی و خیریه مصرف نمود که این نوع مصرف بقیاس مصرف برای فقراء است. و الله سبحانه و تعالی أعلم.

شیخ مصطفی الزرقا در باب گذاشتن پول در بانک هایی که به اساس سود کار میکنند مطالب ذیل را تحقیق نموده می نویسد :

اول: گذاشتن پول در بانکهای که با اساس سود کار میکنند در شریعت جواز دارد یا نه ؟

گذاشتن پول در این نوع بانکها بدون حالت اضطراری غیر جائز و یک گناه است زیرا در این حالت تقویت بانک سودی بوده و کمک برای معصیت (گناه) می باشد .

لیکن اگر گذاشتن پول در بانکهای سودی از روی اجبار یعنی حالت اضطرار باشد و جای دیگر برای حفاظت مال نباشد و تحویل آن بیک جهت بغیر از طریق بانک سودی نباشد در این حالت ، شکل و موضوع تغیر میکند و ما را به نقطه دوم انتقال میدهد و آن اینکه: فایده ای که بانک میدهد آیا آنرا گرفت و یا برای بانک گذاشت ؟

باید سؤال کرد که آیا امروز ضرورت و حاجت شرعا موجود است که سرمایه خود را در بانکهای سودی گذاشت تا گناه را از صاحب مال بر طرف ساخت؟

من و هر کسی دیگر که چشم بصیرت در اوضاع و احوال امروز داشته باشد انکار کرده نمیتواند که مردم حاجت دارند که پول خود را در بانک بگذارند زیرا حفظ پول در خانه و یا تجارت خانه غیر امن است. پس گذاشتن ثروت در بانک امروز یک حاجت لازمی برای مردم می باشد اگر هم ضرورت نباشد بخاطر آسانی کار و انتقال پول به جای دیگر و نوشتن چک خصوصا که در سفر امروز پول نقد را کسی با خود انتقال نمیدهد.

درجه حاجت نسبت به ضرورت بالاتر است و زمانی که حاجت به منزلت ضرورت برسد رخصت یا اجازه آن بدرجه مباح بوده نه بدرجه واجب شدن زیرا اگر کسی که حاجت دارد صبر کند و مشقت را متحمل شود گناهکار نمیگردد.

این در تمام حالات چه در حالت ضرورت و چه در حالت حاجت است. در فقه، رخصت یا اجازه یک حکم استثنائی مقید به حالت اضطراری و احتیاج آن میباشد و مدت آن به اندازه و حدود آن تعیین می شود و جواز ندارد از مدت آن تجاوز شود. اندازه آنچه برای احتیاج و ضرورت و حالت اضطراری یعنی حالت غیر عادی است و اجازه با از بین رفتن یا زوال سبب آن از بین می رود. به این اساس قاعده فقهی است که:

(الضرورة تقدر بقدرها * ضرورت به مقدار آن اندازه میشود) و همچنان قاعده دیگر که: (ما جاز لعذر بطل بزوالها * آنچه جواز دارد به سبب عذر به زوال عذر باطل میگردد).

در نتیجه و واقعیت زندگانی ما اگر مؤسسات اسلامی موثق و قابل اطمینان وجود داشته باشد مردم پول خود را به بانکهای سود آور نمی گذارند به این سبب جواز گذاشتن در بانکهای سودی یک اجازه استثنائی است. مسلمانان در حالت موجودیت بانکهای اسلامی که الحمدلله تأسیس شده است نباید پول خود را در بانکهای سود آور بگذارند.

سرنوشت و مسیر مفادی که بانکها برای مردم میدهند

چیست؟

قبلا اشاره شد که مسلمانان امروز مجبور می شوند که پول خود را در بانکهای سود آور بگذارند و بعضی از مسلمانان فایده را در نتیجه دینداری نگرفته زیرا در نزدشان حرام است. در رأی من این یک عمل غلط از جانب شان می باشد و از حکمت بدور است و شریعت همه اش حکمت است. فقه شرعی در این حال حکم میکند که نباید فایده را به بانک گذاشت زیرا در نتیجه آن بانک قویتر و سرمایه دار تر میشود و در این حالت مساعدت و همکاری در عمل سودی بانک است و کمک در معصیت، معصیت است.

ممکن سؤال پیش شود که انسان نباید از پول سود برای خود مصرف کند و همچنان نباید فایده را برای بانک بگذارد، پس تدبیر صحیح که در فقه شرعی است چه می باشد؟ فایده را که بانک میدهد به آن چه معامله کرد؟

تدبیر فقه شرعی در این حالت آن است که فایده را گرفت و برای خود آنرا مصرف نکرده، برای فقراء تقسیم نمود و از جمله صدقه حساب نمیشود لیکن ثواب انتقال آنرا از بانک به فقراء بدست می آورد.

ب: حکم مفاد بانک در دارحرب

اختلاف موضوع بین داراسلام و دارحرب: آنچه بیان داده شد در موضوع فایده بانکی در کشورهای غیر اسلامی یا دارحرب بود و موضوع در کشورهای اسلامی یا داراسلام تفاوت میکند. اگر یک مسلمان پول نقد خود را در یکی از بانکها در دارحرب میگذارد حکم فقهی آن متفاوت است و از نظر فقهی در موضوع اموال حربیین (غیر مسلمان که در دارحرب «کشورهای غیر اسلامی زندگی دارند») در فقه است که: آیا مالشان (مردم دارحرب) معصوم است و یا نیست؟ مورد مناقشه می باشد. یعنی عصمت مال است یا نه البته در دارحرب.

حربیین (حربی ها) در اصطلاح فقه اسلامی آن ملتی نیستند که مستقیماً با مسلمانان داخل جنگ باشند و در اصطلاح فقهی حربی آنهاى اند که از اهل ذمه یعنی تابع دار اسلام نباشند و بین دولت اسلام و بین ایشان عهد قائم نباشد و ممکن باشد که بین ایشان و دولت اسلام در هر وقت جنگ صورت گیرد.

در فقه حنفی اموال حربی ها غیر معصوم است لیکن اگر حربی به اجازه و به امان به دار اسلام داخل شد مال یا سرمایه ای که با خود دارد و با آن به دار اسلام داخل شده مثل مال مسلمان معصوم می باشد و گرفتن آن مباح نیست مگر به سبب شرعی.

پس اگر مسلمان به امان داخل دارحرب شد بروی واجب است که به مردم دارحرب خیانت نکند و مال شانرا بدون حق نگیرد مگر اینکه برایش اجازه داده شده باشد لیکن مقید به اسباب شرعی صحیح که در داراسلام است نیست بلکه از مال شان آنچه به رضای شان باشد می تواند بگیرد اگر چه بطریق ممنوع از ناحیه اسلامی باشد حتی سود و حتی قمار اگر میداند که مفاد میکند .

این تفصیل رأی راجح در مذهب حنفی است و این رأی امام ابو حنیفه و امام محمد بن الحسن الشیبانی می باشد در حالیکه سه امام دیگر (شافعی مالک و احمد بن حنبل) و با ایشان امام ابو یوسف صاحب ابو حنیفه با نظر امام ابو حنیفه مخالف اند و این آنها نظر دارند که برای مسلمانی که در دارحرب ساکن باشد حلال نیست از اموال حربی ها مگر آنچه برایش حلال است در داراسلام و مسلمان التزام به شریعت دارد چه در دارحرب و یا داراسلام زندگی داشته باشد و برایش سود نه در داراسلام و نه در دارحرب جواز دارد .

برای تفصیل نصوص فقهی و حول خلاف موضوع به : { الدرالمختار و حاشیته «رد المختار» آخر باب ربا , از کتاب البیوع عند قول المصنف و الشارح مراجعه شود و همچنان: « بدائع الصنائع » للکاسانی 5 / 192 « و شروح الهدایه مع فتح القدير » للکمال ابن الهمام 6 / 177 و 178) .
مراجعت شود { .

از آنچه در بالا بدان اشاره شد در موضوع مورد بحث ما , در مورد گذاشتن پول در بانکهای سودی در کشورهای غیر اسلامی (دار حرب) که در مقابل گذاشتن پول مفاد میدهند در حکم آن یعنی در گرفتن و عدم گرفتن آن در اجتهادات مجتهدین اختلاف است .

در مذهب حنفی جواز دارد گرفتن مفاد و مصرف کردن آن در جهات دیگر (امور خیریه بطور عمومی) و در نزد امامان مذاهب دیگر و در (مذهب شافعی، مالکی، حنبلی) عدم گرفتن مفاد زیرا در نزد شان گرفتن فایده مطلقا سود است.

مذهب حنفی که در رأس تمام مذاهب معتبر در دین است و امام آن ابو حنیفه رحمه الله تعالی از امامان بزرگ می باشد و در تقوی و علم از همه بالاتر است.

حکم جواز سود یا مفاد بانکی که آنرا در این باب نقل و ذکر نمودیم، رأی شخص امام ابی حنیفه و صاحب وی امام محمد است نه رأی فقهای متأخر مذهب حنفی و اگر کسی به رأی این مذهب میگیرد خوب و اگر کسی از تقوی زیاد نمی گیرد می تواند نگیرد مثل سائر اختلافات در مسائل اجتهادی.

معامله با بانکهای کشورهای غیر اسلامی که در کشورهای اسلامی نمایندگی دارند

شیخ مصطفی الزرقاء جواب میدهد:

من هرگز نگفته ام که گرفتن فایده و یا سود از بانکهای خارجی - کشورهای غیر اسلامی - که نمایندگی در کشورهای اسلامی دارند حلال است. در خصوص نمایندگی های مالی کشورهای خارجی (غیر اسلامی) در کشورهای اسلامی نظریه امام ابو حنیفه و امام محمد تطبیق نمیشود زیرا نظریه و رأی شان نسبت به اشخاصی است که در کشورهای غیر اسلامی یعنی دارحرب به اجازه و یا غیر اجازه مردم آن زندگی دارند بدلیل که مال حربی ها معصوم نیست (معصوم نیست در

کشورهای خود شان). لیکن نمایندگی های بانکهای کشور های غیر اسلامی در کشورهای اسلامی حکم آن تفاوت میکند و مال و سرمایه کسی که در دیار اسلام است معصوم می باشد و مانند مال شان که در کشور خود شان است (یعنی در غیر کشور اسلامی یا دار حرب) نیست.

از جانب دیگر امروز بانکها بین کشور های عربی و اسلامی و کشور های غیر اسلامی مشترک است و 51٪ سرمایه از مسلمانان می باشد.

در حکم فقهی که در موضوع دار حرب و داخل شدن مسلمان بطور امان و یا غیر امان می باشد یک اجتهاد از طرف شخص من نیست بلکه این نظریه و رأی امام عظیم (ابو حنیفه) در فقه است و این رأی مخصوص به آن مسلمانانی است که به دار حرب داخل میشوند.

رأی امام ابو حنیفه و امام محمد امروز بالای مسلمانان از کشورهای مختلف تطبیق نمیشود و این رأی من است زیرا شرایط تغییر کرده است و وسائل جدید بوجود آمده. در زمان ابو حنیفه معامله کردن با مردم دار حرب مستلزم آن بود که انسان به کشورهای شان سفر کند و زحمت سفر را بکشد و معامله عموماً بشکل فردی و در دایره کوچک بود در حالیکه امروز در یک ثانیه با استفاده از تکنالوجی جدید معاملات مالی را میتوان انجام داد.

رأی امام ابو حنیفه باساس شرایط زمان خودش بود و اگر نظریه اش را تطبیق کنیم سرمایه های اسلامی و پول مسلمانان به کشورهای خارجی انتقال میکند و کشورهای اسلامی در فقر باقی می مانند و من امروز این معامله را جواز نمیدانم خصوصاً بعد از تأسیس بانکهای اسلامی

در کشورهای اسلامی و اگر ابو حنیفه رحمه الله امروز زنده می بود این نوع معامله را اجازه نمیداد.

حکم معامله سود از طرف مسلمان در دار حرب

سؤال: آیا شما (الزرقا) تقلید از مذهب فقهی معتبر حنفی را برای مسلمانانیکه به اروپا و امریکا مهاجر شده اند و مسلمانانی که مقیم اند و تابعیت این کشورها را گرفته اند اجازه می دهید تا با سود معامله کنند. و آیا شما در پرتو این مذهب یعنی مذهب حنفی جواز میدانید که آنانیکه در دار اسلام سکونت دارند سرمایه ای خود را در بانکهای سود آور در اروپا و امریکا بگذارند و سود بگیرند؟

جواب: امام ابو حنیفه بصورت مطلق چنانکه در سؤال شما آمده معامله سود را بین دار حرب و دار اسلام جواز نمیداند لیکن رأی امام این است که اگر کسی به دار حرب داخل شد و با امان زندگی کند و اجازه اقامت را داشته باشد برایش حلال است از سرمایه های شان (حربی ها) غیر مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی (« که به رضای شان بدون خیانت بدست آورد اگر چه بطریق غیر مشروع در اسلام باشد زیرا اموال حربی ها معصوم نیست و عصمت ندارد و می تواند از ایشان سود بگیرد و برای شان سود ندهد. این است حدود مذهب ابو حنیفه و لیکن امامان سه مذاهب دیگر اهل سنت و جماعت (شافعی، مالکی و حنبلی) و امام ابو یوسف به رأی و نظر امام ابو حنیفه و امام محمد مخالف اند.

این حکم بالای کسانی که در دار اسلام اقامت دارند تطبیق نمیشود و نمی توانند سرمایه خود را به دار حرب برای سود بفرستند زیرا در این

حالت سرمایه مسلمانان به دار حرب انتقال میکند و یک ضرر اقتصادی برای مسلمانان می باشد .

و رأی ابو حنیفه تحت شرایطی بود که از شریط امروزی ما تفاوت دارد نباید به این رأی رفتار نمود و آنرا گرفت، و الله سبحانه أعلم.

حکم گرفتن قرض به سود از بانک در امریکا برای خریدن خانه

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

گرفتن قرضه از بانک به سود ، برای خریدن خانه که در نهایت پرداخت اقساط آن انسان صاحب خانه میشود مانعی نیست . با ملاحظه که قسط قرض با فایده آن زیادتر از کرایه خانه نمیشود و بلکه قسط از کرایه کمتر می شود .

این به اساس مذهب حنفی برای شخصیکه در دار حرب مقیم باشد . اگر به این اساس سرمایه مسلمان زیاد میشود جواز دارد در صورتیکه به رضای شان و بدون خیانت باشد اگر چه در اسلام حرام باشد مثل سود . و الله أعلم .

حکم گرفتن قرض به سود از بانکهای سود آور در امریکا و کانادا برای خریدن خانه

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

در این موضوع تعدادی زیادی از مسلمانان از من سؤال میکنند و میگویند که انسان بعد از دادن قسط با سود بعد از پانزده سال و یا

بیست سال صاحب منزل میشود و بدین ترتیب مشکلات بی خانگی حل میشود .

انسان به پول نقد خانه می خرد اگر قیمت آنرا نقدا داشته باشد . این طریق خریدن به سبب قیمت بودن خانه و نداشتن پول نقد کم اتفاق می افتد . یا اینکه از بانک سود آور برای خریدن خانه قرض گرفته و در بسیاری اوقات قسط با سود آن از کرایه کمتر می شود .

بعد از تفکر زیاد و مراجعت به نصوص دریافتم که امام ابو حنیفه و صاحب وی امام محمد بن الحسن برای مسلمان که در دارحرب (کشور غیر اسلامی) به امان و اجازه اهل آن وارد میشود جواز است که به سود قرضه گرفته و برای خود خانه بخرد .

در مذهب حنفی است که مسلمان سود بگیرد و سود ندهد (البته در کشور غیر اسلامی) لیکن قسمیکه در سؤال خریدن خانه آمده که در نهایت مفاد آن برای مسلمان است حکم در این جا معکوس نیز شده می تواند زیرا مسلمان اگر کرایه میگرد بعد از دادن کرایه در نهایت سرمایه اش صفر بوده و صاحب منزل می شود .

لذا درس در نتیجه هر دو حالت این است که کدام حالت برای مسلمان در دارحرب مفاد دارد بدون شک طریقه قرض گرفتن از بانک با فایده مفاد بیشتر دارد البته به اساس مذهب حنفی و علت آن جواز دارد خصوصا در حق کسیکه نتواند از مال و سرمایه خود خانه بخرد .

به خصوص این که در صورت گرفتن قرضه از بانک برای خرید خانه از پرداخت مالیه های اضافی معاف میشود .

دارحرب در اصطلاح مذهب حنفی معنی آن را ندارد که بین ایشان و مسلمانان جنگ یا حرب قائم باشد ، بلکه مقصد و مراد از دار حرب در این مذهب این است که کشور غیر اسلامی باشد و یا مستقل بوده زیر نفوذ و تسلط اسلام نباشد . و الله أعلم .

حکم خریدن خانه به قرضه بانکی به اساس سود

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

بیست سال کامل فتوا دادم که خریدن خانه به قرضه بانکی به اساس سود حرام است لیکن بعد از سفرهای متعدد به امریکا و مطالعه حالت و اوضاع مسلمانان در آن کشور و مشکلات شان در فتوای خود تغییر آوردم و به اساس مذهب حنفی جواز میدهم که مسلمان برای اینکه صاحب یک منزل شخصی شود به قرضه با اساس سود یک خانه برای خود بخرد لیکن یک خانه برای سکونت خود و خانواده خود نه خانه ها برای تجارت و نه قرضه گرفتن با اساس سود برای تجارت .

حکم گرفتن قرضه از بانک با سود برای خریدن خانه و موتر

مجمع تحقیقات اسلامی ، کمیسیون فتوی ، جامع الازهر جواب میدهد :

سؤال : در باره پرسش شما که اکثر مردم افغانستان به اثر اجبار به ترک خانه و کاشانه و وطن شان شده اند ، به مشکلات اقتصادی و مالی مواجه میشوند که مجبور میشوند از بانکها با فایده قرض بگیرند . (این سؤال را مشترکین فقه اسلامی در استرالیا نموده اند و جواب آنها از عربی به دری مرحوم استاد عبدالغفور باهر ترجمه نموده است) .

جواب : در این زمینه برای شما می گوئیم : این قرضه با فایده برای ضرورت است تا اینکه حیات و زندگانی شما و خانواده شما از لحاظ خوراک ، پوشاک ، نوشیدنی و مسکن و حرکت زندگانی توسط وسائل نقلیه که از آن چاره نیست تأمین شود .

خداوند بزرگ جل جلاله به آنچه حیات انسان بر آن استوار میشود در قول خود در سوره طه آیات (118 , 119) فرموده است : ترجمه (بی گمان تراست اینکه در « بهشت » نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه و اینکه نه تشنه شوی در آن و نه حرارت آفتاب یابی) . البته موتر و پای کش در همچو کشورها ضرورت است و ضرورت به اندازه آن اندازه میشود و اسلام دین سهل و آسان و رحمت است . الله جل جلاله در سوره بقره آیه (117) می فرماید : (پس هر که بیچاره گردد نه ظلم کننده و نه از حد تجاوز کننده باشد ، پس گناهی نیست بر آن ، هر آئینه خداوند جل جلاله نهایت بخشاینده بسیار مهربان است) .

همچنان در آیه (286) سوره بقره می فرماید : (تکلیف نمی کند خدا هیچ کسی را مگر به قدر طاقتش) .

این بود جواب پرسش شما و خداوند جل جلاله خود میداند و دانا است . از طرف کمیسیون فتوای الازهر : رمضان احمد عزام .

حکم گرفتن مفاد از بانک

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :

سؤال : من مامور عادی هستم مقداری از پول خود را جمع نمودم و به اساس فتوای شیخ شلتوت که مفاد بانکی را جواز داده و همچنان

بعضی علما جواز و بعضی هم جواز نمیدانند. اگر مفاد گرفتن از بانک جواز ندارد، به مفادیکه بدست می آید چه کنم؟

جواب: مفادیکه انسان از گذاشتن پول خود از بانک می گیرد سود و حرام است و هر مفادیکه بدون تجارت و بدون زحمت بدست آید سود است (بقره: 278, 279).

معنی آن این است که انسان سرمایه خود را گرفته و آنچه زیادتر می ماند سود است زیرا مفاد بدون شرکت داشتن و بدون خطر و نه بشکل مضاربت و نه هم بصورت تجارت سود حرام است. شیخ ما شلتوت چنانکه میدانم مفادی که بطریق سود باشد اجازه نداده بلکه گفته که: اگر ضرورت باشد - ضرورت انفرادی و جمعی - که در این حالت ممکن است مفاد مباح باشد و شیخ شلتوت معنی ضرورت را وسیع ساخته که ما با این وسعت آن موافق نیستیم.

اسلام، انسان را اجازه نمیدهد که سرمایه خود را به اساس فایده ثابت و محدد بگذارد و اگر در حقیقت شریک است باید در مفاد و ضرر شریک باشد.

مفاد بانک برای شخص حلال نیست و نمی تواند از پول مفاد زکات خود را بدهد. مفاد بانک که حرام است، نه مال شخص و نه هم مال بانک است.

حرام ملکیت شده نمی تواند و باید آنرا صدقه کرد. بعضی علما میگویند که اصلا مفاد را نباید گرفت و اگر گرفت آنرا تلف کند و آنرا صدقه نکند زیرا مال خبیث است.

لیکن این نظریه مخالف قواعد شریعت در منع از بین بردن سرمایه و عدم استفاده از آن است و باید کسی از آن استفاده کند. چون مال خودش نیست جواز دارد که بگیرد و صدقه کند بالای فقراء و مساکین و یا به پروگرامهای خیریه بدهد که به نفع و صالح اسلام و مسلمین می باشد.

فایده را نباید به بانک گذاشت زیرا این عمل تقویت میکند بانکی را که به اساس سود کار میکند.

حکم ساختن مسجد با قرضه بانکی

امام بزرگ شیخ جامع الازهر جواب میدهد:

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی رسول الله و بعد:
افغانهای شمال کالیفورنیا از امام اکبر شیخ الازهر در موضوعات آتی
سؤالات نموده اند:

- 1) گرفتن فایده که بانک ها در امریکا میدهند.
- 2) تعمیر مساجد به قرضه بانکی به اساس سود.
- 3) خریدن بیمه زندگی.
- 4) خریدن تکت لاتری.

اولا: از گرفتن فایده از بانک در امریکا:

قرآن و سنت نبوی شریف هر نوع فایده با شرط را که قبلا چه نوشته شده و چه به اساس عرف که بانک ها در مقابل تسلیم نمودن پول اشخاص می دهند از جمله سود حرام به حساب میآید و در معامله سود بین افراد یا اشخاص و جماعات و بین افراد و کشورها فرقی موجود نیست و برای

مسلمان اجازه نیست که در احتیاجات شخصی و در شئون زندگی خود و خانواده ای خود چون غذا و لباس و غیره از مفاد بانک استفاده کند زیرا چنانکه توضیح داده شد سود حرام است و خداوند در سوره آل عمران آیه 130 و بقره از آیات 275 حرمت سود را روشن ساخته است.

چون این نوع مفاد حرام است پس باید پول گرفته شده یعنی مفاد بانک در مصالح عمومی مثل تعمیر شفا خانه و مدارس و مساجد به مصرف رسانده شود و برای بانگ گذاشته نشود خصوصا در کشور های غیر اسلامی تا بانک از آن پول یعنی پول فایده علیه مسلمانان مصرف نکند.

جمهور فقهای اسلام نظر میدهند که اگر مسلمان پول حرام را بدست آورد و یا یافت ضرور است که اگر صاحب آن در قید حیات باشد برایش مسترد نماید و اگر وفات کرده باشد برای ورثه اش تسلیم کند و اگر غایب باشد انتظار آمدنش را بکشد و پول را با مفاد آن به امانت برایش تسلیم نماید .

اگر مال حرام باشد و صاحب آن نا معلوم باشد و انسان از یافتن صاحب آن نا امید گردد و نداند که زنده است یا وفات نموده و نداند که ورثه دارد یا نه در این حالت پول را در مصالح عامه و منفعت مسلمانان مثل بنای مساجد و شفا خانه ها و کاریزها و ساختن سرک ها مصرف کند .

جمهور فقهاء دلیل مصرف نمودن مال حرام را در راه عام المنفعه و مصالح مردم از حدیث شریف که امام الغزالی در کتاب احیاء علوم الدین در مورد حلال و حرام آورده است میگیرند . العراقی حدیثی که امام احمد بسند جید و قوی از بی بی عائشه رضی الله عنها روایت کرده استخراج میکند و در حدیث شریف آمده که : (برای حضرت پیغمبر

صلی الله علیه وسلم گوسفند کباب شده آورده شد و آنحضرت دانست که گوسفند مذکور حرام است و از آن نخورد و امر نمود که صدقه شود و فرمود که برای تناول الأساری فرستاده شود. (قدمت الی النبی صلی الله علی علیه وسلم شاه مصلیه فکلمته بأنها حرام فلم یطعمها و أمر بالتصدق بها و قال أطعموها الأساری).

جمهور فقهاء از موضوع و معنی حدیث شریف فوق الذکر این قیاس را نمودند که: (مالی که نا معلوم باشد « یعنی صاحب اصلی آن معلوم نباشد » بین نظریه که از بین برده شود یا تلف گردد و یا به امور خیریه مصرف شود این طور قیاس نمودند که در عوض تلف شدن در امور خیریه به مصرف رسانیده شود در عوضیکه ترک شود تا اینکه تلف شود و از آن هیچ نوع فایده گرفته نشود. دادن آن برای فقیر و یا مؤسسات خیریه مفاد بیشتر دارد و کسیکه مال نا معلوم در دست دارد از غم و مسئولیت آن که برایش حرام است خلاص میشود.

اگر مال خبیث به منفعت و رفع حاجت مردم مصرف شود بهتر است که مصرف شود - اگر چه از سرمایه و پول حرام نیز باشد - باید در منافع و مصالح عمومی مردم مثل تعمیر شفا خانه و یتیم خانه و برای فقراء مصرف گردد و نباید گذاشت که غیر مسلمانان از آن استفاده کنند تا اینکه ایشان از استفاده آن یک ضرر بزرگ را برای خود مسلمانان برسانند.

دوم- تعمیر مسجد از پول قرضه با سود یا فایده بانکی:
مسجد خانه خداوند در روی زمین است و خداوند متعال میفرماید: (و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا * مساجد از خداوند است و با خداوند کسی را عبادت نکنید, سوره الجن: 18).

خداوند امتیازی که برای شریعت اسلام عطاء نموده آن است که زمین را برای مسلمانان مسجد تعیین و اختیار نموده تا بالای آن نماز بخوانند و زمین را پاک گردانیده تا به آن تیمم نمایند.

امام مسلم و امام الترمذی از ابی هریره رضی الله عنه روایت میکنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که: نسبت به سائر انبیاء خداوند مرا به شش صفت زیاده تر افضلیت داده است که یکی آن، آن است که خداوند زمین را برایم پاک و سجده گاه گردانیده. (صحیح مسلم بشرح النووی جلد 5 صفحه 5 و صحیح الترمذی جلد 7 صفحه 42).

در حالیکه موضوع از این قرار است پس تعمیر مساجد از اعمال خیریه خاص برای خداوند متعال است و تعمیر آن از مال حلال لازم می باشد زیرا به نیت نزدیک شدن و قرب به خداوند سبحانه است و خداوند سبحانه قبول نمیکند مگر اینکه پاک باشد.

مسلمانان به تعمیر و بنای مسجد به قرضه با فایده از بانکها اقدام نمیکنند زیرا حرام است بلکه با هم مشارکت و همکاری نموده هر کدام به اندازه قدرت و توانا مالی و تخصص خود سهم میگیرند.

بین مسلمانان معروف است و شهرت دارد که صحابه با رسول الله صلی الله علیه وسلم در تعمیر مسجد در مدینه منوره همکاری نمودند.

مسلمانان افغان مقیم شمال کالیفورنیا و تعداد شان به 15 هزار میرسد و قادر به تعمیر مسجد به قدرت مالی خود نیستند و آن هم از سرمایه حلال و به قرضه حسنه بدون فایده از بانک که سود است، درین حالت جواز دارد که یک مقدار و حصه از زکات مال خود را برای تعمیر مسجد

بدهند (زکات دو نیم فیصد است اگر نصاب آن تکمیل شده باشد و نصاب مبلغ معادل 85 گرام طلا به قیمت پول نقد قابل استعمال در کشوری که انسان در آن اقامت دارد می باشد البته به قیمت همان روزی که زکات می دهد و یک سال از مال و سرمایه گذشته باشد) .

اگر مسلمانان از خود سرمایه ندارند که زکات بدهند و قدرت مالی برای مصرف کردن را نیز نداشته باشند تا مسجد تعمیر کنند در این صورت از مؤسسات دینی کمک طلب نمایند .

اگر کمک و مساعدت برای شان (مقصد مهاجرین افغانستان در امریکا است) در تعمیر مسجد نرسید و سرمایه داران از بخل کار گرفتند و مقداری از سرمایه خود را که از مال حلال است ندهند در این حالت جواز است تا قرضه از بانک با فایده گرفت زیرا یک ضرورت است و هم فایده سود - که بانک برای اشخاص می دهد از آن در تعمیر مسجد می شود استفاده نمود و آن هم برای ضرورت .

تعمیر مساجد و مدارس در کشورهای غیر اسلامی از پول زکات

سؤال : بعضی علمای معاصر اجازه می دهند که از پول زکات میشود در بناء مساجد و شفا خانه و مدارس و غیره اعمال خیریه مصرف شود و حجت این دسته از علما در این است که تمام این اعمال خیریه در معنی (سبیل الله) که آیه کریمه مصرف زکات را تعیین نموده شامل است .

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :
تأسیس مدارس در وقت عادی یک عمل خوب و صالح و قابل شکر
است لیکن بدرجه جهاد نمی باشد یعنی مساوی به جهاد نیست.

لیکن اگر درکشوریکه اداره تعلیم آن بدست مبشرین (کسانیکه به
مسیحیت دعوت میکنند) و کمونستها و سیکولرها که طرفدار جدائی
دین از دولت اند و بی دین ها باشد در این حالت تأسیس و ساختن
مدارس اسلامی از بالاترین درجه جهاد به حساب می آید تا اولاد
مسلمانان آنچه از دین در امور دنیا و آخرت احتیاج دارند تعلیم بگیرند
و اولاد مسلمانان از تخریب و انحرافات فکری و اخلاقی حفظ شوند و
مطالب زهرآلود کتابهای که باعث انحراف اذهان شاگردان می شود در
امان بمانند .

و مثل مدارس می توان گفت تأسیس کتابخانه برای مطالعه در مقابل
کتابخانه های تخریب کننده و همچنان بنای شفا خانه های اسلامی برای
علاج مسلمانان و نجات شان از شفا خانه ها و مؤسسات تبشیری .

حکم کار کردن شخص محاسب در مؤسسات و شرکت های که
باساس سود کار میکنند

سؤال: من محاسب (کارگر در تخصصات بانکی و حسابات) هستم و
در شرکتهای کار میکنم که کار شان باساس سود است. آیا لازم است که
بعد از گرفتن تخصص از پوهنتون و وظیفه و تخصص خود را تبدیل کنم
زیرا اگر در میدان تخصص خود کار کنم باید حسابات سود را ثبت کنم؟

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :
سؤال شما از موضوع کار کردن شخص محاسب در شرکتهای که باساس
سود کار میکنند هم ساده و آسان است و هم مشکل .

بسیار ساده است اگر بگویم که کار کردن در شرکت های که باساس سود
کار میکنند جواز ندارد نظر به معنی حدیث شریف که کسیکه سود
میدهد و سود میگیرد و کسیکه در سود شاهد میشود و کسیکه سود
را می نویسد لعنت خدا بالای شان می شود و محاسب در این مؤسسات
کاتب یا نویسنده یا ثبت کننده در معامله سود است .

لیکن این حکم در حالت موجوده بسیار مشکل است زیرا تمام مؤسسات
و شرکتهای تجارتی در عالم اسلامی باساس سود کار میکنند و اگر
بگوییم که محاسب در شرکتهای که باساس سود کار میکنند کار نکند
درین صورت محاسب اصلا باید وظیفه نداشته باشد مگر در دائره
بسیار محدود و کوچک .

این حالت که شامل حال همه شده است فقها آنرا مطالعه نمودند و بعضی
احکام استثنائی را پیش کردند :

فقهای مذهب حنفی فیصله نموده اند که اگر فساد در جامعه عمومی شد
و عدالت معنی خود را از دست داد در محکمه یا قضا شهادت الأمثل
فالأمثل (یعنی بهتر و بهتر) قبول میشود تا اینکه قضا توقف نکند .

در موضوع دهن زدن پیشک که از هر راه به منزل داخل میشود و نظر به
حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم گوشت گربه حرام است و دهن آن

نیز باساس اینکه گوشت اش حرام است، حرام است لیکن چون منع آن ناممکن بود فقها عفو نمودند که اگر گریه، به آب دهن زند، آب حلال است.

امام محمد زمانیکه به شهر ری داخل شد ملاحظه نمود که ذخیره آب شهر پوشیده نیست و حیوانات از آن آب میخورند و داخل آب میشوند. امام محمد به اساس نظریه عفو و آسانی فتوا داد که از آب ذخیره شده خورده شود.

محاسبه، امروز یکی از علومی می باشد که در پوهنتونها درس داده میشود و یکی از وسائل کسب و بدست آوردن رزق است و چون سود انتشار یافته اگر برای محاسب ها اجازه کار داده نشود برای شان مشکلات زیاد میرسد و تغییر تخصص هم کاری آسان نیست پس از باب اولی نویسندگان و محاسب قانونی را که در شرکتهای سودی کار میکنند باید عفو نمود تا بین مقاصد شریعت و واقع زندگی مردم جمع و توافق را آورد.

بعد از این شرح باید بین دو موضوع مهم فرق گذاشت:

1- شرکتهای که اصل کار شان سود نیست لیکن در بعضی فروعات کار شان سود داخل میشود.

2- شرکتهای که اساس کار شان سود و حرام است مثل بانکهای که باساس سود کار میکنند و اصل عمل و وظیفه شان سود است. در نوع اول کار کردن مانع نیست لیکن در نوع دوم کار کردن جواز ندارد مگر در حالت ضرورت و در حدود ضرورت شرعی.

حکم فروش مسجد

مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جواب میدهد :
جواز است فروش مسجد اگر از آن استفاده نشود و مسلمانان از جای که
مسجد است به جای دیگر انتقال نمایند و یا ترس آن باشد که کفار
مسجد را بعد از هجرت و یا نقل مکان شان بگیرند . از پول مسجد که
فروخته میشود محل دیگر برای مسجد خریداری شود .

حکم فروش خمر (شراب) در کشورهای غیر اسلامی

شیخ مصطفی الزرقاء جواب میدهد :

سؤال : من در ولایت متحده امریکا زندگی دارم ، خواستم کار آزاد
اختیار کنم و اخیرا سوپر مارکیت باز نمودم و در ضمن مواد بعضی
مواد الکحولی نیز است و بدون موجودیت مواد الکحولی موفقیت نا
ممکن است. آیا در کشورهای غیر اسلامی که در اصطلاح فقهی حربی یاد
میشود می توانم موادی که حرمت دارد بفروشم ؟

اگر مباح نیست (یعنی فروش آن منع است) می توانم مفاد آنرا (مواد
الکحولی) را به مراکز اسلامی بدهم .

جواب : اگر تجارت شما مخصوص فروش الکحول نباشد در فروش آن
ضمن مواد غذائی عذر دارید . لیکن من احساس راحت در نفس و قلب
خود از دلیلی که می آورید نمیکنم و مسلمان در سلوک و روش خود

باید نمونه از اخلاق و عنوانی از مبادی اسلام باشد . و تعدادی از استادان در امریکا برایم گفتند که ممکن است سوپرمارکت داشت که در آن مواد الکحولی نباشد به این دلیل من جواز نمی دانم که مواد الکحولی را بفروش برسانید .

حکم فروش گوشت خوک و تکت لاتری در کشورهای غیر اسلامی

سؤال : شخص مسلمان سوپر مارکت در امریکا خریده که ضمن مواد خوراکی گوشت خوک و ماشین فروش تکت لاتری در سوپر مارکت می باشد . برای حفظ منفعت تجارت باید در دکان ماشین لاتری باشد در غیر آن تعدادی از مشتریان داخل نمیشوند . آیا همین دلیل یعنی جذب مشتری به دکان جواز فروش لاتری و گوشت خوک را میدهد ؟

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

مسلمانیکه سوپر مارکت در امریکا دارد و اگر عدم موجودیت مواد الکحولی و گوشت خوک و ماشین تکت لاتری سبب از دست دادن مشتری های وی میشود و کاردیگر را نمی تواند بدست بیاورد ، نظر به رأی مذهب حنفی که مسلمان در دار الکفر می تواند اشیائی فوق الذکر را در دکان خود برای فروش به غیر مسلمانان داشته باشد .

اما فروش گوشت خوک جواز ندارد مگر اینکه در داخل قطعی باشد زیرا نجس است و نباید لمس شو و کاردی که بواسطه آن گوشت خوک تکه شود به گوشت دیگر لمس نکند .

نظر من این است که مفاد تکت لاتری و مواد الکحولی و گوشت خوک در یک حساب و صندوق مخصوص گذاشته شود و با اصل مفاد یکجا نشود و مفاد آن برای فقراء مسلمین توزیع گردد و یا اینکه در مصالح اسلامی. صاحب محل و دکان فایده یا مفادی که از فروش گوشت خوک و الکحول و تکت لاتری بدست می آورد برای خود نگیرد و الله سبحانه أعلم.

اما در موضوع فروش تکت لاتری باید بگویم که من به مذهب آسان جواب میدهم و این موضوع در بین مذاهب اهل سنت و جماعت حکم مختلف را دارد و در مذهب شافعی و مالکی و حنبلی که سه مذهب معتبر در اسلام است خرید و فروش تکت لاتری در کشور های غیر اسلامی برای مسلمان جواز ندارد.

اما مذهب امام ابی حنیفه برای مسلمان در کشور های غیر اسلامی یعنی دار حرب حلال میداند آنچه به رضای مردم آن کشور باشد و نظام و قانون شان اجازه بدهد حتی اگر در نظام اسلامی جواز نداشته باشد معامله کند. این رأی امام اعظم ابو حنیفه است که به مقتضی آن می توانید ماشین تکت لاتری را داشته باشید و مفاد که برای شما حکومت از بابت آن میدهد بگیریید. بهتر در نظر من است که رأی جمهور فقهاء را بگیرید و ماشین تکت لاتری را برای جذب مشتریهای در دکان خود بگذارید و مفادیکه حکومت برای شما میدهد آنها به منافع و مصالح مسلمین و مؤسسات خیریه اسلامی مثل تعلیم قرآن کریم و زبان عربی و برای فقراء مصرف کنید و مفاد را خود شما نگیریید.

این رأی امام ابو حنیفه در موضوع سؤال شما و مانند آن که مسلمان زمانیکه به دار حرب به امان و غیر امان داخل میشود امام ابن عابدین در

آنرا در (حاشیته) در جزء سوم در باب (باب المستأمن من کتاب الجهاد) آورده است.

مجمع الفقه اسلامی در کنفرانس سوم خود در عمان در سال 1407 هجری قمری در جواب اکادمی بین المللی فکر اسلامی در واشنگتن این فیصله را صادر نموده: (اگر مسلمان کاری که در شریعت مباح است پیدا کرده نتواند و در رستوران های کفار کار کند بشرطیکه خودش شراب را حمل نکرده و توزیع نکند و همچنان همین حکم در حصه گوشت خوک نیز است. فیصله نمبر 23 در 11 / 3 صفحه 45 .

حکم شریک شدن در معامله تجارتي با نصاری (مسیحی) ، مرتد و کسیکه در سرمایه اش مال حرام و سود باشد .

شیخ مصطفی الزرقا جواب را میدهد :

- 1- جواز دارد که با نصرانی در معامله تجارتي شریک شد .
- 2- جواز نیست با شخصی که از دین مرتد شده باشد در معامله تجارتي شریک شد .
- 3- شریک شدن با کسیکه مالش از حرام و یا سود باشد کراهیت دارد .

حکم شریعت اسلامی در موضوع بیمه حیات

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

در جواب سؤال شما که حکم شریعت اسلامی در موضوع بیمه و خصوصاً بیمه حیات که آیا تحت حکم (عقد الهبة المعوضة) می آید ؟ نوشت که :

نظام بیمه در اصل خود (بقطع نظر از تمام اشکال بیمه های خاص که بین شرکت بیمه و بعضی کسانی که بیمه میکنند بشروط معین بین شرکت های بیمه و کسانی که خود را بیمه میکنند متفاوت است) از نظر ما یک نظام تعاملی بوده که هدف همکاری و تعاونی را دارد و شرعا جائز است چه این بیمه در اموال باشد و یا در حیات و بصورت عقد صورت بگیرد و عقد این نوع بیمه ها جدید بوده و موضوع جدید است و در نظر ما مانع شرعی در صحت آنها به دو سبب نیست:

1- شریعت اسلامی ما را از عقد جدید در موضوعات جدید منع نکرده است.

2- عقد بیمه ها در بعضی عقود قدیم مشروع بوده است.

رای شرعی صحیح در نظر ما آنست که: بیمه نوع عقد جدید از عقود می باشد و یک عمل تعاونی را تحقق می بخشد مقید به شرائط عمومی شریعت در نظام عقد می باشد و در نظر ما در شرائط عمومی در انعقاد عقد و صحت آن چیزی نیست که سبب ممانعت آن شود. بیمه حیات را بعضی درست نفهمیده اند، مقصد از بیمه حیات تضمین بقای حیات نیست بلکه یک نوع عقد می باشد که در مقابل آن انسان و یا خانواده اش بعد از مرگ از بیمه مقداری پول میگیرند.

خریدن بیمه حیات

شیخ جامع الازهر جواب میدهد:

ما که مسأله خریدن بیمه حیات را در قواعد شریعت مطالعه نمودیم به این نتیجه رسیدیم که:

اول: قواعد شریعت اسلامی و احکام آن اجازه نمی دهد که هیچکس ضمانت مال غیر را به مثل آن و به قیمت آن بکند مگر اینکه تسلط یافته باشد بدون حق و یا اینکه استفاده از آن بطریقت مستقیم نماید .
ضمانت شرکتهای بیمه زندگی باین معنی تحقق نمی یابد .

دوم: در حقیقت شرکت های بیمه حیات , برای تضمین حیات است و شرعا ضمانت در حیات نیست .

سوم: در وقت قرارداد بیمه حیات هیچ طرف در قرارداد در وقت امضای قرارداد نمی داند که چه وقت بیمه حیات داده میشود و چه وقت گرفته میشود. در این حالت نوعی از ضرر و خطر متوجه می باشد و هر نوع قرارداد به این معنی در اسلام نیست .

بیمه حیات از جمله قرار دادی است که غیر تعاونی بوده و از جمله قرار داد های است که مخاطره و بی احتیاطی در آن متصور می باشد لذا بنام قرار داد فاسد یا میشود که در باره آن حدیث شریف را که الترمذی روایت نموده که مسلمانان با هر شرط می باشد مگر آن شرطیکه حرام سازد حلال را . (صحیح الترمذی جلد 7 صفحات: 103 و 104 در باب الصلح) صدق می نماید .

نوت: در باب بیمه حیات نظر مجتهد حنفی مذهب شیخ الزرقا را آوردیم که مخالف نظر شیخ ازهر است .

خریدن تکت لاتری

شیخ جامع الازهر جواب میدهد :

خریدن تکت لاتری از باب قمار بوده و حرام می باشد . تجارت آن حرام است و خرید آن باطل است و در معامله با تکت لاتری ضررهای بزرگ برای افراد جامعه است و انسان را از کار و عمل و کسب حلال باز میدارد و انسانرا از اقتصاد با ثمر و مسئولیت اجتماعی دور می سازد .

هر کسیکه مال از بابت لاتری بدست می آورد باید بداند که آن مال حرام است و باید خود را از داشتن آن نجات داده و بدرگاه خداوند توبه نموده و از عمل خود پشیمان شود . چقدر بدبختی نصیب جامعه از بابت حرام شده و مردم از کسب حلال صرف نظر نموده اند و خداوند مسلمانان را از قمار و شراب منع فرموده و سوره المائده آیات 91 و 92 موضوع را شرح میدهد .

برای مسلمانان لازم است که همه بگویند : انتهینا و رضینا بحکم الله * به حکم خداوند راضی هستیم زیرا بعد از حکم و قول خداوند حکم دیگری نیست .

و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون..... خداوند سببانه میداند .

حکم عقد بیمه

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

عقد بیمه در نصوص قدیم و در نزد فقهای گذشته حکم آن نیست زیرا در زمان شان بیمه وجود نداشت و بیمه در سالهای اخیر در کشورهای غربی تأسیس و قابل استفاده می باشد .

یگانه فقیه که در موضوع تحقیق و بحث نموده شیخ ابن عابدین رحمه الله می باشد که در حاشیه خود بنام (رد المحتار) در فصل استئمان الکافر من باب المستأمن من کتاب الجهاد 3 / 249 (طبعه البوقلابه الأولى) نظریات فقهی را آورده است و در نتیجه باین حکم رسیده است که جواز ندارد عقد بیمه که بنام (التأمین) یاد میشود در کشورهای ما (کشورهای اسلامی) بین تجار حربی (یعنی غیر مسلمان و از غیر اهل ذمه) که در بلاد اسلام مقیم اند و بین مسلمانانیکه در دارالاسلام زندگانی دارند و برای مسلمان حلال نیست که با غیر مسلمانیکه با امن در بلاد مسلمین داخل شده آن عقدی را بکنند که خلاف عقود اسلامی باشد.

لیکن ما باین نتیجه رسیدیم که خلاف نظریه ابن عابدین می باشد. (شیخ الزرقا دلائل فقهی زیادی را برای اثبات قول خود می آورد که در این ترجمه امکان آوردن همه نصوص فقهی آن نیست).

عقد بیمه امروز یکی از ضروریات تجارت است و اگر در نصوص قدیم ما در یک موضوع نوری را می بینیم و یا مخرجی را درمی یابیم باید از آن عبور کنیم و به دلائل مشکل اکتفاء نکنیم و در امور روزمره آن اسلوب فقهی را اتخاذ نمائیم (بگیریم) که در ظاهر مفاد و مفسد نباشد. در نصوص قدیم جواز ضمانت خطر راه وجود دارد و این خطر در عصر حاضر بیشتر نسبت به گذشته می باشد.

عقد بیمه یک معامله جدید است که باید به اساس قواعد مصلحت مطالعه شود و مصلحت در قرن پنجم هجری یگانه دلیل در نزد فقها در تخریج (استخراج احکام) (بیع الوفاء) بود.

بدون شک عقد بیمه امروز یک ضرورت حتمی برای امور تجارت است و خطر در نتیجه سرعت در وسایل نقلیه زیادتر شده است و بعضی از این خطر ها ثروت زیادی را می خواهد و برای حفظ سرمایه عقد بیمه در معاملات امن است و در خساره همه مشترکین در شرکت بیمه حصه دارند و این عقد یعنی عقد بیمه نزدیک به عقد تعاونی می باشد. نظر به خطر و جلب مصلحت عقد بیمه که در آن سود نیست بلکه یک فکر تعاونی است و ضرر را جبران میکند و لذا در شریعت نص موجود نیست که عقد آنرا مانع شود.

حکم شریعت در همکاری و معاملات تجاری و اقتصادی با دشمن دین و وطن که نفع به دشمن برسد

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :
مسلمان وظیفه دارد که به انواع مختلفه (با زبان , با دست , با قلب و مقاطعه , قطع رابطه) علیه دشمنان دین و وطن خود مبارزه کند و هر مسلمان بقدر استطاعت خود در دفاع از دین و وطن مسئولیت دارد و هر کسیکه همکاری با دشمنان دین و وطن نمود از جمله ایشان اند .
(المائده: 51).

در مورد زکات

خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكيتهم بها و صل عليهم إن صلاتك
سكن لهم و الله سمیع علیم (سورة التوبة: 102)

(از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و
بر ایشان دعا کن زیرا دعای تو بر ایشان آرامشی است و خدا شنوای دانا
است

تعریف زکاة:

زکاة به معنی پاک شدن و افزون شدن است و معنی شرعی آن بر آوردن
پاره از اموال و دادن آن به فقراء است. زکاة یکی از ارکان اسلام است که
در بسا آیاتی از قرآن کریم بدان امر شده است. فرضیت زکاة در سال دوم
هجرت بوده است ولی روایاتی هم موجود است که فرضیت آن در سال
نهم هجرت و یا قبل از هجرت بوده است، لیکن سال دوم هجرت صحیح
تر می نماید.

در کتاب صحیح البخاری حدیثی است که ابن عمر رضی الله عنهما از
پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت میکنند که فرموده است:

« بنای اسلام بر پنج است: گواهی اینکه نیست معبود بر حق بجز خدا و
محمد فرستاده ای خداوند است، و بر پا داشتن نماز و دادن زکاة و ادای
حج و روزه ای ماه رمضان * کتاب ایمان : حدیث: 8 ». پس فرضیت
زکاة نظر به امر خدا و رسول الله صلی الله علیه و سلم و اجماع امت ثابت
است و منکر آن کافر می گردد.

معنی زکاة و صدقه:

زکاة در زبان و لغت: زکاة مصدر آن (زکا) است یعنی نمو و زیادت و همچنان برکت و طهارت و صلاح و نمو را معنی میدهد «معجم الوسیط جلد اول ص: 398».

زکاة در شرع: در اصطلاح شریعت زکاة مقدار معین و یا حصه و مقدار معین از مال می باشد که خداوند بالای مسلمانان آنرا فرض نموده تا برای مستحقین آن بدهد.

معنی صدقه: زکاة شرعی در زبان قرآن و سنت بنام صدقه یاد شده. الماوری میگوید: (الصدقة زکاة، و الزکاة صدقة، یفترق الاسم و یتفق المسمى * صدقه زکاة است و زکاة صدقه است در اسم با هم فرق دارند و در اصل یکی اند).

منکر فرضیت زکاة کافر است: علمای اسلام می گویند کسیکه فرضیت زکاة را انکار کند کافر می شود. النووی میگوید که: اگر تازه مسلمان شده باشد حکم به کفر وی نمی شود تا اینکه فرائض اسلام را بداند و اگر دانست و بعدا انکار کرد حکم به کفر وی می شود.

زکاة بر کدام کس فرض است؟

علمای اسلام متفق اند که زکاة فرض است بالای مسلمانانی بالغ، عاقل و آزاد که نصاب کامل و شرائط آنرا داشته باشد. پس زکاة بالای کافر واجب نیست زیرا زکاة فرعی از فروع اسلام است یعنی اسلام بودن شرط اول عبادت است و این شرط در کافر وجود ندارد.

مالی که از آن زکاة گرفته می شود :
طلا و نقره، حاصلات زراعتی، از حاصلات تجارت، آنچه از باطن زمین
بدست می آید مثل معادن.

معنی مال : مال آن سرمایه ای را می گویند که در تصرف انسان باشد و
از آن نفع بگیرد.
در مذهب حنفی تعریف مال اینطور شده است:

مال یعنی هر آنچه انسان به تصرف خود دارد یعنی مالک آن است و از آن
استفاده میکند و فائده میگیرد و جمع آن اموال است. در تعریف حنفی
ها مالک یا صاحب بودن و استفاده و نفع بردن در تعریف مال است بدین
لحاظ منزل که انسان در آن سکونت دارد، از موتر که سواری میکند و
لباس که می پوشد در این مذهب در تعریف مال نمی آید و از آنها زکاة
نیست. این موضوع را ابن نجیم در «البحر» توضیح مفصل داده است.
(دیده شود: البحر الرائق جلد دوم، ص: 217). علمای قانون مدنی
همین نظریه یعنی منفعت را از مال بدست آوردن اساس گرفته اند. دیده
شود: (احکام المعاملات الشرعية، دکتور علی الخفیف، ص: 3-4).

شروط مالی که از آن زکاة گرفته میشود:

اول: مالکیت مطلق را صاحب آن داشته باشد. یعنی مال بدست صاحب
آن باشد و اختیار مصرف آنرا داشته باشد و شخص دیگر صاحب حق آن
نباشد و فائده آنرا بدست آورد. (دیده شود: البحر الرائق، جلد دوم ص:
218). باسناد این تعریف و نظریه در فقه حنفی قاعده فقهی است که:
«زکات بالای مشتری نیست اموالی را که برای تجارت خریده تا

زمانیکه در قبضه وی نیاید . به همین اساس در مال حرام به هر اندازه که باشد زکاة نیست زیرا مال غیر میباشد .

دوم : نموء : شرط دوم این است که مال قابل نموء و زیادت باشد و برای صاحب خود فائده بیاورد . علمای زبان نموء را زیادت معنی کرده اند . ابن الهمام که از امامان بزرگ مذهب حنفی است همین معنی را میگیرد و می گوید که مقصد از تشریح زکاة یعنی رسیدن منفعت برای فقیر است . (دیده شود : حاشیه ابن عابدین ، جلد دوم ص : 7 نقل از البحر ، فتح القدیر جلد اول ، ص : 482) .

مالیکه نموء ندارد : درین جا سؤال مطرح می شود که : آیا مالیکه نموء نمی کند زکاة ندارد ؟
جواب این سؤال دو بخش دارد :

1. عاجز بودن خود مال از نموء مانند : مالی که به قرض داده شده است . مالی که غضب شده . در این نوع مال یعنی مالی که خودش به سببی از اسباب نموء نمی کند زکاة نیست .
2. اما اگر عدم نموء از جانب صاحب مال باشد شرع این را عذر نمی داند پس در این نوع مال زکاة فرض است . در اسلام صاحب مال حق ندارد مال خود را از نموء باز دارد یا خودش از آن کار بگیرد و یا برای کسی بدهد که آنرا بکار اندازد و در اسلام عاجز ماندن مال از نموء عذر حساب نمی شود .

سوم : نصاب : از مالی زکاة است که نصاب را تکمیل کند . احادیث نصاب را توضیح نموده است و کسیکه از پنج شتر و چهل گوسفند کمتر داشته باشد نصاب زکاة را تکمیل نمی کند و کسیکه از دو صد درهم و

بیست مثقال طلا و معادل آن از پول کمتر داشته باشد زکاة نمی دهد و فقط امام ابو حنیفه در حاصلات زراعتی نصاب را شرط نمی داند و می گوید که آنچه زمین حاصل میدهد چه زیاد باشد و چه هم کم باش عشر است.

چهارم: زیادتر از اصل ضرورت زندگی باشد :
ضرورت زندگی را فقهای مذهب حنفی این طور تعریف میکنند :

خانه , نفقه , وسائل جنگی , لباس , قرضداری , وسائل کار , اثاث منزل , سواری , کتب علمی اگر صاحب آن از اهل علم باشد از جمله ضروریات زندگی به حساب می آید . (دیده شود : حاشیه ابن عابدین جلد دوم , ص : 6 و البحر الرائق جلد دوم , ص : 22 نقل از ابن مالک فی شرح المجمع) .

پنجم : خالی و سلامت از قرضداری : در نزد اکثریت فقهاء قرضدار بودن واجب شدن زکاة را نفی میکند . امام ابو حنیفه می گوید که : قرضداری واجب بودن زکاة را از تمام اموال از بین می برد بغیر از زرع و حاصل . (دیده شود : المغنی جلد سوم ص : 42) .

ششم : گذشت سال : گذشت دوازده ماه عربی (گذشت سال برای حیوانات و نقدینه است) و باقی اموال مثل معادن و حاصلات و مواد تجارتي زیرا عنوان « زکاة دخل » می آید

آیا از پولیکه بنام اولاد صغیر (اطفال) دربانک است زکات است ؟
دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

اگر پول از هزار دالر زیادتر باشد باید زکات آن داده شود و والدین در اخراج (کشیدن) زکات از حساب اطفال شان مسئولیت دارند .

حکم زکات از سهام

مصطفی الزرقا این فتوا را میدهد :

1 - کسانی که سهم را برای تجارت پیشه دارند و سهم را میخرند و می فروشند ، مانند دیگر اموال تجارتي که در تجارت خانه است می باشد . و هر سال دو نیم فیصد زکات آن داده شود .

2 - کسانی که سهم را بخاطر مفاد سالانه دارند از عائدی که شرکت توزیع میکند ده فیصد زکات بدهند و مربوط به زمان یعنی گذشت یک سال نیست به قیاس زمین زراعتی که از محصول آن زکات داده میشود نه از خود زمین . من به همین ترتیب فتوا میدهم و این نظریه را بهتر در مسائل روز میدانم و الله سبحانه أعلم .

حکم زکات جواهرات زنان

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :

1 - در حکم زکات جواهراتی که زنان دارند اختلاف نظر است . در مذهب حنفی در طلا و نقره که مورد استفاده است زکات است و در مذهب شافعی نیست اگر به نیت فرار از زکات نباشد .

نصاب طلا بیست مثقال و از نقره دو صد درهم است و مثقال مساوی پنج گرام و درهم تقریباً مساوی سه گرام می باشد .

2 - حجار کریمه ، سنگهای قیمتی مانند : زمرد ، لاجورد ، یاقوت ، الماس جداگانه قیمت آنها حساب میشود .

3- جواهرات اطفال مانند جواهرات مادر مورد اختلاف فوق است.

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد:

بعد از مطالعه نظریات فقها در عدم واجب بودن زکات در جواهرات زنان و واجب بودن آن، ثابت میشود که قول و نظر کسانی که به عدم زکات جواهرات است از کسانی که به واجب بودن آن است قویتر می باشد.

حکم زکات جواهرات زن بعد از وفاتش

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد:

سؤال: همسر و وفات نمود از او جواهرات باقی مانده و من موفق نشدم که میراث همسر را بین دخترانش تقسیم کنم و از جانب دیگر اولادهای ما فضل خداوند پولدار هستند. آیا از جواهرات همسر زکات واجب میگردد؟

جواب: فقهاء در مسأله زکات جواهرات زنان در باب فرضیت زکات آن و عدم زکات آن با هم اختلاف دارند.

امام ابوحنیفه میگوید که اگر نصاب را تکمیل کرد زکات دارد. سه مذهب دیگر (مالکی، شافعی، حنبلی) در جواهرات زنان زکات را واجب نمیدانند و من (القرضاوی) به اساس سه مذاهبی که زکات را در جواهرات زنان واجب نمیدانند فتوا میدهم.

در جواب سؤال شما باید گفت:

1 - جواهرات از جمله سنگهای قیمتی مانند الماس و غیره از زکات معاف هستند.

2 - جواهرات از طلا و نقره قسمی که در سؤال شما آمده بدون استفاده بوده و ذخیره شده مثل اینکه پول نقد بدون استفاده ذخیره شده باشد .

جواهراتی که از همسر شما باقی مانده مال ورثه می باشد و رثه آن قسمتی که برای هر کدام از ایشان می رسد با جواهرات خود یکجا سازند و اگر نصاب راکه 85 گرام است تکمیل نمود از آن زکات که دو نیم فیصد است بدهند . اگر ورثه احتیاج به جواهراتی که از مادر شان میراث مانده ندارند بهتر است بفروش رسانده و قیمت آن را در صدقه جاریه مصارف نماید و از ثواب آن میت تا روز قیامت استفاده می برد . و الله أعلم .

آیا در جواهراتی که زنان دارند زکات است ؟

جواب (القرضاوی) در جواهرات زنان بغیر از طلا و نقره مثل : لؤلؤ و مرجان و الماس و امثال آنها زکات نیست . در زکات طلا و نقره بین فقهاء اختلاف نظر است در مذهب حنفی و نزد امام ابو حنیفه و امام اوزاعی و حسن بن حی در جواهرات زنان زکات است در صورتیکه نصاب را تکمیل کند .

در نزد امامان و فقهای غیر مذهب حنفی در جواهرات زنان زکات نیست مگر اینکه جواهرات به نیت ذخیره کردن سرمایه و فرار از دادن زکات باشد و دلیل شان در عدم واجب بودن زکات جواهرات زنان است قوت بیشتر دارد .

حکم زکات از پولیکه برای ازدواج ذخیره شده باشد

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :
فقهاء میگویند هرکسی که از حاجت و ضرورت خود و فامیل خود و خلاصی قرضداری خود سرمایه و مالی زیادتر داشته باشد بالای آن زکات واجب میگردد .

و همچنان مال پس انداز برای ازدواج و یا ساختن خانه شامل همین قاعده است و هرگاه نصاب را تکمیل کند زکات بالای آن واجب میشود .

حکم زکات از معاش

شیخ مصطفی الزرقاء جواب میدهد :

بر حقوق و معاش ماهانه هر مقدار که باشد زکات نیست زیرا حقوق معاش اصلاً برای کفایت زندگی است . اگر چیزی از معاش پول نقد بعد از ضرورت شخص باقی ماند و نصاب را تکمیل نمود و یا اینکه بصورت تبادل تجارتي و مالی و اقتصادی به نیت مفاد تبدیل شود و یک سال بر آن گذشت کند یا سپری شود در این صورت زکات بر آن واجب می شود و اگر سال دوم بر آن گذشت باز زکات بر آن واجب میگردد .

و سائل و سامان دیگری که برای استفاده شخصی مانند اثاث منزل به هر اندازه و مقداری که باشد زکات بر آن واجب نمی شود .

حکم زکات در پول قرض

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

قرض دو نوع است :

اول: قرضیکه گرفتن آن معلوم است یعنی قرضدار پول را مسترد میکند و از حصول آن صاحب مال مایوس نیست. این نوع قرض مانند آن است که پول بدست صاحب اصلی آن می باشد در این نوع قرض زکات واجب میگردد.

دوم: قرض که صاحب مال از گرفتن و حصول آن مایوس باشد. مثلاً برای کسی داده باشد که مفلس و یا قرض را نمی دهد این قرض در اصطلاح فقهاء بنام (دینا میتا, قرض مرده) یاد میشود. از این قرض وقتی زکات داده میشود که بدست صاحب آن بیاید و در وقت حصول و یا تسلیم شدن آن زکات یک سال آن داده میشود.

آیا مالیه جای زکات را میگرد

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

نظریه ابن عابدین در این موضوع اهمیت خاص بخود دارد و نظریه ابن عابدین با نظریه البزاز و امام السرخسی موافق می باشد. فقهای مذهب حنفی بجانب زکات از وضع مالیه عادلانه جانبداری میکنند و مالیه را در صورتیکه حاکم به آن ضرورت بداند شرعی و قانونی می دانند.

فتاوی امام رشید رضا در موضوع مالیه و زکات:

امام رشید رضا در جواب سؤال مسلمانان هندوستان در موضوع مالیه که دولت انگلیس از ایشان جمع میکند می نویسد: مالیه جای زکات را

نمیگردد و دادن مالیه زکات را ساقط نمی سازد (دیده شود : فتاوی رشید رضا، جلد اول، صفحه: 229 و 230).

فتاوی مرحوم امام شلتوت (شیخ جامع الازهر)

مالیه و زکات هر کدام حق مختلف در تشریح است. بر انسان واجب است که مالیه را بدهد و مالیه دین بالای مال است. بعد از مالیه آنچه باقی می ماند اگر نصاب زکات را تکمیل کرد و شروط آن صحیح شد و از حاجت و ضرورت انسان زیادتر ماند و یک سال از بالای آن سپری شد زکات آن واجب می گردد.

(دیده شود : الفتاوی، صفحه: 116, 118).

امام دکتور یوسف القرضاوی در باب این فتوا می نویسد که: از فتاوی امام شلتوت دانسته میشود که مالیه جای زکات را نمی گیرد و این بهترین فتوا از نظر شریعت است و دلیلی که امام شلتوت می آورد به مقاصد شریعت برابر است.

آیا مالیه جای زکات را میگرد ؟

شیخ متولی الشعراوی این جواب را میدهد :

مالیه را دولت از تمام افراد کشور در مقابل بعضی خدمات که به جامعه انجام میدهد مثل ساختن راه، شفا خانه، مکتب و وسائل نقلیه بدون در نظر داشت نصاب شرعی از فقیر و غنی جمع آوری میکند.

لیکن زکات : لازم است که نصاب آن را انسان داشته باشد و کسیکه نصاب را ندارد بروی زکات نیست.

آیا زکات به مرگ شخص از وی ساقط می‌گردد؟

دکتر یوسف القرضاوی جواب می‌دهد:

امام ابو حنیفه و امام محمد و امام ابو یوسف می‌گویند که زکات به مرگ زکات دهنده ساقط می‌شود مگر اینکه به دادن زکات وصیت کرده باشد. در این حالت یعنی در حالت وصیت به دادن زکات از سوم حصه مالش زکات کشیده می‌شود.

سؤال: مالی که از آن باید زکات داد کدام است؟

القرضاوی جواب می‌دهد:

مالی که از آن زکات داده می‌شود عبارت است از: طلا و نقره، حاصلات زراعتی، از فائده تجارت، آنچه از باطن زمین بدست می‌آید مانند معادن.

در مذهب حنفی مال از خود تعریف خاص را دارد و این مذهب مال را اینطور تعریف میکند: سرمایه که بدست و به تصرف انسان باشد یعنی از آن مالک آن (صاحب آن) استفاده می‌کند و فائده می‌گیرد. در تعریف حنفی‌ها مالک بودن و استفاده و منفعت بردن در تعریف مال است بدین لحاظ منزل که انسان در آن زندگی دارد، از موتر که سواری می‌کند و لباس در این مذهب در تعریف مال نمی‌آید و از آنها زکات نیست. این موضوع را ابن نجیم در «البحر» توضیح مفصل داده است. (البحر الرائق، جلد دوم، ص: 217).

در مذهب حنفی مالی که از آن زکات داده می‌شود باید از اصل ضرورت زندگی بیشتر باشد. پس خانه، وسایل جنگی، قرضداری، لباس و اثاث منزل، موتر و وسایل نقلیه و کتب اگر از اهل علم باشد از آنها زکات نیست. (دیده شود: حاشیه ابن عابدین جلد دوم، ص: 6 و البحر الرائق، جلد دوم، ص: 22).

سؤال: آیا زکات به زن و والدین و اقارب داده میشود؟

القرضاوی جواب میدهد: اقاربی که نفقه ایشان بالای شخص زکات دهنده واجب و لازمی نیست مانع در دادن زکات برای شان نیست. اگر اقارب بسیار نزدیک انسان از جمله فقراء و مساکین باشند آیا از سهمیه و حصه فقراء و مساکین برای شان داده میشود؟

در جواب باین سؤال باید دانسته شود که کدام جهت زکات دهنده و یا کدام مؤسسه زکات را توضیح میکند. آیا خود زکات دهنده توضیح میکند یا دولت؟ اگر دولت یا مؤسسه و یا اداره زکات، زکات را توزیع میکند مانع ندارد. لیکن اگر شخص زکات دهنده خودش زکات را توزیع و تقسیم میکند در این حالت بدرجه قرابت باید نظر کرد و سؤال کرد که قریب کی است؟

اگر فقیر و مسکین پدر و مادر و اولاد زکات دهنده و یا از جمله اشخاصی باشند که شخص زکات دهنده مجبور است که نفقه ایشانرا بدهد، جواز نیست که زکات برای شان داده شود.

همانطوریکه دادن زکات برای والدین و اولاد جواز ندارد، دادن زکات برای همسر نیز جایز نیست.

در مذهب حنفی و نزد امام ابو حنیفه و امام یوسف و امام محمد دادن زکات برای اقارب مثل کاکا و ماما و خاله و عمه جواز دارد و می گویند که نفقه ایشان بالای زکات دهنده مثلیکه نفقه والدین و اولاد واجب است نیست.

سؤال: آیا زن برای شوهر فقیرش می تواند زکات مال خود را بدهد؟

جواب (القرضاوی) امام ابوحنیفه و بعضی فقهاء می گویند که جواز ندارد که زن برای شوهرش زکات مال خود را بدهد. نظریه امام ابوحنیفه را فقهای مذاهب دیگر نقد نموده میگویند که زن میتواند برای شوهرش زکات مال خود را بدهد زیرا نفقه شوهر بالای زن واجب نیست و اگر شوهر فقیر باشد زن میتواند زکات مال خود را برایش بدهد.

زکات در مال طفل و شخص مجنون (غیر عاقل)

القرضاوی می نویسد:

فقهاء و علماء نظر متفق دارند که زکات بالای مال مسلمان عاقل و بالغ فرض است. اما در زکات مال طفل و مجنون بین ایشان اختلاف است.

یک تعداد باین نظر اند که بالای مال طفل و مجنون زکات نیست تا اینکه طفل جوان و مجنون عاقل نشود و یک تعداد به این نظر اند که زکات یک عبادت مالی بوده و بالای مال اغنیاء فرض است و زکات از اغنیاء گرفته شده به فقراء داده میشود و فرضیت زکات ارتباط به جوان بودن یعنی بلوغ و عقل ندارد.

سؤال: آیا از مال حرام زکات داده میشود

جواب (القرضاوی) فقهای مذهب حنفی میگویند که کسیکه سرمایه اش از حرام باشد از جمله فقراء بحساب میآید و امام السرخسی و دیگر فقهای مذهب حنفی می گویند که اگر شخص یک تن طلا از راه حرام بدست آورده باشد از جمله فقراء بحساب میآید و هم کسانی که از طریق رشوت و ظلم سرمایه جمع کرده باشد در مذهب حنفی بالای زکات

نیست. (دیده شود : ابن همام در فتح القدير و همچنان نقل نموده قاضیخان در جامع الصغیر , فتح القدير جلد اول , ص : 513 - 514 و همچنان البحر جلد دوم , ص : 240) .

حکم زکات اوراق بها دار و اسناد بانکی

القرضاوی جواب میدهد :

اوراق بها دار و اسهام بانکی در مجموع همه از اصل سندات و هم از مفاد خود بخشی از شرکت است و این مسأله در جلسات بحث , و روی آن مناقشه صورت گرفته است و نظری که من به آرامش بصفه یک فقهی به آن رسیده ام به تفصیل ذیل است :

1. وقتیکه از اسهام برای تجارت در خرید و فروش استفاده میگردد به معنی آن است که دارنده اسهام خود تاجر است و این اسهام مانند سائر کالاها و اموال تجارتهی بحساب می آید و زکات آن بر اساس قیمت که در بازار است بمانند سائر اموال تجارتهی بحساب دو نیم فیصد در سال تعیین می گردد .

2. و اما اگر از عاید اسهام از مفاد سالانه و یا مفاد موسمی که شرکتها آنها توزیع میکنند استفاده می شود زکات آن از عاید خالص که شرکت آنها توزیع کرده است پس از اخذ آن به نسبت ده فیصد تعیین میگردد بدون اینکه یک سال از آن گذشته باشد , و بزمین زراعتی و محصولی که از آن بدست می آید قیاس میگردد چونکه از خود زمین زکات گرفته نمیشود و زکات آن از روزی که حاصل آن درو میگردد تعیین میشود .

این همان است که من به آن فتوا میدهم و آنها از بهترین آراء و احتمالات در این مسأله از مسائل روز میدانم و خداوند تعالی دانا تر است .
(این قسمت را استاد غوریانی ترجمه نموده اند) .

شخصی که یک مقدار پول دارد و کار کرده نمیتواند و از پول خود حاصل نمی گیرد, زکات بدهد یا خیر؟
پروفسور دکتور عبدالستار سیرت جواب میدهد:

شخصی که یک اندازه پول دارد (البته باید حلال باشد چه در پول حرام زکات نیست) در حالیکه در شرائط زکات خصوصیت افزایش اموال در نظر گرفته شده و اگر مال قابلیت افزایش را داشته باشد و لو که عملاً افزودی نیابد شامل اموال زکات میگردد, اما مقدار پول باید دیده شود که بچه اندازه است. آیا در سطح تکافوی زندگانی اقتصادی یکساله شخص و فامیل او است یا بالاتر از آن, هرگاه در حدود ضروریات و احتیاجات یکساله باشد و بالاتر از آن تا حد نصاب اضافه نگردد, در آنصورت زکات واجب نمیشود, اما این مقدار پول بحدی باشد که تمام ضرورت یکساله را تکافو کند و مقدار اضافی به نصاب زکات برسد و یکسال هم بدون احتیاج بر آن بگذرد, در آنصورت زکات لازم می گردد.

قسمت سوم
در موضوع عبادات
(نماز, روزه و حج)

اول- در موضوع نماز:

افکار مشوش کننده در نماز:

مجمع تحقیقات اسلامی (کمیسیون فتوی) جامعه الازهر در جواب سؤال مشترکین فقه اسلامی در استرالیا می نویسد :

آنچه از افکار مشوش کننده در نماز برای شما عاید میشود بر ایمان و عقیده شما کدام تأثیر ندارد . برای انسان آنچه در خاطر و فکر او خطور میکند به اساس این فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم که : (إن الله تجاوز لی عن أمتی ما حدثت به أنفسها ما لم تقل أو تعمل یعنی : پروردگار برای من از امت من آنچه در نفس او بمیان می آید تا آنکه آنرا به زبان اظهار نکند و یا برآن عمل نکند محاسبه نمی شود و از آن میگذرد یعنی مواخذه در حالی صورت می گیرد که به آن تلفظ شود و یا آن کار انجام داده شود . و شما می گوید که این افکار امکان غلبه آن بر شما نیست . روی این منظور برای شما میگویم , اگر بالای شما غلبه هم کند , در آغاز نماز متوجه شوید که شما پیش الله جل جلاله که قادر و توان بر هر چیز است ایستاده اید و آن ذات این افکار مشوش کننده را از شما دور می سازد و شما که الله اکبر , خدا بزرگ است , می گوئید به آن افکار مشوش کننده مشغول نمی شوید زیرا الله تعالی جل جلاله از همه بزرگتر است .

و در آن چیز فکر کنید که از قرآن کریم در نماز میخوانید و سعی و مجاهدت در تحقیق ارکان نماز از قیام , قرائت , رکوع و سجود بنمایید ,

که به این صورت شیطان رانده میشود و افکار مشوش کننده از شما دور می شود .

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : (لیس للمراء من صلاته الا ما عقل منها * برای شخص از نمازش چیزی نیست مگر آنکه میدانند * یعنی آنچه از آن دانسته است) . (این قسمت را مرحوم استاد عبدالغفور باهر برای فقه اسلامی ترجمه نموده است) .

تعیین مکان قبله :

شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز در جواب مسلمانان امریکا راجع به قبله می نویسد :

سؤال : نماز خواندیم و بعدا دوستان ما گفتند که بطرف قبله نماز نخوانده ایم . آیا نماز ما صحیح است یا نه ؟ آیا قضائی بخوانیم ؟

جواب : اگر یک مسلمان برای یافتن قبله اجتهاد کند و زحمت بکشد خصوصا در صحراء و یا در منطقه ای که برایش قبله آن نا معلوم باشد . چون مسلمان زحمت کشیده و برای جهت قبله از خود اجتهاد نموده و نماز خوانده و بعدا بداند که بطرف قبله نماز نخوانده نمازش صحیح است زیرا جهت یافتن قبله زحمت کشیده بود .

شک کردن در عدد شستن اعضای بدن در وضوء

جواب از طرف مجمع فقهاء الشریعة بامریکا :

قاعده شک در امور عبادات این است که انسان به اقل آن بگیرد . (یعنی اگر شک داشت که دو بار شسته یا یکبار ، یکبار را اعتبار

بدهد) لیکن از اگر شک شکل و سوسه را بگیرد نباید انسان به آن متوجه باشد.

شک در خواندن نماز:

شیخ ابن باز جواب میدهد:

اگر برای انسان شک پیدا شد که آیا نماز خوانده یا نخوانده چه کند؟
جواب: اگر مسلمان مشکوک شد که آیا نماز فرض را خوانده یا نه، بر وی واجب است که بخواند چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: (من نام عن الصلاة أو نسيها فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها إلا ذلك) * اگر کسی در وقت نماز خواب باشد و یا فراموش کند پس نماز را بخواند زمانیکه بیدارش آید و بروی کفاره نیست مگر خواندن نماز).

حکم نماز برای کسیکه شک کند که سوره فاتحه را خوانده

است یا نه؟

جواب از کتاب (الفتاوی، جزء اول از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز).

اگر نماز گزار (منفرد و یا امام در جماعت) شک کند که سوره فاتحه را خوانده است یا نه، درین حالت قبل از رکوع سوره فاتحه را بخواند و سجده سهو در این حالت نیست... و لیکن اگر بعد از آنکه نمازش را تمام کرد شک نمود و متوجه نشده بود نمازش صحیح میباشد. در سجده سهو همان دعا و ذکر که در تمام سجده های نماز گفته می شود باید گفت مانند: سبحان ربی الأعلى.

سؤال: اگر در دلم شک آید که آیا نماز را خوانده ام یا نه، چه باید کنم؟

جواب (ابن باز، الفتاوی) اگر در نمازهای فرضی انسان شک نمود که اداء نموده یا خیر، واجب است که به اداء آن قیام نماید چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (من نام عن الصلاة أو نسيها فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها إلا ذلك). اگر کسی در وقت نماز خواب باشد و یا فراموش نموده باشد نماز را وقتی که بیاد آورد نماز بخواند و کفاره ندارد.

بالای مسلمان واجب است که در اداء نماز توجه خاص داشته باشد و نماز را در وقت آن و در جماعت اداء کند زیرا نماز ستون اسلام و یکی از مهمترین فرائض بعد از شهادتین است و خداوند سبحانه می فرماید: (حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطی و قوموا لله قانتین * البقره: 238). مواظبت نمائید بر همه نمازها و (مخصوصا) نماز وسطی (نماز عصر و یا بهترین نماز) و بحضور خداوند (در نماز) با ذکر و خشوع ایستاده شوید.

و همچنان خداوند سبحانه می فرماید: (و أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و اركعوا مع الركعین * البقره: 43). و بر پا دارید نماز را و ادا کنید زکات را، و نماز گزاردید با نماز گزاران.

سؤال: در اثناء نماز شک داشتم که سوره فاتحه را نخوانده ام آیا سجده سهو کنم؟ و در سجده سهو کدام دعا را بخوانم؟

جواب (ابن باز , الفتاوی) اگر در نماز منفردانه و یا امام در نماز جماعت در خواندن سوره فاتحه شک کرد قبل از رکوع آنرا بخواند و درین صورت سجده سهو نیست و اما اگر بعد از ختم نماز شک در خواندن سوره فاتحه نمود توجه نکند نمازش صحیح است .

در سجده سهو سبحان ربی الأعلی و غیر از آن خوانده میشود و این دعا است .

حکم نماز برای کسیکه شک کند که سوره فاتحه را خوانده است یا نه ؟

جواب از کتاب (الفتاوی , جزء اول از شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز) .

اگر نماز گزار (منفرد و یا امام در جماعت) شک کند که سوره فاتحه را خوانده است یا نه , درین حالت قبل از رکوع سوره فاتحه را بخواند و سجده سهو در این حالت نیست و لیکن اگر بعد از آنکه نمازش را تمام کرد شک نمود و متوجه نشده بود نمازش صحیح میباشد . در سجده سهو همان دعا و ذکر که در تمام سجده های نماز گفته می شود باید گفت مانند : سبحان ربی الأعلی .

سؤال : اگر در وقت نماز خون از بینی جاری شود حکم آن چیست ؟

جواب (الفتاوی جزء اول , ابن باز) اگر خون بمقدار کم در اثناء نماز از بینی خارج شود با دستمال پاک شود و نماز ادامه داده شود و لیکن اگر جریان آن زیاد بود نماز باید قطع شده و وضوء ساخته شده نماز دوباره اعاده شود یعنی از اول نیت شود مثلیکه اگر بوی از انسان و یا بول در

وقت نماز خارج شود باید نماز قطع شده، وضوء گرفته شده نماز اعاده شود. والله أعلم.

(نوت: در نزد امام ابو حنیفه جریان خون وضوء را می شکند.)

سؤال: آیا در نماز تراویح که ختم قرآن کریم در آن صورت میگیرد جواز دارد امام از روی قرآن قرائت کند، زیرا در بسا اوقات حافظ قرآن در اثناء قرائت اشتباه میکند و شخصی دیگری در جماعت نمیباشد که اشتباه او را اصلاح کند؟

جواب (ابن باز، الفتاوی) در قیام رمضان یعنی نماز تراویح که در آن ختم قرآن میباشد حرج نیست که امام از روی قرآن بخواند و درین مورد ادله شرعی از کتاب و سنت موجود است که ممکن است از حفظ و یا از مصحف قرائت شود و از عائشه رضی الله عنها ثابت است که غلام خود ذکوان را در قیام رمضان امر به امامت نمود و ذکوان قرآن را از روی مصحف میخواند و این موضوع را امام بخاری رحمه الله در صحیح خود آورده است.

سؤال: بعضی از مردم میگویند که نماز سنت فجر قضائی دارد، آیا بعد از نماز فرض فوراً نماز سنت فجر را بخوانیم و یا اینکه بعد از طلوع آفتاب؟

جواب (ابن باز، الفتاوی) اگر برای مسلمان فرصت اداء نماز سنت قبل از فرض میسر نشد اختیار دارد که بعد از نماز فرض بخواند و یا اینکه انتظار بکشد تا آفتاب بلند شود زیرا در سنت آنحضرت صلی الله

علیه و سلم هر دو طریقه آمده است لیکن فضیلت در آن است که تا بعد از طلوع و یا بلند شدن آفتاب انتظار کشید و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم باین ترتیب امر نموده است و کسانی که بعد از نماز فرض خوانده اند در موردشان آنحضرت سکوت نموده یعنی منع نکرده اند .

سؤال : وقتیکه وضوء میکنم احساس میکنم که چیزی از ذکرم خارج میشود ، آیا بی وضوء شده ام ؟ و اگر به خارج شدن چیزی در وقت نماز احساس نمودم نمازم باطل می گردد ؟

شیخ ابن باز جواب میدهد :

جواب : احساس نمازگزار به خارج شدن چیزی از جانب پیش و یا عقب وضوء را فاسد نمی سازد و به آن متوجه نباشد زیرا از وسوسه های شیطان است و از رسول الله صلی الله علیه و سلم همین سؤال شده بود و فرمود که از نماز خارج نشوید مگر زمانی که آواز را بشنوید و یا بوی را احساس نمایید * متفق علی صحته .

حکم خارج شدن بول بصورت غیر طبیعی آن

شیخ عبدالحمید کشک جواب میدهد :

سؤال : شخصی که از وی بدون اراده اش بول همیشه خارج میشود ، خصوصا در زمستان ، آیا در این حالت وضوء باطل میشود ؟ آیا در وقت هر نماز لباس خود را بشوید ؟

جواب : خارج شدن بول اگر چه یک قطره نیز باشد وضوء را ناقص میسازد چنانچه ابی هریره حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را در

موضوع روایت میکند که : خداوند نماز یکی از شما را قبول نمیکند اگر وضوء اش شکسته شده باشد تا وقتیکه وضوء نکند .

مگر اگر بول بشکل مستمر خارج شود و انسان خارج شدن آنرا ممانعت کرده نتواند که این مریضی بنام (سلس بول) یاد میشود و یک حالت استثنائی و عذر بوده که بقدر ضرورت و رفع مشکلات اجازه خاص را برای خود دارد زیرا الضرورات تبيح المحظورات و المشقه تجلب التيسر ضرورت محظورات را مباح میسازد و مشقت یا زحمت جلب میکند آسانی را .

حکم کسیکه به این مرض (آمدن استمرار ادرار) و خارج شدن بوی و جریان خون بطور دائمی (مثل استمرار آمدن خون بعد از وقت مریضی زنانه و استمرار خون بعد از مدت ولادت) نسبت به حالت عادی فرق میکند زیرا حالت غیر عادی است.

در مذهب حنفی آمده که در حالات فوق الذکر در وقت هر نماز فرض وضوء شود و به همان وضوء هر قدر نماز نفل و فرض بخواند صحیح است و اگر قرضی (قضایی) فرائض را بخواند نیز صحیح می باشد و وضوء بعد از ختم نماز باطل میگردد و این حکم را امام ابو حنیفه و امام محمد کرده اند و در نزد این دو امام شخص باید در وقت نماز (فرض) بعدی تجدید وضوء کند.

اما لباس که بواسطه خارج شدن بول نجس میشود میگویند که شسته نمیشود زیرا قلیل یا اندک نجاست اگر بقدر کف دست باشد عفو میشود و به همین ترتیب زیاد تر از آن نظر به ضرورت عفو دارد زیرا عذر که سلس بول است وضوء را نقض نمیکند پس بدین معنی نجاست

حکمی نیست و همچنان میگویند که اگر از مقدار و اندازه عفو زیادتر باشد شسته شود اگر هر لحظه بول خارج نشود در غیر آن شستن لباس لازم نیست و این حکم را مشایخ مذهب حنفی اختیار نموده اند و در (البدائع) تصحیح کرده اند.

شک در شکستن وضوء

سؤال: بعد از وضوء فکر میکنم که یک قطره بول خارج میشود در حالیکه مرض سلیس بول ندارم. وقتیکه ملاحظه میکنم یک نقطه صغیر را می بینم، آیا وضوء بواسطه آن باطل می گردد؟

جواب: از کتاب (موسوعة فتاوی المغتربین، مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا، فصل طهارت، جلد هفتم).
اگر از شخصی یک قطره از بول نیز خارج شود وضوء باطل می شود و اگر بعد از خارج شدن آن کسی نماز بخواند نمازش بسبب اینکه در طهارت نبوده قبول نمی گردد.

لیکن اگر کسی احساس به خارج شدن بول نمود و علامه بول را ملاحظه نکرد مانع در خواندن نماز نیست زیرا عبرت در واقعیت است نه به خیال و احساس و مجرد خیال کردن یک چیز سبب شکستن وضوء نمی شود.
در وقت نماز اگر انسان به خارج شدن یک چیز احساس کرد اگر آواز را نشنید و بوی را احساس نکرد به نماز خود ادامه بدهد نظر به حدیث مبارک که عبدالله بن زید از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت نموده که: « لا ینصرف حتی یسمع صوتا أو یجد ریحا * متفق علیه، أخرجه البخاری فی کتاب - الوضوء - حدیث 137 و مسلم فی کتاب - الحیض - حدیث 361 ».

از نماز خارج نشوید تا اینکه آواز و یا بورا احساس نکنید.

حکم جمع کردن بین دو نماز

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

محترمه خانم کریمه از ولایت ورجینا می پرسند که : در بانک کار دارم و همیشه نماز ظهر و عصر از من قضاء می شود . آیا قضائی بخوانم و یا راه دیگر در دین است ؟

جواب : فقهای مذهب حنبلی برای زن مسلمان و مرد مسلمان جواز می کنند که بین نماز ظهر و عصر و شام و خفتن جمع کنند و آن در حالت ضرورت و داشتن عذر و این یک آسانی برای مردم است . آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در غیر سفر و باران نیز جمع نموده اند و زمانیکه از عبدالله بن عباس در مورد جمع کردن نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال شد ، جواب داد که : پیامبر اراده داشت که برای امت اش حرج در دین نباشد و این حدیث در صحیح مسلم است .

اگر در نماز فرض در بعضی اوقات حرج باشد و نماز در وقت آن خوانده شده نتواند بشرطیکه انسان جمع را عادت خود نسازد و از حکم آن استفاده سوء نکند ، جمع در حالات نادر برای رفع حرج و مشقت جواز دارد . مثلاً پولیس ترافیک که مشغول وظیفه است و یا داکتر طب عملیات میکند و ممکن نیست عملیات را ترک کند در این حالت می توانند نماز ظهر با عصر و یا عصر را با ظهر ، شام را با خفتن و خفتن را با شام جمع کنند .

حکم پوشاندن سر در وقت نماز (البته برای مردان)

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد :
پوشاندن سر (البته برای مردان) شرط صحت نماز نیست و همچنان در وقت خطبه پوشانیدن سر از صحت خطبه نمیباشد .

پوشاندن سر سنت است و برهنه بودن سر در منطقه که مردم عادت داشته باشند که در نماز و خطبه سر خود را بپوشانند مکروه می باشد و این سنت از جمله سنت های است که عادات و رواج مردم را در بر میگیرد و در مناطقی که همه برهنه سر نماز می خوانند برهنه بودن سر از جمله مکروهات نیست . امام الشاطبی در (الموافقات) این موضوع را توضیح داده و ثابت می سازد که پوشانیدن سر و نپوشیدن آن از جمله رسم و رواج مردم است و شریعت در حکم آن عرف مردم را در نظر میگیرد و انسان نباید به شکل و مظهري ظاهر شود که مردم به آن کراهیت دارند .

حکم کرایه کردن کلیسا برای خواندن نماز های پنجگانه و نماز جمعه و عیدین

مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جواب میدهد :

در کرایه کردن کلیسا ها در حالت ضرورت برای ادای نماز در شریعت مانعی نیست چون حالات ضرورت می باشد و اگر مجسمه ها و یا رسم ها بطرف قبله باشد با یک پارچه پوشانیده شود .

حکم خواندن نماز جنازه در داخل مسجد :

1 - در امریکا علمای افغان اجازه نمی دهند که نماز جنازه را در وقت باران و گرمی در داخل مسجد خواند چرا ؟

2 - همچنان علمای افغانستان در امریکا چند جنازه را در یک نماز نمی خوانند چرا ؟

امام سید سابق می نویسد :

(مانع در خواندن نماز جنازه در داخل مسجد نیست مگر اینکه ترس از نجس شدن مسجد باشد . بی بی عایشه رضی الله عنها روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز جنازه سهیل بن بیضاء را در داخل مسجد خواند) .

صحابه نماز جنازه حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را در داخل مسجد اداء کردند و هیچیک از صحابه در موضوع مخالفت نکرد زیرا نماز جنازه مانند نمازهای دیگر است .

در نزد امام مالک و ابو حنیفه خواندن نماز جنازه در داخل مسجد کراهیت دارد و دلیل شان حدیث شریف است که : کسیکه نماز جنازه را در داخل مسجد بخواند ثواب نمی برد .

دلیلی که این دو امام می آورند علما آنها بررسی نمودند و می گویند که دلیل این دو امام مخالف عمل کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم است و همچنان حدیث که بر آن دلیل می آوردند ضعیف می باشد و یک روایت کننده دارد و آنها صالح مولی التوامه و راوی حدیث ضعیف می باشد .

ابن القیم می نویسد که: از روش رسول الله صلی الله علیه وسلم نبود که نماز جنازه را در داخل مسجد بخواند مگر اینکه عذر موجود می بود.

2 - حکم خواندن نماز جنازه چند میت در یک وقت و در یک نماز:
امام سید سابق می نویسد:

اگر چند میت (مردان و زنان) در یک وقت حاضر باشد اجازه است که بر مردان و زنان یک نماز خوانده شود. جنازه مردان مقابل امام و زنان بطرف قبله گذاشته میشود یعنی بعد از جنازه مردان، جنازه زنان جا داده میشود.

خواندن نماز به تنهایی در عقب صف

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد

ملاحظه می شود که بعضی از اشخاص بعضی اوقات در نماز جماعت در عقب صف به تنهایی ایستاده نماز می خواند، آیا نماز این اشخاص صحیح است؟

جواب: امام احمد از علی بن شیبان روایت میکند که رسول الله صلی علیه وسلم شخصی را دید که در عقب صف به تنهایی نماز می خواند، انتظار کشید تا نماز خود را تمام کند و بعدا برایش گفت: {استقبل صلاتک، فلا صلاة لمنفرد خلف الصف} * نماز خود را دوباره اداء کن، نماز به تنهایی عقب صف نیست}.

امام احمد و ابو داود و ترمذی و ابن ماجه از وابصه بن معبد روایت میکنند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در عقب صف به تنهائی نماز می خواند، ویرا امر کرد که نماز خود را دوباره بخواند.

دو حدیث فوق را جماعتی از امامان صحیح می گویند و شیخ الاسلام ابن تیمیه و طایفه ای از علما و امامان در روشنی دو حدیث استدلال کرده اند که نماز مقتدی در صف به تنهائی جواز ندارد و صحیح نیست.

و همچنان امام النخعی و الحسن بن صالح و إسحاق و حماد و ابن ابی لیلی و وکیع و در مذهب امام احمد نماز مقتدی به تنهائی عقب صف جواز ندارد. لیکن سه امام دیگر (ابو حنیفه، مالک، شافعی) می گویند که صحت دارد لیکن با کراهیت.

ظاهر این احادیث، نظر امام احمد را تقویت میدهد و همچنان از حکمت اسلام و قوانین آن هم است که باید مسلمانان در صف یکجا با جماعت ایستاده شوند.

اسلام جماعت را نیک تفرقه را زشت می داند و نماز جماعت یکی از وسائلی است که اسلام پیروان خود را تربیت می کند.

بدین لحاظ رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از نیت روی خود را بطرف مقتدیان گشتانده امر میکرد که صف های خود را منظم سازند و تسویه صفوف را از اتمام نماز می دانست.

مگر در حالت عذر اگر کسی در عقب صف ایستاده می شود مانع نیست مثلا اگر داخل مسجد شود و صف ها تکمیل باشد و در بین صف ها

جای نباشد که ایستاده شود در این حالت نمازش صحت دارد و بعضی علما اجازه میدهند که یک نفر را از صف بیرون کند و با وی صف بسته کند در حالیکه تعدادی دیگر از علما می گویند که این یک عمل خوب و پسندیده نیست و ظلم است که یک شخص را از صف بیرون کرد . و
اللّه أعلم .

حق امامت

در بعضی از مجالس در وقت نماز جماعت ملاحظه میشود که در مورد امامت مناقشه صورت میگیرد برای توضیح این مشکل امید است این حکم فقهی را بدقت مطالعه فرماید:

حق داشتن امامت را فقه اسلامی اینطور شرح میدهد :
بهترین همه در حفظ قرآن و فهم آن . اگر در این مورد تعدادی مساوی بودند بهترین شان در فهم سنت و اگر در این مورد مساوی بودند قدیمترین همه در هجرت و اگر مساوی بودند بزرگترین همه در سن .
رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند :

(لا یحل لرجل یؤمن بالله والیوم الآخر أن یؤم قوما الا باذنهم و لا یخص نفسه بدعوة دونهم فان فعل فقد خانهم) . برای مردیکه به خدا و روز قیامت ایمان دارد اجازه نیست قوم یعنی مردم را امامت کند مگر با اجازه ایشان و نباید دعوت را حق خود و مختص بخود بشمارد و اگر اینطور نمود بحق مردم خیانت میکند .

امامت کدام شخص صحیح است:

امامت بینا برای نا بینا و نشسته برای ایستاده و ایستاده برای نشسته , وضودار برای تیمم دار و تیمم دار برای وضو دار , مسافر برای مقیم و مقیم برای مسافر , فاضل برای غیر فاضل زیرا حضرت عمرو بن سلمه

شش سال عمر داشت که امامت قوم خود را نمود و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم دو مرتبه أم مکتوم را بنیابت خود برای نماز تعیین نمود و أم مکتوم نابینا بود .

در فقه قاعده عمومی است که هر شخصیکه نمازش برای خودش صحیح باشد برای دیگران امامت وی صحیح است .

کسیکه امامت اش صحیح نیست:

شخصیکه عذر داشته باشد یعنی باد از وی خارج شود و مریضی تسلسل بول داشته باشد .

کراهیت امامت شخص فاسق:

قبلا اشاره شد که هر شخصیکه نمازش برای خودش صحیح است امامت وی برای دیگران نیز صحیح میباشد بدلیل اینکه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در عقب حجاج نماز اداء کرد و أبو سعید عقب مروان و عبد الله بن مسعود عقب الولید به عقبه که شراب نوشیده بود نماز را چهار رکعت اداء نمود نماز خواند و همچنان تعدادی از صحابه و تابعین عقب ابن ابی عیبید که متهم به الحاد بود نماز خواندند .

با این هم اقتداء عقب امام فاسق را علماء اجازه نمیدهند . بطور مثال شخصی در حضور حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم در محراب آنحضرت تف نمود ، پیغمبر فرمود که در عقب این شخص نماز نخوانید و بعد از وفات آنحضرت هیچکس برایش اجازه نداد که امامت کند و برایش میگفتند که تو خدا و پیغمبر خدا را اذیت نمودی . پس انسان فاسق کوشش کند که امامت نکند و اگر اصرار نماید نماز گذاران حق دارند ویرا از امامت منع نمایند .

در کراهیت ادای نماز احادیث زیادی آمده که شخص نباید امامت یک قوم را بکند که آن قوم وی را خوش ندارند و کراهیت باید اساس آن کراهیت باساس دین باشد نه شخصی و دنیوی و اسباب شرعی داشته باشد .

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درین مورد می فرمایند :

(ثلاثة لا يقبل الله منهم صلاة: من تقدم قوما وهم له كارهون, ورجل أتى الصلاة دبارا ورجل عتبد محرره) سه دسته از مردم خداوند نماز شانرا قبول نمیکنند : شخصیکه مردم وی را خوش ندارند لیکن برای امامت پیش میشود, شخصیکه برای نماز میآید لیکن وقتیکه وقت آن گذشته میباشد یعنی در آمدن به جماعت تأخیر میکند , شخصیکه غلام خود را بعد از آزادی آن به غلامی بگیرد .

آیا زن امامت کرده میتواند ؟

امامت در نماز جماعت که زنان و مردان حضور داشته باشند از حق مرد است و لیکن اگر زنان تنها باشند یک زن میتواند امامت کند چنانکه بی بی عائشه رضی الله عنها و بی بی أم سلمه با زنان جماعت کردند و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم أم ورقه را امر نمودند تا برای زنان آذان بدهد .

اجازه داشتن برای ترک نماز جماعت

انسان در حالت ضرورت اجازه دارد جماعت را ترک کند مانند مریضی , ترس از گم شدن امتعه شخصی , غلبه شدن خواب , احتیاج شدید برای قضای حاجت .

در باب قضائی نماز

دکتر عبدالستار سیرت جواب میدهد

سوال: خواندن نماز نفل بهتر است یا نمازهای قضائی پنجگانه؟

جواب: ادای قضائی نمازهای فرضی فوت شده به صورت فوری واجب است و تأخیر قضائی نمازهای فوت شده بدون عذر شرعی جواز ندارد، اشتغال به نمازهای نفلی نباید منجر به تأخیر قضائی نمازهای باقیمانده شود بل به عوض ادای نفل واجب است به قضائی نمازهای فوت شده پرداخته شود، این حکم مذهب حنفی است و از نظر مذاهب سه گانه مالکی و شافعی و حنبلی کسیکه نمازهای قضائی بر عهده او باقی است اشتغال به نوافل بروی حرام است و تا وقتی که قضائی نمازهای گذشته را تکمیل نکرده باشد نمیتواند به ادای نفل اشتغال ورزد.

کیفیت قضائی: ادای قضائی نمازهای فوت شده به همان صورتی انجام میشود که نماز فوت شده است مثلاً اگر نماز دارای فرض چهار رکعت در حالت سفر (که بدو رکعت قصر میشود) قضا شود، قضائی آن به همان صورت قصر واجب است و لو که در حالت حضر قضائی ادا شود، و اگر نماز در حالت حضر قضا شود قضائی آن به همان صورت کامل می باشد و لو که در حالت سفر قضائی ادا گردد، این حکم مطابق مذهب حنفی و مالکی است اما از نظر مذهب شافعی و حنبلی قضائی نماز مسافرانه در حالت حضر به صورت کامل (بدون قصر) ادا میشود.

رعایت ترتیب در نمازهای قضائی:

قضائی نمازهای فوت شده باید به ترتیب ادا شود، مثلاً نماز فجر قبل از ظهر و ظهر قبل از عصر و به همین ترتیب، و همچنان رعایت ترتیب میان نمازهای قضائی و وقتی لازم است و ادای نماز وقتی قبل از قضائی لازم نیست و اولتر باید نماز فوت شده به قضا ادا شود سپس نماز وقتی ادا گردد، این ترتیب در مذهب حنفی تا کمتر از شش نماز قضائی در نظر گرفته شده و در بقیه مذاهب ترتیب در میان نمازهای قضائی بهر تعدادی که باشد کم یا زیاد در مذهب مالکی و حنبلی واجب و در مذهب شافعی سنت است.

در صورتیکه تعداد نمازهای قضائی زیاد و شخص نمیداند که چه تعداد نماز بر ذمه او باقیمانده است در اینصورت واجب است تا نمازهای قضائی را تا وقتی ادا نماید که مطابق مذهب مالکی و حنفی به غالب گمان بداند که نمازهای فوت شده را به صورت قضائی ادا نموده است، و از نظر مذهب حنفی در نیت قضائی زمان آنرا تعیین کند مثلاً بگوید که اولین نماز صبح که قضا شده است و بهمین صورت بقیه نمازها به صورت نماز اول، دوم، سوم تا اخیر.

در مذهب حنفی قضائی نمازهای فوت شده فقط در سه وقت جواز ندارد: وقت طلوع آفتاب، وقت زوال آفتاب (نیمه روز) و وقت غروب آفتاب، در غیر این اوقات در هر وقت به شمول بعد از نماز عصر قضائی نمازهای فوت شده جواز دارد.

دعاهای اضافی در نماز

پروفسور دکتور عبدالستار سیرت جواب میدهد

بسم الله الرحمن الرحيم

1) در رکوع و سجود و فاصلهٔ میان دو سجده بدون تسبیحات (سبحان ربي العظيم، سبحان ربي الاعلی) در نظر مذهب حنفی هیچکدام دعای دیگر وجود ندارد، احادیث وارده با برخی از دعاها بر علاوه تسبیحات، حمل بر نمازهای نفل و تهجد گردیده و در نمازهای فرضی دعای اضافی در نزد احناف موجود نیست.

2) امام مالک (رح) در سجده دعا را مستحب میداند.

3) امام أحمد بن حنبل (رح) دعا و اذکار مأثوره (وارده در احادیث) را جائز میداند.

4) امام شافعی (رح) در سجده دعا را تأکید میکند اما فقط در دعا های مأثوره.

دعا های مأثوره بر علاوه تسبیحات نماز در کتب حدیث و فقه وجود دارد، از قبیل:

رب اغفر لی و ارحمنی و اجیرنی و ارفعنی و اهدنی و عافنی و غیره.

یادداشت مهم: دعاها در نماز به اتفاق تمام فقهاء مطابق مأثور (منقول از حدیث) به نص عربی باید باشد، در مذهب حنفی دعا به غیر عربی در داخل نماز حرام است صرف یک نظر از ابو حنیفه (رح) در مورد و جواز استفاده از معنای اذکار آنها با کراهیت تحریمی روایت شده و صاحبین امام ابو حنیفه (رح) امام ابو یوسف (رح) و امام محمد (رح) آنها را رد

کرده اند، لهذا در داخل نماز بدون اقوال و افعال شرعی نماز کدام دعای اضافی وجود ندارد، برخی از مذاهبی که آنرا مطابق فوق جواز داده اند ترجمه آنرا به غیر عربی در داخل نماز جائز میدانند. برخی از مراجع این احکام:

- الدر المختار 1 / 472.
- مغنی المحتاج 1 / 171.
- الفقه الإسلامی وأدلته جلد 1.
- تبیین الحقائق 1 / 118.

دعاها و اذکار در داخل نماز

ترجمه از کتاب: فقه السنة. سید سابق

در برنامه صدای حق به خواهران و برادران وعده داده بودیم که دعا های که در بین نماز رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می خواندن به چاپ میرسانیم و خواهشمندیم تا قبل از حفظ این دعا ها نوشته استاد محترم داکتر سیرت صاحب را بدقت مطالعه فرماید.

اول مقدار سجود و اذکار آن:

مستحب است که سجده کننده در وقت سجده بگوید: (سبحان ربی الأعلى) عقبه بن عامر گفت که دعا ها و اذکار در بین نماز زمانیکه (سبح اسم ربک الأعلى) نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که در نماز خود آنرا بخوانید. (روایت نموده أحمد، ابو داود، ابن ماجه و الحاکم). حذیفه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده می خواندند: (سبحان ربی الأعلى) روایت نموده (احمد، مسلم و اصحاب السنن).

مقدار گفتن سبحان ربي الأعلى تعیین نشده و کمتر آن سه بار است.
در وقت سجده این دعاها از نبی الله صلی الله علیه وسلم روایت شده
است:

1. از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت سجده می‌گفت: (اللهم لك سجدت , و بك آمنت , ولك أسلمت , سجد وجهي للذي خلقه فصوره فأحسن صورته , فشق سمعه و بصره : فتبارك الله أحسن الخالقين) روایت نموده أحمد و مسلم.
2. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده می‌گفت: (اللهم اجعل في قلبي نورا , و سمعي نورا , و في بصری نورا , و عن يمينی نورا , و تحتی نورا , و اجعلنی نورا) .
3. از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده می‌گفت: (اللهم اغفر لي ذنبي كله , دقه و جلّه و أوله و آخره , و علانيته و سره) .
4. از عائشه رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده می‌گفت: (اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك , و أعوذ بمعافاك من عقوبتك , و أعوذ بك منك لا أحمي ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك) روایت نموده مسلم و أصحاب السنن.
5. همچنان از عائشه رضی الله عنها: (سبحانك اللهم و بحمدك , لا إله إلا أنت) .
6. رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده می‌گفت: (اللهم اغفر لي خطيئتي و جهلي , و إسرافي في أمري , و ما أنت أعلم به مني , اللهم اغفر لي جدی و هزلي , و خطئي , و عمدی , و كل ذلك)

عندى , اللهم اغفر لى ما قدمت و ما أخرت , و ما أسررت و ما
أعلنت . أنت إله لا إله إلا أنت) .

دعا بين دو سجده

مستحب است دعا بين دو سجده . النسائي و ابن ماجه از حذيفه رضى
الله عنه روايت ميکنند که رسول الله صلى الله عليه وسلم بين دو سجده
اين دعا را ميگفت : (رب اغفر لى , رب اغفر لى) . أبو داود از عبد الله بن
عباس رضى الله عنهما روايت ميکند که رسول الله صلى الله عليه وسلم
بين دو سجده اين دعا را ميگفت : (اللهم اغفر لى و ارحمنى و عافنى و
اهدنى و ارزقنى) .

دعا بعد از تشهد و قبل از سلام

ابو هريره رضى الله عنه ميگويد که رسول الله صلى الله عليه و سلم
فرمود : { اگر يکى از شما از تشهد اخير فارغ شد بگويد : « اللهم إني
أعوذ بك من عذاب جهنم , و من عذاب القبر , و من فتنة المحيا و
الممات , و من فتنة المسيح الدجال } روايت نموده امام مسلم .

أم المؤمنين عائشه رضى الله عنها روايت ميکند که رسول الله صلى الله
عليه وسلم در نماز دعا ميکرد : { اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر , و
أعوذ بك من فتنة الدجال , و أعوذ بك من فتنة المحيا و الممات , اللهم
إني أعوذ بك من المأثم و المغرم – المأثم : گناه و المغرم : قرضدارى {
متفق عليه .

سؤال: نماز مسلمانان چرا به زبان دیگر جواز ندارد مگر بزبان عربی؟

شیخ مصطفی الزرقا جواب می دهد :
مسلمانان در اداء صلوات اعتماد کامل به زبان عربی دارند حتی کسانی که زبان عربی را نیز نمی دانند عبادات خود را بزبان عربی اداء میکنند ، این عمل از عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم تا امروز ادامه دارد با اینکه زبان و وطن مسلمانان از یکدیگر متفاوت میباشد .
در بررسی این موضوع لازم است تا به اختصار بعضی مسائل را بیان نمود :

1) موضوع اعتقادی (میتافیزیکی) یا نفسانی است که زنان پیغمبر صلی الله علیه وسلم مادران مؤمنین می باشند و قرآن در این موضوع تأکید میکند و می فرماید : (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و أزواجه أمهتهم * الأحزاب : 6) پیغمبر سزاوار ترست به تصرف در امور مسلمین از ذات های ایشان و زنان پیغمبر مادران ایشانند .

باین عقیده زبان عربی نسبت به مسلمانان زبان مادری گفته میشود .

2) نظر به عقیده اسلامی قرآن کریم ، کلام الله سبحانه میباشد و از ناحیه روحی مسلمان بواسطه تلاوت قرآن کریم به سوی الله سبحانه و تعالی سیر می کنند و چون نص اصلی کلام الله به رسول خدا به زبان عربی میباشد ، و هر قدر در ترجمه آن دقت صورت بگیرد از توان انسان خارج می باشد و ترجمه ممکن نیست در سیر و سیاحت انسان بطرف خداوند که بواسطه نماز انجام میشود ممد واقع گردد و اسباب راحت روحی را آماده سازد .

3) کسانی که می‌خواهند بررسی بیشتر نمایند برای ایشان گفته میشود که لازم است بین نماز به معنی دعا، و نماز به معنی خاص آن که به صورت عبادت الله است فرق قایل شد. دعا به معنی عام آن که نماز است، غیر از صورت خاص آن است که عبادت الله تعالی میباشد و صلاة به معنی دعا (مناجات الله) گفته میشود و در دعاء انسان آزادی مطلق دارد که به هر زبان که میخواهد حاجات و توسلات خود را به خداوند عرض نماید و دعاء یک رابطه خاص و فردی بین خالق و مخلوق میباشد.

لیکن نماز بمعنی خاص آن، یعنی عبادت مفروضه، عملی عام است که دارای صفت جماعی میباشد. نماز مسلمانان با اینکه بصورت منفردانه صحیح است لیکن لازم است بصورت جماعت و به امامت شخص واحد اداء شود.

4) اگر اسلام یک دین منطوقی و خاص برای یک قوم و یک نژاد میباشد در آنصورت در خواندن نماز به زبانهای منطقه ممانعتی نمی بود در حالیکه این مساله در یک دین جهان شمول فرق میکند خصوصا در شرایط که امروز جهان با هم نزدیک شده میرود و به سوی وحدت روان است.

5) در جهان امروز بجز از دین اسلام، صحیح دین و آیینی وجود ندارد که نص اصلی وحی را خود داشته باشد و مسلمانان در بین پیروان ادیان حالت استثنایی دارند که نص اصلی وحی را که قرآن است دارا می باشند.

6) قرآن با اینکه نثر است لیکن دارای خاصیت شعر نیز می باشد و اگر یک حرف از قرآن کریم را کم و یا یک حرف در آن اضافه نمائیم در معنای جمله و یا آیه تغییر واقع میشود.

7) این امر غیر ممکن است که با تمام کوشش در کار ترجمه بتوان اصل قرآن را ترجمه نمود زیرا ترجمه عمل شخص عادی بوده و انسان معصوم نیست.

8) بعضی از نویسندگان به نظریه امام ابو حنیفه اشاره میکنند که امام ابو حنیفه ترجمه قرآن کریم را در خواندن نماز جواز میداند. این گروه یک جانب از قضیه را مطالعه و جانب دیگر آنرا از نظر دور می اندازند، امام ابو حنیفه در آغاز به این نظر بود لیکن در مرحله دیگر به نظر ائمه تسلیم شد که این مطلب در کتب مذهب حنفی مانند: (الهدایة از مرغینانی، الدر المختار از حصکفی، و حاشیة رد المحتار و غیره) بتفصیل آمده است.

در حقیقت حکم استثنائی برای ضرورت موجود است و حالت شخص را اسلام مد نظر دارد، اگر شخصی تازه بدین اسلام مشرف میشود و در وقت آوردن اسلام باید فوراً نماز بخواند و اگر زبان عربی را نمی داند میتواند بعضی معانی قرآن را بزبان خود بخواند تا اینکه قادر به حفظ آیات قرآن کریم شود.

در این باب از صحابی جلیل القدر سلمان فارسی دلیلی آمده است که سوره فاتحه را بزبان فارسی ترجمه نمود تا برای مؤمنین فارس بفرستد البته این امر به اجازه و رضایت رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده است

چنانکه در مراجع اسلامی مانند : (کتاب تاج الشریعة و النہایة و حاشیة الہدایة: فصل الصلاة) . از آن یاد شده است.

حکم خواندن سوره های قرآن به ترتیب در نماز:

سؤال : آیا جواز است که در نماز سوره های قرآن کریم را بدون ترتیب خواند یعنی در رکعت دوم آن سوره را خواند که قبل از سوره ای باشد که در رکعت اول خوانده شده است ؟

ترجمه از کتاب: فتاوی . امام شریف صدیق حسن القنوجی البخاری (1248 - 1307 هجری) عنوان کتاب: دلیل الطالب علی ارجح المطالب . (شیخ القنوجی با اساس مذهب حنفی فتوا میداد) .

جواب : در حدیث شریف آمده که یکی از صحابه در هر نماز در رکعت اول - بعد از فاتحه - (قل هو الله أحد) را می خواند و بعد از آن سوره های دیگر از قرآن را و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم او را منع نفرمود (الترمذی: فضائل القرآن / 2901 . البخاری: صفة الصلاة / 741) .

امام مسلم در صحیح خود می آورد که : (أن النبی صلی الله علیه وسلم قرأ بالبقرة , ثم النساء , ثم بآل عمران * مسلم: صلاة المسافرين / 203) رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سوره بقره , بعدا سوره نساء و بعد آل عمران را در نماز قرائت نمود . القاضی عیاض می گوید: این دلیل است برای اینکه ترتیب سورها از اجتهاد مسلمین است . القاضی عیاض می گوید : آنچه می گویم این است که ترتیب سورا یا سوره ها واجب نمی

باشد نه در نوشتن و نه هم در خواندن در نماز و نه در درس زیرا در این مورد از نبی الله صلی الله علیه وسلم نص وجود ندارد.

اجماع است که جواز دارد برای نمازگزار که در رکعت دوم آن سوره را بخواند که آنچه در رکعت اول خوانده مقدمتر باشد و این اجماع را القاضی عیاض ذکر نموده و کسانیکه به واجب بودن عدم ترتیب موافقه ندارد و آنرا کراهیت میدانند در حقیقت مخالف اجماع میباشد.

شروط خواندن نماز جمعه :

سؤال : در کتب فقه برای نماز جمعه شروط معین آمده ، آیا این شروط صحت دارد ؟

از فتاوی امام صدیق حسن البخاری.

جواب : شروط نماز جمعه همان شروطی است که در نمازهای دیگر آمده مانند : طهارت بدن و لباس ، مکان و شرطی که در نماز جمعه موجود است خطبه جمعه است که قبل از نماز میباشد .

و همچنان شرط نماز جمعه ، جماعت است و آن بدلیل اینکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نماز جمعه را به جماعت خوانده است و حدیثی که طارق بن شهاب روایت میکند : (الجمعة حق واجب علی کل مسلم فی جماعة * ابو داود : الصلاة / 1067) . حدیث شریف دلالت بر وجوب بودن نماز جمعه در جماعت میکند .

در مذهب حنفی تعداد مخصوص یعنی یک تعداد از مردم ، شهریت ، و موجود بدون امام اعظم شرط صحت نماز جمعه است .

الشوکانی در « نیل الأطار » می گوید که شرط شرکت تعداد معین از نماز گزاران در نماز جمعه صحت ندارد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم نصی ذکر نشده که در آن برای نماز جمعه تعداد معین آمده باشد . حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه است که می گوید : (لا جمعة ولا تشریق إلا فی مصر جامع) جمعه یعنی نماز جمعه و عید نیست مگر در مسجد شهر . علمای حدیث این حدیث را از جمیع طرق ضعیف ثابت نموده اند . امام احمد آنرا ضعیف میدانند . نماز جمعه فقط قسمیکه امام ابو حنیفه میگوید. نماز جمعه در مسجد و در صحراء و در هر مکانی جواز دارد .

قضائی نماز جمعه :

سؤال : من به نماز جمعه رسیده نتوانستم ، آیا نماز جمعه را قضائی

بخوانم ؟

جواب : (الفتاوی) کسیکه بسبب عذر شرعی نماز جمعه را حاضر شده نتوانست نماز ظهر را بخواند .

سؤال : آیا خطبه در نماز جمعه شرط حتمی است ؟

جواب : از مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :

فقهاء هر چهار مذهب اهل سنت و جماعت اتفاق کامل دارند که خطبه شرط صحت نماز جمعه است . همچنان فقهاء در دو شرط دیگر خطبه جمعه با هم اتفاق نظر دارند :

(1) بعد از داخل شدن وقت نماز جمعه باشد (یعنی قبل از داخل شدن نماز جمعه نباشد) .

(2) قبل از نماز خطبه است بعد از نماز .

لیکن فقهاء در مورد اینکه آیا خطبه بزبان عربی شرط است یا نه با هم اختلاف دارند و جمهور این شرط را صواب نمیدانند .

سؤال : آیا ممکن است در نماز منفردانه انسان بصدای بلند قرائت کند؟

جواب : مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :

جواز دارد که شخص در نماز که جهر است به صدای بلند بخواند و در نمازی که به جهر نیست به جهر نخواند .

امام النووی در (المجموع) می نویسد : مستحب است یعنی خوب است که انسان در نماز های که به جهر خوانده میشود به جهر مثلثیکه امام میخواند بخواند ، لیکن زن اگر در حضور مردان نماز میخواند به جهر نخواند .

امامان مذهب حنفی و حنبلی نظر میدهند که شخص آزاد و مختار است که در نماز جهری به جهر میخواند و یا نمی خواند .

دوم : در باب رمضان

استعمال مسواک و کریم دندان در رمضان :

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :

حکم استعمال مسواک برای روزه دار، خصوصا استفاده از کریم دندان چیست ؟

جواب : مسواک قبل از زوال مستحب است چنانکه همیشه مستحب است لیکن بعد از زوال در حکم آن فقهاء با هم اختلاف نظر دارند . بعضی استعمال آنرا بعد از زوال مکروه میدانند و دلیل شان همان حدیث شریف است که بوی دهن روزه دار نزد خداوند بهتر است از بوی مسک .

بعضی از صحابه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدیم که مسواک میکردند و روزه داشتند ، مسواک در روزه مستحب است در تمام اوقات در اول روز و آخر آن مثلیکه مستحب است قبل از روزه و بعد از روزه و مسواک سنت است و رسول الله صلی الله علیه وسلم به کردن مسواک وصیت نموده است و می فرماید : (السواک مطهرة للفم مرضاة للرب * مسواک پاک کننده برای دهن و موجب خشنودی خداوند است) .

اما کریم دندان باید در استعمال آن دقت شود که مقداری از آن به شکم داخل نشود و اگر داخل شکم شد نزد اکثر علما روزه را باطل می سازد و بهتر است که مسلمانان استعمال کریم دندان را بعد از افطار بگذارند

لیکن اگر استعمال نمودند و احتیاط لازم را در استعمال آن نمودند و برای استعمال آن عذر باشد و مقدار آن داخل شکم شد از آن عفو است نزد خداوند سبحانه و تعالی چنانچه در آیه 5 سوره الاحزاب آمده که: خداوند شما را در خطاً محاسبه نمیکند و اگر قصد نمودید (یعنی قصداً کریم دندان را خوردید) محاسبه میشود و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید که در فراموشی و خطاً امت من محاسبه نمی شود.

مقدار و اندازه مسافه که در آن مسافر حق دارد روزه نگیرد :

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

مسافر به نص قرآن کریم می تواند روزه نگیرد و آیه 184 سوره بقره به همین معنی است که : روز هائی معین شمرده شده (روزه دارید ماه رمضان را) و هر که از شما مریض شد یا در حالت سفر، بشمار آن ایام از روز های دیگر (غیر رمضان) روزه بگیرد ، و بر کسانیکه توان روزه ندارد ادای فدیة لازم است ، یعنی طعام روزانه ، یک مسکین در مقابل هر روز روزه ، و کسیکه از روی نیکی و خیر در مقدار فدیة بیفزاید به وی بهتر است ، و اینکه روزه بگیرید بخیر شما است اگر شما بدانید . (تفسیر از استاد سیرت) .

در اندازه و مقدار مسافه فقهاء با هم اختلاف دارند . اعتقاد دارم که در 80 کیلومتر همه متفق اند . در مسافه ایکه به سبب آن نماز قصر می شود در آن مسافه نگرفتن روزه ، مباح است در نزد اکثر مذاهب مسافه 84 کیلومتر تخمین شده است و این مقدار و اندازه ها همه تقریبی و یا تخمینی است و از رسول صلی الله علیه و سلم و از صحابه در مقدار

مسافه به متر و کیلومتر روایت نشده است ، پس مقدار و اندازه 84 کیلومتر کافی است.

بعضی علما اصلا مسافه را شرط نمی دانند و هر سفر در نزد ایشان در معنی زبان و لغت سفر است که در آن قصر نماز جواز دارد و برای مسافر به نص حدیث و قرآن جواز است که روزه نگیرد .

مسافریکه روزه برایش مشقت و مشکل است گرفتن روزه برای وی مکروه است بلکه ممکن است برایش حرام باشد بقول رسول الله صلی الله علیه وسلم که در حق مردی گفت . مردیکه روزه داشت و از شدت زحمت و مشقت روزه در گرمی بالایش سایه بان بسته بودند و رسول الله از حال وی پرسید ، جواب دادن که روزه دارد و فرمود : (لیس من البر الصیام فی السفر * روزه گرفتن در سفراز نیکویی نیست) روایت نموده بخاری . این حکم برای کسی است که روزه گرفتن برایش مشکل باشد لیکن برای کسیکه روزه برایش مشکل نباشد اختیار دارد که روزه بگیرد و یا نمی گیرد .

در جواب به سؤالی که آیا روزه بگیرد بهتر است یا نه ؟ اختلاف نظر موجود است که نظریات فقهاء را امام و خلیفه مسلمین عمر بن عبدالعزیز این طور خلاصه میکند :

آسانترین آن بهترترین آن است .

ابو داود از حمزه بن عامر الاسلامی روایت میکند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به گرفتن روزه در سفر پرسید و آنحضرت جواب داد

که: هر کدام را که بخواهی، یعنی اختیار آنرا داری که بگیری و یا نه و آنرا اختیار کن که برایت آسانتر باشد).

حکم پچکاری و استعمال دواء در گوش و سرمه در چشم
دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد:

آیا مریض می تواند در ماه رمضان پچکاری و از مقعد مواد را داخل شکم کند و اگر گوشش درد کند از قطره چکان استفاده کند؟ و آیا زن می تواند در روز رمضان چشمان خود را سرمه کند؟

جواب: پچکاری دو نوع است:

اول: بقسم دواء و برای معالجه چه در رگ و چه هم در زیر پوست و یا در عضلات، در این موارد هیچ نوع اختلاف موجود نیست زیرا به معده نمی رسد و مغذی هم نیست پس روزه را باطل نمی سازد و جای هیچ حرف و مناقشه در این مورد نیست.

دوم: نوع از پچکاری است که مانند غذا بجسم میرسد مانند گلوکوز با غذا یکجا میشود که در این نوع پچکاری علما معاصر با هم اختلاف نظر دارند و علمای گذشته در باب این نوع علاج و این نوع ادویه معلومات نداشتند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم و نه از صحابه در این مورد چیزی نقل شده است و این یک موضوع جدید و معاصر است.

بعضی باین نظر اند که چون مستقیماً داخل خون میشود و با غذا مخلوط می شود لذا باعث و سبب شکستن روزه میگردد و بعضی دیگر باین نظر اند که روزه باطل نمیشود اگر چه با خون نیز مخلوط شود زیرا آنچه

سبب باطل شدن روزه میشود آن است که داخل معده شود که در نتیجه آن انسان احساس گرسنگی و تشنگی نکند زیرا معنی روزه در آن است که انسان احساس گرسنگی و تشنگی کند و روزه معنی آن حرمان شهوت بطن و شهوت جنسی و فرج است که این گروه از علما می گویند که این نوع پچکاری نیز روزه را باطل نمی سازد .

با اینکه من (القرضاوی) نظریه دوم را حمایت میکنم (یعنی روزه باطل نمیشود) لیکن با این هم لازم نمی دانم که در روز رمضان این نوع پچکاری استعمال شود و بهتر است بعد از افطار استعمال شود و اگر شخصی مریض باشد و ضرورت به این نوع پچکاری داشته باشد پس در حالت مریضی خداوند روزه نگرفتن را اجازه داده است . انسان بعد از گرفتن این نوع پچکاری احساس به قوت و انرژی کرده در حالیکه هدف از روزه گرفتن احساس گرسنگی و تشنگی است و پولداران در روز رمضان این نوع پچکاری را اگر اجازه کامل باشد میکنند تا احساس گرسنگی و تشنگی نکنند پس بهتر است بعد از افطار استعمال شود .

در مورد استعمال دواء در چشم و گوش و سرمه و استعمال دواء در معقد و اماله کردن قبل از افطار

تمام مواد فوق الذکر داخل شکم میشود لیکن داخل شکم از راه و طریق غیر طبیعی می شود و انسان بعد از استعمال آنها احساس رفع گرسنگی و تشنگی را نکرده و خود را قوی احساس نمیکند . در حکم این مواد علمای گذشته و معاصر با هم اختلاف نظر دارند که به دو دسته تقسیم می شوند :

شدید یا متشدد و آسان و سهل گیر . بعضی نظر دارند که روزه به استعمال آنها باطل میشود و بعضی بدلیل اینکه از راه طبیعی داخل معده نمی شود روزه را باطل نمی سازد .

من (القرضاوی) در مواد فوق الذکر مانند : (قطره چشم، گوش و سرمه و گذاشتن مرهم در مقعد برای کسیکه مرض بواسیر دارد و همچنان اماله) نظر دارم که سبب باطل شدن و یا شکننده روزه نمی گردد و به همین حکم یعنی عدم باطل شدن روزه فتوا میدهم و به همین حکم شیخ الاسلام امام ابن تیمیه نیز حکم داده بود و امام ابن تیمیه اختلاف علما را در مورد فوق آورده و نتیجه گیری نموده می نویسد که : ظاهر است که روزه باطل نمیشود به سبب آنها .

حکم گرفتن روزه از طرف شخصی که وفات نموده است

امام حسنین محمد مخلوف جواب میدهد :

در المغنی آمده که : شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال نمود که مادرم وفات نموده و از روزه قرضدار است، آیا از طرف مادرم روزه بگیرم؟

آنحضرت جواب داد : بلی .

از حضرت عبدالله بن عباس روایت شده که : شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : یا رسول الله مادرم وفات نموده و از روزه قرضدار است، آیا قرضداری اش را بگیرم؟ آنحضرت جواب داد : « اگر مادرت قرضدار می بود آیا قرضداری اش را نمی دادی؟ » سؤال کننده گفت : بلی . آنحضرت فرمود : « پس قرضداری خداوند حق تر است که اداء شود * روایت نموده بخاری و مسلم »

امام ابو حنیفه و امام شافعی در مذهب جدید خود و امام ثوری می گویند که ولی میت از طرف شخص مرده نه روزه نذر و نه غیر آنرا بگیرد بلکه در عوض هر روز، روزه یک مسکین را طعام بدهد.

حکم شخص سالخورده و مریض در ماه رمضان:
دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد:

آیا شخص سالخورده در رمضان روزه نگیرد و اگر نگیرد بر او چه واجب می شود؟

جواب: مرد و زن سالخورده که روزه ایشانرا زحمت میدهد و برای شان مشقت است اجازه است که روزه نگیرند و همچنان مریضیکه شفای شان ناممکن باشد. مریضیکه داکتران تشخیص کنند که مرض اش مزمن است اجازه دارد که روزه نگیرد و همه ایشان (سالخورده و مریض) در مقابل نگرفتن هر روز، روزه فدییه بدهند که فدییه عبارت از طعام دادن یک مسکین در هر روز است و این آسانی را خداوند آورده است و در سوره بقره آیه 185 خداوند می فرماید: خداوند برای شما آسانی را می خواهد نه سختی را و در سوره حج آیه 78 خداوند می فرماید که: در دین برای شما حرج نیست.

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: برای پیر سالخورده اجازه است که روزه نگیرد و در مقابل هر روز یک فقیر را نان بدهد و بالایش قضائی نیست * الدارقطنی و الحاکم. و به همین معنی امام بخاری می گوید: (که در حق شیخ کبیر، پیر سالخورده، و امثال ایشان این آیه نازل شده است: ...) و برکسانیکه توان روزه ندارند ادای فدییه لازم است، یعنی طعام روزانه، یک مسکین در مقابل هر روز روزه،

و کسیکه از روی نیکی و خیر در مقدار فدیة بیفزاید به وی بهتر است و اینکه روزه بگیرد بخیر شما است اگر شما بدانید. * بقره : 184) .
(ترجمه فارسی از استاد سیرت) .

مرد و زن سالخورده و مریضیکه امید صحت مندی اش نباشد همه این ها روزه نگیرند و در مقابل هر روز یک مسکین را طعام بدهند.

خانم حامله دار و روزه ماه رمضان

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :
در این موضوع باید واضح باشد که اگر زن حامله دار نسبت به طفلی که در شکم خود دارد ترس دارد که از بین نرود روزه نگیرد ؟

بلی ! روزه نگیرد بلکه اگر متأكد بود و همچنان اگر داکتر مسلمان و یا داکتر با اطمینان و متخصص گفت که حیات طفل در خطر است در نتیجه روزه گرفتن ، مادر باید روزه نگیرد و بالایش واجب است که روزه را بخورد تا اینکه طفل از بین نرود و خداوند می فرماید که : اولاد خود را نکشید * اسراء : 31 .

طفل یک موجود زنده و قابل احترام است و حضرت ابن عباس می گوید که آیه شریفه که برای کسانی که روزه بالاتراز طاقت شان است شامل خانم شکم دار و زنیکه شیر میدهد نیز می باشد .

اگر زن شکم دار و زنانیکه شیر میدهد از صحت خود ترس دارد روزه نگیرد و فقط قضائی آن را بگیرد و در این حالت فدیة نیست .

روزهٔ روز عاشور

سؤال: آیا روزه گرفتن در روز عاشور گناهان یک سال را می بخشد و گناهان کبیره ضمن این حکم میآید؟

القرضاوی جواب میدهد: در مورد روزه عاشوراء احادیث زیادی آمده است امام مسلم از ابی قتاده روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «صوم یوم عرفه یکفر سنتین: ماضیه و مستقبلة، و صوم یوم عاشوراء یکفر سنة ماضیه».

روزه، روز عرفات گناه دو سال گذشته و آینده را می بخشد و روزه، روز عاشوراء گناهان دو سال گذشته را محو میکند.

از حکمت خداوند سبحانه است که بنده خطا کار بوده و رحمت خداوند و سائل زیادی را آماده ساخته تا آثار خطاً عفو شود مثل نمازها، صدقات، حج، عمره و غیره حسنات. (إن الحسنات یدھبن السيئات * هود: 114). حسنات یا خوبی‌ها زشتی و یا بدی‌ها را از بین میبرد.

صیام از بزرگترین وسیله برای عفو گناهان میباشد زیرا انسان شهوت را ترک نموده و با نفس مجاهده میکند و راه شیطان را که در جسم انسان مانند خون در جریان است مسدود میسازد.

بنده حق ندارد که عفو گناهان یک ساله و یا دو سال را به روزه گرفتن یک روزه پروردگار خود نسبت بدهد، خداوند فضل عظیم و سخاوت بزرگ را دارد و واسع مغفرت و رحمت میباشد. (قال عذابی أصیب به من أشاء و رحمتی وسعت کل شیء). (

حدیث شریف که عفو در آن آمده مقید به صغائر نیست لیکن جماعت از علماء آنرا مقید به صغائر نموده اند و حدیث ابی هریره نظر شانرا تقویت میدهد .

در صحیح مسلم آمده : (الصلوات الخمس , والجمعة إلى الجمعة و رمضان إلى رمضان , مكفرات ما بينهما إذا اجتنبت الكبائر) . جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان مکفرات است بین شان اگر از کبائر اجتناب شود .

اگر در این حسنات شرط تکفیر گناهان است بغیر از کبائر , پس این شرط در روزه , عاشورا , زیادت می باشد .

النوی میگوید : اگر صغائر نباشد کبائر عفو میشود و اگر کبائر نباشد زیادت در رفع درجات است .

رمضان و جماع بین زن و شوهر

در فرضیت روزه گفتیم که روزه یعنی عدم خوردن و نوشیدن و جماع در روز می باشد لیکن بعضی اوقات برای انسان حالتی پیش می شود که خود را اداره کرده نمیتواند خصوصا برای نوجوانان که تازه عروسی کرده باشند . شریعت اسلامی که برای انسان آمده حالات استثنایی را نیز نادیده نگرفته برای آن راه حل و حکم صریح را بیان نموده است .

برای روشنی این مطب به کتاب فتاوی مرحوم شیخ عبدالحمید کشک جزء سوم صفحه 58 مراجعت می کنیم .

سؤال : در روز رمضان شوهرم با من مستی و بازی کرد و در نهایت به جماع خاتمه یافت و من نیز با شوهرم همراه بودم، آیا بالای من قضائی است و یا کفاره؟

جواب : در مذهب جمهور است که در واجب بودن کفاره مرد و زن متساوی اند اگر هر دو در امر جماع در روز رمضان مشترکا رغبت داشته باشند و جماع را به اراده خود کرده باشند . لیکن اگر در حالت فراموشی و یا کسی ایشانرا به عمل جنسی مجبور بسازد در این حالت کفاره نیست . و اگر زن از جانب مرد مجبور به عمل جنسی شده باشد کفاره تنها بالای مرد است و زن کفاره ندارد .. النووی می گوید : در آن حالت که مرد زن را مجبور به عمل جنسی کند کفاره فقط بالای مرد است و به زن کفاره نیست . از امام احمد پرسیده شد که : اگر شوهر در روز رمضان با زن خود پیش شود ، آیا بالای زن کفاره واجب است ؟ امام احمد جواب داد : نشنیده ایم که بالای زن کفاره باشد . و المغنی می گوید : رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را که در روز رمضان جماع نموده بود امر کرد که یک غلام را آزاد کند و زن را به هیچ چیز امر نکرد .

حکم مردی که با زن خود در روز رمضان جماع کند چیست؟

امام الشعراوی به این سؤال جواب میدهد

جواب : شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد : یا رسول الله هلاک شدم ، با زن خود پیش شدم در حالیکه روزه داشتم رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت : آیا می توانی یک غلام را آزاد کنی ؟ مرد جواب داد : نی . باز فرمود : می توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری ؟ جواب داد : نی . رسول الله پرسید : شصت مسکین را طعام داده می

توانی؟ جواب داد: نی. بعدا رسول الله امر کرد که این جا بنشین. تا اینکه کسی یک کمی خرما آورد, رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید شخصی که سؤال میکرد کجا شد؟ گفت من این جا هستم. آنحضرت فرمود که این را بگیر و صدقه کن. سؤال کننده گفت یا رسول الله آیا از من فقیر تر کسی وجود دارد برای خود می گیرم, رسول الله صلی الله علیه وسلم خنده کردند.

(حکم این است که: یک غلام را آزاد سازد. دو ماه روزه بگیرد. شصت مسکین را طعام بدهد. توبه صادقانه کند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حکم را به شرایط خاص اشخاص گذاشته اند.)

سوم در باب حج

پروفسور دکتور عبدالستار سیرت جواب می‌دهد :
(سؤالات ذیل را پوهاند دکتور ابراهیم عظیم از طرف افغانها به اداره
فقه اسلامی فرستاده بودند) .

- 1 - کسیکه خانه خریده و قسط می‌پردازد حج کرده می‌تواند ؟
- 2 - از پول کمکی که ماهانه شخص می‌گیرد حج کرده می‌تواند ؟

1 - فریضه حج رکن پنجم اسلام در نصوص قرآن کریم و احادیث قولی و
فعلی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت گردیده، خداوند (عز و جل)
در آیه کریمه (97) سورة آل عمران میفرماید : { و لله على الناس حج
البيت من استطاع إليه سبيلا * } و حج خانه خدا بر مردم و کسانی که توان
رسیدن به آن را داشته باشند فرض الهی است .{

از رسول الله صلی الله علیه و سلم مفهوم کلمه (سبیل) و مراد (استطاعت
سبیل) پرسیده شد ، فرمودند : (الزاد و الراحلة - زاد و راحله) کلمه
راحله کنایه از مصارف رفت و آمد سفر (هوائی ، بحری ، زمینی) از
محل اقامت حاج تا مکه مکرمه و بازگشت از آن ، و کلمه زاد عبارت از
تمام مصارف اقامت و کرایه منزل و انتقالات در خلال مدت مسافرت به
منظور ادای حج است .

توانائی بزد و راحله مشروط به آنست که قاصد حج تمام مصارف و
احتیاجات اساسی فامیل خود را با مصارف ضروری مربوط به کار و
بزنس و اسباب و لوازم زندگی خود و فامیلش تأمین نموده باشد و در

مدت سفر تا عودت به منزل و آغاز دو باره زندگی به هیچ مشکل اقتصادی مواجه نگردد، زاد و راحله بمنظور حج به هیچصورت احتیاجات اساسی و مصارف ضروری زندگانی فامیلی و کار و بزنی وی را اخلال نکند، بل این زاد و راحله باید علاوه بر تمام آن مصارف و احتیاجات باشد، و نیز زاد و راحله باید زائد بر دیون و قروضی باشد که قاصد حج مکلف به تادیه آنست، یعنی شخص مدیون تا وقتی که دین ذمه خود را ادا نه نموده و یا دارائی کافی و آماده تادیه در مقابل دین نداشته باشد حج بروی فرض نیست و زاد و راحله حج باید اضافه از احتیاجات اصلی و اضافه از دیون باشد.

چنانکه در باب حج دین مانع سفر می گردد، در باب زکات نیز وجود دین بر ذمه شخص مانع و جوب زکات میگردد، البته در مورد حج تأمین زاد و راحله بر علاوه احتیاجات اصلی و دیون شرط است، و در رابطه با زکات دارائی شخص باید بر علاوه احتیاجات اصلی و دیون به نصاب زکات برسد و یکسال قمری کامل بر آن سپری گردد. شرح نصاب زکات در فقه اسلامی توضیح یافته و در دارائی نقدی به اساس ارزش طلای و نقره (دینار و درهم) محاسبه می شود، دینار و درهم در آغاز اسلام در قلمرو امپراطوری های روم و فارس مدار تعامل اقتصادی بود و در ساحت اسلامی نیز اعتبار داده می شد. نصاب زکات در طلا یا دینار مساوی بیست مثقال طلا و یا بیست دینار و در نقره مساوی دو صد درهم است (وزن یک دینار = 4,25 ضرب 20 = 85 گرام - وزن یک درهم = 2,97 گرام ضرب 200 = 595 گرام).

زکات دارائی نقدی به همین معیار محاسبه میگردد و مقدار زکات 2,5 فیصد بعد از رسیدن به نصاب بر علاوه احتیاجات اصلی یکساله و ادای دیون می باشد، البته نصاب زکات در مواشی و حیوانات و

تولیدات زراعتی فرق میکنند و شرح آن در کتب فقهی مذاهب مختلفه اسلامی وجود دارد.

قرض و دین که در حج و زکات هر دو مانع و جوب میگردد، دو نوع قرض و دین است، یکی معجل و دیگر مؤجل، نظر عمومی فقهاء در آنست که هر دو نوع قرض و دین مانع زکات و حج می باشد و تا وقتیکه شخص دین فوری یا مهلت دار خود را ادا نکرده باشد و لو در زکات بالاتر از نصاب و در حج بالاتر از زاد و راحله داشته باشد زکات و حج بروی فرض نیست.

اما برخی از فقهاء میان دین معجل و مؤجل فرق می گذارند و دین مؤجل را به قیاس مهر مؤجل در عقد نکاح مانع زکات نمیدانند (یکی از دو نظر امام شافعی، رحمة الله علیه، مذهب امام احمد بن حنبل، رحمة الله علیه،، المعنی، ابن قدامه جلد 3).

به ارتباط حج امکان قیاس آن به زکات در عدم ممانعت و جوب حج به سبب دین مؤجل وجود دارد، و علاوه بر آن در مذهب حنفی ذکر شده است که: شخص مدیون نباید بمنظور حج سفر کند مگر در صورتیکه دائن و یا کفیل دائن و یا هر دو بوی اجازه سفر بدهند و سفر او را خطر از بین رفتن دین و یا به ضرر دین ندانند، در آنصورت اجازه دارد که با وجود مدیون بودن به حج سفر کند و وجود دین با اجازه دائن مانع و جوب حج نمی شود (فتح القدیر، کتاب الحج جلد 2).

اکنون در روشنی این بحث سؤال (کسیکه خانه خریده و قسط می پردازد، حج کرده می تواند؟) قابل طرح است و میتوان پاسخ آنرا جستجو نمود:

خرید خانه به اقساط طولانی در حالیکه معامله با قرض گفته می شود و صاحب خانه مدیون است ، اما این دین با دیون معجل و مؤجل در معاملات مدنی و تجارتي سابق فرق دارد ، دائن در معاملات خرید منزل غالبا بانک است و بانک قبل از معامله قرض امکانات تادیه اقساط را با کریدت خریدار خانه تحقیق می کند و ازین لحاظ مطمئن می شود ، و نیز مدت اقساط چنین قرضه ها به سالهای متمادی تا حدود سی سال میرسد و عواقب تأخیر اقساط و یا عدم امکان تادیه اقساط نیز در قوانین و مقررات و قرار داد های مربوط تنظیم شده است . چنین معامله قرض بیرون از چوکات مقررات و قرار داد هیچگاه مانع تصرفات حقوقی و آزادی مدنی شخص مدیون نمی شود و معقول نیست که مدیون در خلال سی سال سفر نکند و وجائب دینی و مدنی او کاملا وابسته به همین قرضه باشد .

شخص که خانه خریده و قسط می پردازد به ارتباط زکات ، اقساط یکساله این قرضه ضم احتیاجات و ضرورت های اساسی سالانه او شده و مقدار نصاب زکات بر علاوه این اقساط محاسبه میگردد ، و چون زکات دارائی نقدی یک وجیبه دینی سالانه است اقساط یک سال از استحقاق زکات خارج شده و در متباقی دارائی اضافی در صورت رسیدن به نصاب و گذشتن یک سال زکات میدهد .

به ارتباط حج شخص مدیون به قرضه خانه می تواند اقساط مربوط به مدت رفت و آمد سفر حج و تنظیم امور مالی و اقتصادی خود را قبل از تأمین زاد و راحله حج ضم احتیاجات اصلی و ضرورت های اقتصادی خود بسازد ، و هر گاه بر علاوه آن ، زاد و راحله (مصارف حج) میسر گردد و سفر حج موجب تأخیر اقساط و اخلال ضرورت های اقتصادی در همان مدت حج و در خلال همان سال معین نگردد ، شخص می تواند

فريضة حج را ادا نمايد و چنانکه در مورد زکات گفته شد تاديه اين اقساط نبايد تا مدت سي سال يا کمتر و زيادتر مانع سفر و وجائب ديني و مدني شخص گردد .

2 - از پول کمکی که ماهانه شخص می گیرد حج می تواند ؟

پول کمکی که به صورت ماهانه مطابق قوانين توزيع ميگردد مانند معاش تقاعدی و برخی از امتيازات مادی، از قبيل (کمک از مؤسسات اجتماعي دولتي) بعد از قبض آن توسط شخص در ملکيت او داخل می شود و مالک صلاحيت تصرف کامل را در آن ميابد (در صورتیکه کمک مشروع و مطابق استحقاق بدست آمده باشد و مال حرام گفته نشود)، اگر اين مبلغ متناسب به احتياجات اساسي شخص وفاميل او باشد و فقط زندگانی اقتصادي او را تکافو نمايد در آنصورت نه زکات و نه حج هيچکدام بروی فرض نيست، اما اگر اين مبلغ با عوائد ديگري که شخص از طريق کار و غيره دارد از سطح ضرورت و احتياج اصلي و فاميلي او اضافه تر گردد، در صورتیکه مبلغ اضافي به نصاب زکات برسد و يکسال برآن بگذرد و يا مبلغ اضافي زائد از احتياج، زاد و راحله حج را به آسانی تأمين نمايد در اينصورت هم زکات و هم حج لازم ميگردد.

3 - شخصی که یک مقدار پول دارد و کار کرده نمیتواند و از پول خود حاصل نمی گیرد، زکات بدهد يا خير ؟

شخصی که یک اندازه پول دارد (البته بايد حلال باشد چه در پول حرام زکات نيست) در حالیکه در شرائط زکات خصوصيت افزايش اموال در نظر گرفته شده و اگر مال قابليت افزايش را داشته باشد و لوکه عملا

افزودی نیابد شامل اموال زکات می‌گردد ، اما مقدار پول باید دیده شود که بچه اندازه است . آیا در سطح تکافوی زندگانی اقتصادی یکساله شخص و فامیل او است یا بالاتر از آن ، هر گاه در حدود ضروریات و احتیاجات یکساله باشد و بالاتر از آن تا حد نصاب اضافه نگردد ، در آنصورت زکات واجب نمیشود ، اما این مقدار پول بحدی باشد که تمام ضرورت یکساله را تکافو کند و مقدار اضافی به نصاب زکات برسد و یکسال هم بدون احتیاج برآن بگذرد ، در آنصورت زکات لازم می‌گردد .

و الله أعلم و هو المستعان

یا داشت : از آنجا که این مطالعات فقهی در چوکات فقه و قائع معاصر ، در روشنی قواعد و اهداف فقهی اسلامی صورت می‌گیرد و مثال‌های این قائع معاصر در ذخائر فقهی گذشته ذکر نشده است ، امید که دانشمندان و مجامع فقهی تحقیقات بیشتر نمایند و احکام روشنی در مسائل معاصر صادر گردد .

و من الله التوفیق
عبدالستار سیرت

قسمت چہارم
مخصوص زنان

حکم گرفتن دوائی منع مریضی زنانه (تأخیر حیض) در ماه رمضان

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

ما زنان میدانیم که روزه ماه مبارک رمضان در آن خیر و برکت است و نمی خواهیم از این برکت بی نصیب باشیم. آیا جواز است که دوائی منع مریضی زنانه را در ماه رمضان بگیریم و این نوع دواء ضرر هم ندارد؟

جواب : علمای اسلام متفق اند که زن مسلمان در وقت مریضی روزه نگیرد و اگر بگیرد قبول نیست و در وقت مریضی روزه واجب نمی باشد لیکن واجب است که بعداً قضائی روزه را بگیرد و این یک رحمت از جانب خداوند می باشد تا زنان در وقت مریضی ضعیف نشوند.

زنان مسلمان و مادران مؤمنین رضی الله عنهن و کسانیکه متابعت ایشانرا می کردند بدین طریق عمل نمودند و بر زن مسلمان لازم است که در وقت عادت ماهانه روزه نگیرد و بی بی عایشه رضی الله عنها می فرماید : ما امر می شدیم به گرفتن قضائی روزه و امر نمی شدیم به قضائی نماز. (روایت نموده بخاری).

من بهتر میدانم که امور به صورت طبیعی آن گذاشته شود. و اگر بعضی زنان می خواهند دواء منع مریضی زنانه را استعمال کنند مانع در استعمال آن نیست لیکن مشوره داکتر را باید گرفت.

سؤال: من دختر 18 ساله هستم و اول از جای که حیض می آید یک ماده سفید رنگ خارج شد، نمی دانم که نماز و روزه ام صحیح است یا نه؟

جواب: این ماده عبارت از افرازات طبیعی برای دختر و زن است و آنچه سبب حرمت روزه و نماز میشود عبارت از خون است، خون حیض معروف و رنگ آن سرخ میباشد. اگر خون نباشد و بعضی افرازات باشد مثلیکه در سؤال آمده ترس نداشته باشید و شما خواهر مسلمان نماز بخوانید و روزه بگیرید و عبادت خداوند را بجا بیاورید و خداوند قبول میکند.

حکم نماز جنازه برای زنان

اول: شیخ سید سابق صاحب کتاب فقه السنه این جواب را میدهد:

مانع شرعی در اشتراک زنان در نماز جنازه وجود ندارد و اگر حاضر بودند باید نماز جنازه را بخوانند.

در حکم فقهی موضوع اشتراک زنان در نماز جنازه آمده که: جائز است که زنان مانند مردان نماز جنازه را بخوانند چه بصورت انفرادی و یا بشکل جماعت.

حضرت عمر انتظار کشید تا مادر عبدالله نماز جنازه عتبه را خواند و بی بی عایشه امر کرد تا جنازه سعد بن ابی وقاص را بیاورند تا بروی نماز بخواند.

امام النووی می گوید: لازم است برای زنان در نماز جنازه جماعت ترتیب شود یعنی در جماعت بخوانند مثلیکه در نمازهای دیگر به جماعت می خوانند و همین نظریه الحسن بن صالح و سفیان ثوری و امام احمد و امامان مذهب حنفی می باشد.

دوم: از کتاب الفتاوی النسائیة (کتاب فتواها برای زنان): زنان مانند مردان اگر نماز جنازه حاضر شد باید نماز بخوانند و ثوابی که مردان از نماز جنازه میگیرند زنان نیز همان ثواب را میگیرند. مؤرخین میگویند که مردان و زنان جنازه رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواندند. اگر جنازه حاضر شد باید که زنان با مردان نماز آنرا بخوانند.

آیا برای زنان در جنت شوهران است؟

از کتاب (الفتاوی النسائیة * فتواها برای زنان)

خداوند سبحانه در جمله نعمت ها برای اهل جنت می فرماید: برای شما آنچه اشتهای آورا است و آنچه بخواهید است از طرف غفور رحیم * فصلت: 31 و 32.

و همچنان می فرماید: در جنت آنچه خوش آیند برای نفس ها باشد و لذت آور برای چشمان برای شما است و شما برای ابد زنده و خالد در جنت می باشید * الزخرف: 71.

در حقیقت ازدواج بهترین چیزی است که انسان به آن اشتهای و خواهش و رغبت زیاد دارد و این موضوع در جنت برای زن و مرد می باشد و هر دو طرف لذت میبرند.

خداوند زن را با شوهرش که در دنیا بود در جنت یکجا می کند در آیه 8 سوره غافر می خوانیم که : خداوند ایشانرا به جنت های که وعده داده شده بود داخل می سازد و با ایشان پدران و زنان و اولاد هایی که صالح باشند.

اگر یک زن در دنیا دو مرتبه ازدواج کرده باشد در جنت حق دارد یکی از آن دو شوهر را به رضایت خود انتخاب کند . نعمت های خداوند فقط برای مردان نبوده بلکه برای زنان و مردان متساوی می باشد و بهترین نعمت ها ازدواج است.

حکم دست دادن زنان با مردان

مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جواب مدهید :
دست دادن زنان با مردان بالغ و نا محرم شرعا جواز ندارد .

سؤال : اگر لباس زن در طیاره به سبب بول و نجاست از طفل نجس می شود , آیا نماز بخواند به همان لباس و یا اینکه صبر کند و بعد از تغییر لباس قضائی بخواند ؟

جواب از کتاب : (فتاوی للمسلم فی المغترب , فتواها برای مسلمان در غربت یا مهاجرت) نماز را در وقت آن بخواند با اینکه لباسهایش نجس شده است زیرا ممکن نیست که در داخل طیاره لباس تبدیل و یا شسته شود و نماز را بعدا قضائی نخواند .

حکم خواندن قرآن کریم در وقت مریضی زنانه

اول: جواب از کتاب (الفتاویٰ النسائیه) در خواندن قرآن کریم از یاد نظریات متفاوت است. یک نظریه است که حرام است و نظریه دوم است که اجازه است و قول سوم اینکه اگر برای تعلیم باشد یعنی دختران مکتب و فاکولته که می توانند برای تعلیم قرآن کریم را بخوانند. امام ابن تیمیه می گوید که در سنت حدیثی نیست که بصراحت زن را در وقت حیض از خواندن قرآن منع کند.

دوم: مفتی مصر در سؤال فوق این جواب را میدهد:
خواندن قرآن کریم به نیت تعلیم در وقت مریضی برای زنان جواز است و دختران در کالج و پوهنتون در اوقات درس دین و خواندن قرآن کریم حاضر شوند.

حکم خواندن قرآن کریم در وقت مریضی زنانه (حیض و نفاس)

سوم: جامع الازهر الشریف در موضوع مسأله فوق این فتوا را صادر نموده است:

دختران در وقت مریضی ماهوار و نفاس اجازه دارند برای تعلیم قرآن کریم و حدیث شریف و موضوعات اسلامی به درس در مراکز تعلیمی ازهر حاضر شوند و دارالافتاء ازهر مانع شرعی را در مورد تعلیم نمی بیند.

چهارم: اداره الأفتاء در عربستان سعودی در مورد خواندن قرآن کریم در وقت مریضی زنانه این فتوا را صادر نموده است :

برای زن حرجی نیست در وقت حیض و نفاس دعا های نوشته شده را در ایام حج بخواند و نیز حالت حیض و نفاس مانع قرائت قرآن کریم شده نمیتواند و نص صریح برای منع آن نیآمده است در حالیکه در حالت جنب (برای مرد) اجازه نیست که قرآن را نظر به حدیث که حضرت علی روایت نموده قرائت کند .

اما حدیثی که برای زن در حالت مریضی ماهوار آمده از روایت اسماعیل بن عیاش از حجازین است که در روایت خود ضعیف میباشد. زن بدون لمس کردن قرآن کریم را از یاد بخواند تا وقتیکه پاک شود زیرا برای مرد وقت جنب کم است و لیکن وقت نفاس و حیض طولانی بوده و مدت آن بدست خداوند است لهذا اجازه خواندن قرآن برای اینکه فراموش نشود و هم از فضیلت قرآن بی نصیب نشود و زنان احکام شرعی را از کتاب خدا بدانند ، پس از باب اول است که در حالت حیض بخوانند از دعا های نوشته شده و آیات قرآنی و احادیث. این است صحت قول علما رحمهم الله در موضوع.

پنجم : دکتور محمد سرور سروری در فکس خود از جده برای فقه اسلامی نظریه علمای معاصر را در موضوع این طور می نویسد :

بنابر صحیح ترین رأی علما زن حایضه و زنی که در حالت نفاس باشد میتواند کتب تفاسیر و قرآن کریم را مطالعه و تلاوت نماید در صورتیکه مصحف شریف را لمس نکند .

ششم: سؤال: برای زن در وقت حیض و نفاس جواز دارد که خداوند را ذکر کند و دعا کند و تکبیر بگوید و تسبیح کند؟

الشیخ کشک جواب میدهد:

حیض و نفاس برای زنان عذر شرعی است که در وقت آن نماز و روزه بالای زن فرض نمیشود. معاذه میگوید: (سألت عائشة فقلت: ما بال الحائض تقضى الصوم ولا تقضى الصلاة؟ قالت: كان يصيبنا ذلك مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فنؤمر بقضاء الصوم ولا نؤمر بقضاء الصلاة). معاذه میگوید از عائشه سؤال کردم که حائض روزه قضائی میگیرد و نماز را نمی گیرد. وی در جواب گفت برای ما وقتیکه با رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم اگر (حیض و نفاس) می شدیم آن حضرت ما را امر به قضاء روزه کردند و امر به قضائی نماز نکردند.

زن مسلمان در وقت حیض و نفاس باید روزه را نگیرد و در اول آمدن خون اگر روزه هم داشته باشد افطار کند و اگر روزه بگیرد برایش ثواب نیست. و نماز در مدت حیض و نفاس بالای زن فرض نیست و قضائی هم نظر به حدیث ذکر شده ندارد. لیکن در هر وقت از شب و روز ذکر و حمد گفتن و تسبیح کردن در وقت نفاس و حیض و دیگر عذرهای شرعی مانع در آن نیست و فقط مصحف را لمس نکند.

حکم خارج شدن آب از زن

معروف است که اگر از سیبلین آب خارج شود نجس است بغیر از منی. بعضی زنان از ایشان بطور مستمر یک نوع آب خارج میشود که حکم آن

مانند سلیس بول (خارج شدن ادرار به استمرار و بدون اراده) است باید در هر وقت نماز وضوء کنند و لازم به غسل نیست.

علامه طهارت:

سؤال: ماده سفید رنگی که از مجرای ادرار و بعد از قطع حیض خارج میشود چیست، آیا غسل باید شود و یا وضوء و آیا لباسی که بدان آلوده شده شسته شود؟

جواب: ماده سفید رنگ که از مجرای ادرار بعد از ادرار خارج میشود بنام (ودی) یاد میشود و مانند ادرار نجس می باشد و واجب است که محل خروج آن شسته شود و همچنان اگر در لباس نشر شده باشد جای آن شسته شود و این ماده وضوء را باطل میسازد لیکن غسل را واجب نمیسازد. عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس در مورد این ماده میگویند: ودی که بعد از بول (ادرار) می آید وضوء را واجب میسازد، و ماده سفید رنگ که بعد از حیض خارج میشود بنام (القصة البيضاء) یاد شده و علامه و یا نشانه پاکي و قطع حیض است، واجب است غسل بعد از آن به خاطر قطع حیض نه بخاطر خروج ماده سفید رنگ.

و ماده سفید رنگی که در وقت احساس به شهوانی و بازی کردن از فرج خارج میشود بنام (مذی) یاد میشود و واجب است که محل آنرا شست و این ماده در اصل نجس بوده و وضوء را باطل میسازد لیکن غسل را واجب نمیسازد. در صحیح از حدیث علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: مذی از من می آمد کسی را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرستادم تا در مورد حکم آن سؤال کند، جواب دادند: «توضأ و اغسل ذکرک» ذکر خود را بشوی و وضوء ساز.

ماده سفید رنگی که در روزهای پاکی بدون سبب خارج میشود ، نجس بوده و وضوء را ناقص میسازد لیکن اگر به استمرار خارج شود حکم سلس بول را دارد حکم آن عفو و نماز صحیح است اگر چه در داخل نماز نیز خارج شود .

سؤال: آیا غسل جنابت برای غسل حیض کافی است ؟

جواب: بلی ! غسل جنابت برای حیض کافی است و همچنان غسل حیض برای جنابت کافی است ، اگر کسی را غسل برای جنابت و حیض لازم باشد و یکی از این دو را نیت کند و آن دیگر را فراموش نماید غسل اولی برای دومی نیز کافی میباشد زیرا غسل واجب از واجب دیگر نمایندگی میکند .

سؤال: شنیدن قرآن کریم در وقت جماع:

جواب: بلی شنیدن قرآن در وقت جماع جواز دارد ، شنیدن قرآن و ذکر در قلب بجز از خواندن آن برای بی وضوء و جنب ممنوع نیست مانند شخصی که برای قضای حاجت نشسته و یا مشغول جماع است در آن حالت صدای آذان و سلام دادن را می شنود وی نباید جواب سلام را بدهد و کلمات آذان را تکرار نکند و نخواند .

سؤال: زنی که بعد از جماع با شوهرش غسل میکند و نماز میخواند لیکن بعد از آن احساس میکند که آب شوهر از او خارج میشود ، آیا بار دوم غسل کند و آیا نمازش صحیح است ؟

جواب : نمازش صحیح است و غسل دوم جواز ندارد زیرا از یک جنابت دو مرتبه غسل نیست.

سؤال : بعضی زنان از ایشان قبل از ولادت در اثناء حمل آب خارج میشود، و از بعضی دیگر بعد از جماع بیک یا دو روز آب خارج میشود، آیا این آب نجس است؟ و غسل واجب میباشد و یا وضوء کافی است و یا اینکه نه غسل و نه هم وضوء واجب میگردد؟

جواب: این آب بنام (هادی) یاد میشود غسل را واجب نمیسازد لیکن وضوء را واجب می سازد زیرا از مجرای ادرار خارج میشود ولی اگر خروج آن بشکل مستمر و در همه اوقات نماز باشد در این حالت نظر به مشقت حکم آن عفو است فقط انسان یکبار وضوء سازد و نماز بخواند و در وقت نماز متوجه خروج آن نباشد و شستن لباس نیز به سبب مشقت یا زحمت نیست.

سؤال : در اثناء نماز بعضی از زنان به خارج شدن ماده ای از فرج احساس میکنند، و وقت خارج شدن از نماز (ختم نماز) چیزی را خارج فرج ملاحظه نمیکنند لیکن اگر داخل فرج مرطوب میباشد حکم آن چیست؟

جواب : اگر چیزی که احساس میشود اثری از آن در خارج فرج نباشد نماز صحیح است و وضوء باطل نمیباشد و برای زنان لازم نیست که داخل فرج را تفتیش کنند زیرا فرج به طبیعت که دارد مرطوب میباشد و سبب باطل شدن وضوء خارج شدن نجاست است نه قبل از خارج شدن آن.

سؤال : ماده‌ی که از بواسیر و رطوبت فرج خارج می شود آیا نجس میباشد و باید لباس و بدن را شست ؟

جواب : رطوبت فرج نجس است و واجب است که جای آن در بدن و لباس شسته شود نظر به قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم (یغسل ما مس المرأة منه * البخاری » کتاب غسل , حدیث 393 ابو عبدالله - امام بخاری - می گوید : بنابر احتیاط غسل کردن بهتر است » این موضوع را جناب استاد عبدالعلی نور احراری اضافه نموده اند . مع فتح الباری 1 / 413) .

اما بواسیر نجس است غسل جای آن واجب میباشد و اگر هر روز حتی یکبار باشد , عفواست و شستن بدن و لباس واجب نیست و سبب آن مشقت میباشد .

سؤال : زنی در اثنای جنابت حیض گردید , آیا میتواند قبل از ختم حیض غسل جنابت را بکند تا بتواند چیزی از قرآن را قرائت کند زیرا در عدم قرائت قرآن کریم ترس فراموش شدن آن را دارد یا اینکه جنابت با بدون حیض همراه است ؟

جواب : برای زنی که در حالت حیض است جواز است که قرآن کریم را بخواند و اگر با حیض حالت جنابت نیز باشد چه جنابت قبل از حیض بوده باشد و یا بعد از آن , احتیاج به غسل برای رفع جنابت نیست , و اگر برای رفع جنابت غسل نمود جواز دارد زیرا جنابت و حیض دو امر مجزا است ممکن است یک حادثه را رفع نمود و حادثه دیگری باقی بماند .

برای زنی که در حالت حیض است و جنابت نیز دارد می تواند قرآن کریم را بدون مس مصحف بخواند مگر زمانیکه حیض قطع میشود و آمدن خون قطع میگردد ، جواز نیست که قرآن را قبل از غسل بخواند مگر اینکه ترس فراموش شدن آن باشد .

در نزد بعضی علماء جواز است که برای رفع جنابت و باقی ماندن حیض غسل کند . (دیده شود : الدسوقی مع الشرح الكبير 1 / 174 و مواهب الجلیل 1 / 374 و المغنی 1 / 210) .

سؤال : آیا قرائت قرآن و مس آن در وقت حیض و غیر وضوء و کسبیکه جنابت دارد جواز دارد ؟

جواب :

1) قرائت قرآن کریم برای جنب : جمهور علماء قرائت قرآن را در وقت جنابت حرمت میدانند چه بسیار و چه هم کم و همچنان مس مصحف را و این حکم روایت شده از جماعتی از صحابه مثل حضرات عمر ، علی و جابر رضی الله عنهم و همچنان روایت شده از امامان مذاهب چهارگانه تسنن و دلیل و حجت امامان حدیث شریف است که حضرت علی روایت نموده است (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يكن يحجبه عن القرآن شيء ليس الجنابة * النسائي 265) . « رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را از خواندن قرآن کریم هیچ چیز ممانعت نمی کرد مگر جنابت » .

علمای مذهب مالکی قرائت یک آیت و یا چند آیات را بقصد دعا و استدلال به یک حکم شرعی نه بقصد تلاوت جواز میدانند . (دیده شود رد المحتار 1 / 293 و شرح الزرقانی علی خلیل 1 / 104) .

2) قرائت قرآن کریم در وقت حیض:

از امامان و جمهور فقهاء و از جمهور صحابه که قبلاً اشاره شد روایت شده که خواندن و تلاوت قرآن برای زن در حالت حیض جواز ندارد و دلیل شان حدیث ابن عمر است که: (لا تقرأ الحائض ولا الجنب شیئا من القرآن * الترمذی 131، حدیث در نزد بخاری ضعیف است). حیض و جنب چیزی از قرآن را نخواند.

علمای مالکی برای زن در حالت حیض قرائت قرآن را از حفظ اجازه میدهند و دلیل آن روایتی است از عائشه رضی الله عنها که او قرآن را در وقت حیض قرائت میکرد. (دیده شود شرح الزرقانی 1 / 138). علماء بین حالت جنابت و حیض فرق را میگذارند و میگویند مدت حیض طولانی تر نسبت به جنابت است و اگر زن را از تلاوت قرآن در وقت حیض مانع شد سبب فراموشی قرآن میشود بخلاف جنابت که زود میتواند با غسل از آن خلاص شد.

سؤال: مس مصحف برای کسیکه جنابت دارد و حیض و غیر وضوء:

جواب: جمهور علماء برای کسیکه وضوء ندارد و در حالت حیض و جنابت است اجاز نمیدهند که قرآن را مس کند. و همچنان جواز نمی دانند مس یک جزء از مصحف و همچنان حمل آن را بغیر از داشتن وضوء.

علمای مالکی برای زن در وقت حیض و بغیر از وضوء اگر شاگرد باشد یا معلم باشد مس مصحف را جواز میدانند و دلیل شان ضرورت تعلیم است. حیض مدت معین دارد و زن نمیتواند حیض را قطع کند و اگر در مدت حیض زن از تعلیم منع شود از تعلیم قرآن محروم می شود و همچنان محروم ساختن بی وضوء برای مس مصحف در وقت تعلیم حرج

میباشد بسبب تکرر طلب آن مثلا متعلم در قرائت قرآن غلط میکند
ولازم می شود که به مصحف مراجعت نماید .

سؤال : قرائت قرآن بدون وضوء :

جواب : جواز دارد برای کسیکه وضوء ندارد قرآن را از حفظ و بدون
اینکه مصحف را مس کند بخواند و در این حکم تمام علماء متفق النظر
اند .

سؤال : ذکر و تسبیح بدون وضوء :

آیا جواز دارد که در حالت نداشتن وضوء و در وقت حیض و جنابت
تسبیح و ذکر کرد ؟

جواب : جواز دارد ، زیرا برای منع ذکر و تسبیح در وقت جنابت و حیض
و نداشتن وضوء مانع نیآمده است .

سؤال : زنی در بستر خواب مناظر جنسی را مشاهده میکند و در وقت
بیداری آب را مشاهده میکند مثل سلس ، آیا غسل جنابت واجب
میگردد خصوصا اگر زن باکره باشد و ازدواج نکرده باشد و معنی
احتلام را نیز نداند ؟

جواب : احتلام زن بدین معنی است که در خواب ببیند که جماع میکند
و یا اینکه عادت سری را میکند تا درجه که احساس به شهوت بزرگ کند
و احساس شود که اگر در استمتاع ادامه بدهد از وی آب (منی) خارج
شود و آب منی برای زنان زرد رنگ و رقیق است .

این زن را لازم است که وقتی که از خواب بیدار میشود به نفس خود نظر اندازد یعنی جسم خود را تفتیش کند و اگر ملاحظه نمود که آب به صفت آب منی زرد رنگ و رقیق در وجودش است غسل در اینحالت برایش واجب میگردد و اگر آب، صفت آب منی را نداشت بلائیش غسل واجب نمی باشد.

أم سلیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد: (إن الله لا يستحي من الحق، فهل على المرأة إذا هي احتملت من غسل؟ فقال صلی الله علیه وسلم: نعم إذا رأت الماء) أم سلیم از احتلام زن از رسول اکر صلی الله علیه پرسید یا رسول الله، خدا از گفتن حق شرم نمی نماید آیا بر زنی که خواب جماع ببیند غسل لازم می شود؟ و در سؤال اش غسل آمده، رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد: اگر آب را ببیند. (البخاری، کتاب غسل، حدیث 282، ترجمه استاد عبدالعلی نوراحراری).

واجب شدن غسل مربوط به خارج شدن آب است که منی میباشد، اگر آب ملاحظه نشود غسل واجب نمی گردد.

سؤال: زن بعد از گذشت شش روز از دوران حیض احساس میکند که پاک شده است، و لیکن وقتی که یک پارچه از (قطن) پنبه را داخل میکنند رنگ زرد را مشاهده میکند در حالیکه از خارج خشک و پاک میباشد، آیا نماز بخواند یا نه؟

جواب: خارج شدن پنبه با رنگ زرگ در آخر روزهای حیض و قبل از دیدن علامات طهر (پاکی) حیض میباشد، زن نماز نخواند تا اینکه پنبه پاک خارج نشود و اگر زن علامات پاک شدن را به خارج شدن پنبه سفید رنگ مشاهده نمود و یا نزول آب سفید رنگ را دید و بعد از آن

رنگ زرد را در قطعه از پنبه ملاحظه نمود ، این بار حیض نیست و باید نماز بخواند .

سؤال : علامات طهر یا پاکی که زن بداند که از حیض پاک شده چیست ؟
جواب : طهر یا پاکی دو علامه دارد و یکی از این دو علامه برای پاکی کافی میباشد و عبارت اند از :

- 1 (نزول ماده مانده آب سفید در آخر روز های حیض .
- 2 (خشک شدن فرج از داخل از رطوبت خون و خارج شدن پنبه پاک .

مدت نفاس

سؤال : مدت نفاس چند روز میباشد و اگر آمدن خون بعد از ولادت به دو یا سه روز توقف نمود ، آیا بالای زن نماز واجب میگردد ؟

جواب : اگر آمدن خون بعد از ولادت ادامه یافت ، زن باید تا چهل روز نماز نخواند و اگر از این مدت یعنی چهل روز اضافه شد غسل کند و نماز بخواند زیرا بعد از چهل روز خون استحاضه میباشد . این حکم باسناد حدیث ام سلمة که گفت : زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم مدت چهل روز در نفاس نماز نمی خواندند ، و رسول الله صلی الله علیه و سلم آنها را در مدت نفاس به قضائی نماز امر نمی کرد . (دیده شود : أبو داود . 84 / 1) .

و در حدیث دیگر آنحضرت فرمودند : « إلا أن تری الطهر قبل ذلک » مگر اینکه پاکی را دید قبل از آن یعنی قبل از مدت معین چهل روز . در

اینصورت زن باید غسل کند در هر وقتیکه آمدن خون قطع شود اگر یکروز و یا دو روز از ولادت باشد و نماز بخواند .

سؤال: آیا زن میتواند قرآن کریم و یا چند آیات را که با پوش است برای زیبایی با خود داشته باشد ؟

جواب: جواز دارد که زن در وقت حیض و جنب قرآن کریم را برای تداوی و تحصین داشته باشد بشرطیکه پوش شده باشد .

سؤال: آیا جواز دارد که زن در حالت حیض و جنب کتب تفسیر و حدیث و علوم اسلامی را بخواند ؟

جواب: بلی ! در وقت حیض و جنب برای زن جواز است که کتب تفسیر و علوم شرعی مثل حدیث و فقه را مطالعه کند با اینکه در آنها بعضی آیات قرآن کریم موجود است زیرا مقصد از مطالعه تلاوت قرآن کریم نیست و همچنان جرائد که در آن اسم خداوند نوشته شده میباشد زیرا مقصد از خواندن تلاوت نیست .

سؤال: زنی مدت مریضی حیض اش از دو ماه قطع شده , بعد از این مدت خون بصورت غیر منظم یک روز می آید و یک روز نمی آید , آیا آمدن خون غیر منظم از حیض است و نماز را منع می کند ؟

جواب: بلی ! حیض است و نماز نیست و باید زن مدت یا روزهای خون را حساب کند و اگر آمدن خون بمدت عادت ماهانه توقف نکرد , سه روز

دیگر را بالای آن اضافه کند و این مدت اضافی بنام (استظهار) یاد میشود ، بعد از این مدت اضافی غسل کند و نماز بخواند .

سؤال : زنی از آمدن خون استحاضه پاک شد غسل بر او واجب می شود یا نه ؟

جواب : بر زن واجب است که بعد از حیض فقط یکبار غسل کند ، و اگر بعد از غسل خون استحاضه آمد ، در این حالت غسل واجب نمیشود بلکه مستحب است و زن بعد از توقف خون استحاضه که بعد از مدت ماهانه است برای هر نماز وضوء کند و نماز بخواند و . عکرمه روایت میکند که : « أم حبیبة بنت ابي سفیان استحیضت ، فأمرها النبی صلی الله علیه وسلم أن تنتظر أيام أقرائها ، ثم تغتسل و تصلی ، فإن رأت شیئا من ذلك توضأت و صلت * أبو داود 1 / 82) . أم حبیبة برایش خون استحاضه پیش شد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت انتظار مدت را بکشد بعد از آن غسل کند و نماز بخواند ، اگر بعد از آن چیزی را دید وضوء سازد و نماز بخواند .

آبی که از زن در وقت حامله گی می آید :

سؤال : حکم آبی سفید رنگ که از زن در وقت و مدت حامله بودن می آید و رنگ خون را ندارد چیست ؟ آیا از آمدن آن غسل کند ؟

جواب : از آبی که در وقت حامله بودن می آید غسل نیست ، غسل واجب میشود از آمدن خون در مدت حیض و نفاس ، در این حالت زن فقط وضوء کند و نماز بخواند .

سؤال: زنی در سن هفتاد است و حیض اش مدتی شده که قطع گردیده است لیکن بعد از انقطاع حیض خون از وی می آید، آیا نماز بخواند و آیا بعد از انقطاع آن غسل کند؟

جواب: بی بی عائشه رضی الله عنها گفت: زن عموماً بعد از سن پنجاه حیض را نمی بیند. اگر خانمی بعد از این مدت و به سن هفتاد سالگی خون حیض را دید، این خون بنام (علة) یاد میشود نباید بخاطر آمدن آن نماز خود را قطع کند و بلائیش بعد از توقف خون غسل نیست. (دیده شود: مواهب الجلیل 1 / 367).

سؤال: خانمی قبل از ولادت به چند روز کمی از آمدن خون را می بیند، آیا نماز بخواند یا نه؟

جواب: آمدن خون از خانم قبل از ولادت به چند روز را بعضی علماء از علامات حیض و بعضی از علامات نفاس میدانند لذا نماز در این حالت خوانده نمیشود. (دیده شود: شرح الزرقانی مع البنانی 1 / 138).

(سؤالات ماه گذشته و این ماه را برای خواهران محترمه از کتاب: «فتاوی من حياة المرأة المسلمة» تألیف: الدكتور الصادق عبدالرحمن الغریانی، ترجمه نموده ایم و از استاد احراری تشکر که اصلاحات زبانی را نمودند).

حکم قیچی کردن موی سر برای زنان

امام الشعراوی جواب میدهد:
بلی زن می تواند موی سر خود را قیچی کند اگر در قیچی کردن زیبایی را احساس میکند.

حکم مسح بالای جراب

خانم کریمه از ورجینا، امریکا سؤال میکند که: من در وقت کار ممکن نیست که جورابه‌های خود را برای وضوء بکشم، آیا ممکن است که بالای جوراب مسح کنم و نماز خود را بخوانم در غیر آن نماز قضا میشود: اول: جواب از کتاب: الفتاوی النسائیه:

از عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت شده که مسح بالای جراب می شود اگر چه رقیق نیز باشد. پس مسح کنید بالای جراب خود لیکن به سه شرط:

- 1- بعد از وضوء کامل جراب پوشیده شده باشد.
- 2- مسح در حالت شکستن وضوء می باشد لیکن اگر غسل لازم شد باید هر دو پا نیز شسته شود.
- 3- برای یک مدت محدود که برای مقیم یک شبانه روز (بیست و چهار ساعت) و برای مسافر سه روز و شب (72 ساعت) است.

دوم: شیخ دکتور یوسف القرضاوی جواب: جواز است مسح بالای جراب برای شخص مقیم و مسافر، برای مسافر 24 ساعت و برای مسافر 72 ساعت.

مسح یک آسانی در زمستان برای انسان میباشد. زیادتر از ده صحابه به همین ترتیب فتوا داده اند و مسح را بالای جراب جواز داده اند. بعضی از مردم نظر به مشکلات کشیدن اصلا نماز را ترک میکنند لیکن مسح

برای شان آسانی را می آورد . واجب است بالای عالم مسلمان که برای مردم آسانی را نشان بدهد نه مشکلات و سختی را و در امریکه در آن آسانی است باید به آن عمل کرد خصوصا در عصر فتنه و فساد که ما زندگانی داریم . شدت مردم را از دین دور و آسانی مردم را به دین نزدیک می سازد . برای مسلمانان می گویم که اسلام دین آسان است نه مشکل و خداوند حرج را از این امت برداشته است .

حکم سفر زن به حج بدون محرم

اول : دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

نوت : این موضوع بحث طویل است که ترجمه آن صفحات متعدد را می خواهد لذا به نقاط اساسی و ضروری آن اشاره می شود .

روایات زیادی است که زن بدون محرم سفر نکند حتی اگر سفر حج و یا عمره نیز باشد .

اساس این حکم سوء ظن نسبت به زنان نیست بلکه برای حفاظت و حمایت شان و حفظ کرامت شان از دست مجرمین می باشد خصوصا در زمانیکه در آن امن و امان نباشد .

لیکن حکم اینکه اگر زن محرم در سفر مشروع (واجب , مستحب و مباح) نیافت چیست ؟ و اگر بعضی مردان خوب و با اطمینان و یا زنان با موثق (با اطمینان) و یا اینکه راه با امن باشد حکم آن چیست ؟

فقها این موضوع یعنی سفر زنان را در واجب بودن حج بالای زنان با اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر زن را بدون از محرم منع نموده است بحث نموده اند و به نظریات مختلف رسیده اند که عبارت است:

1 - بعضی از فقها به ظاهر حدیث منع سفر بدون محرم تمسک نموده رفتن به حج فرض را داخل همین حکم میدانند .

2 - بعضی نظر دارند که زن سالخورده از این منع استثناء است چنانکه القاضی ابی الولید الباجی و ابن دقیق العید ذکر نموده اند

3 - بعضی به این نظر اند که اگر راه امن باشد مانع در سفر نیست و همین حکم را شیخ الاسلام ابن تیمیه گرفته و به آن حکم نموده است چنانکه ابن مفلح در (الفروع) آورده است که : هر زن در صورت امن , حج کند بدون محرم . الکرابیسی ذکر میکند که (زن بدون محرم) در هر سفر غیر از واجب مانند زیارت و تجارت (رفته می تواند) .

امام احمد می گوید که محرم شرط رفتن به حج نیست زیرا زنان با یک گروه از زنان یکجا سفر میکنند .

ابن سیرین می گوید : با هر مسلمان که سفر کند مانع نیست .

الاوزاعی می گوید : با قوم که عادل باشند

امام مالک می گوید : با جماعت از زنان .

شافعی می گوید : با زنان با ثقه آزاد , و تنها اگر راه با امن باشد .

دوم: حکم رفتن زن به حج بدون محرم:
دارالافتاء مصر این فتوا را میدهد:

موجود بودن محرم و یا شوهر برای امنیت زن در سفر است و با این هم جمهور علما اتفاق دارند که برای آسانی سفر حج برای زن اگر همراهان در سفر باشند و شوهر و محرم نباشد در سفر به حج مانع نیست. فقهای مذهب حنفی موجود بودن محرم و شوهر را به سفر حج حتمی و ضروری میدانند و در رأی خود سن و سال زنا شرط نمی دانند و واجب شدن حج را برای زن موجود بودن محرم و یا شوهر میدانند که در حالت عدم موجود بودن محرم و یا شوهر حج را برای زنان واجب نمیدانند.

مگر من (مفتی مصر) به رأی جمهور علما برای زن سفر حج را اگر همسفران با امن باشند بدون محرم و شوهر جواز میدانم و اگر زن در هر سن و سال باشد که این سفر با امنیت در قافله های حج و کاروانهای حج مسیر و امکان پذیر می باشد.

اگر زن در وقت حج مریض شود (نفاس و حیض)
مفتی مصر جواب میدهد

حیض و نفاس را خداوند در زنان گذاشته است لذا زنان را نسبت به حیض و نفاس که برای شان پیش میشود احکام خاص را بخود دارند.

زن اگر در وقت حج مریض میشود تمام مناسک حج را اداء کند مثل احرام، ایستاده شدن در عرفات و جمرات (شیطان زدن) و دیگر ارکان را در حالیکه حیض دارد فقط به طواف خانه کعبه نرود زیرا طواف خانه شرط آن طهارت است.

زن اگر قبل طواف افاضه مریض شد و نمیتوانست تا ختم حیض در مکه مکرمه باقی بماند شخص دیگر را از طرف خود برای طواف و کیل بگیرد و وکیل باید اول از طرف خود طواف کند و بعد از طرف کسیکه ویرا وکیل گرفته است و یا اینکه دواي قطع خونریزی را بگیرد و غسل کند و طواف نماید .

حکم رنگ ناخن و وضوء

دکتور يوسف القرضاوی جواب میدهد :

رنگ ناخن سبب می شود که آب به ناخن نرسد . ماده ای که از آن رنگ ناخن ساخته میشود مانع رسیدن آب به ناخن میشود . با داشتن رنگ ناخن وضوء تکمیل نمیگردد و بدون تکمیل شدن وضوء نماز صحیح نیست .

حکم عده زن بعد از وفات شوهرش

شیخ مصطفی الزرقا در موضوع سؤال عده جواب میدهد

سؤال : آیا زنیکه شوهرش وفات نموده و در مدت عدت خود است با مرد های غیر محرم سخن بزند و برای کار های ضروری خود از منزل بیرون شود ؟

جواب : عدتی را که اسلام برای زنیکه شوهرش وفات نموده واجب ساخته سه شرط دارد .

اول : خارج نشدن از منزل شوهر , حتی برای دید و بازدید کوتاه و خریدن مگر اینکه یک ضرورت شرعی باشد مثل (معالجه مریضی , خریدن اشیای ضروری اگر کسی نباشد که برای زن بیاورد مثل مواد غذایی و

باید بعد از خریدن فوراً بخانه برگردد . و عدت زن در وفات شوهرش چهار ماه و ده روز می باشد و اگر حامله باشد تا وضع حمل آن .

دوم: ازدواج نکردن و نامزاد نشدن به صورت آشکار در مدت و دوران عدت.

سوم: آرایش یعنی مکیاج و نه پوشیدن لباسهایی که زنان برای زینت خود می پوشند .

برای زن اجازه نیست که لباس سیاه که خاص برای فاتحه شده زیادتر از سه روز بپوشد و میتواند لباس به هر رنگ که باشد بپوشد .

حمام کردن و مراعات نظافت در دین اسلام برای زنی که در عدت است مانعی ندارد و دین اسلام نظافت ظاهری و باطنی را امر میکند.

دیدن و حرف زدن با مردان غیر محرم ارتباط به عدت ندارد . زن با لباس با حشمت و شرعی بدون خلوت (یعنی تنها بودن در یک اتاق) میتواند با مردان غیر محرم حرف بزند و مشکل خود را حل و فصل کند . کسانی که برای زن محرم اند مثل برادر و برادرزاده در وقت عدت و غیر آن حق دارند با زنی که شوهرش وفات نموده زندگانی عادی را داشته باشند و مردم بیگانه به روی و دست تا کف و هر دو پای زن چه در وقت عدت و چه در غیر آن می توانند ببینند.

هر آنچه برای یک زن مسلمان در وقت غیر عدت با مردان بیگانه و غیر محرم منع است در وقت عدت نیز منع است .

امروز کسانی زن را از دیدن به آئینه و روشن کردن چراغ منع میکنند و میگویند که نصف فرش خانه را بلند داشته باشد (قطع کند) و با مردان نا محرم سخن نزنند و اگر کسی دروازه را بکوبد با ایشان اگر مرد باشند حرف نزنند، این سخنان همه خرافات است و نباید در دین اضافه شود یا دین معرفی گردد.

دکتور یوسف القرضاوی در مورد عده جواب میدهد :

ملتها در گذشته در مورد معامله با زنی که شوهرش وفات نموده باشد و در دوران عده است نظرات متفاوت داشتند. بعضی به این نظر بودند که بعد از وفات شوهر زن نیز وفات کند و زن متوفی را آتش میزدند.

بعضی زن را بعد از وفات شوهرش از ازدواج با شخص دیگر کاملاً منع میکردند اگر چه به سن جوانی نیز می بود و حتی اگر یک روز با شوهر خود زندگی میکرد.

عرب ها قبل از اسلام و در زمان جاهلیت رسم و رواجهای میراثی در موضوع معامله با زنیکه شوهرش وفات میکرد داشتند که می توان به نقاط ذیل خلاصه نمود :

• امام بخاری و أبو داود و نسائی از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت میکنند که فرمود :

زمانیکه مرد (شوهر) وفات میکرد ورثه یا اولیاء وی بالای زنش حق کامل را میداشتند اگر میخواستند با وی ازدواج میکردند و اگر میخواستند به هر کس که بخواهند ویرا به ازدواج میدادند و یا اینکه

برایش میگفتند که در منزل شوهر خود باشد و ازدواج کرده نمیتواند، و ایشان یعنی ورثه و اولیاء صاحب حق بودند.

ابن ابی حاتم از زید بن اسلم روایت میکند که: مردم یثرب (مدینه) عادت داشتند که اگر مردی وفات میکرد ورثه اش مالش و زنش را نیز به میراث میبردند اگر میخواستند با وی ازدواج میکردند و یا ویرا به ازدواج کسی در می آوردند.

رواجها و حالات فوق الذکر را قرآن کریم اینطور بیان می کند:
ترجمه: (ای مؤمنان، برای شما روانیست که زنان را به اکراه و جبر بمیراث بگیریید و نه آنها را تحت فشار قرار دهید تا قسمتی از آنچه را که به ایشان مهر داده اید باز ستانید مگر در صورتیکه آشکارا مرتکب عمل فحشاء شده باشند، و با زنان روش پسندیده داشته باشید، و اگر از آنها کراهت داشتید « تحمل کنید و با عجله تصمیم جدائی نگیرید » چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر زیادی گذاشته باشد) {النساء: 19} . (ترجمه از استاد سیرت).

• زن بعد از وفات شوهرش حق میراث را از مال شوهر نداشت و حتی از حق نفقه و آنچه ضرورت داشت محروم بود و نظر به عرف عرب اگر شوهرش وفات میکرد زن در میراث او حق نداشت.

این حالت به همین منوال دوام داشت تا اینکه شوهر کبیشه بنت معن بن عاصم وفات نمود. بعد از وفات وی نظر به اینکه از میراث محروم شده بود به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، من

از شوهرم میراث نگرفتم و نه برایم اجازه داده شد که ازدواج کنم ! در این وقت آیه مبارکه قبلاً آورده شد نازل شد .

ابن کثیر میگوید که این آیه تمام آنچه را مردم در جاهلیت میکردند شامل است و قرآن برای زن ربع سرمایه (چهارم حصه مال) شوهر را اگر اولاد نداشته باشد و هشتم حصه را اگر اولاد داشته باشد تعیین نمود . در عصر جاهلیت زن را بعد از وفات شوهرش امر میکردند که در اطاق بسیار خراب اقامت کند و لباس های زشت بپوشد و عطر استعمال نکند و تا یک سال زینت نکند .

محدودیت های زنی که شوهرش وفات کند :

اسلام تمام ظلمی که از طرف اقارب زن و وابستگان شوهرش و جامعه بالای وی تحمیل می شد بر طرف کرد . و سه امر را بروی واجب ساخت که عبارت است از : (اعتداد , احداد و درخانه باقی ماندن) .

اول : اعتداد : اعتدال یعنی انتظار کشیدن مدت چهار ماه و ده روز برای ازدواج بار دوم مگر اینکه حامله باشد و اگر حامله بود تا وقت ولادت طفل باید انتظار کشید .

دوم : حداد : منع از زینت و آرایش یعنی آن زینتی که زن برای شوهر خود میکند و پوشیدن لباسهایی که موجب جلب نظر مرد ها شود .

دلیل این حکم در صحیح بخاری و صحیح مسلم از قول أم حبیبه و زینب بنت جحش امهات مؤمنین رضی الله عنهما است که گفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : (لا یحل لامراه تؤمن بالله و الیوم الآخر أن

تحد علی میت فوق ثلاث « ای ثلاث لیال » إلا علی زوج أربعه أشهر و عشرا (حلال نیست برای کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد زیادتر از سه روز بر میت سوگواری کند مگر در مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز.

قبل از اسلام در عهد جاهلیت یک سال حداد یا سوگواری بود .
و به همین معنی حدیثی است که أم سلمه رضی الله عنها و أم عطیه رضی الله عنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند .

سوم : زنی که شوهرش وفات نموده باید در منزلی که شوهرش وفات نموده - منزل خود شان - باقی بماند و این حکم را فریعه بنت مالک خواهر ابو سعید الخدری از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم روایت نموده که آنحضرت برایش بعد از وفات شوهرش فرمود که مدت عدت را در منزل شوهرش بگذراند .

باقی ماندن در منزل یعنی عدم خارج شدن یعنی چه ؟
در مدت عدت زن میتواند برای معالجه ، خریدن آنچه برای زندگانی ضرورت باشد و رفتن برای کاری که دارد مثل مکتب برای تدریس ، اگر داکتر باشد به شفا خانه و غیره کار های که زنها دارند از خانه بیرون رود . در این نوع خارج شدن از خانه هیچ ممانعت وجود نیست . لیکن باید شب به خانه خود باشد زیرا خارج شدن در شب خطر دارد و به حیثیت وی لطمه می زند . زن در وقت عدت به مسجد و حج نمی رود زیرا عدت وقت معین دارد که میگذرد و حج از دست نمی رود .

امور سه گانه که در مورد عدت زن ذکر شد قرآن کریم آنرا اینطور بیان میکند :

(و باکی نیست بر شما که بخواستگاری آن زنان اشارت نمائید و یا نیت ازدواج با آنها را در دل پنهان دارید ، خداوند دانا است که شما بزودی ایشانرا یاد میکنید (نیت خود را اظهار میدارد) و لیکن با آنها وعدهء پنهانی نگذارید مگر سخنی که در چوکات شرع (به رمز و اشاره) بگوئید ، و عزم عقد نکاح نه نمائید تا آنکه میعاد (عده) بسر رسد و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید میداند پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزندهء برد بار است) . (ترجمه از استاد سیرت) .

این آیه مبارکه در موضوع زنانی است که شوهران شان وفات نموده است ، این آیت در خطبه و طلبگاری شان نه بصورت مستقیم حرج نگذاشته است و بطور غیر مستقیم شخص صالح و مسلمان می تواند نیت خود را از ازدواج واضح سازد و زن نیز میتواند غیر مستقیم در قلب خود تصمیم بگیرد .

آنچه ممنوع است صراحت داشتن در خواستگاری است .

وقتیکه مدت عدت سپری شد ، زن آزاد است اگر میخواهد ازدواج نماید و اجازه دارد از منزل خارج شود و هر نوع لباس که بخواهد میتواند بپوشد و زینت نماید ، و هر کسیکه بخواهد میتواند با وی نامزاد شود و نکاح کند . خداوند سبحانه می فرماید :

و کسانیکه از جملهء شما بمیرند و زنانی از خود بجا گذارند آن زنان تا مدت چهار ماه و ده روز از شوهر نمودن خود داری کنند پس از انقضای این مدت بر شما گناهی نیست در آنچه که ایشان راجع به نفس خود بوجه پسندیده (در چوکات شرعی) تصمیم میگیرند ، و خداوند بهمه کردار تان آگاه است . بقره: 234 . (ترجمه از استاد سیرت) .

رسم و روجهای که در بعضی کشورها است بغیر آنچه ذکر شد در شریعت اصل ندارد .

طلاق زن در وقت حامله بودن اش :

سؤال : آیا در وقت حامله بودن زن طلاق صورت میگیرد ؟ و عدت زن مدت آن در این حالت چقدر از وقت است ؟

جواب : طلاق صورت میگیرد ولی عدت زن حامله ، مدت ولادت طفل وی است ، اگر مردی زن شکم دار خود را به وقت صبح طلاق بدهد و به وقت عصر ولادت صورت بگیرد عدت زن تا عصر است و اگر در ماه محرم طلاق بدهد و در ماه ذی الحجة ولادت باشد عدت دوازده ماه است و عدت زن حامله تا وقت ولادت طفل اش است . خداوند می فرماید: (و أولات الأحمال أجهلن أن یضعن حملهن * الطلاق : 4) . و خداوندان حمل عدت ایشان آن است که بنهند حمل خود را

در حالت طلاق آیا طفل به مادر تعلق می گیرد یا به پدر ؟

دکتور یوسف القرضاوی موضوع را تحت عنوان : لماذا كانت الأم أحق بالحضانة « چرا مادر بیشتر سزاوار باشد به نگهداشت و پرورش کودک » این طور بررسی میکند :

امام احمد و ابوداود از عبدالله بن عمرو روایت میکنند که زنی به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفت : ای رسول الله ، شکم برای پسرم خانه بود و سینه ام برایش هواء بود و پستانم برایش غذا بود یا سقاییه بود ، پدرش مرا طلق داد و اراده دارد که طفلم را از من بگیرد . رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم بہ آن زن فرمود : « أنت أحق به ما لم تنکحی » (ای لا
تتزوجی) . تو بہ آن طفل بیشتر سزاواری تا آنگاہ کہ ازدواج نکنی .

بدین ترتیب اسلام، حق حضانه یعنی نگهداشت و پرورش طفل را برای
مادر دادہ و مادر را در این حق بیشتر از پدر سزاوار می داند .

حقوق سیاسی زنان

آیا زن میتواند رئیس دولت و عضو پارلمان شود ؟
مفتی مصر فتوا میدهد

اسلام فقط برای زنان منصب خلافت را منع نموده است و منصب خلافت یک موضوع تاریخی بوده و در وقت حاضر اصلا وجود ندارد و خصوصا بعد از سقوط دولت عثمانی در سال 1924 منصب خلافت لغو گردید .

فقهای گذشته منصب خلافت را برای زنان منع نموده بودند در حالیکه معنی و مفهوم ریاست دولت امروز غیر دیروز است و در گذشته خصوصا در زمانی که خلافت وجود سیاسی داشت یکی از مهمترین وظیفه خلیفه امامت مسلمانان در نماز بود و وظیفه امامت در شریعت اسلامی از وظائف مردان است .

مفتی اضافه میکند که وسائل تبلیغاتی مضمون فتوا را که به نشر رسانیده بودند که در آن زنان از تولی منصب ریاست دولت منع شده اند مربوط به خلافت بود نه ریاست دولت . امروز کشورها و دول عالم تغییر نموده است و جهان قرن بیست و یکم به کشور های متعدد با اساس قومیت و منطقه تقسیم شده اند در تحت شرائط جدید رئیس دولت چه رئیس جمهور یا پادشاه یا صدراعظم باشد مکلف به امامت مسلمین نمی باشد و در تحت شرائط جدید زن میتواند منصب ریاست دولت را داشته باشد .

فضلیت مآب مفتی اضافه میکند که این نظر سالهای گذشته ام است که وسائل تبلیغاتی بشکل صحیح آنرا به نشر نسپرده بودند و باید ژورنالستها در نقل اخبار از دقت کار بگیرند و حقائق را به نشر برسانند. مفتی میگوید که ممکن است علماء و فقهای افاضل مخالف فتوای من فتوای دیگر صادر نمایند و باید فتوای جدید که مخالف فتوای من باشد در آن موضوع خلافت و ریاست دولت که امروز است مد نظر باشد.

در آخر فتوا مفتی مصر می نویسد که: اسلام مرد و زن را در مسائل سیاسی و اجتماعی حقوق متساوی داده است و تساوی در حقوق بین مردان و زنان را بعد از سی سال تحقیق در علوم فقه و مسائل اسلامی قبول نموده ام.

حق زنان در انتخابات مجلس شورای ملی

دکتور شیخ یوسف القرضاوی موضوع فوق را این طور عنوان میکند:
کاندید زن در مجلس شورای ملی بین جواز و عدم جواز:

زن مانند مرد مکلف به عبادت خداوند و اقامت دین خدا و اداء فرائض و دوری نمودن از آنچه حرام است میباشد و همچنان زن مکلف است که حدود را مراعات و به اسلام مردم را دعوت و امر به معروف و نهی از منکر کند.

خداوند زن و مرد را یکجا مخاطب نموده می فرماید: (یا ایها الناس * ای مردم) و (یا ایها الذین ءامنوا * ای کسانی که ایمان آورده اید). که این خطاب الهی شامل زنان و مردان است و تنها مردان را شامل نمی باشد.

زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: { أیها الناس } أم سلمه رضی الله عنها در امور و کار خاص خود مشغول بود فوراً کار خود را ترک نموده و به سرعت به ندا پیامبر حرکت کرد و به اندازه در حرکت خود سرعت داشت که مردم تعجب کردند، جواب داد: من از جمله مردم هستم.

در اصل مرد و زن در واجبات اسلامی با هم مساوی و مشترک اند مگر در بعضی اموریکه استثناءات موجود می باشد. قرآن کریم مرد و زن را در اصلاح جامعه مسئولیت مشترک میدهد و میفرماید: { و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یتیمنون الصلوة و یتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیر حمهم الله ان الله عزیز حکیم * توبه: 71 * زنان مؤمن و مردان مؤمن اولیاء یکدیگر اند و هر دو { مرد و زن } امر به معروف و نهی از منکر میکنند و نماز می خوانند و زکات میدهند و اطاعت خالق و رسول الله را میکنند، ایشان (مرد و زن مؤمن) را خداوند می بخشد و خداوند عزیز و حکیم است. }

در این آیه خداوند صفات و علامات اهل ایمان را ذکر میکند و در آیه دیگر صفات و علامات منافقین را این طور بیان میکند: { و المنفقون و المنفقت بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف * توبه: 67 * مردان منافق و زنان منافق یکی از دیگر خود اند که امر به منکر و نهی از معروف میکنند. }

زنان منافق یکجا با مردان منافق در تباهی جامعه و نشر فساد همکاری و تعاون دارند پس بر زنان مؤمن نیز واجب است که با مردان مؤمن در اصلاح حال جامعه همکاری داشته باشند.

در عصر رسالت زنان نقش اساسی و اولی خود را بازی نمودند و اولین صدای تصدیق به رسالت صدای زن مؤمن بی بی خدیجه بود که رسالت را تصدیق و رسول را تأیید کرد و همچنان اولین شهید در اسلام زن بود که بی بی سمیه ام عمار رضی الله عنها است.

تعداد از زنان با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوه احد و حنین جهاد کردند و امام بخاری نقش زنان را در جهاد تحت عنوان {باب غزو النساء و قتالهن} ثبت نموده است.

در دلالت های قرآن و سنت اگر به دقت نظر انداخته شود ملاحظه می‌گردد که احکام برای زنان و مردان بصورت عام آمده غیر از آن احکامی که مخصوص زنان است مانند احکام حیض و نفاس و ولادت و حمل و شیر دادن و امثال شان.

در احکام میراث که مرد دو برابر زن حق دارد به سبب مسئولیت های اقتصادی مرد نسبت به زن است و احکام دیگر مثل شهادت جهت مراعات زنان است و در مسائلی است که شهادت زن اهمیت بیشتر نسبت به مرد دارد مثل شهادت یک زن در ولادت و شیرخوردگی.

توجه مهم:

می خواهیم توجه شما را به نقاط ذیل بیشتر سازم:
اول: برای ما واجب است که التزام و پابندی به نصوص ثابت داشته باشیم و نصوصی که ثابت نیست و احادیث ضعیف و یا احادیث که ممکن است دارای معانی متعدد باشد که تفاسیر متعدد را می خواهد و یا آنچه مخصوص زنان پیامبر است خصوصا در امور عمومی اجتماعی خود را مشغول نسازیم.

دوم: فتوای و احکامی است که نمی توانیم از عصر و محیط آن، آنرا جدا بررسی کنیم و این نوع فتوای و احکام قابل تغییر است. باین اساس محققین فیصله نموده اند که فتوا به تغییر زمان و مکان و حالت و عرف تغییر میکند.

سوم: سیوکولرها امروز به قضیه زنان تجارت میکنند و کوشش دارند که موضوعات زنان را به اسلام ارتباط بدهند و میخواهند آنچه در گذشته نسبت به زنان پیش آمده آنرا به حالت امروزی زنان ارتباط بدهند تا ثابت سازند که اسلام حالت سیاه را به زنان آورده است.

پس لازم است دلیل هر مدرسه را در موضوع اشتراک و عدم اشتراک زنان در مجلس شورای ملی در روشنی شریعت و دلیل آن بررسی نماییم. بعضی نظر دارند که اشتراک زنان در مجالس تقنینی حرام و گناه است. لیکن حرمت نیست مگر به دلیل قطعی، در اصل تمام اشیاء حلال است مگر آن اشیاء که دلیل قطعی به حرمت آن باشد.

آیه { و قرن فی بیوتکن } بعضی به این آیه استدلال میکنند که جواز ندارد که زنان از منزل خارج شوند مگر به اساس ضرورت و احتیاج. و این دلیل شان غیر صحیح است نظر به دلایل ذیل:

1) آیه کریمه مخاطب میکند زنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را و زنان رسول الله صلی الله علیه وسلم مقام خاص را در حرمت برای خود دارند. زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم اگر یک عمل صالح را که انجام میدهند برای شان دو اجر حساب میشود و اگر یک گناه را مرتکب میشوند دو گناه برای شان حساب میشود.

2) با وجود این آیه شریفه أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها از خانه خود خارج شد و در جنگ (الجمل) اشتراک کرد و بی بی عایشه اشتراک در جنگ الجمل را یک واجب دینی برای قصاص قاتلین عثمان می دانست، با اینکه در اجتهاد و محاسبه خود خطاً کرده بود .

3) زن فعلاً از منزل خود خارج شده است ، زن به مدرسه و پوهنتون میرود و در میدان زندگانی در رشته های مختلفه مثل طبابت و معلمی و اعضای اداری کار میکند و هیچکس خارج شدن زن را انکار نکرده است و عدم انکار و مخالفت را در خارج شدن زن از منزل و کار کردن اجماع در مشروعیت آن میدانند لیکن به شروط .

4) ضرورت است که زنان مسلمان که پابندی به دین دارند در انتخابات اشتراک کنند و علیه زنان سیکولر خود را کاندید کنند در غیر آن زنان سیکولر قیادت عمل را در میدان زنان از زنان مسلمان میگیرند .

5) زندانی کردن زن در خانه در شریعت یک مرحله خاص را دارد و آن هم در صورتیکه زن یک عمل فحشات را مرتکب شود { فأمسکوهن فی البیوت حتی یتوفهن الموت أو یجعل الله لهن سبیلاً * نساء: 15 } .

و آن کسانی از جمله زنان شما که مرتکب فحشاء (زنا) گردند چهارمرد را از میان خود (مسلمین) بر آنها شاهد بخواهید و اگر شاهدان (بوقوع عمل فحشاء) گواهی دادند پس آن زنان را در خانه ها نگاه دارید تا وقتیکه مرگ شان فرا میرسد یا خداوند برای آنها راهی (دیگر) مقرر فرماید . ترجمه از استاد سیرت .

بعضی تصور کرده اند که این امر و اجرا در حالات عادی است و زندانی نمودن زنان در خانه یکی از صفات زنان می باشد.

بعضی در موضوع خارج شدن زنان از باب سد ذرائع می بیند و نظر دارند که زمانیکه زن خود را کاندید میکند در روزهای کاندید شدن با مردان غیر محرم به تماس می شود و خلوت میکند و این حالت حرام است و هر آنچه به حرام نزدیک شود حرام است.

بدون شک سد ذرائع لازم است لیکن علما می گویند که مبالغه کردن در سد ذرائع مانند مبالغه در باز نمودن دروازه آن می باشد که در نتیجه آن مصالح مهم از دست رفته و خطر آن بزرگتر از آن فساد است که از ترس و بیم آن دروازه و چانس بنام سد ذرائع بسته می شود.

و این دلیل برای کسانی است که زنان را از دادن رأی در انتخابات از ترس فتنه و فساد منع میکنند در حالیکه بی دین ها یعنی سیکولرها از رأی زنان که پابند دین نیستند و سیکولر اند استفاده میکنند.

در یک زمان به استناد سد ذرائع علما ضد رفتن زن به مدرسه و پوهنتون بودند به درجه ای که بعضی گفتند: زنان تعلیم قرائت کنندنه تعلیم کتابت تا نامه های عاشقانه تحریر نکنند در حالیکه تعدادی بودند که نظر داشتند که تعلیم بذات خود شر نبوده بلکه خیر و صلاح برای افراد جامعه می باشد.

زنی که خود را کاندید میکند باید پابندی کامل به اسلام داشته باشد و زمانیکه با مردان بیگانه تماس میگیرد خلاف احکام اسلام رفتار نکند و بی عفت و برهنه نبوده حجاب اسلامی را مراعات نماید.

زن و ولایت اش بالای مرد :

بعضی مخالفت به کاندید شدن زن به شوری میکنند بدلیل اینکه اعضای شوری ملی ولایت بالای مردان دارند و ولایت زن بالای مرد ممنوع است و قرآن ثابت نموده که مرد بالای زن ولایت دارد.

برای توضیح این مطلب به دو نقطه اساسی توجه فرماید :

اول: تعدادی زنانیکه خود را به شوری کاندید میکنند محدود اند و تا هنوز اکثریت اعضای شوری را مرد ها تشکیل میدهند و در مجالس اکثریت حق تصویب را دارد .

دوم: آیه کریمه که ولایت مرد را بالای زن ثابت میکند این آیه و قوامه مربوط به زندگانی مشترک بین زن و شوهر است , در زندگانی مشترک بین زن و شوهر مرد رئیس خانواده و مسئول از اداره آن می باشد و قوامه به دلیل انفاق یعنی نفقه است و بما انفقوا من أموالهم نساء 34.

(مردان بر زنان حمایت و سرپرستی دارند بخاطر آنکه خداوند بعضی را بر بعضی برتری بخشیده است و بخاطر آنکه مردان از اموال شان { برای نفقه زن و مصارف خانواده } خرج میکنند..... تا آخر آیه.

با داشتن ریاست مرد در خانه زن در مشوره امور زندگانی حق و نقش اساسی را دارد و باید رأی زن در امور زندگی گرفته شود و قرآن بصراحت مشوره و رأی زن را در امور زندگی ثابت می داند که سوره بقره آیه 228 در موضوع مشوره است.

حدیث شریف که امام احمد روایت نموده پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید که : { أمروا النساء فی بناتهن * یعنی زنان را در مسأله ازدواج

دختران شان مشوره کنید . اما ولایت بعضی زنان بالای بعضی مردان خارج خانواده در آن ممانعت نیامده است بلکه ممنوعیت در مسأله ولایت عامه است.

و حدیث شریف که بخاری از ابو بکره رضی الله عنه روایت نموده : { لن یفلح قوم و لو امرهم امرأة * فلاح و کامیابی نیست برای قومیکه زن ولایت شانرا داشته باشد در موضوع ولایت عامه یعنی ریاست دولت است یعنی امر قیادت شان لیکن بعضی امور است که در آن ولایت زن ممانعت ندارد مثل ولایت فتوا ، اجتهاد ، تعلیم و روایت حدیث و اداره و این ولایت به اجماع برای زن جواز دارد و ابو حنیفه قضاہ را برای زن جواز میدهد و فقهای گذشته شهادت زن را در قصاص جواز میدانند و ابن حزم با اینکه به ظاهر حکم میکند دلیل صریح در شریعت برای منع نمودن زن در قضاہ نمی بیند . و حدیث شریف در باب ولایت زن که سبب فلاح نیست در باب امپراطوری فارس است که بعد از وفات امپراطور دخترش پوران بنت کسری ریاست دولت را بدست گرفت و حدیث در موضوع خاص و موقعیت خاص می باشد .

بعضی نظر دارند که عضو مجلس شوری بالاتر از حکومت است بلکه بالاتر از رئیس دولت می باشد و عضو شوری به اساس عضویت خود حق دارد رئیس دولت را محاسبه کند و بدین ترتیب زن صاحب ولایت عامه می شود.

برای حل و مناقشه این رأی لازم است وظیفه عضو مجلس شوری را بیان کنیم :

در نظام دیموکراسی مجلس شوری دو وظیفه دارد :

الف : محاسبه . ب : تشریح یعنی قانون سازی .

الف: معنی محاسبه: محاسبه یا مراقبت در شریعت و یا در اصطلاح اسلامی به معنی امر به معروف و نهی از منکر و همچنان بنام نصیحت در دین که هر دوی آن برای زعمای امت و ائمه مسلمین و عامه مردم واجب می باشد.

امر و نهی و نصیحت از طرف زن و مرد در نظام اسلامی مطلوب می باشد و سوره توبه آیه: 71 بر زن و مرد مسلمان نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد. رسول صلی الله علیه و سلم زمانیکه گفت: { الدین النصیحة لله و لرسوله و لکتابه و لأئمة المسلمین و عامتهم } دین نصیحت است به خدا یعنی پیروی احکام خداوند و پیروی کتاب و پیروی رسول و نصیحت برای رؤسای مسلمین و عامه مردم { در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم مرد را مخصوص ساخت.

ملاحظه نمودیم که زن در مسجد علیه عمر بن الخطاب حرف زد و عمر از رأی خود گذشت و گفت: { أصابت المرأة و أخطأ عمر * } زن در صواب بود و عمر در خطا چنانکه ابن کثیر روایت نموده است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در غزوه حدیبیه ام سلمه را مشوره کرد و ام سلمه بهترین رأی و مشوره را داد و پیامبر آنرا عملی کرد و در نتیجه آن خیر بزرگ برای مسلمانان رسید.

چون زن حق نصیحت و مشوره دادن در حق و امر به معروف و نهی از منکر را به طور منفردانه دارد پس دلیل شرعی وجود ندارد که زن را از اشتراک و عضویت مجلس شورای ملی ممانعت کرد و اصل در همه امور و معاملات مباح بودن است مگر به آنچه در حرمت آن نص صریح آمده

باشد. بعضی میگویند که در عصور گذشته زنان عضو مجالس مشورتی نبودند، این نظریه دلیل شرعی شده نمی تواند و از همین جا است که قانون تغییر فتوا به تغییر زمان و مکان و حال ثابت است. شورا در عصور گذشته نه برای مردان و نه برای زنان تنظیم دقیق شده بود. ما امروز برای زنان وظائفی را می‌دهیم که در سابق معروف نبود و برای زنان مدارس و پوهنحی‌ها تأسیس شده است و بعضی زنان مدیره در دفاتری اند که مردان مامورین آن می باشند.

نظریه ای که مجلس شورای ملی بالاتر از حکومت است و رئیس دولت را محاسبه میکند قول درست نیست. هر کسیکه محاسبه میکند معنی آن نیست که بالاتر از رئیس دولت می باشد و در نظام اسلامی پائین ترین شخص حق محاسبه کردن را دارد.

در اسلام در گذشته امیر المؤمنین عالی ترین مقام بود با آنهم کوچک ترین و پائین ترین فرد حق محاسبه ویرا داشت و خلیفه اول (ابوبکر رضی الله عنه) در اولین بیان خود گفت که اگر در حق بودم مرا حمایت کنید و اگر در خطاً بودم مرا مقاومت نماید. کسی انکار کرده نمیتواند که زن حق دارد شوهر خود را در مسأله منزل و نفقه محاسبه کند.

مسأله تشریح در مجلس شورای ملی:

تشریح وظیفه دوم مجلس شورای ملی بعد از کنترل و محاسبه می باشد بعضی می گویند که تشریح مهمتر و خطرناکتر از محاسبه است پس زن حق اشتراک را در تدوین قوانین ندارد.

در اسلام تشریح، تشریح خداوند است و اصول حلال و حرام در تشریح و نهی و امر از جانب خداوند است و وظیفه بشر استنباط احکام در آنچه

نص نیست میباید به عبارت دیگر وظیفه ما اجتهاد در استنباط و تفصیل است.

اجتهاد در شریعت اسلامی دروازه آن بروی مردان و زنان باز است و کسی تا حال نگفته است که ذکر (مرد بودن) یکی از شرایط اجتهاد است و زن حق اجتهاد را ندارد. أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها یکی از مجتهدین در بین صحابه بود و حق فتوا را داشت و با صحابه مناقشه میکرد و نظریات صحابه را تایید و رد میکرد که امام الزرکشی کتاب مهم در موضوع (الإجابة لاستدراکات عائشه علی الصحابه) را نوشت و السیوطی در کتاب خود بنام (عین الإصابة) استدراکات بی بی عایشه را تدوین نمود.

تعداد مجتهدین از طبقه نسوان در گذشته نسبت به مردان کمتر است و دلیل آن عدم انتشار علم در بین طبقه زنان بود در حالیکه تعلیم بین زنان و مردان امروز مساوی است و در بین زنان نابغه ها وجود دارد و نبوع شرط آن ذکر بودن نیست.

در قرآن کریم قصه ملکه (سبأ) را می خوانیم که حکمت و رأی صواب داشت و توانست با سلیمان (ع) مناقشه کند و قوم خود را از هلاکت نجات بدهد و با سلیمان مسلمان شد. حکایت قرآن کریم و حکایت ملکه سبأ یک قصه عبث و بی فایده نیست بلکه دلالت به بصیرت و ذکاوت و حسن الرأی و تدبیر زن را در شئون سیاسی و حکومت نشان میدهد در وقتیکه بسیاری از مردان در سیاست و دانش نسبت به زنان کمتر بودند.

در تشریح مسائلی است که متعلق به زنان است، در این نوع تشریح گرفتن نظر زنان حتمی است و زنان در قوانین خاص به زنان نسبت به مردان دانا تر اند.

حضرت عمر که قانون مهر را ساخت چون ارتباط به زن بود زنی در مجلس ایستاده شد ضعف قانون و ضعف نظر خلیفه را شرح داد و خلیفه از نظر خود نه تنها که گذشت بلکه گفت عمر در خطاً بود و زن در صواب.

حضرت عمر در قوانینی که ارتباط به زنان بود مشوره زنان را می‌گرفت مثلاً در قانون عسکری که شوهر نباید شش ماه زیادتراً زن خود دور باشد و این مسأله را با بی بی حفصه دختر خود مشوره کرد و حفصه گفت که زن می‌تواند چهار ماه تا شش ماه از شوهر خود دور باشد.

ما که اشتراک زنان را در مجلس مباح میدانیم معنی آن این نیست که زنان با مردان بدون حدود و قیود باشند و حق شوهر و اولاد و مسئولیت منزل را ترک کنند و از آداب اسلامی و حجاب شرعی بیرون شوند و باید آداب اسلامی را در لباس و کلام حفظ کنند و در مجلس برای زنان مکان خاص را تعیین کنند تا از فتنه عام محفوظ باشند.

خلاصه و مناقشه اراء مخالفین اشتراک زن در مجلس شورای ملی و مؤسسات حکومتی :

اول : تعدادی از علما می‌گویند که زنان حق اشتراک را در مجالس تشریحی ندارند و به آیات قرآنی که نسبت به زنان نبی الله صلی الله علیه وسلم آمده است استنباط میکنند در حالیکه این دسته فراموش نموده اند که آیاتی است که مردان را نیز ملامت میکند مثلاً در سوره الجمعہ

آیه 11 و در سوره آل عمران آیه 152 بعد از غزوه احد صحابه که بهترین مردان اسلام بودند بعضی شان غنیمت را بهتر دانسته بی امری رسول الله صلی الله علیه و سلمرا نمودند که سبب شکست مسلمانان شد و در باره این آیه حضرت عبدالله بن عباس میگوید : من نمی دانستم که در بین ما کسانی هم هستند که دنیا را می خواهند تا زمانیکه این آیه نازل نشد .

این را نباید تعبیر کرد که مردان صلاحیت کار را ندارند .
دوم : بعضی مریضی زنان را دلیل به عدم اشتراک زنان در کار های دولتی و مجلس شورای ملی می دانند :

وظیفه اولی مادر تربیه اولاد و پیشبرد امور منزل است لیکن اگر یک زن از وظیفه اساسی خود فارغ شده باشد در اشتراک وی در مجلس شوری ملی و حکومت چه مانع خواهد بود .

سوم : بعضی حدیث مبارک که : لن یفلح قوم و لوا أمرهم امراه * این حدیث را بخاری از ابی بکره روایت میکند که زمانیکه دختر کسری بعد از وفات کسری امپراطوره فارس شد پیغمبر این حدیث را گفت ما این حدیث را اینطور مورد مناقشه قرار میدهیم :

الف : آیا حدیث بشکل عام آن گرفته میشود و یا اینکه سبب گفتن آنرا نیز باید مد نظر گرفت ؟

معنی آن این است که فارس فلاح و نجات ندارد زیرا نظام حکومت در بین شان میراثی است و حال دختر امپراطور حکومت میکند در حالیکه در ملت فارس اشخاص عاقل و دانشمند و فاضلتر از او وجود دارند .

اصولی‌ها می‌گویند که عبرت در عموم لفظ حدیث است نه بخصوص سبب آن که این یک اشتباه است، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و دیگران می‌گویند که ضرورت رعایت اسباب نزول حتمی است در غیر آن در فهم غلطی پیش شده در تفسیر اشتباه رخ میدهد چنانکه خوارج و امثال‌شان آیاتی که در شأن مشرکین بود بشکل عام آن گرفتن و حکم آنرا بالای مسلمین نیز تطبیق کردند. اسباب نزول آیات که اینقدر اهمیت دارد پس سبب ورد حدیث مهمتر است و نباید عموم لفظ را قاعده اساسی در فهم حدیث دانست.

در موضوع حدیث فوق اگر به صورت عموم و معنی ظاهری آن گرفته شود با ظاهر قرآن متعارض واقع میشود و قرآن قصه بلقیس ملکه سبا را می‌کند که زنی ذکی و عادل و با حکمت بود و با حرکت عاقلانه اش قوم خود را از خرابی و کشورش را از خراب شدن نجات داد و با حسن رأی که می‌دانست نتیجه جنگش با سلیمان شکست است و مردان کشورش کشته و اموال دولت مصرف میشود با قوم خود با سلیمان مسلمان شد.

و همچنان اگر به عمومیت حدیث اتکاء شود خلاف واقعیت روز است. اگر حکمت و دانش و کفایت و قدرت سیاسی بعضی از زنان مد نظر گرفته شود نسبت به بسیاری از حکام عرب و مسلمین که مردان اند بالاتر و بهتر است.

ج: بعضی از علما ولایت عام را سبب منع زن در اشتراک در حکومت و مجلس‌های مشورتی و قانونی میدانند و همین حدیث را دلیل قول خود می‌آورند. بغیر از امامت و خلافت که امروز ریاست دولت گفته میشود دیگر وظایف برای زنان در آن منع نیامده است مثلاً وزارت و قضاوت....

حضرت عمر الشفاء بنت عبد الله العدوی را بحیث مراقب بازار مدینه که رئیس بلدیة است مقرر کرد و این وظیفه یکی از امور ولایت است.

در نظامهای دیموکراسی معاصر اگر زن وظیفه وزارت را داشته باشد معنی آن این نیست که حاکمیت مطلق دارد زیرا در نظامهای معاصر مسئولیت مشترک است و نظام و اداره امور کشور را پیش میبرد نه فرد واحد.

می بینیم که حکومت کردن صدر اعظم انگلستان کارتشر و صدر اعظم هندوستان اندیرا گاندی و صدر اعظم فلسطین اشغال شده گولدن مایر معنی آن حکومت زن بصورت و شکل مطلق آن نیست بلکه حکومت مؤسسات است و نظام حکومت میکند با اینکه در بالا زن قرار دارد و مجلس وزراء را زن در این نوع نظامها به تنهایی و بشکل مطلق به دست ندارد.

نقش حواء در خارج ساختن آدم از جنت

دکتور یوسف القرضاوی

سؤال: آیا صحیح است که مادر ما بی بی حواء سبب خارج شدن آدم از جنت به سبب خوردن از درختی که ممنوع شده بود است؟ زیرا مردم باین عقیده اند که سبب مصیبت و رنج انسانها و اخراج شان از جنت یک زن شده است.

جواب: این قصه که از آن سؤال شده است و در آن یک زن مسئول بدبختی انسان شناخته شده است، یک قصه و حکایت غیر اسلامی

میباشد. مصدر این حکایت تورات و ملحقات آن است و یهود و نصاری باین قصه عقیده دارند و نویسندگان و شعراء ایشان هر کدام در باب این حکایت قصه هانوشته و اشعار سروده اند که متأسفانه بعضی از مسلمانان بدون دقت و نقد همه حکایات را قبول کرده اند.

کسیکه قصه آدم را در آیات متفرقه قرآن کریم می خواند باین نتیجه میرسد که:

1) امر خداوند برای نزدیک شدن به درخت و عدم خوردن از میوه آن برای آدم و حواء بود (و قلنا یادم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین * البقرة: 35). و گفتیم ای آدم، تو و همسرت در بهشت اقامت گزینید و بخورید از بهشت بدلخواه و زیاد هر چه و هر جا که خواسته باشید، و نزدیک نشوید به این درخت (گندم یا انگور یا غیر آن) پس از جمله ستمگاران خواهید بود «تفسیر از استاد سیرت».

2) آدم و حواء را شیطان با حيله های خود و قسم کاذب اغوی و گمراه ساخت و خداوند در سوره بقره می فرماید: (فازلهما الشیطن عنها فاخرجهما مما کانا فیه * البقرة: 36). پس شیطان هر دو (آدم و حواء) را از آنجا در لغزش افکند و از نعمتی که در آن بودند بیرون شان کرد.

در سوره الأعراف تفصیلات بیشتر از اغواء شیطان آمده است (پس و سوسه داد ایشان را شیطان تا آشکار گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرم گاه های ایشان گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما ازین درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از جاوید باشندگان. « 20 » * و قسم خورد برای ایشان که من از

نصیحت کنندگانم شما را « 21 » * پس بسوی پستی انداخت ایشانرا بفریب دادن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشان را شرمگاهای ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان که آیا منع نکرده بودم شما را ازین درخت و نه گفته بودم به شما که هر آئینه شیطان شما را دشمن آشکار است « 22 » * گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم بر خویش و اگر نیامرزی ما را و مهربانی نکنی بر ما البته از زیان کاران باشیم « 23 » . {الاعراف: 20 تا 23}.

در سوره طه ملاحظه می گردد که آدم علیه السلام مسئول اول از معصیت بود نه حواء و کلام خداوند بخصوص و در اساس متوجه آدم است و تقصیر به آدم نسبت داده شده نه به حواء و عصیان و سرکشی با اینکه با آدم حواء شریک بود به آدم نسبت دارد نه به حواء . بیاید آیات 115 تا 122 سوره طه را با هم بخوانیم:

(و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش ازین پس فراموش کرد و نیافتیم برای او قصد محکم * و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید برای آدم « علیه السلام » پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نه کرد * پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا پس باید که بیرون نه کند ترا و زن ترا پس باید که بیرون نه کند شما را از بهشت که آنگاه رنج کشی * هر آئینه ترا هست در بهشت این که گرسنه نشوی در آنجا و برهنه نشوی * و آنکه تو تشنه نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیابی * پس و سوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر درخت همیشه بودن و بر پادشاهی که کهنه نه گردد * پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و در گرفتند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم

پروردگار خود را پس گم کرد راه را * باز برگزیدش پروردگار او پس »
برحمت « بازگشت بروی و راه نمود) .

3) قرآن حکایت میکند که خداوند آدم را برای یک وظیفه ای قبل از خلقت اش خلق نمود و وظیفه که ملائکه آنرا می خواستند و به آن شوق داشتند و فکر میکردند که ایشان مستحق اول این وظیفه هستند . خداوند در سوره بقره این موضوع را قبل از آیاتی که از اقامت آدم در جنت و خوردن او از درخت می آورد .

(و هنگامیکه پروردگار تو به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه میآفرینم , گفتند آیا در زمین کسی را میآفرینی که در آن فساد و خون ریزی کند ؟ و در حالیکه ما به ستایش تو تسبیح گوئیم و ترا تقدیس نمائیم , خداوند فرمود من میدانم آنچه را شما نمیدانید * و خداوند همه اسما « نام های اشیاء » را به آدم تعلیم داد سپس آن اشیاء را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود اسمای این چیزها را بمن خبر دهید , اگر راست میگوئید * فرشتگان گفتند , خدایا ! تو پاک و منزهی , ما نمیدانیم جز آنچه را که تو ما را تعلیم فرمودی , بی شک تویی دانا - و - حکیم * خداوند فرمود ای آدم فرشتگان را بنام های آن اشیاء آگاه ساز پس چون آدم ملائکه را به اسمای آنها خبر داد , خداوند فرمود آیا بشما نگفته بودم که من میدانم غیب آسمان ها و زمین را و میدانم آنچه را که شما آشکار میکنید و آنچه که پنهان میداشتید . آیات 30 تا 33) .

در حدیث صحیح آمده که آدم و موسی علیهما السلام در عالم غیب با هم ملاقات نمودند , موسی علیه السلام آدم را مسئول از آنچه انسان از آن در دنیا مشقت و رنج میکشد به سبب خوردن اش از درخت می کند , لیکن آدم برای موسی می گوید که این موضوع قبل از خلقت آدم از جانب

خداوند مقدر و ترتیب شده بود و آدم را خداوند برای تعمیر زمین خلق نموده بود و اضافه میکند و می گوید ای موسی این موضوع در تورات پیش تو نوشته شده است.

از حدیث فوق دو فائده و نتیجه گرفته میشود :

الف : موسی علیه السلام آدم را مسئول میداند نه حواء را و گفتار موسی استنباط میشود که آنچه در تورات نسبت به مسئولیت حواء در اخراج آدم از جنت آمده است صحت ندارد و از تحریفاتی است که در تورات داخل شده است.

ب: نزول آدم به زمین مقدر بود و خداوند انسان را برای آبادی زمین خلق نموده بود و اراده خداوند باید تحقق می یافت .

4) جنتی که آدم در آن زندگانی داشت و برایش دستور داده شده بود که از هر درخت میتواند بخورد مگر فقط از یک درخت. نزدیک شدن به آن یک درخت و خوردن از میوه آن سبب اخراج آدم از جنت شد ، مقصد از آن جنتی نیست که خداوند برای متقیان در آخرت وعده داده است ، جنتی که چشم آنرا ندیده و گوش راجع به آن نشینده و در قلب کسی راجع به آن چیز خطور نکرده است ، علمای مسلمین در جنتی که حضرت آدم و حواء بودند اختلاف دارند و سؤال را مطرح میکنند که : آیا جنتی بود که وعده شده برای مؤمنین ، یا جنتی از جنت های دنیا چنانکه خداوند در سوره « القلم » می گوید: (إنا بلونهم كما بلونا أصحاب الجنة * القلم: 17). هر آئینه ما آزمودیم ایشانرا چنانکه آزموده بودیم صاحبان بوستان را

.....

و همچنان در سوره الکهف میخوانیم: (و أضرب لهم مثلاً رجلین جعلنا لأحدهما جنتین من اعناب و حفظنهما بنخل و جعلنا بینهما زرعاً * الکهف: 32).

و بیان کن برای ایشان داستان دو شخص که دادیم به یکی از ایشان دو بوستان از درختان انگور و گردا گرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم در میان این بوستانها زراعت را. و همچنان: (کلتا الجنتین ءأنت أکلها و لم تظلم منه شیئاً و فجرنا خللها نهرًا * الکهف: 33). هر دو بوستان آوردند میوه های خود و هیچ کم نه کرد از میوه و جاری ساختیم میان آنها جوی آب.

محقق بزرگ ابن القیم هر دو قول را با دلالت هر دو در مقدمه کتاب خود بنام « مفتاح دار السعادة » آورده است و کسانیکه میخواهند زیادت در این مورد تحقیق نمایند به کتاب مذکور مراجعه فرمایند. و الله أعلم.

قسمت پنجم

در مسائل خانوادگی

در مسائل ازدواج

حق دختر در نکاح اش

امام حسنین محمد مخلوف جواب میدهد :

آیا در شریعت اسلامی اجازه است زن مسلمان نفس خود را به مرد مسلمان کفو هدیه نماید؟ آیا حضور پدر دختر و دو شاهد در وقت نکاح شرط است؟ آیا بصورت شفوی نکاح صورت میگیرد؟

در مذهب حنفی دختر بالغ اجازه دارد که خود را با مرد مسلمان نکاح کند و ممکن است به لفظ هدیه و یا هر لفظ که معنی نکاح را در شریعت بدهد. ازدواج صحیح نیست مگر در حضور دو شاهد و آنهم در صورتیکه شروط شهادت را شرعا داشته باشند و باید مهر تعیین گردد و اگر تعیین نشود مهر مثل مانند مهر دیگر عروس ها میباشد و ممکن است مهر مؤجل و یا معجل و یا ممکن است تمام مهر مؤجل باشد و یا همه آن معجل.

شرعا جواز است که نکاح شفوی صورت گیرد لیکن نوشتن و ثبت آن در وثیقه رسمی و در دفتر برای حفظ حقوق در حالت ضرورت و یا وفات میباشد که مهم است.

از لحاظ شرعی حضور والدین شرط نکاح نیست لیکن باید رسم و رواجها احترام شود و عدم حضور والدین مشکلات خانوادگی را بوجود می آورد و در نهایت پیشمانی دارد.

حکم مرحله نامزدی

امام حسنین محمد مخلوف جواب میدهد :

آیا دختر می تواند در مرحله نامزدی با نامزد خود به سینما و امکان دیگر بدون موجودیت یکنفر از کسان دختر رود ؟

باید دانسته شود که دختر در مرحله نامزدی برای مرد نامزاد خود نا محرم است . در مرحله نامزادی خلوت کردن و تنها نشستن و رفتن به خارج منزل شرعا حرام است . این کار و این عمل اسباب فساد را در جامعه تولید میکند و بی فکری و عدم مسئولیت اسباب فتنه را بار می آورد و نتایج خطرناک را دارد . مسلمانان باید متوجه این موضوع باشند و احتیاط نمایند و از حدود خداوند و شریعت دور نشوید . و الله أعلم .

آیا در وقت نامزدی دختر و پسر با هم محرم شرعی میباشند ؟
جواب از کتاب (قانون الاحوال الشخصية ، قانون مدنی)
در فقه اصل از اصول اول نامزدی این است که : نامزدی عقد ازدواج نیست (الخطبة لیست عقد زواج) .

در کتاب فقه السنة آمده که : (نامزدی مقدمه برای عقد ازدواج است نه ازدواج و نامزدی یک نوع وعده برای ازدواج میباشد نه عقد ملزم و عدول یا صرف نظر کردن از آن حق کامل دختر و پسر بوده و در قانون ازدواج اسلامی برای فسخ نامزدی جزاء تعیین نشده است ، لیکن عدم وفاء به وعده در اسلام نشانه از منافقت است .)

امام محمد حسنین مخلوف که از امامان مذهب حنفی است در کتاب خود بنام «فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة» می نویسد :

(نامزدی عقد شرعی نیست . باید دختر و پسر در مرحله نامزدی بدانند که قبل از نکاح شرعی با یکدیگر خود محرم شرعی نبوده و حدود شریعت را در این مرحله مراعات کنند و در عدم احترام حدود یا قوانین شرعی با اینکه دختر و پسر نامزد اند داخل گناه بزرگ می شوند) .

امام عبدالحمید کشک در این مورد می نویسد :
(دختران و پسران ، مادران و پدران بدانند که نامزدی و اعلان از آن معنی محرم بودن را نمیدهد و در این مرحله یعنی مرحله نامزدی پسر محرم دختر نیست تا زمانی که نکاح شرعی عقد نشود .

آیا دختر حق دارد که نامزدی را فسخ کند ؟

جواب :

در قانون احوال شخصی یا قانون مدنی که بیست تن از بزرگترین علمای آنرا تدوین نموده اند در باب اول ماده «ب» آمده که :
« لكل من الخاطب و المخطوبة العدول عن الخطبة » هر یکی از طرفین (پسر و دختر نامزد) حق عدول و فسخ نامزدی را دارد .

علامه شیخ عبدالحمید کشک بنام « بناء الأسرة المسلمة » در مورد فسخ نامزدی می نویسد :

در مرحله نامزدی طلاق نیست چون نکاح عقد نشده و در مرحله نامزدی به مجرد یک کلمه طرفین یعنی هر دو نامزد حق دارند نامزدی را فسخ نمایند و در فسخ نامزدی رفتن به محکمه نیست . در قانون ازدواج در

اسلام نامزدی فقط وعده برای ازدواج است نه عقد ازدواج . فسخ و الغای نامزدی مسأله قانونی نیست بلکه یک مسأله اخلاقی میباشد و نباید بدون دلیل قوی نامزدی فسخ شود .

امام سید سابق در جواب سؤالی که آیا پسر و یا دختر هر کدام به تنهایی حق فسخ نامزدی را دارد و یا اینکه باید هر دو طرف مشترکاً نامزدی را فسخ نمایند می نویسد :

نامزدی فقط وعده برای ازدواج است نه ازدواج و عقد نامزدی یک عقد ملزم و یا لازمی نیست و صرف نظر کردن یا عدول از آن حق ثابت هر دو طرف میباشد و شریعت در فسخ و الغای نامزدی جزاء تعیین نکرده .

سؤال : اگر نامزدی قبل از ازدواج فسخ گردد ، حکم مهر و هدیه ها که خانواده پسر به دختر تقدیم نموده اند چیست ؟

جواب : در باب هدیه و مهر که قبل از نکاح داده شده باشد در مدارس فقهی نظریات متفاوت است . در جواب این سؤال نظر فقه حنفی را می آوریم .

در مذهب حنفی که در بسیاری از محاکم کشور های اسلامی قابل تطبیق است آمده که :

آنچه نامزد برای نامزد خود یعنی دختر هدیه داده باشد اگر حالت در حالت هدیه تغییر پیش نشده باشد در حالت فسخ نامزدی به پسر مسترد می شود .

در مورد باز دادن هدیه بتاريخ 13 جون سال 1933 محکمه ابتدائی شرعی شهر طنطا در مصر باساس مذهب حنفی این فیصله را صادر نموده :

1. آنچه پسر برای دختر هدیه تقدیم نموده اگر بنام مهر داده نشده باشد هدیه گفته میشود و در تطبیق آن حکم هدیه اجراء می شود .
 2. هدیه در حکم و معنی آن بخشش - تحفه - است .
 3. بخشش و تحفه حق کسی است که برایش داده شده است و کسیکه آنرا گرفته باشد حق داشتن و خرید و فروش آنرا نیز دارد .
 4. از بین رفتن هدیه ، استعمال آن مانع دو باره دادن آن میشود .
 5. هدیه دهنده حق گرفتن آنچه از هدیه داده دارد در صورتیکه هدیه در حالت اولی خود باقی مانده باشد .
- علمای معاصر نظر میدهند که اگر دختر نامزدی را فسخ کند باید هدیه ها را به پسر مسترد نماید زیرا هدیه ها و پول نقد به نیت ازدواج داده شده بود .
- در ماده چهارم مسوده (قانون الأحوال الشخصية) در فقره ب آمده که :
اگر نامزدی به وفات و یا به موجب دیگری که واقع گردد ، و به ازدواج تمام نشود تحفه ها و هدیه ها قابل استرداد نیست .
- { برای مزید معلومات و اصل مسأله فقهی موضوع هدیه لطفاً به کتاب :
خانواده در اسلام ، تألیف : فضل غنی مجددی ، فصل نامزدی مراجعه فرماید . }

آیا بین دو عید نکاح صحیح است و جواز دارد ؟

شیخ حسنین مخلوف جواب میدهد :

عدم ازدواج و عقد در ماه های معین از اعتقادات مردم عامی بوده اصلی در دین ندارد و میتوان آنرا از جهالت عامه دانست . در فتاوی که قبلاً داده بودم فساد این نوع معتقدات را اصلاح نمودم .

حکم ازدواج در ماه محرم

سؤال: آیا ازدواج در ماه محرم جواز دارد؟ آیا اسلام ازدواج را در ماه هایی معین جواز یا اجازه میدهد و در ماه هایی معین اجازه نمی دهد و علت آن چیست؟

جواب: دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد:

بسم الله و الحمد لله، و الصلاة والسلام على رسول الله، و بعد:
این نوع اعتقاد اساس دینی ندارد، در اسلام ماه محرم از جمله چهار ماه حرام است که خداوند سبحانه و تعالی آنها را عظمت داده و درین چهار ماه اسلام جنگ را منع نموده و حرام ساخته و همچنان گناه و تجاوز در این چهار ماه شدیداً منع است.

ماه محرم باین عظمتی که دارد مردم باید از آن استقبال کنند و در این ماه ازدواج خوب است و باید خود را از خیال و هوام که از سنت فاطمی ها در مصر و از میراث غلوی شان است خلاص ساخت.

فاطمی با فکر غلو که داشتند ماه محرم را، ماه حزن و گریه ساختند و هر نوع سرور و خوشی را که ازدواج یکی از آن است منع نمودند. نکاح و ازدواج از جمله شعائر دین و سنتی از سنت هایی رسول کریم می باشد. روزها و ماه ها همه از خداوند است.

سؤال: آیا شهود در وقت نکاح ضروری میباشد؟ آیا نکاح بدون موجودیت شهود صحیح میباشد؟

جواب: سه امام موجودیت شهود (شاهد ها) را شرط جواز نکاح میدانند و در نظر شان نکاح بدون شاهد نیست و عقد صورت نمی گیرد

مگر در حضور شاهد ها و دلیل شان روایاتی است که از جمهور صحابه و تابعین کرده اند . عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می گوید : { لا نکاح إلا ببینة } نکاح نیست مگر با شاهد . و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که : { البغایا اللاتی ینکحن أنفسهن بغیر بینة } یعنی زنان باغی که بدون شاهد خود را نکاح میکنند . و تمام اقوال در « منقی الأخبار و شرحه » به تفصیل آمده است .

امامان باین نظر اند که اگر در وقت نکاح شاهدان حضور نداشته باشند واجب است که در یکجا شدن شاهدان حضور داشته باشند (یعنی قبل از اینکه همبستر میشوند باید شاهدان شهادت بدهند) .

آیا نکاح بشکل عرفی آن صحت دارد ؟

جواب : شیخ محمد متولی الشعراوی می نویسد :

بلی نکاح یا عقد زواج نوشتن آن در کاغذ عادی و غیر رسمی که بنام عرفی یاد میشود اگر ارکان آن و شروط آن چنانکه در شریعت است صحیح باشد صحت دارد و ازدواج در اسلام یک عقد قولی است و به نطق کردن ایجاب و قبول صحت می یابد و شاهدان باید کلمات ایجاب و قبول را بشنوند و بفهمند . بعد از عقد نکاح بصورت عرفی آن حتی اگر نوشته هم نشده باشد ، تحریر شود در دفتر رسمی ثبت گردد تا حقوق طرفین عقد خصوصا حق زن تلف نشود . و اگر شروط نکاح مراعات نشود در این حالت ازدواج عرفی شرعا حرام است .

حکم شیر خواریگی در نکاح

حکم شک داشتن در دادن شیر چیست؟

امام حسنین محمد مخلوف جواب میدهد:

هر وقت که شوهر خبر شیر خوردن خود را با زنش در قلب با صدق قبول کرد واجب میشود جدائی بین طرفین اگر شیر کم خورده باشند و یا زیاد. این حکم در مذهب حنفی آمده. در مذهب شافعی و حنبلی و قول مشهور نزد امام احمد بر این است که زمانی حرمت به سبب شیر خوردن بمیان میآید که پنج مرتبه در اوقات مختلف و در وقت و مدت شیر خورگی که از روز ولادت تا دو سالگی است طفل ها با هم شیر خورده باشند در این حالت تا پنج بار و در اوقات مختلف و در سن معین نباشد حرمت بوجود نمی آید و در حالت شک در عدد سبب جدائی نمیشود.

سؤال: با دختر خاله ام ازدواج کردم و قبل از دخول با وی خاله ام گفت که ترا در گیللاس از شیر خود داده بودم و از اینکه چند مرتبه از گیللاس در دهن تو نمودم یادم نیست، آیا جواز دارد که جوان با این دختر ازدواج کند یا اینکه شرعا حرام است؟

جواب: اگر حالت قسمی باشد که سؤال شده است در نزد امامان مذهب حنفی حرمت دارد اگر از سینه نوشیده باشد و یا از طریق گیللاس به هر اندازه که نوشیده باشد و باید از هم جدا شوند و فوراً. لیکن نزد فقهای مذهب شافعی و حنبلی آن است که باید پنج بار نوشیده باشد و اقل از آن حرمت را نمی آورد و شک در عدد نوشیدن حکم حرمت را لغو میسازد چه این نوشیدن مستقیماً از سینه باشد و یا از خارج سینه و ما به همین حکم فتوا میدهیم، واللہ اعلم.

(ترجمه از کتاب: فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة جزء دوم) حسنین محمد مخلوف , مفتی الدیار المصریة سابقا و عضو جماعه کبار العلماء بالازهر الشریف و رئیس جمعیه النهوض بالدعوة الاسلامیة).

حکم شیر خوردن از طریق بانک شیر

فقهای کنفرانس اسلامی این فتوا را داده اند :
الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد خاتم النبیین و علی آله و صحبه اما بعد :

مجلس مجمع فقهی تابع کنفرانس اسلامی در دوره دوم خود در جده از تاریخ 10 تا 16 ربیع الثانی 1406 هجری مطابق 22 تا 28 دسمبر 1985 میلادی موضوع بانک شیر را مطالعه نمود و بعد از شنیدن تحقیقات مجلس طبی فقهی برای اعضای مجلس فقهی معلوم شد که:

1 - بانک شیر یک تجربه بوده که در کشورهای غربی بوجود آمده و این تجربه ایجابیات و سلبیات علمی و تخنیکی را دارد .

2 - اسلام شیر خوردن را مانند نسب دانسته و آنچه به اساس نسب حرام میباشد با اساس شیر خوردن نیز حرام میباشد و مقصد از شریعت حفاظت نسب میباشد و بانک شیر اسباب برهم خوردن این حرمت میشود .

3 - روابط اجتماعی در جهان اسلام برای مولود جدید ناقص در وزن (کم بودن در وزن) و محتاج به شیر انسانی در حالات خاص شیر انسانی را بطریقت شیر دادن بشکل و صورت طبیعی آن آماده میسازد و احتیاج به بانک شیر نیست .

در روشنی مطالعات و تحقیقات فقهی و طبی مجمع این فیصله را صادر نمود :

اول: منع بانک شیر در کشورهای اسلامی.

دوم: تحریم بودن این نوع شیر خوردن (حرمة الرضاع).

معاشرت زن حامله از عمل زنا و عقد نکاح با وی

شیخ مخلوف جواب میدهد :

سؤال: با دختری ازدواج نمودم به امید اینکه باکره است و در شب زفاف معلوم شد که باکره نیست، موضوع را پنهان کردم و بعدا معلوم شد که پنج ماه است که حامله میباشد.

1) آیا عقد نکاح به همین ترتیب صحیح است؟

2) آیا شوهر بسبب عمل جنسی در این مدت زنا کار بحساب میآید؟

3) و اگر بعد از آن با زن معاشرت جنسی نمود و اولاد تولد شدند، نسبت اولادها از بابت نسب و میراث چه خواهد بود؟

جواب: عقد با زنی که از زنا حامله باشد شرعا صحیح است، و بالای شوهر عمل جنسی حرام میباشد تا طفلی که در بطن زن از عمل زنا است تولد شود و بعد از تولدی شرعا معاشرت صحیح میباشد و اولاد شرعا اولادشان بوده و بعد از مرگ از یکدیگر خود میراث می گیرند.

حق مهر در عقد نکاح

دکتور عبدالستار سیرت جواب میدهد

حق مهر در احکام مربوط بحقوق فامیل در اسلام بحیث یک رمز تقدیر و تکریم به مقام زن در عقد نکاح بر ذمه شوهر و به نفع زن واجب می گردد .
دلائل وجوب این حق برای زن و بر ذمه شوهر در آیات قرآن کریم و احادیث قولی و فعلی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بصورت متعدد وارد شده است، چنانچه خداوند (عزوجل) در سوره نساء فرموده است:
وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً * و مهر های زنان را با رضایت خاطر و بحیث هدیه خالصانه بپردازید) و در قسمتی از آیه 24 همین سوره نساء خداوند میفرماید : (فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة..... * وقتیکه با آنها ازدواج نمودید و از آنها بهره مند شدید در آنصورت مهر شان را که وجیبه شرعی است کامل بپردازید).

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم در هر عقد نکاح اگر از خود شان می بود و یا از اصحاب کرام شان به لزوم مهر تأکید میفرمودند و حتی بر فقیر ترین صحابی که میخواست ازدواج کند و چیزی برای مهر نداشت فرمودند : (بین و لو که انگشتی از آهن باشد)، آن شخص که توان انگشت از آهن را نداشت، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حفظ چند سوره از قرآن کریم را بحیث مهر از طرف آن صحابی فقیر قبول فرمودند .

آنچه که فهم آن در مورد مهر برای هر مسلمان لازم است اینست که مهر قیمت نکاح یا قیمت زن نیست بلکه مهر رمز احترام و تقدیر از علاقه مودت و محبت و اشتراک زندگی است که میان زن و شوهر از طریق

نکاح بر قرار میگردد و چون عاقبت ناگوار از وصلت احیاناً بوسیله طلاق به اراده شوهر تعلق گرفته است آغاز پسندیده این عقد بصورت همیشه با تقدیر و تکریم زن از طرف شوهر بوسیله حق مهر برای زن بعمل میآید .

در تحدید مقدار مهر شریعت اسلامی حد اکثر را تعیین نه نموده و در مورد حد اقل مذاهب فقهی اسلامی نظریاتی دارند و از جمله مذهب حنفی اقل مهر را ده درهم تعیین می نماید .

یک درهم معادل تقریباً سه گرام نقره وزن دارد و به اینصورت ده درهم در حدود (سی) گرام نقره می شود و قیمت آن در هر وقت به نرخ روز باید تخمین شود ، و البته مهر می تواند به صورت نقد یا جنس و به شکل معجل در حال و یا مؤجل در آینده تادیه شود .

حد اکثر مهر در نظام فامیلی اسلامی شاید برای آن محدود نشده است که جوامع مختلف اسلامی با داشتن عادات و تقالید مختلف اجتماعی و سویه های متفاوت اقتصادی در چنین موارد دست آزاد تر داشته و هر جامعه در چوکات امکانات و ایجابات اجتماعی و اقتصادی خود آنرا تنظیم نماید ، اما چند مطلب درین رابطه قابل تأکید است :

1. مهر حق خالص زن است و برای تقدیر و احترام مقام زن و تسهیل آمادگی وی برای حیات نوین زنا شوهری بر ذمه شوهر واجب شده است و در عین حال نشانه آنست که مسئولیت اقتصادی فامیل بر عهده مرد بوده و تادیه مهر آغاز تحمل اقتصادی ناشی از عقد نکاح از طرف مرد (شوهر) می باشد .

2. موضوع مهر نباید مانع عقد نکاح گردد و از همین سبب نکاح بدون ذکر مهر نیز عقد شده می تواند و در آنصورت مهر مثل یعنی مهر زن به مقایسه اقران و امثال وی در فامیل و یا در جامعه تعیین می گردد.

3. شریعت اسلامی در حالیکه حد اکثر مهر را تحدید نمی نماید در مورد تسهیل در تعیین مهر و عدم مبالغه در آن همچنان در لزوم جلوگیری از ایجاد مشکلات در امر ازدواج به صورت مکرر تأکید نموده است.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هم در ازدواج خود شان و هم در تزویج دختران شان کمال تسهیل در امر ازدواج را عملی فرموده اند و به اینطریق به امت شان درس عملی عدم مبالغه در تعیین مهر و مصارف ازدواج را داده اند. هنگامیکه حضرت فاطمه زهراء دختر محبوب رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عقد نکاح حضرت علی رضی الله عنه در میامدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به علی رضی الله عنه فرمودند:

یک چیزی بوی (فاطمه) بایست بپردازی، علی رضی الله عنه عرض کردند: هیچ چیزی ندارم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: همان زره (لباس جنگی) ات چه شد؟ حضرت علی رضی الله عنه گفتند: آن نزد من موجود است، فرمودند: همان درست است برایش بپردازی.

این یک مثال عجیب در امر تسهیل ازدواج است، داماد و عروسی به آن سویه و مقام با چنان مهری که اصلاً بدرد عروس هم نمیخورد اما چون

یک رمز تقدیر و محبت است رسول اکرم صلی الله علیه و سلم خواستند تا آسانترین شکل ازدواج را در مورد محبوب ترین عروس و داماد (فاطمه و علی رضی الله عنهما) مقرر فرمایند تا برای آیندگان امت شان سرمشق عملی گردد.

صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم.

سؤال: شخصی با زنی عقد نکاح بست و لیکن قبل از دخول در حالیکه با هم خلوت نکردند از هم جدا شدند، آیا بعد از طلاق مرد میتواند با دخترش ازدواج کند؟

جواب: عقد با مادران نکاح با دختران شانرا حرام نمیسازد اگر دخول و خلوت صحیح با مادران نشده باشد، در این حالت دخترش و دختر، دخترش نکاح آن با مردی که با مادر نکاح نموده بود لیکن خلوت و دخول صورت نگرفته بود شرعا صحیح است و الله أعلم.

حکم زنا کردن شوهر با مادر زنش (خوشو)

سؤال: زن یک روز ملاحظه نمود که شوهرش با مادرش عمل زنا را انجام میدهد، آیا زن بالای شوهر شرعا حرام میگردد یا تا هنوز حلال میباشد؟

جواب: در مذهب حنفی آمده که هر کس با زنی زنا نمود، اصل و فروعی وی و اصل و فروع مردی که زنا نموده حرمت می یابد و این قول

عمر و ابن مسعود و ابن عباس و عمران بن حصین و جابر و عائشه و جمهور تابعین مثل حسن بصری ، و الشعبی و النخعی و الأوزاعی و طاوس و مجاهد و ابن یسار و حماد و الثوری و إسحاق بن راهویه چنانکه در (فتح القدير) آمده است.

حکم ازدواج مردی که با زنانی زنا نموده است و یا ازدواج با دخترش

سؤال: اگر مردی با زنی زنا کرده باشد میتواند با وی و یا با دخترش ازدواج کند؟

شیخ حسنین مخلوف جواب:

جواز دارد برای مردی که با زنی زنا کرده باشد اگر زن از مرد حامله نیز شده باشد و این است مذهب حنفی . در فتاوی الظهریه آمده : مردی ازدواج کرد با زنی که از وی حامله شده بود ، نکاح صحیح است در نزد کل و حلال میباشد عمل جنسی نزد کل (نزد کل یعنی نزد امام ابو حنیفه و امام یوسف و امام محمد) . و در (الفتح) آمده که اگر حمل از زنا خودش باشد نکاح به اتفاق صحیح است . در شرح التنویر آمده اگر نکاح نمود با کسیکه زنا کرده جماع حلال میباشد .

این به خلاف این است که اگر نکاح کند و حمل از شخص دیگر باشد ، عقد جواز دارد و لیکن عمل جنسی حرمت دارد تا اینکه طفل تولد شود این حکم نزد امام محمد میباشد و ابو یوسف میگوید : عقد و نکاح جواز ندارد و فاسد است .

امام ابن حزم در نکاح بین زن و مردی که باهم زنا نموده اند شرط میگذارد که باید اولاً از کار خود توبه نمایند و خود را اصلاح سازند چنانکه جابر بن عبدالله در جواب سؤالی که اگر مردی زنا کرده باشد با زنی بعداً بخواهد با وی نکاح کند گفت: (توبه کنند و خود را اصلاح سازند بعد از آن مانع نیست) و به همین ترتیب ابن عمر و ابن مسعود گفته اند.

عبدالله بن عمر روایت میکند که مردی نزد ابی بکر آمد و گفت شخصی را مهمان نمودم و با دخترم زنا کرد و این قضیه را به عمر راجع ساختند و عمر بر سینه خود زد و گفت چرا دختر خود را ستر نکردی و ابوبکر امر به حکم حد نمود و بعداً عقد ایشانرا بست و امر نمود که یک سال از شهر تبعید شوند (ثم أمر بهما أن یغربا حولاً) و ابن حزم میگوید که ظاهر اینست که از عمل خود توبه نمودند و نکاح بعد از توبه بود. و این است مذهب حنبلی چنانکه در المعنی از ابن قدامه آمده. و امام ابو حنیفه و امام شافعی این شرط یعنی توبه را نمیگذارند.

اما در مورد اینکه با دختر زنی که با وی زنا شده نکاح جواز دارد بین فقهاء اختلاف نظر است.

نزد الیث بن سعد و شافعی و فقهای مذهب ظاهری و مالک در یکی از روایت نکاح را جواز میدانند و دلیل شان این است که حرام، حلال را حرمت نمیدهد و این روایت ابن عباس و قول سعید و یحیی و عروه و الزهری و ابو ثور و ابن المنذر و در المعنی است که این قول عموم فقهاء میباشد و همین حکم نزد ابن حزم است.

فقهای مذهب حنفی این ازدواج را جواز نمیدانند.

حکم عمل جنسی از راه عقب به عقب

خانمی سؤال میکند که شوهرش از وی میخواهد که عمل جنسی را از عقب انجام دهد و حکم شریعت در حالی که این کار انجام شده باشد چیست؟

جواب از کتاب: الفتاوی، جزء اول:

عمل جنسی از راه عقب از جمله گناهان بزرگ نظر به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد و نظر به حدیث شریف خداوند بطرف مردی که از عقب به زنی و مردی پیش شده باشد نظر نمی اندازد.

کسیکه این عمل را انجام داده است توبه صادقانه کند و عزم کامل داشته باشد که بار دوم به این عمل عودت نکند و قرآن کریم در سوره طه آیه 82 و الفرقان آیه 68 وعده مغفرت را میدهد. و همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که اسلام آنچه قبل از آن بود می بخشد و توبه آنچه قبل از آن بوده از بین می برد.

در مسأله عمل جنسی از عقب کفاره نیست و همچنان زن بر شوهر حرام نمی گردد و زن در قید نکاح مرد باقی می ماند.

نباید زن شوهر را در این امر منکر اطاعت کند و باید این عمل را اجازه ندهد و اگر شوهر اصرار نمود فسخ نکاح را مطالبه نماید.

حدود شرعی در روابط جنسی بین زن و شوهر

جواب از کتاب: مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا:
در اصل حلال است معاشرت جنسی بین زن و شوهر بغیر از راه عقب به عقب و در وقت حیض نظر به حدیث شریف که: { اتق الدبر و الحيضة } یعنی دوری کنید از دبر یعنی از عقب به عقب و وقت حیض.

بغیر از دو حالتی که ذکر شد دیگر مسائل جنسی بین زن و شوهر سرحد و حدود ندارد و حلال است. والله تعالی أعلى وأعلم.

فقدان باکره و ازدواج

سؤال: در سن قبل از بلوغ یعنی قبل از جوانی شخصی به شرفم تجاوز نمود و بخداوند قسم که بعد از بلوغ هرگز به عمل فحشات نزدیک نشده ام. از خجالت این موضوع را به والدین خود خبر نداده ام. لیکن جوانی به خواستگاری من آمده است، آیا موضوع را بیان کنم یا اینکه پنهان داشته باشم؟

جواب: از کتاب: مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا:
نظر و رأی ما این است که والدین خود را از موضوع با خبر سازید تا با شما در موضوع مشکل شما راه حل را جستجو نمایند. بعد از آن نزد داکتر متخصص رفته تا موضوع باکره بودن شما را معاینه کند و اگر مشکلی در آن نباشد لازم نیست که برای جوانی که به طلب گاری شما آمده موضوع را در میان بگذارید و اگر داکتر گفت که مشکلی در شما ایجاد شده است میتوانید معالجه نماید و بصفت یک دختر باکره و عقیفه ازدواج نماید.

حکم ازدواج مرد مسلمان با دختر عیسوی و یهودی (أهل کتاب)

سؤال : تعداد از خواهران می پرسند که: چرا اسلام ازدواج بین جوانان مسلمان و دختران اهل کتاب را حلال و ازدختر مسلمان را با اهل کتاب حرام میداند؟

جواب : دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :

اصل ازدواج با زنان اهل کتاب در نزد جمهور مسلمین نظر به آیه پنجم سوره المائده مباح است . لیکن با آنها عبدالله بن عمر، و بعضی مجتهدین در موضوع نظر خاص را دارند :

رأی ابن عمر و بعضی مجتهدین: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ازدواج را با اهل کتاب مباح نمیداند . امام بخاری از وی روایت میکند که: از عبدالله بن عمر در مورد نکاح نصرانی و یهودی سؤال شد گفت: خداوند بر مؤمنین مشرکات را حرام ساخته. { و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا آنکه ایمان آرند و البته کنیز مؤمن بهتر از زن آزاد مشرک است و لو که طرف پسند شما باشد، و به مشرکان زن مدهید تا آنکه ایمان آرند و البته غلام مؤمن بهتر از مرد آزاد مشرک است و لو که مورد پسند شما باشد، و آن گروه (مشرکان) بسوی آتش دعوت میکنند و خداوند بحکم خداوندیش سوی بهشت و آمرزش میخواند و آیات خود را ب مردم بیان میفرماید تا باشد که ایشان پند گیرند { . (بقره: 221) ترجمه از استاد سیرت.

من بالاتر از این شرک را نمی بینم که: عیسی رب است در حالیکه بنده خدا می باشد.

علما در مناقشه قول ابن عمر می گویند که مقصد از ابن عمر کراهیت است نه حرمت لیکن در قول ابن عمر بالاتر از کراهیت وجود دارد. شیعه امامی قول ابن عمر را میگیرند.

نظر به حکم آیه 5 سوره المائده ترجیح علما در آن است که با اهل کتاب ازدواج می شود و این آیات آخرین آیات است که نازل شده است.

در ازدواج با دختران اهل کتاب قیود و مقررات است که باید مراعات شود. و اصل اباحت است تا اهل کتاب به اسلام تشویق شوند.

قید و شرط اول: باید دختر از جمله اهل کتاب باشد یعنی بیک دین آسمانی مثل یهودیت و نصرانیت و روز آخرت، خداوند و رسالات ایمان داشته باشد و مرتد و ملحد به یکی از ادیان سماوی نباشد. در غرب امروز دختران که از پدر و مادر مسیحی تولد میشوند شرط نیست که مسیحی باشند.

قید و شرط دوم: باید دختر محصنه، عقیفه باشد و خداوند هر دختر اهل کتاب را مباح نساخته (سوره المائده: 5) ابن کثیر می گوید که مقصد و مراد از محصنات و عقیفات آن است که زن بد کاره نباشد و این شرط را اختیار نمودیم، برای مسلمان جواز نیست که با دختری ازدواج کند که با مردی خواب کرده باشد باید دختر پاک و در راه مستقیم باشد. (تفسیر ابن کثیر، جلد 2 ص: 20).

از امام الحسن البصری پرسیده شد که: یک مرد مسلمان با زنی از اهل کتاب ازدواج کند؟ جواب داد: چه ضرورت است با اهل کتاب و دختران مسلمان زیاد است. اضافه کرد که اگر ضرورت شد: باید محصنه و غیر مسافحه باشد. گفتند که مسافحه یعنی چه: گفت که: اگر مردی بطرفش چشم انداخت، چشم خود را بطرف آن مرد نه اندازد.

این طبقه از زنان در جامعه غربی امروز بسیار کم است و دختری که رفیق پسر نداشته باشد مریض محسوب میشود و موضوع باکره بودن و عفت و شرف در جامعات غربی معنی ندارد.

قید و شرط سوم: از قومی نباشد که بین ایشان و مسلمانان جنگ و دشمنی باشد، بدین لحاظ فقهاء بین اهل ذمه (غیر مسلمانیکه در کشور اسلامی زندگی دارند) و حربی (کفاری که در کشورهای اسلامی زندگی ندارند و از خود کشور مستقل دارند) فرق گذاشته اند. نکاح با دختری از اهل کتاب که از جمله رعایای کشورهای اسلامی باشند یعنی از اهل ذمه باشند جواز و غیر آنرا جواز نمیدانند (التوبه: 29).

ابراهیم النخعی یکی از فقهای کوفه همین قول و حکم را میگیرد (تفسیر طبری، جلد 9، ص: 788 به تحقیق شاکر).

در مصنف عبدالرزاق از قتاده نقل شده است: با زن از اهل کتاب نکاح نشود مگر در حالت عهد (پیمان) و همین است قول حضرت علی رضی الله عنه. و ابن جریر می گوید که نظر فوق را من شنیده ام و برایم رسیده است.

در (المجموع الامام زید) از علی رضی الله روایت شده است که نکاح با اهل حرب (نصاری و یهود که کشور مستقل دارند) کراهیت دارد. در

(الروض النضیر) الشارح می گوید که مقصد و مراد از کراهیت حرمت است.

ابن عباس قولش رجحت و منطوق دارد و می گوید که ازدواج بالاترین رابطه در جامعه است، پس چطور ممکن است که این رابطه بین مسلمانان و مردمی که با ایشان در مخالفت و جنگ اند صورت گیرد؟.

علامه ابو بکر الرازی الحنفی رأی ابن عباس را تأیید میکند و می گوید که: باید نکاح حربیات محظور یعنی غیر قانونی باشد نظر به فرموده خداوند (الممتحنه: 9) و همچنان: (أحكام القرآن، جلد 2 ص: 397، 398).

پس در عصر امروز جواز نیست که مرد مسلمان با دختر یهودی ازدواج کند تا زمانی که جنگ ادامه دارد.

قید و شرط چهارم: در ازدواج با دختران أهل کتاب نباید ضرری متوجه باشد و اگر ضرری متوجه بود ولی امر (حاکم و زمامدار) آنرا منع میکند. ضرری که متوجه است عبارت است از:

1 - ازدواج با دختران أهل کتاب رواج پیدا میکند و دختران مسلمان بدون شوهر باقی می مانند و از ازدواج محروم میشوند. اگر مسلمانان در کشورهای غربی و امریکا اقلیت باشند از منطوق و روح شریعت است که حکم به تحریم ازدواج با دختران أهل کتاب کرد در غیر آن دختران مسلمان به مشکلات ذیل دچار میشوند:

الف: با مردان غیر مسلمان ازدواج میکنند و این نوع ازدواج در اسلام باطل است.

ب: یا اینکه منحرف میشوند و دست به گناه بزرگ میزنند.

ج : یا اینکه از زندگی مشترک و مادر بودن محروم میشوند .
که امور فوق بدون شک ضرر بزرگ است و به اساس همین ضرر بود که خلیفه اسلام حضرت عمر رضی الله عنه چنانکه امام محمد بن الحسن در کتاب خود (الآثار) آورده زمانیکه از ازدواج صحابی جلیل حدیفه بن الیمان با دختر یهودی اطلاع یافت برایش نوشت که : دختر کتابی را بگذار ، من می ترسم که مسلمانان از تو تقلید کنند و دختران اهل ذمه را بگیرند و این امر سبب فتنه برای زنان مسلمان می شود .

حضرت عمر می ترسید که :

1 - دختران مسلمان از ازدواج محروم نشوند و محروم شدن از ازدواج از نظر عمر فتنه بزرگ بود .

2 - مردم اصل شرط محصنه و عفت را که حکم قرآن است نادیده بگیرند .
لذا قبل از وقوع این نوع ازدواج خلیفه دوم به اساس قانون (سد الذرائع) ازدواج را با دختران اهل کتاب منع نمود .

نظر به تجربه هایی که در ازدواج بین جوانان مسلمان و دختران اهل کتاب در امریکا و اروپا بدست آمده است و خصوصا اطفال مسلمان بعد از فسخ ازدواج به زن داده می شود نه به شوهر و زنان غیر مسلمان ایشانرا (اولاد ها) را غیر مسلمان تربیه میکنند . در جامعه غربی مرد صاحب قدرت در خانه نیست و قانون به طرف زن است پس می توان حکم کرد که :

در عصر حاضر باید ازدواج با دختران اهل کتاب به اساس قانون (سد الذرائع) منع شود و بسته کردن فاسد بهتر است از جلب مصلحت مگر در حالت ضرورت بسیار فوق العاده .

دوستی زن شوهر دار با مرد بیگانه

خواهر محترمه از شهر کانکورد شمال کلفرونیا می پرسد که : من از شوهر خود سه اولاد دارم با شوهر خود بسیار خوش نیستم لیکن نمی خواهم از شوهرم بخاطر اولادها جدا شوم . یک مرد دیگر افغان است که با زن خود خوش نیست ، ما هر دو نفر بعضی اوقات با هم ملاقات میکنیم تا غم های خود را فراموش کنیم . آیا این نوع رابطه و دوستی از نظر اسلام جواز دارد یا نه ؟

دکتر یوسف القرضاوی جواب میدهد :

دوستی حلال ، حلال است و دوستی حرام ، حرام است . حرام واضح است که یک مرد زن شخص دیگر را دوست داشته باشد و زندگی یک خانواده را به خیانت خود ویران سازد و ممکن است این نوع رابطه غیر مشروع به خیانت برسد و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که : از ما نیست کسی که زن را به فساد به شوهرش برساند (لیس منا من خیب) (افسد) (امرأة علی زوجها) .

به همین ترتیب که یک زن ، یک مرد دیگر بغیر از شوهرش را دوست بگیرد و در باره وی فکر کند و ویرا از زنش دور سازد و خلاف شریعت با مرد بیگانه خلوت و دست بازی کند .

زنا از جمله گناهان بزرگ در اسلام است خصوصا اگر بین زن و مرد متأهل (عروسی کرده) صورت بگیرد و عقوبت آن شدید است . دیدن و حرف زدن با غیر محرم بدایت فساد و فسق است و آخر آن آتش دوزخ می باشد . طریق علاج این مشکل در آن است که انسان تحت تأثیر

عاطفه نرفته و کوشش شود که مرد بیگانه را که در زندگانی وی پیدا شده ملاقات نکند و با تیلیفون با وی هم صحبت نشود و میگویند که دور از چشم دور از قلب می باشد .

زن باید خود را به امور منزل مشغول سازد و بخداوند رجوع کند و قلب خود را به شوهرش بدهد و اگر در راه حفظ شرف خود و شوهرش عاطفه و احساس او نا آرام میشود و در این راه از صبر کار میگیرد خداوند برایش اجر صابرين را میدهد .

وعده دادن به ازدواج قبل از دریافت طلاق

سؤال : آیا زن قبل از اینکه طلاق شده باشد یا طلاق خود را گرفته باشد میتواند برای شخص دیگر وعده ازدواج بدهد خصوصا که در نیت زن این است که طلاق خود را عنقریب بدست می آورد .

جواب : از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :
در فقه ازدواج نسبت به زنی که طلاق رجعی باشد حرمت دارد خطبه ازدواج آن با شخص دیگر و این حکم به اجماع مسلمین می باشد .
(زیرا در حالت طلاق رجعی شوهر میتواند بزنی خود برگردد) .

زن تا زمانی که طلاق خود را نگیرد حق ندارد در مورد ازدواج آینده خود با مردی دیگر سخن بزند . لیکن اگر در خاطرش آید در این حالت گناهکار نمیشود نظر به حدیث « إن الله تجاوز لآمتی ما حدثت به أنفسها ما لم تعمل أو تتكلم » و الله تعالی اعلی و أعلم .

آیا شوهر حق دارند از زن خود راجع به رابطه او با دیگران قبل از ازدواج سؤال کند

سؤال: آیا زن بعد از ازدواج راجع به رابطه که با جوان یا جوانان دیگر داشت برای شوهر خود حکایت کند و اگر شوهرش از او در باره گذشته اش بپرسد آیا میتواند دروغ بگوید. آیا شوهر حق دارد که راجع به زندگی خصوصی زن خود قبل از ازدواج سؤالات کند؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا: اصل در آن است که آنچه از اعمال بد صورت گرفته شده باشد باید ستر شود یعنی در مورد آن سخن زده نشود.

شوهر نباید راجع به زندگی خصوصی زن خود که قبل از ازدواج داشت سؤالات کند و اگر سؤال کند برای زن حرج نیست که انکار کند و حقیقت را نگوید و این نوع دروغ را دروغ مندوب می گویند. از خداوند ستر و توبه را برای جمیع می خواهیم، و الله تعالی اعلی و أعلم.

دوری از زن برای مدت طولانی یعنی سالها

سؤال: من از زن خود سالها است که دور میباشم، حکم در این مسأله چیست؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا: اگر دوری بغیر از طلاق بوده باشد شما مرتکب گناهی بزرگ شده اید و در حق زن خود ظلم نموده اید و باید توبه کنید و حق او را مراعات نمایید.

اما اگر بخاطر طلاق بوده باشد در این حالت خانم شما برای شما طلاق شده ، اگر طلاق اول و دوم باشد جواز است که با او یکجا شوید البته به عقد جدید یعنی نکاح جدید و مهر جدید ، اگر طلاق سوم باشد برای شما حلال نیست که با او یکجا شوید تا اینکه زن با کسی ازدواج نکند . (البقرة: 229 – 230) .

دوری شوهر از زن در مسائل جنسی

سؤال: من شوهر خود را دوست دارم و از او اولاده ها دارم ، لیکن با من نزدیک نمیشود مگر یکبار و یا دو بار ، کوشش کردم تا چند مرتبه برایش این موضوع را بگویم ؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا:

عفت یکی از بزرگترین مقصد نکاح است ، مسائل جنسی حق مشروع زن و شوهر میباشد . بدین معنی (الإیلاء) یعنی قسم یاد کردن که با زن خود نزدیک نمیشوم از موجبات طلاق است اگر شوهر مدتی که شریعت تعیین کرده (چهار ماه) بعد از قسم به زن خود نزدیک نشود طلاق صورت میگیرد. { آنانکه از مباشرت زنان شان سوگند نمایند چهار ماه انتظار کشند و اگر باز گشتند (از سوگند) پس بدون شک خداوند آمرزگار مهربان است * و اگر قصد طلاق نمودند پس به تحقیق خداوند شنوا ، دانا است * { البقرة: 226 – 227 « ترجمه: داکتر صاحب سیرت .

ازدواج به نیت گرفتن اقامت در امریکا

سؤال: یکی از دوستان میخواهد به امریکا بویژه زیارت داخل شود و بعدا با یک دختر که تابعیت امریکا را دارد به نیت باقی ماندن

در امریکا و خواندن درس ازدواج کند . آیا این ازدواج برای یک
مصلحت صحیح است به نیت اینکه بعدا او را طلاق میدهد ؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا:
الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله ، و على آله و صحبه و من
والاه ، اما بعد :

ازدواجی که فقط به نیت تکمیل وثائق و اقامت و گرفتن ویزه اقامت
دائمی باشد و مقصد از آن عفت و ادامه زندگی خانوادگی نباشد قانونی
نیست زیرا در آن غلطی و غش و بازی کردن به عقد یا عقد شرعی
میباشد و ضمنا از مضمون عقد شرعی خارج شدن است . قبلا مجمع
فقهاء الشريعة در امریکا فتوا به منع این نوع ازدواج داده است لطفا به
سایت مجمع برای مزید معلومات مراجعه فرماید . و الله تعالی اعلی و
أعلم .

حکم رفتن به محفل عروسی که در آن منکرات باشد
سؤال: آیا جواز است که در یک محفل عروسی که در آن منکرات است
حضور داشته باشم و با خانم خود در یک گوشه مجلس بنشینم ؟

جواب : از طرف مجمع فقهاء الشريعة در امریکا:
اصل این است که اگر کسی دعوت شد باید قبول کند { حدیث متفق
علیه ، بخاری در کتاب « النکاح » باب « حق إجابة الولیمة و الدعوة »
حدیث (5173) ، مسلم در کتاب « النکاح » باب « الإمر بإجابة الداعی
إلی دعوة » حدیث (1429) از حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود : « إذا دعی أحدکم إلی الولیمة

فلیجب». اگر یکی از شما به ولیمه یعنی محفل عروسی و غیره دعوت شدید قبول کنید .

اگر کسی قبول نکند معصیت ابا القاسم را نموده یعنی معصیت امر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را نموده ، مگر اینکه در محفل منکرات باشد و شما قدرت انکار آنرا نداشته باشید ، منکرات مانع استجابات دعوت میشود .

یکجا بودن زن و مرد در محافل ازدواج از جمله منکرات است و برای اهل دین لازم است که حاضر نشوند مگر اینکه بخواهند منکرات را منع یا اصلاح نمایند .

اگر ضرورت اشتراک در این نوع محافل از باب قرابت باشد ، اشتراک فقط برای مبارکی باشد نه نشستن و باقی ماندن ، در رفتن برای مبارکی صله رحم بجا میشود و در عدم اشتراک مخالفت به منکر میباشد .

حکم زنی که شوهرش وفات نموده

حکم حداد , اعتداد , و نشستن در منزل:

در امریکا زن نمیتواند مدت چهار ماه و ده روز به کار نرود . و اگر نرود کار خود را از دست میدهد پس در این حالت حکم اسلام چیست ؟
دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

بعد از وفات شوهر سه امر بالای زن واجب میگردد :

1 - چهار ماه و ده روز ازدواج نکند و اگر شکم دار بود تا وقت ولادت نباید ازدواج کند .

2- زینتی که عادتاً زن برای شوهر خود میکند درین مدت نکند .

3- زن به خانه که شوهرش وفات نموده (خانه خود شان) باقی بماند و مدت چهار ماه و ده روز خانه خود را ترک نکند.

لیکن اجازه است که برای ضرورت مثل معالجه، خرید آنچه ضرورت دارد، رفتن به کار و وظیفه اگر معلمه باشد می تواند به مدرسه برود و اگر داکتر باشد می تواند به شفاخانه برود و اگر نرس باشد و یا کارهای دیگر داشته باشد حق دارد که برود.

اگر در روز به کار می رود شب باید در خانه خود باشد. در بعضی کشورهای اسلامی عادت و رسم و رواجهای دیگری است که اصل شرعی ندارد.

حکم شرعی در باره خانمی که شوهرش مفقود شده باشد

حضرت محمد هاشم المجددی در جواب این سؤال می نویسد

در قرن چهارم که بدون شک از لحاظ انکشاف و توسعه علوم فقهی می توان آنرا بهترین قرون دانست، علمای احناف در قسمت مدت انتظار خانمی که شوهرش مفقود گردیده به مذهب مالکی فتوا صادر نموده اند که عبارت از چهار سال است. علامه شامی متقی نقل نموده که (قهستانی) که از جمله علمای شهیر مذهب بشمار میرود در سال 353 هجری متولد گردیده است این فتوا را صادر و مرور چهار سال را از زمان مفقود شدن شوهر برای تفریق خانم او کافی دانسته است و دلیل فتوا را همانا ظهور فتنه و فساد تلقی کرده است در حالیکه واضحاً فتنه و فساد در آن زمان نسبت به زمانی که ما در آن حیات بسر میبریم بمراتب

کمتر و ناچیز بوده است و حالا این دلیل بیشتر از وقت دیگر متبازر است.

مگر قبلا باید مطالب آتی قبل از حکم به تفریق و فسخ نکاح خانم مفقود در نظر گرفته شود :

1. تقاضای تفریق از طرف زنی که شوهرش مفقود شده است.
2. عدم تکافوی نفقه و مصارف واجبه برای زن و اولاد شخص مفقود از دارایی او که بجا مانده است.
3. خوف وقوع در گناه بزرگ (زنا).

بنابر آن در حالیکه زن خود تقاضای تفریق را نکرده و عدم تأمین نفقه خود و اولاد صغارش او را وادار به چنین تقاضا نکند، و او نیز بر نفس خود حاکمیت مطلق داشته و خوف وقوع عمل شنیع بر او مسلط نباشد، حکم تفریق شده نمی تواند. در غیر از آن میتواند به محاکم شرعی در تحت نظام دولت اسلامی مراجعه نموده تقاضای تفریق را نماید و اگر در محل بود و باش وی نظام اسلامی حاکم نباشد بجای محکمه به نزد سه نفر از مسلمانانی که جمعیت مسلمانان به تقوی و پرهیزگاری و اخلاق نیک اوشان اطمینان داشته باشند مراجعه نموده تقاضای تفریق را بنماید و اوشان میتوانند بعد از اینکه از موجودیت و بقای عقد ازدواج ما بین تقاضا کننده تفریق شوهر مفقود وی اطمینان حاصل نموده و مفقودیت شوهر نزد شان باثبات برسد با رعایت شرایط مرور مدت انتظار و گذشتادن عدت وفات که عبارت از چهار ماه و ده روز است به تفریق میان زن و شوهر مفقود حکم صادر کنند و سپری شده چهار سال از مفقود شدن شوهر و یا بیشتر آن زن میتواند بعد از سپری شدن مدت

عدت وفات که در بلا ذکر شد و بقول ارجح از تاریخ صدور حکم اعتبار خواهد داشت با شخص دیگری حسب رضایت و رغبت خود ازدواج کند .

اساس و دلیل چنین حکم در اصل حکمی است که از حضرت فاروق رضی الله عنه نقل شده و آن بعدا بعین صورت از طرف حضرات عثمان رضی الله عنه و علی کرم الله وجهه نیز تطبیق گردیده و باین صورت در بین اصحاب حضرت پیغمبر به شهرت رسیده و هیچ کسی بر آن مخالفت نورزیده است که این معنی اجماع را افاده میکند . طوری که ابن قدامه در معنی این حکم را از روایت الاثر والجزو جانی با اسناد مربوط از عبید الله بن عمیر نقل میکند که مردی در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه مفقود گردید و زنش نزد آنحضرت آمده شکایت نمود . آنحضرت فرمود برو چهار سال انتظار بکش . زن چنین کرد و بعد از مرور چهار سال باز آمد و موضوع را بعرض رساند . حضرت عمر رضی الله عنه فرمود برو برای مدت چهار ماه و ده روز عدت را سپری کن . زن چنین کرد و باز مراجعه نمود . حضرت عمر رضی الله عنه ولی شوهر مفقود شده را احضار نموده و به او امر کرد که این زن را طلاق بدهد . پس از آن بزنی اجازه داده تا حسب دلخواه خود شوهر دیگری بگیرد .

در روایت می افزاید که پس از چندی شوهر اولی حاضر شد و حضرت عمر رضی الله عنه بعد از معلومات از احوال او و علت نا پدید شدنش چون عذر به اسارت در آمدن در دست دشمنان را ارائه نمود به او دستور داد تا بین اعاده خانمش و یا اخذ بدل مالی یکی را انتخاب کند . مرد به نسبت اینکه زن از شوهر جدید حامله شده بود به اخذ عوض مالی عوض مالی را ترجیح داد .

حتی برخی از علمای غیر احناف بقیاس خانمی که شوهرش عنین باشد بعلت عدم استطاعت عملیه زنا شوهری بعد از انتظار یکسال و عدم بهبود و صحت یابی شوهر در طی این مدت و بقیاس زنی که شوهرش نسبت به فقر از پرداخت نفقه واجبه امتناع آورد و بحکم استدانان در طول یکسال شوهر قادر به ایفای واجب مالی نفقه شده نتواند مطابق حکم فقهی باید قاضی به تفریق میان آندو یعنی زن و شوهر حکم صادر کند.

برای زنی که شوهرش مفقود گردیده و از هر دو حق محروم مانده است، یکسال انتظار را کافی شمرده اند و از محتوای حدیث (لا ضرر و لا ضرار) نیز با استدلال خویش افزوده اند. باید گفت که درین مورد موضوع خوف از وقوع در گناه بیشتر از همه تبارز میکند و از همین جاست که به منظور حفظ اخلاق فساد زمان را بیشتر باید مد نظر داشت.

باید گفت در هر حال قبل از هر اقدامی در اجراء و انجام تفریق، در جستجو و پیگیری از احوال شخص مفقود با تمام وسایل ممکنه دستجمعی و فردی باید پرداخت البته مصارفی که درین راه لازم میباشد تا جائیکه از دارایی شخص مفقود امکان پذیر باشد از مدرک مذکور، و الا بالترتیب از دارایی زن یا بیت المال یا تبرعات مسلمانان پرداخته شود.

آنچه درین مورد قابل یا آوری است اینست که فقهای کرام تنها سپری شدن مدت یا وفات اقران شخص مفقود را مدار حکم قرار نداده بلکه با منطق عملی بیشتر متکی گردیده و حکم خود را با شرایط اوضاع و احوال خاص قضیه منطبق نموده اند بدین معنی که اگر شخص در احوال مثل جنگ، حالت مریضی، وقایع و حوادث اختطاف و ارباب ناپدید شده و یا شخص معروف و مشهوری بوده باشد که احوال او بر مردم

پوشیده نمی ماند. در چنین شرایط گذشتن مدت طولانی و انتظار بیش از حد لازم را ضروری نمی دانند، بنابراین برای تشبیت و شناخت چنین احوال موضوع را برای امام و خلیفه مسلمانان وا گذاشته اند.

از طرفی جنبه عاطفی و نیاز غریزوی زن را از توجه دور نداشته اند. به همین لحاظ این حق را هیچ وقت قابل سقوط ندانسته اند، گرچه زن برضا و رغبت خود از این حق منصرف شده باشد رجوع وی ازین انصراف یا رضایت زن اعاده شده نمی تواند.

در برخی از روایات که از امام مالک رحمة الله علیه و امام أحمد رحمة الله علیه روایت شده است در بعضی از احوال صرف یکسال انتظار را کافی شناخته اند، بهمین استدلال در برخی از قوانین احوال شخصی در بعضی از کشورهای اسلامی زمان انتظار زوجه مفقود را بهمین یکسال محدود دانسته اند. و در قانون افغانستان نیز روی ملاحظات رافت و رعایت جانب زن و حفظ اخلاق طوریکه قبلاً توضیح گردید مدت چهار سال را کافی شمرده اند و محبوس را نیز در حکم مفقود قرار داده اند و این حکم مطابق مذهب مالکی بوده و با آرای احناف مخالفتی ندارد زیرا به اصول اجتهادی احناف صدور فرمان تقنینی یا اعلام حکم قانونی از طرف خلیفه مسلمانان در مسایل اجتهادی اختلاف را برطرف ساخته همان حکم جای حکم مذهبی را میگیرد و دیانتا واجب العمل است.

فقهای کرام در مورد زوجه مفقود که شوهرش بعد از حکم تفریق بر گردد چنین حکم می نمایند:

1. هرگاه شوهر گم شده قبل از انقضای عدت باز گردد، زوج بدون هیچ مشکلی از اینکه هنوز در قید حقوق شوهر است، به حیث زوجه منکوحه او شناخته میشود و حکم تفریق بی اعتبار تلقی میگردد.

2. هرگاه زوج مفقود بعد از انقضای عدت و قبل از ازدواج با زوج دیگر باز گردد میتواند به موافقت یکدیگر با تجدید نکاح بزندگی زنا شوهری خود ادامه بدهند.

3. هرگاه زوج بعد از انقضای عدت و عقد ازدواج زن با شوهر جدید و قبل از مباشرت شرعی زنا شوهری با شوهر جدید باز گردد، شوهر سابق میتواند با موافقه زن، فسخ نکاح جدید و اعاده او را به شوهر مطالبه نموده و با عقد جدید در حبله شوهر سابق برگردد.

4. در صورتیکه شوهر مفقود بعد از عقد نکاح جدید و انجام مباشرت زنا شوهری با شوهر جدید باز گردد، حق مطالبه زوجه اش را کاملاً از دست می دهد و زن در عقد نکاح شوهر جدید باقی می ماند.

البته درین موضوع اطلاق حکم مالکیت زن از طرف شوهر درست نیست بلکه باید گفته شود که زن در حباله نکاح مرد دیگری است و تا زن طلاق و یا نکاح فسخ نشود با شخص دیگری عقد نمی گردد.

حکم ازدواج مؤقت

امام محمد حسنین مخلوف جواب میدهد :

این نوع ازدواج (مؤقت) در شریعت باطل است و جمهور فقهای مذهب حنفی و هم فقهای مذهب مالکی و حنبلی در بطلان ازدواج مؤقت با هم متفق النظر هستند.

در هدایة - از کتب معتبر در فقه حنفی - آمده است که : نکاح مؤقت باطل است. در منح الجلیل آمده : نکاح مؤقت فسخ میباشد. در المغنی از ابن قدامه آمده : اگر ازدواج کرده باشد که بعد از مدت معین ویرا طلاق میدهد نکاح انعقاد نمی یابد زیرا این شرط مانع ادامه نکاح بوده و شبیه نکاح متعه میباشد.

حکم سقط جنین و جلوگیری از نسل

حکم سقط جنین در نتیجه تجاوز جنسی بالای دختر مسلمان :
اول : دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :

این سؤال از طرف دختران مسلمان در بوسنه و هرسک از شیخ محمد غزالی شده بود و شیخ غزالی برای من امر نمود تا جواب بدهم. ما مسلمانان امروز مورد هجوم از هر طرف قرار داریم. می خواهیم برای خواهران ما که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند و هیچ گناه نکرده اند بگویم.

سقط جنین در اصل منع شده است و انسان قابل احترام می باشد اگر چه در نتیجه زنا محرم جنین ساخته شده باشد . رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زنی از مردم الغامدی که اعتراف به زنا نمود گفت تا ولادت طفل حکم بالایش اجرا نشود و وقتیکه ولادت کرد امر کرد تا مدت شیر دادن حکم اجرا نشود .

حکم سقط جنین در حالات مختلفه تفاوت میکند اگر به مرحله تکمیل رسیده باشد فقط به ضرورت فوق العاده جواز دارد و این موضوع را داکتران می توانند بدانند .

از حق دختر مسلمان است که اگر به این مصیبت گرفتار شده باشد می تواند جنین را در شکم خود حفظ کند و در شریعت برایش حرج در این مورد نیست و مجبور به سقط آن نیست و طفل مسلمان می باشد و رسول کریم فرموده اند که هر مولود به اساس فطرت تولد میشود و فطرت معنی توحید است یعنی اسلام است .

فقها می گویند که اگر دین والدین مختلف باشد طفل بهترین دین یکی از والدین را متابعت میکند و این در حالت که والدین باشد و اگر یکی از والدین نباشد ، پس طفل مسلمان است بدون شک .

جووانان مسلمان را توصیه میکنم که با این دختران ازدواج کنند و جامعه اسلامی مسئولیت تربیه اطفالی را که به این طریق تولد می شوند دارد و دولت اسلامی مسئول رعایت این اطفال است .

دوم : مفتی مصر در جواب استفسار زنان بوسنه که مورد تجاوز قرار گرفته اند و حامله شده اند این فتوا را میدهد :

دختر مسلمان اگر در داشتن جنین که بواسطه تجاوز جنسی در شکم خود کراهیت دارد می تواند آنرا سقط کند . بعد از ولادت اگر می خواهد طفل را نداشته باشد می تواند برای صرب ها بدهد .

(نوت: این حکم برای دختران مسلمان افغانستان که در زندانهای کفر و حکومت غیر شرعی مورد تجاوز قرار میگیرند رسانده شود .)

حکم سقط جنین

اول: شیخ متولی الشعروای جواب میدهد :
روح در جنین بعد از یکصد و بیست روز از تاریخ حمل داخل میشود و باید بین تناسل حیوانات و نبات و روح فرق گذاشت . اسقاط جنین به تمام انواع و اقسام آن حرام است اگر سبب آن صحت مادر در وقت که اسقاط اجرا میشود نباشد و آینده را خداوند میداند .

دوم: شیخ مصطفی الزرقا در باب سقط جنین این فتوا را میدهد :

سقط جنین اصل است و اجازه آن استثناء و مقید به حدود معین میباشد . قبل از چهل روز حمل انداختن جنین بدرجه کراهیت است و بعد از این مدت و تکوین بعضی اعضای جسم طفل بدرجه حرام میرسد و خصوصاً بعد از نفخ روح حرام مطلق میباشد زیرا بعد از نفخ روح حرکت طفل ظاهر میشود و مادر درشکم خود حرکت را احساس میکند و اسقاط بدون دلیل شرعی در این مرحله جنایت بحساب میآید .

سوم: شیخ مصطفی الزرقا در باب سقط جنین این فتوا را داده است:

سقط جنین باید برضای زن و شوهر و موجود بودن طبیب برای اجرای عملیات سقط باشد .

حکم منع حمل یا جلوگیری از آوردن اولاد

شیخ متولی الشعروای جواب میدهد :

منع حمل ضرر ندارد و مانع هم در آن نیست , بشرطیکه زن و شوهر هر دو با هم اتفاق کامل داشته باشند و باید نیت از جلوگیری از نسل ترس از کمی رزق نباشد و اگر به سبب صحتی مادر باشد و داکتر معالج نظر بدهد در جلوگیری طفل ممانعت نیست .

حکم کنترل بار دار شدن یا حمل

اول : حکم کنترل بار دار شدن را علمای اسلام در شرایط ذیل قانونی میدانند :

1. اگر مادر و پدر مریضی داشته باشند که به اولاد انتقال کند .
2. اگر مادر به سبب حمل مریضی اش زیاد شود .
3. اگر حالت اقتصادی خانواده ضعیف باشد که نتواند اولاد را تربیه صحیح و درست نمایند .
4. اگر ثابت شود که اطفال از ناحیه عقلی و جسمی سالم تولد نمیشوند و باعث در سر والدین و جامعه میشوند .

Mohammad Higab . That is Islam (Fath , Legislation and good Manners) P : 166.

دوم : شیخ سید سابق در فقه السنه جلد دوم صفحه : 167 - 168 این حکم را میآورد :

1. بشرطیکه در دائره کوچک خانواده باشد نه قانون عمومی در دولت.
2. هر طریقی را که داکتر معالج لازم بداند.
3. اگر خانواده اولاد زیاد داشته باشد و والدین قادر به تربیه صحیح نباشند.
4. اگر زن ضعیف باشد و مرد فقیر که در این حالت بعضی علماء نظر میدهند که نه تنها محدود ساختن نسل جواز است بلکه یک عمل خوب نیز میباشد.
5. فقهای مذهب حنفی منع حمل را اجازه میدهند لیکن بشرطی که به موافقه زن باشد و اگر زن موافقه نداشت عزل (جلوگیری) اجازه نیست.

سوم : در کتاب : أسئلة النساء و أجوبة الفقهاء و العلماء زء اول صفحه : 82 این حکم آمده است :

1. بشرطیکه داکتر زن مسلمان و متخصص امراض نسائی این اجازه را بدهد و بداند که منع حمل برای صحت مادر ضرر ندارد و خطر حقیقی در نتیجه منع حمل متوجه مادر نیست.
2. باید منع حمل قبل از حمل باشد زیرا سقط حمل اجازه نیست.
3. باید در منع حمل زن و شوهر هر دو هم نظر باشند.
4. نباید از ترس فقر باشد.

5. منع حمل نباید سبب بسته شدن حمل برای دائمی باشد و نباید رحم زن کشیده شود.

چهارم: قرار مجمع البحوث الاسلامیه فیصله نمره اول

1. اسلام تشویق و ترغیب به ازدیاد نسل و کثرت آن میکند.
2. اگر یک ضرورت شخصی باشد که تنظیم نسل را ضروری بسازد در این حالت زن و شوهر مطابق ضرورت خود عمل نمایند و اندازه ضرورت جلوگیری از نسل به ضمیر و دینداری خود زن و شوهر گذاشته میشود.

پنجم: قرار مجلس المجمع الفقہی الاسلامی فیصله نمبر دوم

تأخیر کردن در حمل و منع آن بصورت فردی و جهت رفع ضرر حقیقی مثلاً اگر زن ولادت طبیعی کرده نتواند و احتیاج به عملیات جراحی برای حمل باشد در این حالت ممانعت شرعی نیست.

ششم: فیصله مجلس فقہی کنفرانس اسلامی فیصله نمبر 1)

1 تا 6 جمادی الأولى 1049 هجری مطابق 10 تا 15 دسامبر 1988

1. اجازه نیست صدور قانون عمومی که باساس آن آزادی زن و شوهر در داشتن اولاد محدود شود.

2. حرام است که اصل وسیله آوردن نسل را که بنام تعقیم یاد میشود از زن و مرد سلب نمود تا اینکه ضرورت شرعی محسوس نشود.

3. اجازه است جلوگیری مؤقت در آوردن اطفال به نیت و قصد فاصله زمانی بین آوردن طفل و طفل و بین اوقات حمل و یا توقف دادن حمل برای مدت معین اگر ضرورت شرعی باشد و زن و شوهر با رضایت و مشوره شان جلوگیری از نسل را مناسب حال خود بدانند بشرطیکه در نتیجه آن ضرر عاید شان نشود و وسیله حمل مشروع باشد و بشرطی که عمل تخریبی و جنائی علیه حمل نباشد والله أعلم.

آیا تعقیم اجازه است؟

شیخ متولی الشعراوی جواب میدهد:
تعقیم به هر سبب که باشد حرام، حرام، حرام است.

آوردن طفل به طریقه های جدید

آیا طریقه های جدید که ساینس امروز برای آوردن طفل از آن کار میگیرد در اسلام ممانعت دارد یا نه؟

فیصله دوم

الحمد لله وحده، و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد صلى الله عليه وسلم و على آله و صحبه و سلم و بعد :

مجلس فقهی رابطه عالم اسلامی تحقیق و بحث که عضو مجمع فقهی رابطه مصطفی الزرقا در موضوع القاحی مصنوعی و اطفالیکه در خارج

از رحم مادر تکوین میشود استماع نمود و همچنان مجلس آنچه علم طب در موضوع قابل بحث بآن رسیده و در عصر حاضر در تولد اطفال از انسان موفق شده و همچنان علم جدید موفق به علاج عقیم بودن گردیده بررسی نمود و برای مجلس روشن شد که طریقه های غیر طبیعی که در عدم اتصال جنسی مستقیم بین زن و مرد است دو طریقه میباشد :

1 - طریقه القاح داخلی که نطفه مرد را در مکان مناسب در رحم زن قرار میدهند .

2 - طریقه القاح خارجی بین نطفهٔ مرد و تخم زن در خارج رحم زن در لابراتوار طبی و بعد از اینکه شکل القاح مصنوعی را بخود گرفت در رحم زن گذاشته میشود .

در هر دو حالت (داخلی و خارجی) عورت زن کشف میشود و برای مجلس واضح شد که القاح داخلی و خارجی هفت شکل مختلف را دارد که القاح داخلی دو شکل و اسلوب و القاح خارجی پنج حالت را .

حکم شرعی درین مورد

حکم القاحی مصنوعی :

1 - ضرورت داشتن طفل برای زن شوهر دار که حمل کرده نتواند و ضرورت شوهرش برای طفل حق مشروع میباشد پس حلال است معالجه زن بطریقه مباح از طریقه های القاح مصنوعی .

2 - طریقه اول که در آن نطفه شوهر گرفته شده و در رحم زنش گذاشته میشود و به نام القاح داخلی یاد میشود شرعا اجازه است بشروطیکه ذکر شد و بعد از اینکه احتیاج زن برای این نوع عملیات ثابت شود .

3 - طریقه سوم که نطفه مرد و مبیض زنش را گرفته در لابراتوار القاح نموده و بعد از آن در رحم زن گذاشته میشود از نظر ظریعت طریقه قابل قبول است لیکن سلیم نیست و باید بسیار احتیاط شود و اگر ضرورت شدید نباشد به این طریقه توسل نشود .

4- اما طریقه های ذیل :

الف : در این طریقه خارجی نطفه شوهر را گرفته با مبیض زنی غیر شرعی که بنام - مادر رضا کار یاد میشود- در خارج رحم القاح نموده و بعد از القاح به رحم زن اصلی گذاشته میشود .

ب : در این نوع طریقه خارجی در لابراتوار نطفه شوهر را با مبیض زن غیر زن نکاحی که بنام زن رضا کار یاد میشود القاح نموده بعدا به رحم زن عروسی شده دیگر میگذارند .

این طریقه را وقتی مورد استفاده قرار میدهند که زن عقیم باشد لیکن رحم اش سالم میباشد و همچنان اگر شوهر عقیم باشد و میخواهند طفل داشته باشند .

ج : در این طریقه که بنام القاح خارجی یاد میشود نطفه شوهر و مبیض زنش را در لابراتوار القاح نموده در رحم زنی که حاضر به قبول هر دو نطفه شده میگذارند .

این طریقه را زمانی مورد استفاده قرار میدهند که زن قابلیت حمل را نداشته باشد و لیکن مبیض اش سالم باشد و یا اینکه میخواهد مشکلات حمل را متحمل نشود و زنی دیگر رضا کارانه این خدمت را انجام میدهد .

د: در این طریقه زن دوم شوهر قبول میکند در رحم خود نطفه شوهرش و مبیض زن اش را قبول کند.

این طریقه در کشوری قابل اجراء میباشد که نظام اجتماعی آن داشتن دوزن را در یک وقت برای یک مرد اجازه بدهد.

چهار طریقه فوق همه در شریعت اسلامی حرام میباشد. مجمع فقهی کنفرانس اسلامی در دوره دومی اش در شهر جدّه که از تاریخ 8 تا 13 صفر 1407 مطابق 11 تا 16 اکتوبر 1986 میلادی در عمان، مملکت اردن هاشمی در مورد القاح مصنوعی و بعد از استماع نظریات داکتران طب و شرح طریقه های ذیل که طب جدید از آن در آوردن طفل استفاده میکند مانند:

- 1 - گرفتن نطفه از شوهر و مبیض از زن که زنی شوهر نیست و زراعت آن در رحم زن شوهر دار.
- 2 - یکجا کردن نطفه ای مردیکه شوهر زن نیست با مبیض زن و بعدا گذاشتن آن در رحم زن شوهر دار.
- 3 - القاح خارجی بین نطفه ای شوهر و مبیض زنش در خارج و بعدا گذاشتن آن در رحم زن دومی که رضا کارانه قبول نموده باشد.
- 4 - القاح نطفه مرد و مبیض زن غیرزن و شوهر و گذاشتن آن در رحم زن شوهر دار.
- 5 - القاح خارجی بین نطفه شوهر و زنش و بعدا گذاشتن آن در رحم زن دیگر.
- 6 - گرفتن نطفه از شوهر و مبیض از زنش و القاحی آن در خارج رحم و بعدا گذاشتن آن در رحم زن صاحب مبیض.

7 - گرفتن نطفه شوهر و گذاشتن آن در رحم زنش که القاح داخلی گفته میشود .

پنج طریقه اول شرعاً حرام میباشد و ممنوع است، زیرا اختلاط در نسب بوجود میآید و اصل مادری از بین میرود و دیگر موانع شرعی را نیز دارد .

اما طریقه ششم و هفتم در حالت ضرورت در آن مانع شرعی نیست با در نظر گرفتن احتیاط شدید .

شیخ متولی الشعراوی این فتوا را میدهد :

خطأ و ممانعت در القاح خارجی نیست اگر آب از شوهر گرفته شود و در رحم زنش گذاشته شود بطریقه های که علم و داکتر متخصص لازم بداند. لیکن خطأ در آن است که نطفه از شخص دیگر گرفته شود و در رحم زن گذاشته شود و این طریقه شرعاً ممنوع و جواز ندارد .

آیا زن نقشی در جنس طفل دارد (یعنی آیا زن در آوردن دختر و پسر نقشی را بازی میکند) ؟

در مورد این سؤال شیخ متولی الشعراوی این جواب را میدهد :

موادیکه در خلیه تناسلی در حیوان منی (YX) و مبيض (XX) موجود است، آب زن تحکم در ذکر بودن جنین ندارد و آب مرد (منی) تحکم را در ذکر بودن جنین دارد و خداوند سبحانه و تعالی میفرماید : (فجعل منه الزوجین الذکر و الأنثی) در آیه شریفه خداوند کلمه (منه)

که معنی آن از مرد است ذکر کرده نه کلمه (منها) که مقصد از آن زن است. آب یا مبیض زن غیر اساسی در حمل میباشد .

امام محمد الغزالی در کتاب خود بنام : (السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث) می نویسد :

به یقین ثابت شده که جنین تکوین می شود از حیوان منی که به تخم یا مبیض زن داخل میشود . و زمانی که آب منی میرسد مرحله اول حیات آغاز میگردد و از همین آب مذکر و یا مونث (دختر و یا پسر) تشکیل میگردد و آب زن هیچ رابطه به مذکر بودن و یا مونث بودن طفل ندارد و علما آب زن - مبیض - را به صفت مجازی دانسته و در نوع جنس نقشی را بازی نمی کنند .

در باب میراث

قانون میراث، یک قانون کامل و شامل در شریعت اسلامی میباشد و باید در کتاب مفصل آورده شود. در این جا فقط به موضوع مهم که ارتباط به میراث دارد و در جامعه افغانی تطبیق نمیشود اکتفاء میکنیم.

اول نصیب نواسه ها در میراث پدر کلان

سوال: در افغانستان قانون است که نواسه ها اگر پدرشان در حیات پدر کلان وفات نموده باشد از میراث پدر کلان حق نمیگیرند. حکم اسلام در این مورد چیست؟

جواب:

نواسه از تقسیم میراث پدر کلان به اساس تقسیم میراث حصه ندارد لیکن کاکاها و عمه ها لازم است تا یک حصه از میراث را برای نواسه بدهند.

در تقسیم ترکه خداوند می فرماید: { وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا } النساء: 8 . ترجمه: و هر گاه در تقسیم (ترکه) خویشاوندان و یتیمان و بینوایان حاضر شوند به چیزی از آن (مال) ایشانرا روزی دهید و بآنها حرف خوش و پسندیده بگوئید. ترجمه از استاد سیرت.

برای پدر کلان لازم بود تا برای نواسه‌های که پدرشان در حیات او وفات نموده بود از میراث وصیت می‌کرد زیرا نواسه نزدیکترین اقارب وی اند یا بودند و این نوع وصیت تحت حکم آیه مبارکه ذیل می‌آید :

(کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیه للولدين و الأقربین بالمعروف حقا علی المتقین) البقره: 180) .

ترجمه: بر شما فرض است که اگر یکی از شما را مرگ فرا رسد و از خود دارائی بجا گذارد تا وصیت کند برای پدر و مادر و نزدیکان به اندازه متعارف و پسندیده، این حکم، حق و لازم است بر پرهیزگاران.

به اساس همین حکم وصیت در قوانین خانواده و میراث در بعضی از کشورهای اسلامی در تقسیم میراث و ترکه برای نواسه که پدرش در حیات پدر خود وفات نموده باشد حق میراث را تعیین نموده اند که بنام (قانون الوصیه الواجبه) یاد میشود .

الوصیه الواجبه (وصیت واجب)

مرحوم حسنین محمد مخلوف در کتاب خود بنام « فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة » در مورد میراث نواسه که پدرش در حیات پدر خود یعنی جد نواسه وفات نموده میراث می‌گیرد می‌نویسد :

نواسه از میراث پدر کلان در صورتیکه پدرش در حیات پدر خود وفات نموده با اساس تقسیم میراث حصه نمی‌گیرد و همچنان با اساس قانون وصیت نیز حصه ندارد .

در سال 1946 قانون نمبر 71 بنام (الوصية الواجبة) صادر شد که باساس آن در محکمه و دار الافتاء در مصر در باب ميراث نواسه از پدر کلان معامله ميشود .

در اين قانون آمده که نواسه از پدر کلان اگر وصيت کرده باشد و يا نکرده باشد و اگر ورثه اجازه بدهند يا ندهند ميراث پدر خود را مستحق ميشود که اين وصيت بنام (الوصية الواجبة) ياد می شود .

برای معلومات مفصلتر و بيشتتر به کتاب : « حسنين محمد مخلوف ، المواريث في الشريعة الإسلامية » مراجعه فرمايد .» .

علامه حسنين مخلوف در جواب سؤالی در باب تقسيم ميراث شخصی که خانم اش و اولادهايش زنده اند و نواسه اش که پدرش در حيات پدر خود وفات نموده می نويسد :

در نتیجه وفات شخص باساس قانون الوصية نمبر 71 سال 1846 نواسه در ترکه ميراث پدر کلان همان حصه را ميگيرد که مقدار که اگر پدرش در وقت وفات پدر خود زنده ميبود در حدود ثلث مطابق ماده 76 قانونی که ذکر شد .

به همين ترتيب اگر دختر شخصی در حياتش وفات کرده باشد نواسه هايی که از دختر اند مطابق قانون الوصية الواجبة حق مادر خود را ميگيرند .

(برای معلومات بيشتتر و صورت تقسيم ميراث مهربانی فرموده به کتاب : محمد حسنين مخلوف « فتاوى شرعية و بحوث إسلامية » باب ميراث مراجعه فرمايد) .

سؤال : زنی در خانه پسرش زندگانی می کرد و مقداری از جواهرات داشت ، بعد از وفات آن زن ، پسرش جواهرات به عوض اینکه برای خواهران و برادران خود تقسیم کند برای خانم خود داد و بعد از مدتی پسر آن زن یعنی شوهر خانمی که جواهرات نزدش بود وفات نمود . حال آن خانم که جواهرات نزدش موجود است آیا آن جواهرات را برای خود نگهدارد و یا به ورثه خوشوی خود تقسیم کند ؟

جواب : جواهرات اصلاً امانتی بوده است که از طرف شوهر به وی سپرده شده است و وی آنرا باید بالای ورثه تقسیم نماید و حق شوهر خود را به اولاد خود بدهد .

سؤال : پدری وفات نمود و قبل از وفات سرمایه خود را بالای پسران خود تقسیم نمود و به دلیل اینکه دختران را به شوهر داده است برای شان چیزی نداد . آیا دادن میراث فقط برای پسران پسندیده است ؟ آیا پسران بعد از مرگ پدر برای خواهران شان چیزی از میراث را بدهند تا ذمت پدر را خلاص نمایند ؟

جواب : رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : (سووا بین اولادکم فی العطیة) در عطاء و یا بخشیدن میان فرزندان خود ، مساوات را رعایت کنید . بنابراین اگر پسران می خواهند گردن یا ذمت پدر خویش را خلاص کنند باید نصف آنچه را پدر شان برای شان بشکل هدیه داده است برای خواهران خود بدهند . و آنچه بعد از وفات پدر باقی مانده است بین فرزندان (پسران و دختران) تقسیم می شود .

تقسیم میراث قبل از وفات

سؤال : آیا جواز دارد که میراث را در حیات خود بین اولادها تقسیم کرد . در حالیکه شریعت حکم تقسیم میراث را بعد از وفات میداند .

جواب : از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :

اصل در این است که مسلمان تقسیم میراث را برای ورثه بعد از وفات بگذارد تا باساس شریعت تقسیم شود و ورثه خود را به تقوی خدا در تقسیم میراث نصیحت کند تا حدودی که خداوند تعیین کرده از آن تجاوز نکنند . لیکن اگر ترس داشت که اولادها در تقسیم میراث با هم منازعه میکنند و حق دختران را تلف میکنند میتواند مطابق شریعت میراث را بین اولادها در حیات خود تقسیم کند در این صورت حرج نیست و الله أعلم .

سؤال : آیا دختری که بدون اجازه ولی خود (پدر یا برادران) ازدواج کند حق میراث را دارد ؟

جواب : از طرف مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :

از اینکه دختر بدون اجازه ولی خود ازدواج نموده و با خانواده خود قطع رابطه نموده معصیت بزرگ نموده لیکن با اینکه بدون اجازه ولی خود ازدواج نموده از حق میراث محروم نمیشود . باید نصیحت شود تا به دایره خانواده خود داخل شود و از کاری که نموده توبه نماید .

عاق والدین و میراث

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد

آیا پسر عاق شده از والدین خود میراث می برد؟
این سؤال را هموطنان گرامی از استرالیا توسط داکتر محمد نعیم فرحان از سدنی فرستاده بودند .

جواب :

عاق والدین یا عقوق والدین خصوصا عاق مادر بعد از شرک از جمله گناهان کبیره میباشد . لیکن برای والدین جواز ندارد که پسر خود را عاق کنند و از حق شرعی و قانونی که خداوند در میراث برای اولاد تعیین نموده، اولاد را محروم سازند . حضرت خداوند سبحانه میراث را خودش در کتاب خود تقسیم نموده است و میراث وصیت و از جمله فرائض در آیه میراث برای اولادها معرفی شده است .
در سوره النساء آیه یازدهم خداوند می فرماید :

« یوصیکم الله فی اولادکم » و « اباؤکم و ابناءؤکم لا تدرن ایهم اقرب لکم نفعا فریضه من الله ان الله کان علیما حکیما » .

ترجمه : خداوند شما در مورد فرزندان تان امر میکند ، برای مرد (پسر) مانند سهم دو زن (دو دختر) و اگر (ورثه) دختران بیشتر از دو نفر باشند حق ایشان دو و ثلث ترکه است و اگر یک دختر باقیمانده باشد پس برای او نصف مال ترکه است ، و برای هر یک از پدر و مادر (متوفی) سدس (یک ششم) ترکه میرسد در صورتیکه متوفی فرزند داشته باشد

و اگر فرزند نداشت و یگانه وارثان او پدر و مادرش بودند درینصورت برای مادرش ثلث (و باقی به پدر) میرسد و اگر متوفی برادران (یا خواهران) باقی گذاشته باشد برای همه، این سهام (یک ششم) میرسد (و متباقی از پدر خواهد بود) همه، این سهام بعد از ادای آن (حقی) که متوفی به آن وصیت نموده و یا (حق) دین (که بر ذمهء میت باشد) در نظر گرفته میشود ، شما نمیدانید پدران و فرزندان شما کدام یک بشما از لحاظ منفعت و صلاح نزدیکتر اند ؟ (این احکام) فریضه ای است که از جانب خداوند معین گردیده است ، یقیناً که خداوند (بهر چیز و هر حال) دانا (و) حکیم است . (ترجمه از استاد سیرت) .

شریعت هیچکس بغیر از قاتل را از میراث محروم نساخته است ، برای قاتل میراث نیست .

مادریکه اراده نموده که پسرش را از میراث محروم سازد و وصیت کرده باشد میراث را برای باقی اولادها ، این نوع وصیت یک وصیت ظالمانه و شرعاً ممنوع میباشد .

وصیت شرعی مقید به دو قید است :

1 - در حدود ثلث باشد (و ثلث یعنی یک بر سوم نیز زیاد است) چنانچه در حدیث شریف که سعد بن ابی وقاص روایت نموده است (متفق علیه ، لَوْلُوْ و مرجان حدیث : 53) و همچنان حدیث که ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده است : (لَوْ غَضَّ النَّاسُ إِلَى الرَّبْعِ ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : (الثَّلَاثُ كَثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ) . اگر مردم وصیت را از ثلث بسوی ربع کم کنند بهتر است ، زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند : « ثلث ، ثلث بسیار یا بزرگ است » . متفق علیه ، لَوْلُوْ و مرجان حدیث : 1054 .

2 - « لا وصیة لوارث » برای وارث وصیت نیست . پس وصیت نمودن میراث به دو دختر یا دو پسر به اتفاق علماء حرام است ، مگر اینکه بقیه ورثه اجازه بدهند و اگر باقی ورثه یا اولاد اجازه به وصیت دادند معنی آن اینست که از حق خود تنازل نموده اند .

و اگر اجازه نداند ، در این حالت وصیت تنفیذ نمیگردد زیرا عمل کرد خلاف امر نبی صلی الله علیه وسلم میباشد .

اگر از راه حيله - فروش و خرید بین ورثه - یا از طریق قوانین ساخته بشر صورت میگیرد برای کسیکه وصیت نموده و کسیکه برایش وصیت شده است گناه می باشد .

اگر مادر (یا پدر) به وصیت خود گناه را مرتکب شده اند نمیتوانیم گفت که بعد از مرگ عذاب می شوند زیرا ممکن است حسناتی داشته باشند مثل نماز ، حج ، عمره و غیره که این حسنات معصیت ها را پاک میسازد و خداوند می فرماید : (إن الحسنات یذهبن الیسئات) هود : 114 . حسنات گناهان را پاک می سازد .

به هر حال ظلم در وصیت ، معصیت میباشد که همین معصیت در جای خودش صاحب آنرا به عذاب الله مواجه میسازد .

باقی ورثه باید از آنچه برای شان وصیت شده است صرف نظر کنند و میراث را به اساس فرضیت آن که خداوند معرفی نموده تقسیم کنند و برای مادر (پدر) خود طلب مغفرت بخواهند و یا کسیکه از میراث محروم شده است و عاق گردیده از حق خود بگذرد و برای والدین خود طلب مغفرت نماید و الله غفور رحیم .

معنی و مفهوم عاق والدین و انواع آن شیخ مصطفی الزرقا جواب می‌دهد

سؤال: در کتب اسلامی در موضوع گناهان کبیره می‌خوانیم که حقوق والدین از جمله گناهان کبیره است. بعضی اوقات این مسئله (حقوق والدین) سبب میشود که انسان به حقوق و واجبات دیگران رسیدگی نتواند مثلاً:

- 1 - جهاد در راه خدا.
- 2 - مصارف والدین، اگر والدین زیادتر از احتیاجات ضروری خود مطالبه نمایند و انسان نتواند برای زن و اولاد خود رسیدگی کند و حدیث شریف است که تو و مالت از پدر هستی.
- 3 - اگر عروس، با والدین شوهر معامله خوب داشته باشد و با آنها والدین از پسر خود بخواهند که زنش را طلاق بدهد و یا اینکه از بعضی حقوق ویرا محروم سازد در این حالات انسان چه باید کرد؟ آیا اطاعت از والدین نمود.

جواب: اسلام حقوق مادی و معنوی والدین را بالای فرزندان واجب ساخته است که باید اولاد واجبات اسلامی خود را در مقابل والدین بجا آورند.

در مقدمه این حقوق و واجبات، حق مالی است که در صورت احتیاج و ضرورت والدین پسر بالای شان مصرف کند و حقوق معنوی والدین آن است که با والدین به محبت و خیر رفتار شود و کوشش شود که عدم رضایت شان نشود تا در نتیجه آن پدر و مادر پسر خود را عاق نکنند.

بر والدین یعنی عمل نمودن به طریقتی که سبب رضایت شان باشد و به آن خوش شوند مانند اطاعت شان و بجا آوردن خواهشات شان در معروف و عدم معامله شان بطریقه ای که سبب غضب و نا راحتی و نا رضایتی شان شود. فقهاء می گویند که عمل یا فعل نادرست عقوبت والدین می باشد زیرا به سبب آن والدین ناراحت میشوند و عدم رضایت والدین درجات متفاوت دارد: از مخالفت بسیط و ساده تا اذیت نمودن که این نوع اخیر نیز درجات متفاوت دارد.

از امتیازات شریعت اسلامی است که توازن را بین همه واجبات و اطراف شامل واجبات حفظ میکند و شریعت اسلامی اجازه نمیدهد که در مقابل ادای یک واجب و حق، واجب و حق دیگر را نایده گرفت و هر کس در شریعت اسلامی حق خاص بنخود را دارد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید:

«إن لربك عليك حقا، و لنفسك عليك حقا، و لزوجك عليك حقا، فأعط كل ذي حق حقه» خداوند بالای تو حقی دارد، نفست بالایت حق دارد و زنت بالایت حق دارد، پس هر ذی حق (صاحب حق) را، حقش را ادا کن.

حق والدین مقید به آن است که در معصیت خالق نباشد و خداوند سبحانه می فرماید: اگر از تو والدین خواستند که بخدا شریک بیاور پس اطاعت شانرا نکن. و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست. همانطور یکه شریعت حق والدین را بالای اولاد واجب نموده است، بر والدین را نیز واجب ساخته و والدین نباید در ادای واجبات اولاد سبب زحمت شان شوند.

بعد از این مقدمه به نقاط اساسی که در سؤال ذکر شده این طور می نویسم :

اول : در جهاد اگر کسی دیگر باشد که خارج شود و والدین محتاج بخدمت پسر خود باشند نباید پسر به جهاد رود بلکه باید در خدمت والدین خود باشد و این حکم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است . اما اگر کسی نباشد که به جهاد اشتراک کند در این صورت رفتن به جهاد بی امری والدین و عقوق شان نیست اگر پسر را اجازه ندهند و پسر بدون اجازه شان به جهاد اشتراک کند .

دوم : اگر پسری نفقه و احتیاجات والدین را بقدر ضرورت شان میدهد واجب خود را ادا نموده است و اگر والدین زیادتر از ضروریات اولیه خود مطالبه میکنند این خواهشات شان از جمله واجبات نیست که پرداخته شود . لیکن اگر پسر بخواهد برای پدر و مادر زیادتر از ضروریات اولیه شان بدهد مانع نیست بشرطیکه از واجبات مالی دیگری که بالایش است کم نکند .

حدیث شریف که تو و مالت از پدرت (أنت و مالک لأبیک) معنی آن تملیک نیست و فقهاء معنی حدیث را خاطر نشان ساختن و متوجه اولاد به حقوق والدین میسازند .

سوم : اگر زن (عروس) والدین شوهر را معامله حسنه یعنی خوب میکند و ایشان یعنی والدین پسر عروس را دوست ندارند و میخواهند برایش ضرر برسانند در این حالت اطاعت ایشان بالای پسر واجب نیست زیرا در اطاعت ایشان ظلم و تجاوز به حق شخص دیگر است .

و پسر باید به آرامی با والدین مناقشه کند و مشکل را رفع نماید بدون اینکه نارضایتی والدین را کسب کند و بدون اینکه به حق زن خود ضرر برساند

قسمت ششم

اقامت در کشور غیر اسلامی و گرفتن
تابعیت

حکم اقامت در کشورهای غیر اسلامی

اول : حکم اقامت یا زندگی نمودن در کشورهای غیر اسلامی (غربی) ، علمای قدیم حکم بعدم اقامت و زندگی کردن بشکل دائمی در کشورهای غیر اسلامی را برای مسلمان نمیدادند لیکن علمای معاصر بعد از مطالعات و تحقیقات زیاد حکم اقامت را از منابع اصلی اسلامی استخراج نموده می نویسند:

شرایط زمان و مکان و حالات تفاوت نموده است و بر اساس نظریه تغییر فتوا به تغییر زمان و مکان اقامت مسلمان در کشورهای های غربی غیر اسلامی نیز نسبت به سابق تفاوت میکند .

علمای معاصر نظر دارند که در فقه اسلامی در جواز یک امر شرعی که در آن نص ثابت نباشد به اجتهاد حکم میشود و در مسائل اجتهادی (ضرورت و احتیاج) دو موضوع اصلی اجتهاد از امور مهمی فقهی در صدور یک حکم میباشد .

استاد فهمی هویدی در بحث خود دو مبادی را ذکر میکند :

- 1 - مبدأ مصلحت که وزن میکند بین مصلحت و مفاسد .
- 2 - مبدأ قبول زندگی مسالمت آمیز و مصلحت آمیز تا زمانیکه مسلمانان در دین شان فتنه پیش نشود و یا تا زمانیکه از آنجا اخراج ساخته نشوند به عبارت دیگر اگر حقوق مسلمانان و کرامت شان حفظ شود و برای شان امکان زندگی در جوامع غربی

یا غیر اسلامی باشد، پس از مصلحت اسلام است که مسلمانان در غرب زندگی داشته باشند تا نمونه از اسلام باشند. (المجلة عدد 777 تاریخ 1995/1/7 و همچنان دیده شود: فقه اقلیتهای اسلامی در غرب، تحقیق: فضل غنی مجددی، اکتوبر 2008).
دکتور یوسف الفرضای می نویسد که مسلمانان پنج واجب را در خلال اقامت خود در کشورهای غربی دارند:

1. وجوب مسئولیت مهاجر نسبت بخودش: تا خود را از فساد جامعه حفظ نماید.
2. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به خانواده اش: تا خانواده خود را از ذوبان یعنی آب شدن در جامعه غربی حفظ کند.
3. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به برادران مسلمان اش: تا با ایشان به اتحاد و اتفاق زندگی نماید و همه باید مانند جسد واحد باشند.
4. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به افراد جامعه غیر از مسلمانان: تا ایشانرا با حکمت و موعظه حسنه به اسلام دعوت کند.
5. وجوب مسئولیت مهاجر مسلمان نسبت به قضایای امت اسلامی: یعنی باید به قضایای اسلام اهتمام داشته باشد و در موفقیت آن تپ و تلاش نماید.

(دكتور يوسف القرضاوى : أوليات الحركة الإسلامية فى المرحلة القادمة. و همچنان دیده شود : فقه اقلیتهاى اسلامى در غرب, فضل غنى مجددى).

حکم گرفتن تابعیت کشورهاى غیر اسلامى (غربى)
اول: دكتور يوسف القرضاوى جواب میدهد :

گرفتن تابعیت امریکا برای مسلمانان نه تنها که گناه نمى باشد بلکه یک ضرورت نیز است زیرا داشتن تابعیت برای فرد مسلمان اجازة میدهد تا از عقیده اسلامى در جامعه امریکائى دفاع کند و در انتخابات اشتراک نموده برای دین و مسلمانان مفید واقع شود چون تابعیت امریکا برای اسلام و مسلمانان در عصر حاضر مفید است , پس باید مسلمان از آن استفاده خوب نماید.

دوم: حکم گرفتن تابعیت کشورهاى غیر اسلامى :
جواب از کتاب (فتاوى للمسلم فى المغرب , فتاوى بریا مسلمان در غربت, مهاجرت).

جواز نیست برای مسلمان که تابعیت کشوری را بگیرد که حکومت آن کافر باشد و نظر به حدیث شریف و اجماع مسلمین بر مسلمان واجب است که از کشورهاى کفر به کشورهاى اسلامى مهاجرت کنند . لیکن اگر اهل علم و صاحبان بصیرت در بین

مشرکین می باشند تا ایشانرا به اسلام دعوت کنند و یا اینکه یک ضرورت و مصلحت دیگر است مانع در اقامت نیست بشرطیکه سبب فتنه در دین مسلمان نشود .

حکم اقامت در کشورهای غربی و غیر اسلامی :

شیخ ابن باز می نویسد :
اگر مسلمان خوف دارد که خودش و اولادش در جامعه غیر اسلامی متأثر می شوند و ممکن است اولادها تربیه فاسد شوند بهتر است به کشور خود عودت کند .

حکم فرستادن کارت مبارکی برای عیسوی ها

اول: مصطفی الزرقاء این فتوا را میدهد :

فرستادن و دادن مبارکی برای عیسویان در عید میلاد حضرت عیسی علیه الصلاة والسلام از جمله معامله حسنه است و اسلام ما را از این قبیل معامله حسنه منع نمیکند . لیکن تقلید شان و مثل شان از سال نو و عید تولد حضرت عیسی تجلیل کردن حرام است .

روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم با صحابه نشستند بودند که جنازه یهودی گذشت ، آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستاده شدند . (بخاری ، 1311 فی الجنائز ، باب من قام لجنازه یهودی ، و مسلم 960 و أبو داود 3174 و النسائی 1922) .

امروز مسلمانان ضعیف شده اند و کشورهای بزرگ بالای مسلمانان هر روز حمله میکنند و مسلمانان را متهم به تروریست میکنند پس مسلمانان باید کوشش کنند تا حقیقت خود را به جهانیان معرفی کنند .

دوم: دکتور یوسف القرضاوی می گوید :
فرستادن سلام و کارت برای مردم غیر مسلمان از اخلاق مسلمان نمایندگی میکند و در این کار مانع در شریعت نیست .

حکم اهل کتاب در اروپا و امریکا که تبلیغ اسلام برای

شان نرسیده است:

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد
اهل اروپا همه در این مسأله با هم مساوی نیستند . تعلیم یافتگان امریکا و اروپا دعوت اسلام را بصورت کل فهمیده اند این گروه قطعاً اگر ایمان نیاورند از جمله کفار اند . در بین شان عوام الناس هستند که از اسلام چیزی نشینده اند و اگر هم شنیده اند از طرف رجال کلیسا شنیده اند و ایشان مسلمانان را بت پرست معرفی کرده اند و برای شان گفته اند که مسلمانان انسانی را بنام محمد پرستش میکنند و بنام محمدیین یاد میشوند . جای شک نیست که مسلمانان در امر وجوب دعوت و شرح اسلام برای غیر مسلمانان مقصر هستند و باید اسلام را به

زبان همان مردم تبلیغ کنند . البته حکم کفر بر مردم عوام مشکل می باشد اگر دعوت اسلام برای شان نرسیده باشد . این گروه در اصطلاح بنام اهل فترت یاد میشوند که مانند نصاری و دیگر اهل کتاب بودند که قبل از اسلام زندگانی داشتند ، معانی کفر آن است که دعوت اسلام برایش برسد و او نپذیرد . و اما در زمره سیاستمداران و رجال علم هستند و در شرق و غرب امروز زندگی می کنند و دعوت توحیدی اسلام را میدانند اگر اسلام نمی آورند ایشان از جمله کفار اند ، و الله سبحانه أعلم .

حکم خوردن گوشت ذبیح اهل کتاب

در موضوع خوردن ذبیح اهل کتاب مجمع فقهی کنفرانس اسلامی این فتوا را صادر نموده است:

(ذبیح اصحاب کتاب شرعا جائز بوده اگر بطریقتی باشد که در شریعت قابل قبول باشد اگر چه اسم الله را ذکر نکرده باشند) .

اول: امام مصطفی الزرقاء این فتوا را میدهد :
در شریعت اسلام برای این نوع حرج دایره بسیار وسیع و بزرگ است و تعدادی از امامان شریعت اجازه داده اند که ذبیح اهل کتاب را به هر طریقت که کشته باشند و حتی اگر بغیر از ذبیح شرعی و طریقت آن نیز باشد مسلمان می تواند بخورد و خداوند متعال

برای ما در کتاب عزیز گفته که: (و طعام الذین أوتوا الكتاب حل لكم * مائده: 5). طعام کسانی که کتاب دارند برای شما حلال است.

خداوند سبحانه عالم و دانا بطریقت ذبح و کشتار اهل کتاب بود لیکن این اجازه را که خداوند در حق اهل کتاب عطا نموده در حقیقت امتیازی است که به اهل کتاب داده شده تا از مشرکین و ملحدین تفکیک شوند که نباید گوشت ذبح ایشان خورده شود. پس ذبح اهل کتاب را ما می توانیم بخوریم بغیر از گوشت خوک که حرام مطلق است.

در کشورهای غربی فقهای مذاهب اجازه میدهند که گوشت حیوانات شان و آن حیواناتیکه گوشت شان حلال باشد به هر طریقت که ذبح کرده باشند شرعا جواز است بدون در نظر گرفتن طریقت ذبح شان و هر طریقت که در ذبح رواج در کشورهای شان باشد اگر چه خلاف طریقت ذبح اسلامی هم باشد. (فیصله مجمع الفقه الاسلامی دوره دهم در جده از تاریخ 23 تا 28 صفر 1418 فیصله نمبر 94).

دوم: حسنین محمد مخلوف در ذکر اسم خداوند در وقت ذبح این فتوا را میدهد

خداوند آن ذبح ها را که در آیات حرام ساخته که در آن ذکر اسم غیر خداوند گفته شود. عرب ها در دوران جاهلیت در وقت ذبح با صدای بلند نامهای بت های خود را یاد میکردند که همین بلند کردن صوت را الاهلال میگویند. و مقصد از غیر خدا در آیه بت و

وثن و غیره است مثل عزیز مسیح، صلیب، کعبه، پس اگر در وقت ذبح این نامها و غیره ذکر شود و بغیر از خدا اهل گفته شود حلال نیست خوردن آن... (ما ذبح علی النصب) معنی سنگها را میدهد که بدور کعبه گذاشته بودند و بالای آن ذبح میکردند که بدین ترتیب ذبح شان برای بتها بود.

از حضرت عمر و پسرش و عایشه روایت شده که اگر ذبح بغیر نام خدا باشد کراهیت دارد (کراهیت دارد مقصد از آن حرام است).
النخعی والحسن و الثوری نیز حکم به حرام را میکنند.

امام ابو حنیفه و امام یوسف و امام محمد حکم به نخوردن ذبحی را می کنند که بنام مسیح ذبح شده باشد.
حضرت عبدالله بن عباس، ابو هریره، طاوس، امام شافعی، امام مالک و امام احمد روایت میکنند که ذکر اسم خداوند شرط حلال بودن نبوده بلکه سنت است و حکم میکنند که:

اگر کسی آنرا قصدا و سهوا ترک کرده باشد دلیل به حرام بودن نمیشود به دلیل حدیث عایشه که: (مردم برای ما گوشت می آورند ما نمیدانستیم که اسم خدا را گفته اند یا نه؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد که شما باسم الله گفته بخورید) روایت نموده بخاری و نسائی و ابن ماجه.

الکاسانی که از امامان بزرگ مذهب حنفی است در (البدائع) می نویسد که: ذبح اهل کتاب خورده میشود و اگر بنام مسیح ذبح نمودند خورده نمیشود.

سوم: امام حسنین محمد مخلوف این فتوا را میدهد:
ذبح اهل کتاب حلال است و اگر دانسته شود که بغیر از اسم خدا
را ذکر کرده اند و این است مذهب بعضی امامان.

و حلال است نزد جمهور اگر شنیده نشده باشد که بغیر از اسم
خدا را ذکر کرده و اگر شنیده شده باشد که اسم غیر از خدا ذکر
شده پس در این صورت حرام است و اگر ذبح شده باشد و انسان
ندانند که اسم خدا ذکر شده و یا نشده به اتفاق همه حلال است.

چهارم: دکتور یوسف القرضاوی می گوید:
مشکلات زیاد است نباید وقت به موضوعاتی صرف شود که
قبلاً حل شده و نظریات فقهاء معرفی شده است. گفتیم که ذبح
اهل کتاب حلال است و ما از صحابه بهتر این دین را نمی دانیم و
ایشان خوردند و حلال دانستند.

پنجم: شیخ عبدالعزیز بن باز این فتوا را میدهد:
جواز ندارد خوردن ذبح کفار بغیر از اهل کتاب مثل یهود و
نصاری. ذبح مجوس و کمونست و کسانی که دین ندارند شرعاً
جواز ندارد.

ذبح بطریقه استعمال برق

سؤال: آیا ذبح حیوان بعد از استعمال کردن برق (برق دادن) و
بی هوش ساختن بطریقه های دیگر تا درد را از حیوان کم نمود
البته قبل از ذبح صحیح است؟

شیخ کشک جواب میدهد :

علماء باین عقیده اند که در وقت ذبح انسان با حیوان با احسان رفتار نماید و حیوان را به عنف ذبح نکند و کارد باید تیز باشد و بعد از ذبح حیوان را بگذارد تا آرام شود. این است او امر خداوند در وقت ذبح. اگر برق دادن و وسائل دیگر برای آرام ساختن حیوان باشد تا در وقت ذبح مقاومت نکند و آرام باشد، اگر این وسائل در حیات حیوان تاثیر ندارد به این معنی که اگر حیوان را بعد از صدمه برقی و مواد دیگر ذبح نکنیم و به حال خودش بگذاریم حیوان حیات خود را از دست نمی دهد استعمال آن جواز دارد و ذبح آن صحت دارد و خوردن آن حلال است.

لیکن اگر حیوان را بگذاریم و بعد از برق دادن و مواد مخدر حیات خود را از دست بدهد البته قبل از ذبح کردن، حیوان در جمله مرده حساب آمده خوردن گوشت آن جواز ندارد.

نصوص شریعت و فقه اتفاق دارند که اگر در حیوان سبب حرام و مباح جمع شود مثلا شخصی پرنده را شکار کند و پرنده در آب افتد و شکاری آنرا از آب بیرون کند در حالی که مرده باشد درین حالت خوردن آن حرام است به سبب اینکه ممکن بسبب غرق شدن مرده باشد.

قسمت ششم

در مسائل مریضی و فاتحه گیری

لایف سپورت

لایف سپورت (ماشینی که تنفس مصنوعی می‌دهد و جریان خون را به دوران می‌آورد) .

در این مورد علمای و فقهای اسلام و داکتران متخصص نظر و حکم اسلام را توضیح داده اند که در روشنی آن دکتور یوسف القرضاوی می‌نویسد :

مریضی که دماغش مرده باشد شرعا مرده حساب میشود:

مریضی که دماغش مرده باشد و تمام فعالیت های دماغش از کار مانده باشد و امید بازگشت فعالیت های دماغی نباشد در نظر طب و نزد متخصصین طب ثابت باشد که دماغ مرده است، با آنها خانواده مریض اصرار میکند که در ماشین گذاشته شود تا غذاء و اکسیجن بطریق مصنوعی بگیرد . در حقیقت این نوع مریض در بستر در جمله زنده ها نبوده و در حقیقت در عالم اموات می باشد زیرا دماغ وی مرده است و کار نمیکند در این حالت علاج وی از طریق ماشین ضیاع وقت و پول است که منافی آنست که اسلام میگوید .

این فقط نظر و اجتهاد شخص من نیست بلکه مجمع فقهی رابطه عالم اسلامی در دوره دوم خود موضوع را بررسی نموده نظریات

فقهاء و داکتران طب را مطالعه و غور نمود. در ماه صفر 1407 هجری، 11 تا 16 اکتوبر 1986 در موضوع ماشین بعد از غور در تحقیقات داکتران متخصص مجمع فقهی رابطه این فیصله را صادر نمود:

شخص در جمله مرده حساب میشود اگر یکی از حالات
ذیل باشد:

1- اگر قلب و تنفس شخص توقف نهائی نماید و داکتران حکم کنند که قابل بازگشت نیست.

2- اگر تمام وظائف دماغ شخص به کلی از کار بماند و داکتران متخصص حکم کنند که دماغ شخص غیر قابل رجعت است و هر روز ضعیفتر شده میرود.

در این حالت از ماشین کشیده میشود با اینکه در نظر داکتران قلب، قلب مریض توسط ماشین حرکت میکند.
در روشنی این فیصله احکام شرعی ذیل بوجود میآید:

اول: رفع ماشین از شخص برای اینکه فایده ندارد، بلکه باید برداشته شود زیرا ادامه آن مخالف شریعت است به این دلیل که:
الف: تأخیر دفن میت بدون ضرورت، تقسیم ترکه میت و میعاد عده برای زنی وی را تأخیر بار می آورد.
ب: ضیاع سرمایه بدون ضرورت.

ج: رسانیدن ضرر به دیگران یعنی مریض‌های دیگر که به ماشین ضرورت دارند.

برداشتن ماشین از مریضی که علاج‌وی غیر ممکن باشد و یا از علاج‌مأیوس باشیم

اگر مرض طولانی شود و مریض در ماشین باشد و هیچ تغییری در حالت‌وی رخ ندهد و داکتران متخصص فیصله‌کنند که امید در صحت‌مندی‌وی نیست و ماشین‌برایش فایده‌نمی‌رساند و اگر ماشین‌کشیده شود وفات‌می‌کند برای این‌نوع مرض و شخص مریض شرعاً حرج نیست که ماشین قطع شود و به قضا و قدر گذاشته شود.

کشیدن و یا قطع ماشین از این‌نوع مریض معنی آن (قتل به اسلوب آرام یا قتل رحمت) نیست، زیرا ما ویرا نمی‌کشیم بلکه فقط ماشین را قطع‌می‌کنیم و علاج ویرا بواسطه ماشین مصنوعی بند‌می‌کنیم.

هیچ فقیه نیست که بگوید: علاج از طریق ماشین مصنوعی یک واجب شرعی است که نباید قطع شود و اگر توقف داده شود خلاف حکم شرع عمل نموده‌ایم.

بلکه در نزد علمای شریعت معلوم است که معالجه: تداوی و علاج در هر چهار مذهب حکم مباح را دارد نه حکم واجب را. بعضی از فقهاء علاج را مباح و یک عدهٔ قلیل واجب میدانند. دیده شود: الهدایه مع تکمله فتح القدير 8 / 164 و المجموع 214 / 5 و المبدع 213 / 2, 214 و الإنصاف 2 / 463}.

پروفسور دكتور عبدالستار سيرت ميگويد: گذاشتن ماشين و كشيدين آنرا بايد به اختيار داکتران معالج گذاشت.

نوت: در مورد لايف سپورت از نظر طب به قسمت ششم اين رساله به تحقيق داکتر عبدالرحمن زماني مراجعه فرمايد.

استفاده از اعضای جسم شخص مرده

فیصله های مجمع فقهی کنفرانس اسلامی:
نقل عضو از اعضای انسانی که وفات نموده:
ملاحظه میشود که مرگ شامل دو حالت است:
حالت اول: مرگ دماغ به معطل شدن جمیع وظائف آن و وقف عمل آن بشکل نهائی بدون مراجعت از ناحیه طبی.
حالت دوم: توقف قلب و تنفس بدون عودت از نظر طب.

از لحاظ احکام شرعی:

اولا: نقل عضوی از جسم به قسمت دیگر جسم انسان با مراعات تأکد منفعت و کامیابی در عملیات اجازه است بشرطی که مکان

عضو مفقود و یا عضوی که وظیفه اصلی خود را از دست داده باشد و یا اصلاح عیب و یا از بین برداشتن خرابی های که برای شخص از ناحیه نفسانی (روحی) و عضوی مشکلات خلق نموده باشد .

دوم : نقل عضو جسم یک انسان به انسان دیگر اجازه است اگر عضو مذکور در وجود تلقائی تجدید میشود مثل خون . پوست .

سوم : اجازه است استفاده از عضو جسم انسان که به علت مریضی از جسم جدا شده باشد مثلاً گرفتن قرینه چشم انسان در حالت کشیدن چشم به علت مریضی .

چهارم : حرام است نقل عضو از جسم انسان که زندگی به آن ارتباط دارد مثل قلب از انسان زنده و نقل آن به انسان دیگر .

پنجم : حرام است نقل عضو از جسم انسان زنده که قطع عضو مذکور سبب تعطیل وظیفه اساسی در زندگی وی شود .

ششم : اجازه است نقل عضو از جسم مرده اگر عضو مذکور سبب حیات شخص دیگر میشود بشرطیکه شخص متوفی و یا ورثه آن اجازه داده باشند و اگر ولی متوفی غیر معلوم باشد ولی امر مسلمین موافقه کند .

هفتم : باید واضح باشد که نقل اعضای جسم جواز دارد در حالاتیکه شرح داده شد مشروط بر اینکه بشکل خرید و فروش نباشد.

اما شخصیکه از اعضای جسم شخص دیگر استفاده میکند اگر به قسم هدیه چیزی میدهد محل اجتهاد و نظر است.

کشت غدوات تناسلی

چون خصیه و مبیض در نقل صفات وراثی و نقل آن حتی بعد از کشت آن در شخص جدید ادامه دارد . شرعا کشت غدوات تناسلی حرام است.

حکم کشت اعضای جهاز تناسلی :

مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جواب میدهد :

کشت بعضی اعضای جهاز تناسلی که صفات وراثی را انتقال نمیدهند به اساس ضرورت مشروع و قانونی میباشد ، البته مطابق اساسات و معیارهای شرعی.

کشت جهاز عصبی و خلیه مغز :

بعد از مطالعه تحقیقات کنفرانس طبی فقهی مجمع فقهی کنفرانس اسلامی این فیصله را میدهد :

اول: اگر منبع نسج غدوات از خود مریض باشد و قابل قبول از طرف جسم مریض باشد مانع شرعی در آن نیست.

دوم: اگر منبع آن از جنین حیوانی باشد و ممکن باشد که عملیات کامیابانه باشد و چنانچه داکتران ذکر کرده اند که موفقانه می باشد با احتیاطات طبی در آن مانع نیست.

سوم: اگر منبع بدست آوردن نسج از خلیه مغز طفل زنده در هفته دهم و یازدهم باشد در حکم شرعی آن اختلاف است.

طریقت اول: گرفتن از جنین انسانی در شکم مادر، گشادن رحم بشکل جراحی که این طریقت سبب مرگ جنین به مجرد گرفتن خلیه مغز وی میشود و این طریقت شرعا حرام است.

در هنگام مرگ چه باید کرد؟

- 1- امام سید سابق در کتاب خود بنام (فقه السنه) می نویسد:
1- تلقین شخص در وقت مرگ به ذکر کلمه (لا اله الا الله و محمد رسول الله).
- 2- گردانیدن میت رو بطرف قبله و به جانب راست.
- 3- خواندن سوره یس شریف.
- 4- بستن چشمان میت.
- 5- پوشانیدن میت و پوشیدن عورتش.

- 6- مانع در بوسیدن میت نیست. (توسط محارم).
- 7- عجله کردن به تجهیز (کفن و دفن) میت.
- 8- دادن قرض میت.
- 9- دعا و گفتن (انا لله و انا اليه راجعون).
- 10- اطلاع دادن اقارب میت از مرگ او.
- 11- گریه کردن به سر میت و گریه زنده ها تأثیری به میت ندارد و به گریه زنده ها میت عذاب نمیشود.

حکم فاتحه گیری :

سید سابق می نویسد : فاتحه گیری فقط برای مدت سه روز می باشد و سوگواری مخصوص زنان و برای مدت سه روز است بغیر از زن متوفی که مدت عده آن چهار ماه و ده روز است و بعد از این مدت زن نیز نباید سوگواری باشد.

حکم گرفتن روز چهل :

نص فتوای شرعی از امام حسنین محمد مخلوف ثبت

تحت نمبر 377 دارالافتاء مصر

گرفتن روز چهلم در شریعت نیست و از سنت آنحضرت صلی الله علیه و سنت صحابه نمی باشد و حتی تابعین روز چهلم را نگرفته اند و این عادت در قدیم در بین مسلمانان رواج نداشت. چهل یک عادت جدید و یک بدعتی می باشد که شریعت آنرا منع نموده است.

مردم فکر کرده اند که گرفتن چهلم از دین است و ایشان در خطاً می باشند. دربرگزاری چهلم پول درغیر راه صحیح مصرف میشود. ممکن است میت از مردم و از خداوند قرضدار باشد و ممکن است خانواده میت به پول محتاج باشند.

و همچنان گرفتن روز چهلم تجدید از غم و حزن می باشد که در شریعت مکروه است.

در حدیث شریف که: (التعزية مرة) . تعزیه یکبار است چنانکه در نیل الأوطار و در فتاوی التتار خانیه (در مذهب حنفی) آمده که اگر کسی یکبار فاتحه داده باشد بار دوم فاتحه ندهد. در کتاب (الدر المختار) آمده که فاتحه دادن و گرفتن بعد از سه روز کراهیت دارد زیرا غم را تجدید میکند.

گرفتن روز چهلم و فاتحه زیادتراً از سه روز یک بدعت زشت میباشد و دین و دنیا را فاسد میسازد و باید مردم از این عادت زشت دوری کنند و چیزیکه برای میت در زندگانی برزخ فایده دارد دعا و استغفار و تلاوت قرآن و فرستادن ثواب آن می باشد و خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج از طرف میت برای میت ثواب میرسد.

شیخ مصطفی الزرقا جواب میدهد

سؤال: بعد از وفات اقارب میت برای چند روز مردم را دعوت میکنند و در دعوت ختم قرآن کریم نموده و غذا هایی زیادی

صرف میشود میخواهیم بدانیم که برای میت ثواب این محافل میرسد و آیا عذاب میت کم میشود؟

جواب: برای میت از زنده ها فقط دعا و صدقات بنام خداوند که برای فقراء باشد ثواب آن میرسد. اما دعوت پولداران و اغنیاء که از جمله رسم و رواجها است از جمله عبادات نبوده و تقرب به خداوند نیست لذا ثواب آن برای میت نمیرسد و الله أعلم.

رسیدن ثواب صدقه برای میت:
امام حسنین محمد مخلوف جواب میدهد:

مذهب حنفی و وصول ثواب طاعات برای میت:
در مذهب حنفی آمده که تمام عبادات مثل دعا و استغفار و صدقه و تلاوت و ذکر و نماز و روزه و طواف و حج و عمره و غیره ثواب آن برای میت میرسد و میشود که ثواب عبادات را برای زنده ها و مرده داد و ثواب آن چنانچه در هدایه و البحر آمده و همچنان در فتح القدير به میت میرسد.

در الفتح از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی از مقابر عبور میکرد تلاوت کرد: (قل هو الله أحد) را یا زده مرتبه و اهداء کرد ثواب آنرا برای مرده ها.

مصطفی الزرقا این فتوا را در موضوع رسیدن ثواب به
متوفی می دهد :

از زنده ها برای میت ها هیچ چیزی نمی رسد بغیر از دعا و
عبادات و فرستادن ثواب آنها به میت و همچنان دادن صدقه برای
فقراء و اشخاص محتاج و کسانی که مستحق گرفتن زکات اند .

دادن طعام در مجالس چنانکه عادت و رواج است این همه از
جمله عبادات و نزدیک شدن به خداوند نیست و هیچ ثواب ندارد
که برای میت برسد و میت از این نوع مصارف هیچ فایده
نمیگیرد .

سؤال: آیا در وقت وفات یکی از اقارب گفته میتوانیم: مرحوم
, مغفور و جنت مکان؟

جواب: ابی مقاتل میگوید: از ابو حنیفه شنیدم که گفت: مردم
در نزد ما سه منزلت را دارند :

1 - انبیاء که از اهل جنت اند , و کسیکه بگوید که انبیاء از اهل
جنت هستند خودش از اهل جنت میباشد .

2 - مشرکون : شهادت میدهیم که مشرکین از اهل دوزخ اند .

3 - مؤمنون: در مورد ایشان چیزی نمی گویم و شهادت نمیدهیم
 بیکی از ایشان که از اهل جنت است یا از اهل دوزخ و لیکن برای
 شان جنت را میخواهیم و نسبت به ایشان خوف میداشتند باشیم
 چنانکه خداوند میفرماید: (خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا
 عسی الله أن یتوب علیهم * التوبه 102). عمل نیک و زشت را
 با هم خلط نمودند و امید است که خداوند ایشانرا ببخشد و عفو
 کند . در سوره نساء خداوند میفرماید: (إن الله لا یغفر أن یشرك
 به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء * نساء: 48) . به تحقیق که
 خداوند شریک آوردن به او تعالی را « هرگز » نمی بخشد ولی
 گناهان دیگر غیر از شرک را بفرمانده می بخشد و هر
 کس که بخدا شریک بیاورد گناه بزرگی را به افتراء و بهتان
 مرتکب شده است. (ترجمه از استاد سیرت).

نسبت به ایشان خوف در دل داریم بسبب گناهان شان و خطاهای
 که کرده اند و هیچکس برایش جنت واجب نیست اگر روزه گرفته
 باشد و نماز خوانده باشد بغیر از انبیاء . (الطبقات السنیه فی
 تراجم الحنفیه، ص: 154-155) .

نوت: از نظریات امام ابو حنیفه رحمه الله دانسته میشود که برای
 میت باید دعای خیر نمائیم و قاعده اسلامی است: برای میت
 دعا نمائیم اگر مرد باشد: رحمه الله و اگر زن باشد: رحمها الله.

آیا نماز جنازه بدون وضوء اداء شده میتواند ؟

جواب از کتاب: فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة

نماز جنازه فرض کفایی بالای جماعت از مسلمین میباشد و اگر یک تعداد نماز جنازه را اداء کردند از دیگران ساقط میشود و جماعت شرط ادایی نماز جنازه نیست .

در صحت نماز جنازه مثلثیکه در صحت دیگر نمازها طهارت و استقبال قبله و ستر عورت شرط است شرط میباشد . اگر امام نماز جنازه را بدون وضوء و نماز گزاران با وضوء اداء کردند باید نماز اعادت شود یعنی بار دوم خوانده شود زیرا نماز امام بدون طهارت جواز ندارد لیکن اگر امام وضوء داشت و مقتدیان وضوء نداشتند نماز امام کفایت میکند و لازم به اعادت نماز بار دوم نیست .

در مذهب حنیفی در مورد نماز جنازه آمده که اگر عذری برای خواندن نماز جنازه باشد میشود در این حالت تیمم کرد مثلا اگر ترس این باشد که گرفتن وضوء سبب نرسیدن به نماز جنازه می شود در این مذهب اجازه است که تیمم شود و نماز جنازه به آن خوانده شود .

دلیلی که احناف در باب تیمم در نماز جنازه به علتی که ذکر شد می آورند این است :

حضرت عبدالله بن عباس روایت میکند که: { إذا فاجأك صلاة الجنائز فخشيت فوتها فصل عليها بالتيمم } اگر نماز جنازه حاضر بود و ترس داشتی که نماز را گرفته نمیتوانی تیمم کن و نماز را بخوان.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که جنازه ای حاضر شد و عبدالله وضوء نداشت ، تیمم کرد و نماز جنازه را خواند.

حکم دفن مسلمان در مقابر غیر مسلمانان در کشور های غیر اسلامی

مجمع فقهی کنفرانس اسلامی جواب میدهد :
دفن مسلمان در مقابر غیر مسلمانان در کشور های غیر اسلامی
جائز است و آن هم به حکم ضرورت.

سؤال : گذاشتن لوحه با آیات قرآنی بالای قبر جواز دارد ؟

جواب : از کتاب فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة
گذاشتن لوحه ها بالای قبر سبب ضیاع سرمایه زیاد خصوصا در
کشور هایی غربی است و مصرف در راه صحیح و غیر شرعی
میباشد که منفعت برای میت ندارد . بهتر است این سرمایه در
راه منفعت عامه که مردم از آن منفعت بگیرند به مصرف برسد و
در استفاده آن برای میت ثواب میرسد و در حدیث شریف آمده که:

« إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية و علم ينتفع به و ولد صالح يدعو له ». اگر ابن آدم وفات کند عمل او قطع میشود مگر از سه: صدقه جاریه و علمی که نفع آن برسد و اولاد صالح که دعا کند.

در شریعت است که در مسائل کفن و دفن و تشییع جنازه و مقبره مسلمانان از اسراف کار نگیرند و در فکر اعمال خیریه برای مسلمانان باشند.

سؤال: آیا اجازه است که جثت میت را به آتش خصوصاً در اوقاتی که مرض طاعون است سوختاند؟

جواب: از کتاب: فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة هیچ نوع اختلاف بین مسلمانان در این نیست که انسان کرامت و حرمت در زندگی و مرگ دارد چنانکه خداوند میفرماید: { و لقد کرمنا بنی آدم } و از کرامت ابن آدم بعد از مرگ اش دفن کردن در قبر میباشد و قرآن قصه هابیل و قابیل را که در آن دفن آمده میکند.

از سنت و اجماع مسلمین است که باید میت دفن شود و جواز سوختاندن میت در شریعت نیست و اگر میت در زندگی خود وصیت کرده باشد که جثت او را بسوزانند، این یک وصیت

باطل است و باید مراعات نشود. سوختاندن میت از عادت آتش پرستان (مجوس) است و اسلام ما را از تقلید ایشان منع نموده.

سؤال: ختم قرآن کریم بصورت که در جامعه افغانی رواج دارد صحیح است:

آیا جمع شدن در مساجد و یا در منازل برای تلاوت قرآن کریم برای اموات که امروز رواج دارد جواز دارد یا نه؟

جواب: از کتاب (فتاوی، امام صدیق حسن)
جمع شدن مسلمانان چنانکه امروز صورت میگیرد اگر خالی از معصیت و عمل منکرات باشد بدعتی نیست که جواز نداشته باشد، زیرا جمع شدن در ذات خود عملی حرام نیست خصوصا اگر برای خواندن قرآن کریم باشد و خواندن قرآن کریم برای میت مانع در آن نیست چنانکه در حدیث شریف آمده: (اقرءوا علی موتاکم یس * امام احمد در مسند 172/15 و 177، ابو داود: الجنائز / 3121، ابن ماجه: الجنائز / 1448، الحاکم فی المستدرک: 1 / 753). این حدیث حسن است، و بین تلاوت (یس) در میان جماعتی از مردم که در نزدیک قبر میت و یا خود میت حاضر می باشند، و بین تلاوت تمام قرآن کریم یا بعضی از سوره های آن در مسجد و منزل فرقی وجود ندارد.

جمع شدن مردم در اجتماعاتی که در آن معاصی و منکرات نباشد جواز دارد، صحابه رضی الله عنهم در منازل و مسجد و در حضور رسول اکرم صلی الله علیه جمع میشدند و شعر می خواندند و نان می خوردند و آب می نوشیدند و اخبار را می شنیدند.

امام الشوکانی می گوید: هر کسیکه می گوید : اجتماع مسلمانان بدون اینکه در آن عمل حرامی باشد بدعت است در خطاً است.

سؤال : حکم دین در مورد اشتراک در جنازه غیر مسلمان چیست؟

جواب : حرج نیست که مسلمان در جنازه غیر مسلمان اشتراک نماید { یعنی مانع در اشتراک در جنازه غیر مسلمان از جانب مسلمان نیست } . لیکن نباید در نماز و شعائرشان که در جنازه دارند اشتراک نمود .

زکریا انصاری رحمه الله میگوید : { و له - أي يجوز للمسلم بلا کراهة - تشییع جنازة کافر قریب } بدون حرج برای مسلمان اشتراک در تشییع جنازه کافر کراهیت ندارد .

قسمت هفتم
سوگند (قسم)

سوگند یاد کردن (قسم خوردن)

دکتور القرضاوی جواب میدهد

قسم عبارت از یاد کردن نام خداوند سبحانه و تعالی و یا صفات و اسماء اقدس الهی می باشد. مثلا کسی بگوید که بخدا قسم که این عمل را و یا این کار را انجام داده ام و یا نداده ام و یا اینکه بذات و صفات خداوند که این را نگفته ام و یا گفته ام و یا این عمل را انجام نخواهم داد.

در بین جامعه ما رواج دارد و عادت شده که بغیر از نام خداوند و صفات وی قسم یاد میشود مثلا میگویم که به سر پدر جانم و یا به سخی جان و یا به قبر پدرم و به همین روزی و یا به سر پسرم قسم است که این نوع قسم یاد کردن در اسلام اساس نداشته بلکه صاحب آنرا گناه کار میسازد و باید مسلمانان حکم قسم یاد کردن را بدانند و خود را عادت بدھیم که اصلا زیاد قسم یاد نکنیم.

اگر کسی قسم یاد میکند باید بنام خدا یاد کند زیرا رسول کریم صلی الله علیه وسلم میگفت که: (و الذی نفس محمد بیده، آن ذاتیکه نفس محمد بدست او است « یعنی خداوند » و حضرت جبریل علیه السلام گفت: (و عزتک لا یسمع بها احد الا دخلها) جبریل علیه السلام بعزت خداوند قسم یاد کرد.

صحیح نیست که انسان بغیر از اسماء خداوند به اشیای دیگر قسم یاد کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم در این مورد می فرماید :

(من کان حالفا فلیحلف بالله او لیصمت : متفق علیه * یعنی کسیکه قسم میخورد باید بنام خداوند قسم بخورد و یا خاموش باشد . در حدیث دیگر می فرماید که : (و لا تحلفوا و انتم صادقون : ابو داود و نسائی * قسم یاد نکنید اگر صادق میباشید) . و همچنان می فرماید : (من حلف بغیر الله فقد اشرك : احمد * کسیکه بغیر از خدا قسم یاد میکند شرک میکند) .

در روایت دیگر که ابو داود و الحاکم نقل نموده اند آن حضرت می فرماید : (من حلف بغیر الله فقد کفر * کسیکه بغیر از خدا قسم یاد میکند هر آینه که کفر میکند) .

اقسام قسم :

قسم اقسام متعدد دارد مثلا :

اول : قسم الغموس : قسم غموس آن نوع قسم را می گویند که انسان به آنچه حقیقت ندارد قسم یاد میکند بطور مثال قسم یاد میکند که این متاع را به این مبلغ خریده ام در حالیکه حقیقت ندارد و یا اینکه قسم یاد میکند که این کار انجام داده ام و یا نداده ام در حالیکه حقیقت نیست و یا اینکه بخدا دیروز به خانه شما آمده بودم در صورتیکه صحیح نیست .

این نوع قسم بنام غموس یاد میشود زیرا کسیکه آنرا یاد میکند داخل گناه میشود و این قسم گناه بزرگ را دارد که باید انسان مسلمان از یاد کردن آن بر حذر باشد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید که: من حلف علی یمین و هو فیها فاجر ليقطع بها مال امری مسلم لقی الله و هو غضبان * متفق علیه , کسیکه قسم یاد کند و او در قسم خود فاجر باشد تا مال مسلمان را بخورد خداوند را در حالیکه بالایش با غضب است مواجه میگردد).

قسم غموس کفاره ندارد و باید صاحب آن توبه کند (حکم فقهی این نوع قسم را در نهایت می آوریم).

دوم: لغو یمین: این نوع قسم آن است که یک انسان عادت نموده که همیشه و در هر موضوع قسم یاد کند بدون اینکه یاد کردن قسم ضرورت باشد و یا کسی از وی بخواهد که قسم یاد کند در این نوع قسم ممکن شخص تصور و خیال میکند که به آنچه قسم یاد میکند صحیح است در حالیکه صحیح نمی باشد در ای نوع قسم انسان محاسبه نمی شود و این نوع قسم کفاره ندارد زیرا در آن گناه نیست.

سوم: قسم المنعقدة: این نوع قسم متعلق به اجرای یک عمل در آینده می باشد مثلاً شخصی می گوید که این کار را در آینده انجام میدهم. در این نوع قسم اگر انسان عمل کرد کفاره نیست و

اگر عمل نکرد کفاره است. و اگر کسی بگوید که ان شاء الله این کار را میکنم و نکرد کفاره نیست. اگر شخصی به عدم اجرای عمل خیر قسم یاد میکند، عمل خیر را انجام بدهد و در عوض قسم خود کفاره بدهد.

واجب بودن عمل کردن به قسم: اگر شخصی قسم یاد میکند که برای برادر مسلمان خود یک عمل خیر را انجام می دهد باید انجام بدهد * برای معلومات بیشتر به کتاب: منهاج المسلم: تألیف ابوبکر الجزائری، فصل قسم مراجعت شود.

بعد از شرح اقسام قسم اینکه حکم فقهی موضوع را از کتاب فتاوی مفتی بزرگ در مذهب حنفی مرحوم شیخ حسنین مخلوف ترجمه میکنیم.
اول سوگند بحق الله و بحق قرآن کریم:

سؤال: شخصی گفت: قسم بحق خداوند عز و جل و بحق مصحف کلام رب العالمین این کار را انجام نمی دهم و از خداوند متعال خواست که اگر انجام داد از وی انتقام بگیرد تا دو باره به اجرای آن اقدام نکند، بعدا به آنچه قسم یاد کرده بود انجام داد و بعد از اجرای آن فوراً توبه نمود. در این حالت آیا بالایش بسبب عدم وفاء به سوگند اش کفاره واجب میشود؟

جواب: «حق» از جمله اسماء الحسنی و صفات علیا حضرت خداوند سبحانه و تعالی میباشد و «مصحف» که در آن قرآن کریم نوشته شده و کلام رب العالمین است و مردم عادت نموده اند که قسم و یا سوگند یاد میکنند به حق خداوند و اراده شان در این نوع قسم اسم و صفت الله است و همچنان عادت نموده اند که سوگند خورند به «به حق مصحف شریف» و نیت اشاره به آن است که قرآن بر بنده حقوقی دارد و کلام خداوند است مثلا میگویند به حق قرآن و مقصد کلام خداوند منزل بر رسول الله و مقروء بزبانها و محفوظ به صدور و مکتوب در مصحف و این نوع قسم در نزد سه امام و جمهور فقهای حنفی مشروعیت دارد.

در فتاوی «الخانیه و الظهریه» که سوگند یاد کردن به «حق الله تعالی» سوگند است و همین حکم را صاحب الاختیار که در الدر المختار آمده است گرفته است.

در شرح العینی آمده است که: «اگر به مصحف سوگند یاد شد و یا دست خود را بالای مصحف گذاشت و گفت: به حق این مصحف پس سوگند صورت میگیرد خصوصا در این زمان قسم زیاد هر فاجر و غیر فاجر میخورند و مردم عوام رغبت دارند که به مصحف سوگند یاد شود.

این حکم را صاحب النهر تایید میکند و مقصد از سوگند به مصحف کلام الله میباشد.

الکمال می گوید که: «إن الحلف بالقرآن متعارف الآن فيكون يميناً و الأيمان مبنيه على العرف * یعنی سوگند یاد کردن به قرآن امروز متعارف شده است و قسم حساب میشود و قسم مبنی به عرف است.

اگر کسیکه سوگند یاد نموده و خلاف آن عمل نموده باشد بالایش کفاره واجب میگردد و کفاره آن چنانکه خداوند میفرماید این است:

(فکفارتہ اطعام عشرہ مساکین من أوسط ما تطعمون أهليکم او کسوتهم او تحریر رقبہ * فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام ذلک کفاره ايمانکم اذا حلفتم و احفظوا ايمانکم * طعام دادن ده نفر مسکین مثل نانیکه خانواده خود انسان میخورند و دادن لباس و یا آزاد نمودن یک غلام و اگر قدرت همه این ها نباشد سه روز روزه گرفتن به نیت کفاره قسم خوردن.

اگر کسی سوگند یاد کرد و بعداً خلاف سوگند خود عمل نمود خداوند از وی انتقام بگیرد. این نوع شرعاً سوگند نیست بلکه دعا برای شخص میباشد و متعلق بشرط نیست چنانچه فقهای مذهب حنفی نظر میدهند که:

(ان فعله فعلیه غضب الله و سخطه انه ليس بيمين شرعا للعله المذكوره * اگر انجام داد پس غضب خداوند و سخط خداوند بر

وی است (بر قسم خور) و این سوگند نیست به سبب علت مذکور.

و نباید انسان برای خود دعای بد بکند زیرا چنانچه ابو داود و البزاز از بی بی عایشه رضی الله عنها نقل نموده اند ممکن است در همان وقت دعا ، خداوند دعا را استجابت نماید و یا وقت استجابت دعا باشد .

سوگند غموس (الیمن الغموس)

سؤال : شضی در محکمه نزد قاضی سوگند یاد کند که:

قسم بخداوند بزرگ که عمر پسرم 15 سال است در حالیکه میداند که کمتر است . لیکن بخاطر یک عمل خیر به مصلحت پسرش میباشد . آیا این عمل در جمله سوگند میباشد ؟

جواب : این نوع سوگند از جمله قسم غموس میباشد ، و از جمله گناهی کبیره بحساب میآید زیرا حرمت نام خداوند حفظ نشده است.

سؤال : آیا قسم معلق کفاره دارد مثلا اگر کسی برای کسیکه نزدش کار میکند و از او قرض دار است بگوید که تا زمانیکه حق ترا ندادم کافر میباشم ؟ آیا این گفتار و قول شرعا قسم میباشد ؟

جواب: اگر بهمین صیغه یاد شده باشد قسم معلق یاد میشود و قسم معلق در نزد احناف یعنی در نزد امامان مذهب حنفی بنام قسم معلق یاد میشود و کسی که قسم یاد کرده بالایش کفاره می باشد چنانکه در کتاب «الدر و حاشيته» آمده. والله أعلم.

سؤال: شخصی اگر قسم بخدا یاد کند که از او ای ماه شعبان تا آخر آن سگرت نمی کشم و لیکن قبل از آخر شعبان سگرت بکشد در این حالت خلاف قسم خود عمل کرده است؟

و یا اگر قسم یاد کند که از ابتداء ماه شعبان تا آخر رمضان این شاء الله سگرت نمی کشم و لیکن در آخر شب رمضان سگرت بکشد، آیا خلاف قسم خود عمل نموده است و کفاره بالایش واجب می شود؟

جواب: در نزد امامان مذهب حنفی یا در مذهب حنفی در مورد فقره اول سؤال این حکم آمده که در این حالت کفاره بالای شخص واجب می گردد و کفاره آزاد ساختن یک غلام و دادن طعام برای ده مسکین و یا دادن لباس برای ده مسکین و اگر قادر نباشد سه پی در پی روزه گرفتن است.

در مورد فقره دوم سؤال چون شخص این شاء الله گفته است و قسم خود را به مشئیت گذاشته است در مذهب حنفی کفاره در قسمی که به مشئیت همراه باشد نیست و دلیلی که احناف می آورند

حدیث شریف که: { من حلف علی یمین فقال إن شاء الله فلا حنث علیه } . لیکن امامان مذهب حنفی شرط میگذارند که گفتن این شاء الله متصل به قسم باشد نه منفصل یعنی در یک وقت باشد این دلیل را امام السرخسی و دیگر فقهاء می آورند . و الله أعلم .
نوت : دو جواب فوق از کتاب : فتاوی شرعیة و بحوث اسلامیة ترجمه شده است .

سؤال : برای خانم خود گفتم که بمنزل همسایه که همیشه سبب مشکلات ما میشوند داخل نشود و اگر داخل شد بر من حرام است .

از دوست خود سؤال کردم که آیا زخم بر من حرام شده ؟ او از نیت من پرسید که در نیت من آیا طلاق بود یا خیر . جواب دادم که در نیت من طلاق نبود لیکن در قلبم تشویش از این موضوع دارم .

جواب : از مجمع فقهاء الشریعة بأمریکا :

اگر قصد و هدف شما فقط منع خانم از رفتن به خانه همسایه بود و قصد شما طلاق نبود در این حالت فقط قسم حساب شده باید کفاره قسم خود را بپردازید و نباید ذهن خود را مشغول و سوسه ها سازید و سوسه را از قلب خود خارج سازید . و الله أعلم .

سؤال : دست خود را بالای قرآن کریم گذاشتم و سه بار قسم یا کردم که با شخص معین در تیلیفون حرف نزوم و هرگز به خانه اش داخل نشوم . کفاره این قسم چیست ؟

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا:
برای اینکه از قسم خلاص شوید باید کفاره قسم خود را که:
طعام دادن ده مسکین و یا لباس دادن ده مسکین و اگر قدرت آنرا
نداشته باشید روزه گرفتن برای سه روز کفاره آن است.

خداوند سبحانه و تعالی در سورة المائدة ، آیه 89 کفاره قسم را
ذکر نموده است. و الله أعلم.

سؤال: برای نامزد خود وعده دادم که از معاش اول خود برایش
هدیه از طلا می خرم ، لیکن قبل از اینکه اول ماه داخل
شود نامزدی ما فسخ شد . آیا در مقابل نذر و وعده که داده ام
کفاره نیز است یا اینکه به وعده خود وفاء کنم.

جواب: از طرف مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا:
فکر میکنیم که وعده شما مقید به یک عرف و سبب آن ادامه
نامزدی بود ، چون نامزدی فسخ شده شما مجبور به دادن هدیه
نیستید زیرا وعده شما به سبب نامزدی بود .

و اگر اراده دارید که کفاره قسم خود را به سبب احتیاط بدهید
یک عمل خیر است. و الله أعلم.

حکم دروغ گفتن :

کذب (دروغ) مسلمانیکه تمام فرائض را بجا می آورد لیکن دروغ می گوید، آیا از جمله صالحین به حساب می آید؟

دروغ اخلاق زشت شخص را نمودار کرده از اخلاق منافقین است نه اخلاق صالحین و مؤمنین چنانکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: «آیه المنافق ثلاث، إذا حدث کذب، و إذا وعد أخلف، و إذا أؤتمن خان* رواه الشيخان».

« نشانه منافق سه خصلت است: چون سخن زند، دروغ گوید، چون وعده کند خلاف ورزد و چون امانتی بدو سپرده شود خیانت کند.» صحیح البخاری، باب علامت منافق حدیث: 33. ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری.

در روایت دیگر: «أربع من کن فیه کان منافقا خالسا، و من کانت فیه واحدة منهن، ففیه خصلة من النفاق حتی یدعها: إذا حدث کذب، و إذا أؤتمن خان، و إذا عاهد غدر، و إذا خاصم فجر* رواه الشيخان و أبو داود و الترمذی و النسائی از حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما».

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « کسی که دارای این چهار خصلت باشد منافق خالص است و اگر یکی از این خصلتها را دارا باشد خصلتی از نفاق در او وجود دارد تا آنکه آن را ترک نماید: اگر امین شمرده شود خیانت نماید و چون سخن زند دروغ

گوید و چون وعده کند خلاف ورزد و چون دعوا و درگیری نماید دشنام دهد» همان مرجع حدیث: 34 .

دروغ از صفات و خصوصیات مؤمنین نبوده بلکه از صفات منافقین میباشد ، همچنان کسانی هستند که دروغ میگویند و برای اثبات کذب خود قسم یاد میکنند و حتی در روز قیامت در مقابل الله دروغ می گویند و برای دروغ خود قسم یاد میکنند مثلیکه در دنیا مقابل مسلمین قسم یاد میکردند . قرآن کریم در باره ایشان می فرماید : (إنما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون بآیت الله و أولئک هم الکذبون * النحل: 105 . جز این نیست که افتراء میکنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند بآیت های خدا و ایشانند دروغگویان .

از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سؤال شد که : ممکن است مسلمان جبون باشد ؟ فرمودند : بلی . سپس پرسیدند : آیا ممکن است مسلمان بخیل باشد ؟ فرمودند : بلی . سپس سؤال کردند که : آیا ممکن است مسلمان کذاب یا دروغ گو باشد ؟ فرمودند : نی - روایت نموده مالک از صفوان بن سلیم -

در بین مردم ممکن است کسانی باشند که ضعیف النفس باشند و به جبن متصف باشند و ممکن است کسانی باشند که بخیل باشند و این دو صفت (بخل و جبن) در طبیعت انسان است در حالیکه کذب یا دروغ از طبیعت انسان نبوده بلکه انسان در نتیجه تمرین آنرا بدست می آورد . اسلام مردم را متوجه کذب

نموده و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید : (علیکم بالصدق , فإن الصدق یهدی إلى البر , و إن البر یهدی إلى الجنة , و لا یزال الرجل یصدق , و یتحرى الصدق حتی یکتب عند الله صدیقا .) .

و ایاکم و الکذاب , فإن الکذب یهدی إلى الفجور , و إن الفجور یهدی إلى النار , و لا یزال الرجل یکذب و یتحرى الکذب , حتی یکتب عند الله کذابا * متفق علیه من حدیث ابن مسعود .) .

بر شماست راستی همانا راستی به سوی نیکی رهنمود می کند , همانا دروغ به سوی گناه رهنمائی می کند , و مرد پیوسته راست می گوید , و در پی راستی است تا آنکه در نزد خدا راستگو نوشته می شود . و بر حذر باشد از دروغ , همانا دروغ به سوی گناه رهنمائی می کند , و همانا گناه به سوی آتش دوزخ رهنمائی می کند و پیوسته مرد دروغ می گوید و در صدد دروغ است تا آنکه به نزد خدا دروغگو نوشته می شود . (ترجمه از استاد نور احراری) .

مسلمان کوشش نماید تا اطفال خود را از طفولیت براستگویی عادت بدهد و از دروغ منع نماید .

دروغ متفاوت است و هر قدر ضرر دروغ بزرگ و شدید تر باشد به همان اندازه نهی از آن بزرگتر و گناه آن بزرگتر است . بعضی

دروغ‌ها از جمله گناهان صغیره میباشد و بعضی از جمله کبائر یعنی گناهان کبیره به حساب می‌آید.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم، و لهم عذاب أليم: شیخ زان، و ملک کذاب و عائل مستکبر * رواه مسلم). سه گروه اند که خداوند در روز قیامت به سوی شان نمی‌نگرد و نه آنها را تزکیه می‌کند و آنان را عذابی دردناک است: پیری که زنا می‌کند، و پادشاهی که دروغ می‌گوید و نیازمندی که کبر می‌ورزد.

حکم رشوت:

شیخ ابن باز جواب میدهد:

رشوت به نص و اجماع حرام است. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رشوت دهند و رشوت گیرنده را لعنت کرده است. رشوت از جمله گناهان بوده ایمان را ضعیف می‌سازد و سبب غضب خداوند میگردد. باید پول رشوت به صاحب آن داده شود و اگر صاحب آن نا معلوم بود برای فقراء صدقه داده شود و رشوت گیرنده توبه صادقانه نماید.

مراجع:

الف: قرآن کریم, تفسیر فی ظلال القرآن از سید قطب, تفسیر قرآن کریم از استاد دکتور عبدالستار سیرت, صحیح البخاری, ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری. لؤلؤ و مرجان, در احادیث متفق علیه شیخان (صحیحن امام بخاری و صحیح امام مسلم رحمهما الله) جمع و ترتیب: محمد فؤاد عبدالباقی. ترجمه: محمد حنیف (حنیف) بلخی. مراجعه و تدقیق: دکتور عبدالستار سیرت.

ب: مراجع مهم فقهی:

- 1- دکتور یوسف القرضاوی, فتاوی معاصره, جزء اول و دوم, المکتب الاسلامی 1421 هجری 2000 م.
- 2- دکتور یوسف القرضاوی, فقه الزکاه جزء اول و دوم, طبع 24, مؤسسه الرساله, 1420, 2000 م.
- 3- دکتور یوسف القرضاوی, سؤال و جواب, کسیت 2002 م.
- 4- مصطفی الزرقا, فتاوی, دارالقلم, 1420 هجری, 1999 م.
- 5- حسنین محمد مخلوف, فتاوی شرعیه و بحوث اسلامیة جزء دوم, دارالاعتصام.
- 6- العز بن عبدالسلام, فتاوی سلطان العلماء, مکتبه القرآن.
- 7- شیخ محمد متولی الشعراوی, 100 سؤال و جواب, دارالمعارف.
- 8- شیخ محمد متولی الشعراوی, الحلال و الحرام, مکتبه الشعراوی الاسلامیه.

- 9 - شیخ محمد متولی الشعراوی ، الفتاوی جزء سوم ، مکتبه القرآن .
- 10 - محمد بن صالح العثیمین ، الفتاوی النسائیہ ، دارلبشیر ، القاہرہ .
- 11 - محمد بن صالح العثیمین ، أسئلہ مهمہ ؟ جده 1410 ہجری .
- 12 - اسماعیل بن محمد الانصاری ، حکم بناء الكنائس و المعابد الشریکیہ فی البلاد المسلمین ، طبع اول 1401 ہجری ، الرياض .
- 13 - المملکہ العربیہ السعودیہ ، المحقیہ الثقافیہ ، واشنطن ، فتاوی للمسلم فی المغترب .
- 14 - عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز ، الفتاوی جزء اول ، طبع سوم ، سفارت سعودی در واشنتنگن ، 1409 .
- 15 - عبدالحمید کشک ، فتاوی الشیخ کشک ، جزء اول تا جزء ششم ، المختار الاسلامی القاہرہ .
- 16 - السید سابق ، فقہ السنہ ، جلد اول و دوم ، مکتبہ المسلم ، القاہرہ 1365 ہجری .
- 17 - رابطہ العالم الاسلامی ، مجلہ المجمع الفقہی الاسلامی ، العدد السادس ، السنہ الرابعہ 1412 ہجری .
- 18 - الإقتصاد الإسلامی و القضايا الفقہیہ المعاصرہ جزء اول و دوم ، دارالتقوی للنشر و التوزیع 1418 ہجری .
- 19 - مجلہ فقہ اسلامی ، از شماره 35 تا شماره 101 .
- 20 - مجمع تحقیقات و فتاوی جامعہ الازہر (بجواب سؤالات مجلہ فقہ اسلامی) .
- 21 - فتواہای دارالافتاء مصر .

- 22 - فتوا های از مجمع فقهی جامعه الازهر الشریف به فقه اسلامی.
- 23 - فتوا های رسیده از دارالافتاء در مصر به فقه اسلامی.
- 24 - الامام الشریف صدیق حسن القنوجی البخاری (128 - 1307 هجری) فتاوی.
- 25 - تقی الدین بن عبدالقادر التیمی الداری الغزی المصری الحنفی (1005 - 1010 هجری) الطبقات السنیه فی التراجم الحنفیه.
- 26 - دکتور یوسف القرضاوی , أولیات الحركة الإسلامية فی المرحلة القادمة.
- 27 - دکتور یوسف القرضاوی , تیسیر الفقه.
- 28 - دکتور سعید حوی , اسلام شناسی , ترجمه : فضل من الله فضلی.
- 29 - عبدالحمید کشک , بناء الأسرة المسلمة.
- 30 - محمد جواد مغنیه , الفقه علی المذاهب الخمسة .
- 31 - فضل غنی مجددی , مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری (توافق و تفاوت) , مراجعه پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت.
- 32 - فضل غنی مجددی , خانواده در اسلام , طبع اول و دوم , امریکا 2002 م.
- 33 - فضل غنی مجددی , قبل از مرگ و بعد از مرگ .
- 34 - فضل غنی مجددی , فقه اقلیاتیهای اسلامی در غرب .
- 35 - فضل غنی مجددی , در نظام دولت اسلامی .

- 36 - فضل غنی مجددی , در مسأله رده ویا ارتداد و مرتد , مراجعه, استاد دکتور عبدالستار سیرت, از نشرات فقه اسلامی , جون 2007 .
- 37 - جوابات مراکز علمی ودارالافتاء ها منتشره در مجلات و جرائد عربی .
- 38 - جوابات مجمع فقهی الازهر و دارالافتاء مصر به سؤالات مشترکین فقه اسلامی در امریکا و استرالیا .
- 39 - مختصر القدوری , فی الفقه الحنفی , علامه الشیخ ابی الحسن احمد بن محمد بن احمد بن جعفر القدوری الحنفی البغدادی المتوفی سنة 428 هجرى .
تحقیق: الشیخ کامل محمد عویضة .
- 40 - سید سابق, فقه السنة جلد اول و دوم .
- 41 - محمد جواد مغنیه, الفقه علی مذاهب الخمسة .
- 42 - دکتور عبدالستار سیرت تفکر در فضیلت و مفهوم روزه رمضان المبارک . عبدالعلی نور احراری , روزه ماه مبارک رمضان . فضل غنی مجددی أحكام روزه و فتاوی در باب روزه . سپتمبر 2007 و 2008 . از نشرات فقه اسلامی , شماره مسلسل 41 .
- 43 - جوابات پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت به سؤالات مشترکین فقه اسلامی در امریکا و استرالیا .
- 44 - موسوعة فتاوی المغتربین در هفت جلد , طبع , مجمع فقهاء الشريعة بأمريکا

قسمت هفتم

اوسنی روغتیا ئی ستونزې
د اسلامي فقهي په رڼا کې

ډاکټر عبدالرحمن زماني

لايف سپورټ

د اسلام مقدس دين دلايف سپورټ، يا هغو وسايلو نه گټه اخیستل چې په مصنوعي توگه د تنفس او وينې جريان سره مرسته کوي او ناروغ ژوندي ساتي ترهغه وخته جايزگنې چې د ژوند کولو څه هيله موجوده وي. خو کله چې د طبي ماهرينو د ممکنو هڅو سره - سره مرگ حتمي وگڼل شي نو بيا د ايمان خاوندان د ناروغ د کورنۍ څخه غواړي چې د خدای رضا ته غاړه کېږدي او په مصنوعي توگه د غړو ژوندي ساتلو ته دوام ورنکړي. که څه هم په قرآن کې مرگ ته څو - څو ځل اشاره شوې، خود هغې مشخص تعريف ندی شوی. او پر ځای يې د معنی او مفهوم د پوهيدو د پاره، مرگ د ژوند، خلقت او قيامت سره په نږدې ارتباط کې ذکر شويدي.

د مرگ د پيژندنې عنعنوي معيارونه او عصري طبابت تر دې وروستيو وختو پورې په اسلامي کلچر کې د مرگ د پيژندنې په هکله کومه ستونزه موجوده نه. په عمومي ډول به اسلامي قوانينو د هغو کارپوهانو او طبي ماهرينو په نظرياتو تکیه کوله، کومو چې به په عادي توگه په ناروغانو کې د مرگ عملي خو عنعنوي نښې کتلې. د عنعنوي معيارونو سره سم ژوند هغه وخت ختمیږي چې تنفس او د وينې جريان د تل د پاره بند شي. په بله ژبه، اسلامي فقهاوو به د زړه د درزا مکمل بنديدل کافي گڼل چې يو شخص په قانوني توگه مړ وگڼي. خو ستونزه

هغه وخت پیدا شوه کله چې عصري طبي تکنالوژۍ داسې قابلیت پیدا کړې چې د ماشین په مرسته په هغو کسانو کې هم د ژوند نښې وساتي کوم چې د مغزو په مرگ اخته شوي وو، او د رواجي معیارونو په اساس مړه شمیرل کیدل.

ناروغ څه وخت مړ گڼل کیږي؟

د اسلامي فقهې او طب ماهرینو اوس د مغزو مرگ، د مرگ د معتبره تعریف په ډول منلې او پدې باور دي چې که ماغزه له کاره ولویږي او د دماغی فعالیت بیا پیل کیدل امکان ونلري او د طب متخصصین ثابت کړي چې د مغزو مرگ منځ ته راغلې، نو ناروغ شرعاً مړ گڼل کیږي. خو په قانوني توگه ناروغ تر هغې مړ نه گڼل کیږي تر څو چې د بهرنۍ مرستې د سیستم یا ماشین د بندولو نه وروسته حیاتي وظایف دریدلي نوي.

د اسلامي فقه او شورا په خپله دریمه غونډه کې چې د ۱۹۸۶ میلادي کال د اکتوبر له ۱۱ څخه تر ۱۲ نیټې پورې د اردن په عمان کې جوړه شوې وه، د جدي مراقبت په برخه کې د لایف سپورټ په سیستم هم یو ځل بیا بحث کړې او د متخصصو طبي ډاکټرانو د پراخه اوبشپرو تشریحاتو نه وروسته یې فیصله کړې ده. د دغې فیصلې په اساس د لاندنیو نښو په ملاتړ یو شخص په قانوني توگه مړ گڼل کیږي او د مرگ د تشبیت دپاره ټولې شرعي لارښوونې د تطبیق وړ وي:

۱. که زړه او تنفس په مکمل ډول ودریږي او ماهره ډاکټران تصدیق کړي چې دا حالت په شاتلونکې ندی.

۲. که د ماغزو ټول فعالیتونه په مکمل ډول بند شي او ماهره ډاکټران تصدیق کړي چې دا حالت په شا تلوونکې ندی، او ماغزه مخ په تباهی ځي. پدې حالت کې که څه هم د زړه په شان د ناروغ ځنې غړي په مصنوعي توگه فعاله ساتل شوي وي، دلایف سپورټ بنديدل جایز دي.

دلایف سپورټ د ماشین بندول

- د پورتنۍ فیصلې په رڼا کې دلایف سپورټ د ماشین بندول د مغزو د ټول فعالیت د مکمله بنديدو او ماهرو ډاکټرانو د تصدیق په صورت کې جواز لري.
- مؤظفه ډاکټر (د پخواني وصیت او یا ورثې د موافقې په اساس) د غړو د بنبلو او پیوند په مقصد مړې د مصنوعي تنفس په ماشین کې ساتلې شي.
- که د اورېدې ناروغۍ له امله ناروغ د اورېدې مودې دپاره په لایف سپورټ کې وي، په حالت کې یې کوم بدلون رامنځ ته نشي، او متخصصه ډاکټران فیصله وکړي چې د ښه کیدو امید یې نشته او ماشین ورته گټه نه رسوي، دداسې ناروغ د ماشین بندول او قضا او قدر ته د ناروغ سپارل کومه گناه نلري. ددې ډول ناروغانو نه د ماشین بندول د زړه سواندی، قتل رحمت او یا ډاکټر په مرسته د وژنې معنی نلري، ځکه مونږ هغه نه وژنو، بلکه د ماشین په وسیله د هغه علاج بندوو. شرعي علماوو ته په ډاگه ده چې علاج او دارو درمل په څلورو مذاهبو کې روا (مباح) دي، یواځې د فقهي لږ

شمير عالمان يې واجب گڼي. خو د فقهي داسي هيڅ عالم نشته چې د مصنوعي ماشين له لارې علاج شرعاً واجب وگڼي او د هغې بندول د شرعي حکم خلاف وبولي.

- ځينې ديني عالمان وايې چې که ماشين گټه نرسوي، نو بيا يې ساتل د شريعت سره مخالف دي.

او دا ځکه چې:

- دې کار سره د جنازې په بنځولو، د ميراث په ويشلو او هغې د بنځې د عدت په موده کې ځنډ پېښېږي.
- پرته له ضرورته د تاوان له امله سرمايه او پانگه ضايع کېږي.
- او نورو هغو ناروغانو ته هم زيان رسېږي کوم چې دغه ماشين ته اړه لري.

د اخځليکونو او زياتو معلوماتو د پاره لاندني آثار ولولئ:

- فتاوي معاصر، فضل غني مجددي
- Brain Death in Islamic Jurisprudence, Dr. Abdulaziz Sachedina, University of Virginia
- Resolution of the Council of Islamic Jurisprudence on Decision No. (5) D 3/07/86 Resuscitation Apparatus

روژه او ستاسې روغتيا

د روژې د مبارکې مياشتې په پيل کېدو سره هر کال د شمالي امريکې د ۸ ميليونه مسلمانانو په گډون د نړۍ د څه د پاڅه يو بليون مسلمانانو يوه زياته برخه د روژې په نيولو پيل کوي. راشئ وگورو چې روژه په روغتيا باندې څه اغيزه لري، د ځينو عامو او مهمو ناروغيو سره د روژې ارتباط څه دی، او په روژه کې د روغتيا د ساتلو دپاره څه کول په کار دي.

د روژې روغتيايي گټې څه دي؟

که څه هم مسلمانان روژه اصلاً د هغې د روغتيايي گټو لپاره نه نيسي، خو بيا هم روژه د وينې قند، غوړ او کولسترول کموي، او د وينې لوړ فشار ټيټه کوي. له همدې امله د هغو کسانو دپاره بڼه علاج گڼل کېدای شي کوم چې په خفيفه او ثابت ډول د چاقۍ، شکرې او يا لوړ فشار په ناروغيو اخته وي، او د وينې کولسترول يې لوړ وي.

د ځينو مهمو عامو ناروغيو سره د روژې ارتباط

د اسلامي لارښوونو سره سم ماشومان، ناروغه کسان، مسافر او هغه بڼې چې کوچنيو ماشومانو ته شيدې ورکوي او يا د مياشتني عادت سره مخامخ وي د روژې د نيولو نه معاف دي. که ځينې ناروغان د مختلفو عواملو له امله د روژې نيت ولري نو لاندنيو ټکو ته توجه په کار ده:

د قند *diabetes* يا شکرې په ناروغۍ اخته کسان: که چيرې ددوی ناروغي پرته له درملو يواځې د غذايي رژيم په وسيله کنټرولېږي، نو اميد دئ چې د روژې په نيولو او وزن په کميدو سره ددوی ناروغي يا بيخي له منځه لاړه شي او يا يو څه بڼه والې ومومي. خو کوم کسان چې د پرهيز سره د خولې له لارې د وينې د شکرې د کمولو درمل *orinase* استعمالوي او دوی د روژې د نيولو تصميم نيسي، نو دوی ته د ډير احتياط نه کار اخيستل په کار دي. دوی بايد د خپل معالج ډاکټر په مشوره د درملو اندازه د ډيرو برخو نه يوې برخې ته کمه کړي، او د سهرې په ځاي يې د شپې لخوا د روژه ماتې په وخت واخلي. که چيرې په دوی کې د ورځې لخوا د وينې د قند د کميدو نښې نښانې څرگندېږي نو بيا بايد سمدلاسه روژه ماته کړي. د شکرې په ناروغۍ اخته هغه ناروغان چې انسولين اخلي، دوی ته توصيه کېږي چې روژه ونه نيسي، او که چيرې دغه کسان په خپل مسئوليت روژه ونيسي، نو بيا بايد تر سخت مراقبت لاندې ونيول شي، او د انسولينو په اندازه کې يې ډير زيات کمښت راشي.

دوينې په لوړ فشار او د زړه په ناروغيو اخته کسان: کوم کسان چې د وينې په معمولي او يا متوسط لوړوالي اخته وي، او وزن يې هم ورسره زيات وي، دوی بايد تشويق شي چې روژه ونيسي. دا ځکه چې د روژې نيول ددوی د وينې د فشار د ښکته کيدو سره مرسته کوي. دوی ته په کار دي چې د خپل معالج ډاکټر سره هم د درملو د اندازې د سمولو په هکله مشوره وکړي. مثلاً که

چيرې دوې Diuretic يا په اصطلاح د اوبو گولۍ اخلي، نو د وجود نه د ډيرو اوبو د ضايع كيدو د مخنيوي دپاره بايد د هغې اندازه كمه كړي. خو هغه كسان چې د وينې فشار يې ډير زيات وي، او يا د زړه په ناروغيو اخته وي، بايد روژه ونه نيسي.

په نيم سري يا *migraine* اخته كسان: په *migraine* اخته ناروغان د روژې له امله په وينه كې ازادو شحمي اسيدونو د زياتوالي له كبله د ناروغۍ د شدت سره مخامخ كيداې شي. دوې ته توصيه كيږي چې د ناروغۍ د حملې په وخت كې روژه ونه نيسي.

هغه بنځې چې اميدواره وي او يا ماشوم ته شيدي ورکوي:
که چيرې داميدواری په وخت كې د اميدواری بنځې د روغتيايي حالت د خرابوالي او يا ماشوم ته د زيان او ضرر د رسيدو ويره موجوده وي، او يا د روژې له امله د شيدي ورکونکې مور او يا ماشوم روغتيا ته خطر متوجه وي، نو روژه دې نه نيسي او د معالج ډاکټر سره دې مشوره وشي.

په روژه كې د روغتيا د ښه ساتلو دپاره سپارښتني د روژې په مبارکه مياشت كې د روغو كسانو د روغتيا د ښه ساتلو دپاره صحي غذايي رژيم ته ډيره توجه په كار ده. ددې دپاره چې روژه په آسانۍ سره تيره شي او د روژې د روحاني گټو نه په

بڼه توگه استفاده وکړای شو، نو زمونږ خوراک باید د عادي او نورماله خوراک سره توپیر ولري. خوراک تر ممکنې اندازې پورې نه یواځې داچې باید ساده وي، باید داسې عیار شي چې وزن په یوه حال وساتي. خو که د چا وزن زیات وي، نو بیا د روژې میاشت د وزن په سمولو کې زیاته مرسته کولای شي. په روژه کې باید داسې خواړه واخیستل شي چې زیات fibers یا الیاف ولري، او د ژر هضمیدو په ځای ورو-ورو هضم شي. پدې ډول خوړو کې د غنمو، اوربشو، دالو، لوبیا او بې جوشه وریجو په شان شیان شامل دي.

په روژه کې سهارئ ډیر اهمیت لري. څیرنو له پخوا راهیسې نبودلې چې سهارئ یا په عادي میاشتو کې سبانارئ په ورځني خوړو کې زیات اهمیت لري. دا ځکه چې د شپې د تیریدو نه وروسته سبانارئ او په روژه کې سهارئ یا چرگ بانگې نه یواځې داچې د وجود د اړتیا وړ اساسي غذايي خواړه برابر وي، بلکې د لوړې له امله پیداشوې نښې نښانې لکه سرخوړئ، سترتیا، ناراحتي او خوبورتیا هم له منځه وړي.

بله خبره چې ډیر اهمیت لري هغه د خوړو د مختلفو ډولونو او متوازنه خوړو نه استفاده ده. پدې خوړو کې د وچې ډوډۍ، سریالو، تازه میوې او ترکاری، غوښې او کبانو، شیدو، پنیر او مستو برخه مهمه ده. غوړجن او خواړه مواد چې څومره کم وي، هومره بڼه وي.

د زیاتې مالګې داستعمال څخه دې هم ډډه وشي. له بله پلوه مایعات او اوبه باید زیات واخستل شي. دداسې مایعاتو په ځای چې کافئین ولري د ساده اوبو استعمال ښه دی، دا ځکه چې کافئین ادرار یا تشې بولې زیاتوي او د وجود نه د اوبو ضایع کولو سره مرسته کوي. په لنډه ډول باید ووايم چې په روژه کې سره شوي او غوړ خواړه ښه ندي، زیاته خوړه ښه نده، په سهاری کې ډیر خوراک ښه ندي، او د ډیر جای څکل هم ښه ندي.

د روژې میاشت د سگریټو او تنباکو د استعمال د پریښودلو دپاره هم ښه موقع ده.

په روژه کې د قبضیت د مخنیوي دپاره د سبوس داره یا تورې ډوډۍ خوراک، د زیاتو مایعاتو څکل او داسې خوړو خوړل ښه دي چې زیات الیاف ولري. کوم کسان چې د معدې زخم لري، دوي دې د ډاکټر په مشوره د هغې دپاره درمل واخلي.

کوم کسان چې د پښتورگو د کاهو سابقه لري، دوي ته په کار دي چې زیات او اضافي مایعات واخلي. که څه هم خولې، غاښونو او اوریو ته هر وخت پاملرنه په کار ده، خو په روژه کې ورته ریاته توجه په کار ده ♦

دغرو پيوند او بخښل

دغرو پيوند يا Organ Transplant ديوه تن نه بل ته (او يا هم د ناروغ د خپل وجود د يوې برخې نه بلې برخې ته) د يوه غړي او يا د غړي د يوې برخې پيوند ته ويل كيږي، چې مقصد يې د اخیستونکي کس د خراب شوي او يا له کاره وليدلې غړي بدلول دي.

دغرو بخښل يا Organ Donation هغو کسانو ته دغرو تحفه ده چې د ژوند د ژغورلو دپاره هغې ته اړه لري. د غرو بخښل يا تحفه کول يا په نژدې وخت کې د وفات شوي کس او يا هم د ژوندی انسان نه د غرو او انساجو ويستل او بل تن ته د هغې انتقال او پيوند ته ويل كيږي. دا غړي او انساج د جراحي عملياتو سره د وجود نه اخیستل كيږي او د عملياتو په پای کې زخموه بيرته گنډل كيږي. دهر عمر خلک غړي او انساج بخښلای شي، او هغې سره هر کال د سلهاوو کسانو ژوند ژغورل كيږي.

کوم غړي پيوند کيداې شي؟

زړه (قلب)، پښتورگي (گردې)، سږي (ششان) او ځگر هغه غړي دي چې په برياليتوب سره پيوند کيداې شي. سربيره پر دې د هډوکو ماغزه، د سترگو قرنيې، د ورید رگونه، د زړه نيچې يا والوونه، پوستکې، او پلې هم بل کس ته تحفه او پيوند کيداې شي.

د غړو د پيوند د تاريخي پېښليک لنډيز

- په ۱۹۰۳ م کال کې د قرنيې بريالې پيوند
- په ۱۹۵۴ کال کې د ژوندي پښتورگي پيوند
- په ۱۹۶۲ کال کې د مړه شوي کس نه د اخیستل شوي پښتورگي پيوند
- په ۱۹۶۶ کال کې د پانقراص د غدې پيوند
- په ۱۹۶۷ کال کې د ځيگر لومړې بريالې پيوند
- په ۱۹۶۷ کال کې د زړه پيوند
- په ۱۹۸۱ کال کې د زړه او سپرو يوځايي پيوند
- په ۱۹۸۸ کال کې د کوچنيو کولمو پيوند
- په ۱۹۹۸ کال کې د لاس پيوند
- په ۲۰۰۵ کال کې د مخ د يوې برخې بريالی پيوند
- په ۲۰۰۶ کال کې د نارينه تناسلي غړي پيوند

د غړو او انساجو د پيوند تاريخچه

که څه هم د ناروغيو او ټپونو له امله د وجود د ناروغه شوو او له کاره لويدلو غړو او انساجو د بدلولو او نوي کولو هيله شايد د طبابت د تاريخ هومره قدامت ولري، خو انسانانو يوازې په نولسمې او شلمې پيړۍ کې هغه علمي او ساينسي پوهه ترلاسه کړه د کومې په مرسته چې د غړو د پيوند عصري طبابت ممکن شو. په لومړي سر کې د ۱۹۰۰ او ۱۹۲۰ کلونو په منځ کې د هيوکو،

پښتورگو، پوستکي په شان پستو انسا جو او د سترگو د قرنيې پيوند په برياليتوب سره تر سره شو، او بيا په ۱۹۵۴ م کال کي ډاکټر مورې (Dr. Murray) وکړاې شو چې په برياليتوب سره د پښتورگو په شان لويو غړو پيوند تر سره کړي. البته د غړو د پيوند برياليتوب د اخیستونکي وجود د دفاعي سيستم لخوا د بخښونکي نا اشنا غړي په قبلولو او نه قبلولو پورې اړه لري، خو د ۱۹۷۸ م کال راهيسې د نوو درملو په جوړيدو سره دغه ستونزه تر زباتې اندازې پورې حل شويده.

د پيوند د پاره دانساني غړو منابع

د غړو د پيوند يوې نړيوالې سروې بنودلې چې په لويديزې نړۍ کې د پيوند شوو غړو زياته برخه د هغو کسانو نه لاس ته راځي کوم چې په نژدې وخت کې مړه شوي وي. دوي يا په خپل ژوند د مرگ نه وروسته د خپلو غړو د بخښلو وصيت کړې وي، او يا يې هم خپلوانو د مرگ په وخت کې د غړو د بخښلو فيصله کړي وي. د پيوند شوو غړو يوه کوچنۍ فيصدي هم د خون شريکه ژونديو خپلوانو لخوا بخښل کيږي. خو په اسلامي ملکونو کې حالات سره توپير لري. هلته د پيوند د پاره گڼ شمير غړي د ژونديو خپلوانو لخوا هډ په کيږي، نور يې د بيوزلو کسانو نه په پيسو يا ټگۍ او زور آخستل کيږي، او ځينې ملکونه لکه کویت يې له بهره واردوي.

اسلام او د غړو بخښل

پدې کې شک نشته چې د وجود ځينې غړي، پداسې حال کې چې نور لا ښه کار کوي، له کاره لويدلای شي. د طبابت وروستيو پرمختگونو د علمي شواهدو په استناد ښودلې چې که دغه ناروغه او له کاره غورځيدلي غړي روغو غړو سره بدل شي نو د وجود ماشين د يوه غړي د خرابوالي له امله د مرگ په ځاي خپل فعاليت ته دوام ورکولای شي. انسان که مسلمان وي او که نه، اشرف المخلوقات گڼل شوې، او د فطري لوړوالي او شان خاوند دی. شريعت انساني وقار ته په درنه سترگه گوري او د انسان د ژوند ساتنه کوي. خدای هغو کسانو ته اجر او بدل ورکوي کوم چې ژوند ژغوري. "هغه څوک چې د يوه تن ژوند وژغوري، داسې دى لکه چې د ټولو انسانانو ژوند يې ژغورلې وي" (د پنځمې سوري د ٣٢ آيت ژباړه). په يوه حديث شريف کې هم راغلي چې "څوک چې د بل سره مرسته کوي، د خدای له لورې به ورسره مرسته وشي". نو پدې اساس د ژوند د ژغورلو په غرض د غړو پيوند (بخښل او اخيستل) روا دي او د مختلفو اسلامي معتبرو ادارو عالمانو په اتفاق سره منلې چې د غړو بخښل روا او په ځينو شرايطو کې لا ضروري دي. پدې ډله کې لاندنۍ مؤسسې په مسلمانانو غږ کوي چې د پيوند د پاره غړي و بخښي:

- د اسلامي کانفرانس د ادارې د شريعت اکاډمي (کوم چې د ټولو ملکونو نمايندگي کوي).
- د سعودي عربستان د علماؤو ستره شورا
- د ايران مذهبي چارواکي
- د مصر د الازهر پوهنتون

• د اسلامي فقهي اکاډمي.
دغه وروستنی مؤسسه د اسلامي کانفرانس لخوا مسلمانانو ته د ورپېښو ډلېزو ستونزو د بحث او هغې ته د اسلامي ځوابونو د وړاندې کولو د پاره د اسلامي نړۍ د علماؤ او فقهاوو په گډون جوړه شويده.

د غړو د بڅنبلو او پيوند شرايط څه دي؟

- د غړو پيوند بايد د روغتيايي اړتيا له کبله وي، او د علاج يواځينۍ مؤثره طريقه گڼل شوي وي.
- د ناروغ د پاره د گټې احتمال موجود وي.
- د غړي بڅنسونکي او آخستونکي دواړه سره مؤافقه ولري.
- د غړي د بڅنسونکي روغتيا ته د دايمي زيان د رسولو مخنيوي وشي.
- د پيوند د پاره غړي په وړيا توگه ورکړ شوي وي. (د انساني غړو سوداگري روانده).

مأخذ او د زياتو معلوماتو د پاره وگورئ:

- د اسلامي کانفرانس د ادارې اسناد
- د اسلامي فقهي اکاډمي اسناد
- د طبي فقهي د اتم سيمينار پريکړې
- د طبي ساينس اسلامي اداره
- د شمالي امريکې د اسلامي طبي ټولني پريکړې ♦

جينونه، ارثيت او د ارثي خواصو آزمايښت

جينونه (Gene) په ژونديو موجوداتو کې د وراثت د انتقال مسئوليت لري. د وراثت نه زموږ مقصد د پيسو او نورو شتمنيو ميراث نه، بلکه تر هغې هم مهم هغه ميراث دئ چې د پيدا ايښت له وخته دمور پلار نه اولاد ته د فزيکي (لکه سترگو او وينستانو درنگ) او ځينو روحي خصوصياتو په بڼه رسېږي. جينونه د "ډي اين اي" (DNA) نه جوړ شوي او د حجراتو يا سلولونو په مرکز يا هسته کې ځاي لري.

د جينونو د موجوديت او دهغو په وسيله راتلونکو نسلونو ته د ځينو خصوصياتو او ځانگړتياوو د انتقال موضوع د لومړي ځل دپاره په ۱۸۲۰ کال کې د مينډيل (Mendel) له خوا هغه وخت مطرح شوه کله چې يې د ويانا په ښار کې د خپلې کليسا په بڼې کې د پليو (نخودو) ارثي خواص څيړل. نن د ساينس او ټکنالوژۍ په پرمختگ سره پدې هکله ډير زيات معلومات ترلاسه شوي، د DNA د څيړنو او تحليل امکانات برابر شوي، د انساني جينونو د نقشې په جوړيدو کار شوې او د يوه ژوندي موجود نه بل ته د ارثي خصوصياتو نقلول ممکن شويدي.

جينيتيک بدلون او سمون څه ته وايي؟

تاسې به د Biotechnology يا حياتي تخنيک او Genetic Modification يا ارثي بدلون او سمون اصطلاحات چې ډير ځله يو د بل پر ځاي استعمالېږي اوريدلي وي. د Biotechnology

يا حياتي تخنيک په ذريعه ژوندي موجودات يا د هغې ځينې برخې لکه انزايمونه د پنيرو، مستو، شرابو او درملو په شان موادو په جوړيدو کې استعمالېږي. خو ارثي بدلون او سمون هغې طريقې ته ويل کېږي په کومې کې چې د يوه ژوندي موجود لکه نبات، حيوان يا بکټريا جينونه په بل کې ورگډ او په نتيجه کې د هغې يو يا د يوه نه زيات خصوصيات د تل د پاره بدل کړاي شي. ددې طريقې له لارې د نباتاتو او څاروو اصلاح شوي نسلونه منځ ته راغلي چې که له يوې خوا گټه لري نو له بلې خوا د لانجې وړ گڼل کېږي.

د جنيتيک بدلون او سمون له لارې اصلاح شوي خواړه او څاروي

نن د مخ په انکشافه ملکونو په گډون ډيرو هيوادو کې د اصلاح شوو فصلونو نه گټه اخيستل کېږي، خوله کومه ځايه چې نوې تکنالوژي د گټې په څنگ کې تاوانونه هم لري، نو د ارثي خواصو د بدلون له لارې منځ ته راغلي خواړه او څاروي هم څرگندې او پټې ستونزې لري چې په لنډ ډول يې ذکر کوو:

۱. بڼه/رځونه:

- د غلو- دانو د خوند او کيفيت بڼه والې، په لنډ وخت کې د فصلونو رسيدل، د حاصلاتو زياتوالي، د هوا د بدلون، ناروغيو او حشراتو په وړاندې د مقاومت زياتوالي او د نوو ډولونو او محصولاتو منځ ته راتگ

- په حیواناتو کې د مقاومت زیاتوالې؛ لږ خوراک ته اړتیا؛ ښه روغتیا؛ د شودو، غوښې او هګیو زیاتوالې
- په محیط او چاپیریال کې د خاورې، اوبو او انرژۍ سپما؛ د حشراتو او هرزه گیاه گانو د کنټرول ښې لارې چارې
- په ټولنه کې د نفوس د زیاتوالي د پاره د ډیرو خوړو برابرول

۲. ستونزې

- خوندي توب: د انسانانو په روغتیا احتمالي ناوړه اغیزې لکه د حساسیت ښودل، د انتي بیوتیک درملو په وړاندې د مقاومت د ښو انتقال او ناپېژندل شوي ناوړه اثرات
- لاس رسیدنه: د نړۍ د خوړو په پیداوار د لږ شمیر کمپنیو انحصار؛ په صنعتي ملکونو د وروسته ساتل شوو هیوادونو د اتکاء زیاتوالې، او د پردیو لخوا د طبیعي زیرمو او منابعو استثمار
- اخلاقي قوانین: د طبیعي موجوداتو په ذاتي ارزښتونو تیرې؛ د ژوندیو موجوداتو په مختلفو جنسونو کې د جینونو د ګډون ساختماني کارې؛ په حیواناتو کې د نباتاتو او په نباتاتو کې د حیواناتو د جینونو په ګډون اعتراض او په حیواناتو د روحي فشار زیاتوالې
- په ټولنه کې د نوو پرمختګونو څخه د شتمنو هیوادونو ناوړه استفاده

په ناروغيو کې د جینونو برخه

له کومه ځایه چې جینونه د وجود د حجراتو وده، ترمیم او وظایف کنټرولوي، نو د ناقصو او بدل شوو جینونو له کبله ګڼ شمیر

ناروغی-منخ ته راتلاې شی چې ساه لنډي (asthma) او دقند يا شکرې ناروغي يې عام مثالونه دي. دا ډول ناروغتياوې که د مورپلار نه د ناقصو جينونو د اخیستلو له کبله وي، د ارثي ناروغيو په نامه يادېږي، او که د مور په رحم کې د درملو او ځينو نورو عواملو له امله پيدا شوي وي، د مورزادي ناروغيو په نامه يادېږي.

جنيتيک سلا مشوره او علاج څه ته وايي؟

د انساني جينونو په هکله د معلوماتو د لاسته راوړو يو هدف هم د جينونو د علاج له لارې د دغو ارثي او جنيتيکو ناروغيو درمل دي. د کورنۍ تاريخچې او روغتيايي ريكارډ د کتلو، د وينې يا انساجو د نمونو د جنيتيکي ازمينست، د څيرنو د نتايجو تحليل، او د راتلونکو اقداماتو په هکله د تصميم نيولو د مرستې جريان ته جنيتيکه سلا مشوره ويل کېږي. جنيتيک علاج د ناروغيو د پيدا کونکو مسئلو ناقصو جينونو د سمولو هغو طريقو ته ويل کېږي په کوم کې چې د ناقصو جينونو په ځاي روغ جينونه اچول کېږي.

اسلام پدې هکله څه وايي؟

د اسلامي فقهي له نظره ددغې موضوع د ژورې څيرنې دپاره د ۱۹۹۸ کال د اکتوبر په مياشت کې د اسلامي فقهاوو، ډاکټرانو، دواسازانو، بيالوژۍ د متخصصينو او نورو ساينس پوهانو په گډون د اسلامي فقهي د اکاډمۍ په ملگرتوب د روغتيايي

ساینس د اسلامی ادارې خاص یوولسم سیمینار دغه لاندنۍ
عمومي او خاصې سپارښتنې کړيدي:

- دقرآن کریم د اولسمې سوري د اویایم آیت په ملاتړ، خدای (ج) انسان په ښه توګه پیدا کړئ او هغه ته یې تر نورو مخلوقاتو لوړه درجه ورکړیده. په انساني اساسي جوړښت کې هر راز لاس وهنه، او پرته له کوم مقصده په تجربوي توګه د هغه د جنیتیکې نقشي بدلول به د خدای (ج) له لوري هغه ته په ورکړ شوي لوړ مقام تیرئ وي.
- د نه دیرشمې سوري د نهم آیت سره سم، اسلام د پوهې او علم دین دی کوم چې په جوړونکو علمي څیړنو هیڅ راز بندیز نه لګوي. مسلمان ساینس پوهان باید د داسې څیړنو مخکښان اوسي.
- د دوهمې سوري د یوسلو پنځه نویم آیت د لارښوونو سره سم، اسلام د انسان د روغتیا د ساتنې او خطر نه د ځان د ژغورلو سپارښت کوي. پردې برسیره، اسلام د ارثي او کسبي ناروغیو په علاج خاص ټینګار کوي. او دا په هیڅ ډول د خدای د رضا د منلو د زده کړو سره تصادم نه کوي.
- د یوڅلویښتمې سوري د درېینڅوسم آیت سره سم د انساني جینونو د بشپړې نقشي له مخې د جینونو پیژندنه د ځان د پیژندنې هڅه، او پدې توګه د خالق خدای د قدرت منل دي. او له کومه ځایه چې دا د ارثي ناروغیو او په هغې د اخته کیدو د امکاناتو په پیژندنه کې مرسته کوي، او ځینو ناروغیو په مخنیوي او علاج کې د طب او روغتیا په علم کې

ارزښتناکه زیاتوالې راوړي، نو اسلام ته د منلو او تشویقولو وړ ده.

▪ پدې سیمینار کې موافقه وشوه چې د ناروغیو د مخنیوي او علاج د پاره د جنیتیک بدلون او سمون نه گټه واخیستل شي، خود اسلامي شریعت د ځینو ملحوظاتو له مخې دې د نطفې او جنسي حجراتو د ارثي خصوصیاتو د بدلون نه ډډه وشي ♦

امیدواری (حمل)

امیدواری یا (حمل) د بنځو او د هغوی د کورنیو په ژوند کې یوه خورا ډیره مهمه او له هیجانه ډکه پیښه ده. امیدواری سره د خوشالتیا د احساس په څنګ کې د مور او ماشوم د روغتیا او راتلونکي په هکله د شک، نامعلومتیا، تشویش او اندیښنو ستونزې هم ملګری وي.

که څه هم د انسان د زیږیدلو او پیداکیدلو موضوع ته د پخوا زمانو راهیسې توجه شوې ده، خو له یوې خوا د نسل د تولید په هکله د علمي او سمو ژورو معلوماتو د نشتوالي له امله دوخت په تیریدو سره په دې هکله خورا زیاتې غلطې او خرافاتي نظریې رامنځ ته شوي دي، او له بلې خوا د طبابت او ساینس د پرمختګ له امله نوې پوښتنې، اخلاقي مسایل او ستونزې رامنځ ته شوي، چې مونږ به یې په لنډ ډول د څیړلو هڅه وکړو.

د امیدواری پیل

امیدواری له هغه وخته پیل کیږي کله چې د نارینه او ښځې د جنسي حجراتو (سپرم او ښځینه هګۍ یا ovum) د یو ځای کیدو له امله القاح شوې حجره (zygote) یا نطفه جوړه شي. د همدغې واحدې حجرې د جوړیدو نه د ماشوم تر زیږیدو پورې چې په اوسط ډول ۲۲۲ ورځې یا ۳۸ اونۍ (هفتې) یا ۹ قمري میاشتې دوام کوي، دمور په وجود کې یو لړ داسې کړکيچن (مغلق) بدلونونه منځ ته راځي د کومو په نتیجه کې چې د ماشوم ودي،

روزني، پالنې او تغذيې ته يو خوندي او محفوظه چاپيريال (محيط) برابري او په نتيجه کې ترزيږيدو وروسته ماشوم د مورد وجود نه بهر په جلا ډول د ژوند کولو قابليت پيدا کړي.

د ماشوم د جنسيت ټاکنه

د هلک يا انجلۍ ماشوم جنس هم د هگۍ د القاح او نطفې د جوړيدو په وخت کې ټاکل کيږي، او همدغه ابتدائي حجره کوم چې د مور او پلار دواړو نه ارثي خواص اخلي، د يوه نوي او بيل شخص د جوړيدو پيل وي. د انسان حجرات ۲۳ جوړې (۴۲) کروموزومه لري چې له هغې جملې نه يې يوه جوړه جنسي کروموزومونه دي. کروموزومونه د فتر په بڼه د ميليونونو جينونو د يوځای کيدو نه جوړ شوي هغه جوړښتونه دي چې د "ډي اين اي" DNA په گډون ارثي معلومات انتقالوي، او د ماشوم د جنس په گډون د سترگو، او وينستو د رنگ، خيري، بنايست، لوړوالي او ټيټوالي، قوت او کمزورۍ په شان نور خصوصيات تعينوي.

د جنس په ټاکلو کې د پلار رول

جنسي کروموزومونه د X او Y کروموزومونه دي، کوم چې په بنسټو کې XX او په نارينو کې يو X او يو Y وي. د نارينو او بنسټو جنسي کروموزومونه د جوړې په ځای يوځای يو کروموزوم لري او د دواړو د يوځای کيدو نه د نوي ماشوم القاح شوې نطفه جوړيږي. څرنگه چې بنسټه يوځای د X کروموزوم لري، نو د ماشوم د جنس ټاکل په سړي پورې اړه لري، په دې ډول چې که د

هغې X د بنځې د X سره یو ځای شي، نتیجه به یې XX یا انجلی وي، او که د هغې Y د بنځې د X سره یو ځای شي، نتیجه به یې YX یا هلک وي.

د مور په رحم کې د جنین وده او تکامل

د انسان وده یوه دوامداره پروسه ده په کوم کې چې واحد القاح شوی حجره یا نطفه په دوو، څلورو، اتو، شپاړسو، دوه دیرشو او نورو حجراتو بدلیږي. او ددغه تقسیم، پرمختللي بدلون، هجرت، ودې او توپیر له لارې د گڼو حجراتو او انساجو په لرونکي انسان بدلیږي:

- د القاح نه یوه هفته وروسته نطفه رحم ته هجرت کوي او د هغې په پوښ کې ځای په ځای کیږي. د ودې پدې ډیر حساس او مهم پړاو کې هغه د رشیم یا embryo په نامه یادېږي. پدې پړاو کې چې ۸ هفتې دوام کوي، وده ډیره چټکه وي، سر، غوږونه، پوزه، سترگې او خوله جوړېږي، لاسونه او پښې څرگندېږي.
- د اتو او نیو وروسته رشیم د انسان په بڼه پیژندل کېدای شي، او د جنین یا fetus په نامه یادېږي. پدې پړاو کې حیاتي غړي لکه زړه، سږي او دماغ انکشاف او وده کوي. پدې پړاو کې هم وده چټکه وي او د زیریدو تر وخته وزن په اوسط ډول تر ۷ پونډه یا ۳ کیلوگرامه پورې زیاتېږي.

د علمي څيړنو او قرآني ارشاداتو سمون

د نن نه ۱۴۰۰ کاله مخکې، کله چې نه خومايکروسکوپ اختراع شوې ؤ، نه بنځينه جنسي حجرات کشف شوي ؤ، او نه هم د نوو عصري معلوماتو نښې نښانې څرگنديدې، قرآن کریم په مختلفو برخو کې د امبریولوژۍ يا انساني embryo او جنين د مطالعې او پيژندنې په هکله داسې مفصله او دقيق معلومات ورکړي چې نن يې په لويديزه نړۍ کې ددې علومو پوهان هک پک کړيدي. راشۍ چې د بيلگې (نموني) په توگه لاندنيو مثالونو ته څير شو:

- د سپرم د يوه څاڅکي نه د انسان جوړيدنه: مِنْ نُطْفَةٍ حَلَقَهُ
فَقَدَرَهُ (د عس سورة، ۱۹ آيت); أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّنْ مَّيِّ يُمْنِي (د القيامت
سورة، ۳۷ آيت)

- د نارينه او بنځې د ترشح شوي مايعاتو د مخلوط نه د انسان
خلق کيدل: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُّبِينٌ
(د النحل سورة، ۴ آيت)

- د مور په رحم کې د نطفې ځاي په ځاي کيدل: ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً
فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (د المؤمنون سورة، ۱۳ آيت)

- د رحم په ديوال پورې د نطفې ځوړنديدل، او د هغې نه د
هدوکو جوړول او په غوښې د هغې پتول (پونښل): ثُمَّ خَلَقْنَا
النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (د المؤمنون سورة، ۱۴ آيت)

- دمور په رحم کې د تيارو په دريو پردو کې، يو پر بل پسې،
 پړاو په پړاو د انسان جوړيدنه: يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ
 خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
 الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (دالزمر سوره، ۶ آيت)

د دريو پردو تياره اكثره اوسني مفسرين د گيډې ديوال، رحم
 او هغه كڅوړه گڼي چې جنين په کې پروت وي. په زړه پورې
 خو لا داده چې دا هره پرده په خپل وار د دريو طبقيو پرده نه
 جوړه شويده-د گيډې د ديوال درې مختلفې عضلې، د رحم
 جوړوونكې درې طبقي او د امينوتيك او بو د كڅوړې درې
 طبقي. د مور په رحم کې د جنين د ودې او انكشاف په اړه
 پورتنې قرآني ارشادات د نني عصري علومو د تشریحاتو
 سره بشپړ مطابقت لري ♦

شنډه توب يا عقامت

شنډه والې يا عقامت دنړۍ په مختلفو هيوادو، په خاصه توگه مخ په انكشافه هيوادو كې بيلابيلې روحي او ټولنيزي ستونزې او لانجې راپيدا كړيدي. له بده مرغه د شنډه والي او اولاد د نه لرلو ستونزې زمونږ د افغاني ټولنې يو شمير بنځې هم په خپل كورني او شخصي ژوند كې د ناوړه فزيكي چلند، تاوتريخوالي، بې توجهۍ، ټولنيز/اقتصادي محروميت، بيلتون او طلاق سره مخامخ كړيدي.

شنډه والې څه ته ويل كيږي؟

شنډه والې د تناسلي سيستم يوه ناروغي ده په كومه كې چې د نسل د پيدا كولو ابتدايي وظيفه سرته رسيدلاې نشي. په بله ژبه، شنډه والې په طبيعي توگه د اميدواري د قابليت نشتوالي ته ويل كيږي. هغه بنځې هم شنډې گنل كيږي. كومې چې حمل اخيستلاې شي خو د حمل د مودې د پوره كولو نه مخكې په مكرر ډول زيان (سقط) كوي. دا يواځې د بنځو ستونزه نده. پدې ناروغۍ نارينه او بنځې دواړه په مساوي توگه اخته كيداې شي.

گن شمير بنځې، كه وغواړي نو د واده نه وروسته په لومړيو شپږو مياشتو كې اميدواره كيداى شي. په اوسط ډول په سلو كې اتيا جوړې د يوه كال، او په سلو كې نوي تنه د دوو كلونو په موده كې حمل اخلي. تر دې وروسته د اميدواري د مخنيوي د

طریقو د استعمال نه پرته او کونښن سره سره نه امیدواره کیدل،
د اندیښنې وړ گڼل کیږي او روغتیا یې مرستې ته اړه لري.

خرنگه چې د عمر په زیاتیدو سره په ښځو کې د امید د اخیستلو
امکانات په طبیعي توګه کمیږي، نو که چیرې د ښځې عمر د ۳۵
کلونو نه زیات وي، او تر شپږو میاشتو پورې امیدواره نشي، نو
روغتیا یې مرستې ته به اړه (ضرورت) ولري.

د عقامت یا شنډوالي علتونه

د نسل د بقا او امیدواری په مغلقه او کړکېچنه پروسه کې په
ښځې او میره پورې مربوط مختلف عوامل رول لوبوي. تقریباً په
سلو کې لس واده شوې جوړې د شنډوالي د ستونزې سره مخامخ
کیدای شي. څیړنو ښودلې چې دا په سلو کې ۳۵ په نارینه، ۳۵
فیصده په ښځې، ۲۰ فیصده په دواړو پورې اړه لري، او د پاتې
لس فیصده شنډوالي علت معلوم ندي.

په طبي ادبیاتو کې شنډوالي په لومړني او ثانوي ډولونو ویشل
کیږي. په لومړني ډول کې د واده او یوه کال کونښن نه وروسته
هیڅ امیدواري پېښه شوي نه وي. په ثانوي ډول کې یو یا څو ځل
امیدواري منځ ته راغلې وي، خو د زیان په وجه ژوندي ماشوم
پیدا شوي نوي.

- د بنځو په شنډوالي کې لاندني عوامل برخه لرلای شي:
- د هورمونونو د انډول (بيلانس) خرابوالي. د ډيرې مودې دپاره د حمل د مخنيوي د درملو استعمال، روحي فشارونه، چاقي او يا د وزن ډير کموالي د هورمونونو انډول خراب او مؤقتي شنډوالي منځ ته راوستلای شي. د وخت نه مخکې د مياشتني عادت بنديدل هم شنډوالي منځ ته راولي.
 - د تخمدانونو نه رحم ته د هگۍ په انتقال کې ستونزي لکه د نفيرونو (Fallopian Tubes) بندوالي، کوم چې اکثراً د مکروبي ناروغيو او جنسي تماس له لارې خپريدونکو جرايمو له امله منځ ته راتلای شي.
 - د القاح په منځ ته راتگ کې ستونزې، لکه د رحم په غاړه کې په طبيعي ډول جوړيدونکي افرازات، کوم چې هگۍ ته د رسيدو نه مخکې سپرم وژني.
 - په رحم کې د القاح شوې هگۍ يا نطفې د کرل کيدو يا توميل کيدو ستونزې چې د مکروبي ناروغيو، هورمونونو د کمښت او يا تومورونو له امله منځ ته راتلای شي.

- دنارينو په شنډوالي کې لاندني عوامل برخه لرلای شي:
- د سپرمو په جوړيدو کې ستونزه چې د سگريټو او شرابو د استعمال، ځينو درمو، تنگو جامو دا آغوستلو، اوږدې مودې ناروغيو او بلوغ نه وروسته دکله چرک (بغوتو يا Mumps) په شان مکروبي ناروغۍ.

- د علاج د ځينو ډولونو لکه جراحي عملياتو، ځينو طريقو او سرطان درملو (کیمو تراپی) استعمال.
- د مغزو د ځينو تومورونو له امله د هورمونونو ستونزې.
- په ارثي ډول پېښېدونکي جينيتيکي ستونزې.
- په ښځو کې د شنډوالي د علتونو په خلاف، په نارینو کې د شنډوالي علتونه په آسانی سره پېژندل کېدای شي.

د شنډوالي د علاج لارې چارې

د شنډوالي په هکله ځینې خلک وايي چې دا گواکې د خدای (ج) رضا ده او باید چې غاړه ورته کینسودل شي. خو دوي دا هیروي چې عقامت یوه ناروغي ده او د نورو ناروغيو په شان د هغې د علاج لټول د مسلمانانو وظیفه ده. د روغتيايي علومو په پرمختگ سره د شنډوالي په تشخیص، د هغې د علت په پیدا کولو او علاج کې هم پرمختگ شوي دي. نن سبا د شنډوالي په سلو کې له ۸۵ نه تر ۹۰ پورې پېښې د عصري درملو او جراحي په مرسته د علاج وړ دي. که چیرې د علت پیدا کول ممکن نه وي، او یا هم ناروغي د علاج وړ نه وي، نو بیا د عصري ټکنالوژۍ په مرسته تر لاسه کېدای شي.

د شنډوالي په علاج کې د لاندنيو طريقو نه گټه اخیستل کېدای شي:

۱. درمل، کوم چې تخمدانونه تحریک او د ښځینه هګیو پخولو سره مرسته کوي.

ب. جراحي عمليات، ترڅو بند شوي نفیرونه یا هغه ټیوبونه بیرته آزاد کاندې، کوم چې د تخمدانونو او رحم تر منځ غزیدلې دي.

ج. مصنوعي القاح.

د. د ټکنالوژۍ په مرسته امیدواري، یا د علاج هغه لارې چارې په کومو کې چې په لابراتوار کې د القاح په مناسبو شرایطو کې خاصو طریقو سره د نسجې تخمه د هغې د میړه د سپرم سره القاح او څو ورځې وروسته رحم ته نقل کیږي.

د نوي ټکنالوژۍ په مرسته د شنډوالي علاج

د شنډوالي د ستونزې د پاره ورځ په ورځ ګڼ شمیر خلک د طبي علاج او نوي ټکنالوژۍ نه مرسته غواړي. مونږ به لومړې د نوي ټکنالوژۍ په مرسته د علاج په عامو، موجودو طریقو او بیا دهغوی په هکله د مسلمانو ډاکټرانو او فقهيې د پوهانو په دريځ رڼا واچوو.

1. مصنوعي القاح یا **Artificial Insemination**. دا یوه

ډیره پخوانۍ ساده، بې درده او چټکه طریقه ده، چې ناروغ پکې د نیم ساعت استراحت نه وروسته کور ته تللای شي. لکه چې د نوم نه یې څرګنده ده، د طبیعي وسیلې په ځای، پدې طریقه کې د نارینوو سپرم په مصنوعي توګه د نسجې رحم ته پیچکاری کیږي. ویل کیږي چې په څوارلسمې پیړۍ کې به عربي قبایلو د خپلو دښمنانو اسپې د اسونو په ټیټ

ذات حامله کولې. په ۱۸۹۰ کلونو کې یوه روسي ساینس پوه د لومړي ځل دپاره ددې طریقي نه د ښه او اصلاح شوی ذات د څارو د نسل د پیدا کولو دپاره کار واخیست. وروسته بیا د هغې نه د ځینو ژوو د نسل د ختمیدو دمخنیوي دپاره هم استفاده وشوه. په انسانانو کې د مصنوعی القاح څخه د استفادې لومړۍ ثبت شوې پیښه په ۱۷۹۰ کال کې دیوه سکاتلیندی طبیب لخوا د هغې ښځې علاج و چې میړه یې د ادارو د نالۍ په معیوبیت اخته و. نن د علاج ددغې طریقي نه د هغو ښځو د امیدواره کیدو دپاره کار آخیستل کیږي چې مرونه یې د نامه نه ښکته فلج وي او یا د تناسلي سیستم په معیوبتونو اخته وي.

2. د رحم نه بهر القاح یا **Invitro Fertilization**. دا طریقه چې د Test-tube Baby په نامه هم یادېږي، یوه حیاتی طبي (biomedical) طریقه ده. دا طریقه عموماً د هغو کسانو د پاره استعمالېږي په کومو کې چې د ځینو ستونزو او ناروغیو له امله د میړه سپرم د ښځې تخمې د القاح دپاره رسیدلای شي.

پدې طریقه کې (د تبيض په وخت کې) د ښځې د تخمدان نه پخې شوې هگۍ اخیستل کیږي او د هغې د وجود نه بهر په لابراتوار کې د هغه د میړه د سپرمو سره یوځای او د القاح او ودې نه وروسته د ښځې رحم ته نقل کیږي. پدې توگه هغه ښځې چې په عادي علاج سره حمل آخیستلای شي، د طبي

ټکنالوژۍ په مرسته د نورمالې امیدواری او اولاد د لرلو هیلي ته رسیدلای شي.

دنوې ټکنالوژۍ د نوبت نه په استفادې سره نن سبا د امیدواره کیدو دپاره په خاصه توگه په ښځو کې د عمر د زیاتوالي مانعه هم له منځه تللې ده، او زړې ښځې هم د ځوانو ښځو د بڅېدل شوو تخمو په مرسته امیدواره او د اولاد خاوندان کیدای شي.

3. د کرایي رحم نه استفاده یا Surrogacy. دنوې ټکنالوژۍ په مرسته د کرایي مور یا کرایي رحم نه په استفادې سره د اولاد راوړل یوه خورا نوې طریقه ده. کرایي مور هغې ښځې ته ویل کیږي چې د بې اولاده جوړې دپاره دهغوي د اولاد راوړلو سره موافقه کوي. د بل چا د اولاد د قبلونې (ساتنې یا adoption) په خلاف، د کرایي مور په طریقي کې چې په ډیرو مواردو کې په تجارتي بڼه د پیسو په بدل کې ترې استفاده کیږي، د ښځې سره قرارداد کیږي چې د بلې جوړې دپاره حمل واخلي او ماشوم راوړي.

دنوې ټکنالوژۍ نه راپیداشوې ستونزې دساینس او طبابت پرمختگ او د امیدواری دپاره د عصري ټکنالوژۍ څخه استفاده که له یوې خوا گڼ شمیر کورنیو ته گټه رسولې شي، نو له بلې خوا هغې سره گڼ شمیر مهمې طبي، قانوني، اخلاقي او شرعي ستونزې هم منځ ته راتلای شي.

د ستونزو په لړ کې د هديه شوو تخمو استعمال، د ماشوم د هويت او نسب د خوندي ساتلو مسئله، د پاتې شوو القاح شوو هگيو د سرنوشت او قانونی حيثيت مسئله، په يوه وخت د زياتو ماشومانو زيريدل او دهغې له امله د بې مودې ماشومانو او مربوطو روغتيايي ستونزو زياتوالي، د مورد عمر د زياتوالي له امله پېښيدونکي ستونزې، د علاج ملا ماتوونکي مصارف (کوم چې د ډيرو کسانو د قدرت نه بهر دي)، او د مړه شوي سړي د سپرمو راويستل او وروسته د اميدواری دپاره د هغې ساتل، د مثال په توگه يادولای شو.

د مسلمانو ډاکترانو او فقهيې د پوهانو نظريات

په اسلام کې د خلکو د نسب خوندي کولو او ساتلو ته خاصه پاملرنه شويده، له همدې کبله د عدت په موده کې د بنځې سره نکاح کول او يا د بل چا خخه د اميدواری شوې بنځې سره نکاح حرامه گڼل کيږي. داوسنی زمانې د روغتيايي ستونزو د علاج دپاره د نوې ټکنالوژۍ د استعمال په هکله په کوييت کې د طبي علومو د اسلامي ادارې د لومړني سيمينار گډون کوونکو مسلمانو ساينس پوهانو، او د فقهيې علماوو، او همدا شان د اسلام له نظره د منل شوو طريقو د خپرلو په هکله په ۱۹۸۷ کال کې د اسلامي فقهاوو دريم مجلس (Symposium) ځينې سپارښتنې کړيدي، چې لنډيز يې په لاندې ډول دی:

- په مصنوعي القاح کوم بنديز نشته، خو د شريعت له مخې د بنځې دپاره پرته له خپل ميړه د بل چا د سپرمو آخيستل حرام دي. دا ځکه چې دې سره د ماشوم هويت مغشوش کيږي او په

نتیجه کې بی قانونی، اخلاقي او روحي ستونزي منع ته راځي. د طلاق او مرگ نه وروسته د پخواني میړه د سپرمو نه استفاده هم جایزه نده.

- که چیرې د شنډوالي د علاج نورې طریقې لکه درمل او د جراحی عملیات نتیجه ورنکړي، نو په اسلام کې د وجود نه بهر القاح یا invitro fertilization روا ده، خو پدې شرط چې د ښځې او میړه دخپلو تخمو او سپرمو څخه پکې استفاده وشي. د بل چا د بخنبل شوو تخمو او سپرمو نه استفاده روانه ده.

- په اسلام کې د اولاد راوړل د واده (نکاح) په صورت کې روا دي، او په نکاح کې قرارداد د دوو کسانو (ښځې او میړه) تر منځ دی. نو ځکه د ټکنالوژۍ په مرسته د اولاد راوړل یواځې د واده شوې ښځې او میړه تر منځ روا دي. د اسلام له نظره د بلې ښځې په رحم کې د القاح شوې هگۍ په کرلو یا د کرایې مور او کرایې رحم نه په استفادې بندیز لگیدلای دئ او دا ډول امیدواري شرعي نه گنل کیږي.

- د القاح شوو هگیو ساتل یوه اخلاقي لارښوونه رامنځته کړیده. ښه خو به دا وي چې د امکان په صورت کې یواځې د اړتیا په اندازه هگۍ القاح او تر هغې زیاتې جوړې نکړای شي. امید دئ د ساینسي تحقیقاتو په نتیجه کې په راتلونکي کې د اضافي هگیو ساتل او د اړتیا په وخت کې د هغې نه استفاده ممکنه شي.

- که چیرې اضافي هگۍ موجودي وي، نو د ډیرو پوهانو په عقیده د شریعت له نظره دا هگۍ په رحم کې تر ځای په ځای

کیدو دمخه کوم ارزښت نلري او په له منځه وړلو کې یې کوم
ممانعت نشته. خو ځینې نور بیا په دې عقیده دي چې القاح
شوې هګۍ ځکه ارزښت لري چې دا د انسان په پیدایښت
کې لومړې پړاو دی، نو دهغې د له منځه وړلو، د ساینسي
څیړنو دپاره دهغې د استعمال او په طبیعي توګه ترمرګه د
هغې د پریښودلو په منځ کې د انتخاب په وخت کې به دغه
وروستۍ طریقه ځکه غوره وي چې په هغې کې په څرګنده په
ژوند یقیني تیري نه لیدل کیږي ♦

د امیدواری، مخنیوی (Contraception)

په اسلام کې کورنۍ زیات ارزښت لري او ماشومان د خدای نعمت او تحفه گڼل کېږي. څرنگه چې په اسلام کې د واده نه پرته جنسی تماس منع دی، نو طبیعي ده چې د امیدواری، د مخنیوی په هکله بحث په واده شوی نسخې او میږه پورې اړه لری.

د امیدواری، د مخنیوي تاریخچه:

دامیدواری، د مخنیوی مفکوره کومه نوې مفکوره نه ده، خلکو د زرهاوو کلونو راهیسې د هغې کونښن کړې. په پخوا زمانو کې څومره چې د وجود د جوړښت او وظایفو په هکله د انسانانو معلومات زیاتیدل، هومره هم د امیدواری، د مخنیوی دپاره طریقي راپیدا کیدې لکه د واده ځنډول، د اوږدې مودې دپاره ماشوم ته د شیدو ورکول، د بارورۍ په وخت کې د کوروالی او جنسی نژدیوالی نه ځان ساتل او نور. ددې ترڅنګ د ځینو درملو، پرهیز او نورو وسیلو نه هم کار اخیستل شوي دي. د میلاد نه ۲۷۰۰ کاله پخوا لیکل شوي هغه طبي چينايي اسناد چې لا تر اوسه پاتې شوي دي، څرګندوي چې په هغه زمانه کې هم خلکو د خپلې خوښې سره سم د نسل د پيدا کولو ليوالتيا درلوده. د پاپيروس د بوټو نه جوړ شوي په لومړنيو مصري طبي کاغذونو لیکل شوي د امیدواری، د مخنیوی نسخې هم تر لاسه شوي دي، د مثال په توګه، د میلاد ۱۸۵۰ کاله پخوا دکاهون د پاپيروس نسخې.

اسلامي طب او د اميدواری، مخنيوي

په اسلامي طب کې هم د پيريو راهيسې د اميدواری، د مخنيوي طريقې استعمال شويدي. ابن سينا په خپل کتاب "قانون" کې د اميدواری، دمخنيوي دپاره د (۲۰) شيانو لست ذکر کړيدئ. اسلامي فيلسوف او طبيب ابوبکر محمد بن ذکريا رازی هم په خپل مشهور "کتاب الحاوی فی الطب" يا "په طب باندې جامع کتاب" کې د اميدواری، د مخنيوي دپاره (۱۷۲) شيانو ته اشاره کړيده، او د نورو عواملو په څنگ کې يې د مور روغتيا، د مور دښکلا او اقتصادي دلایلو ذکر کړيدي.

د اميدواری، د مخنيوي د طريقو ډولونه

د مصنوعي او طبيعي طريقو د استعمال څخه په اميدواری، او د هغې د وخت په هکله مرسته ترلاسه کيدای شي. البته د طريقو ډولونه ډير دي او هره طريقه يې په جلا ډول کار کوی. په دغه طريقو کې تراوسه لا يوازې د پوکنيو او جراحي عملياتو له لاری د ښډولو دوه طريقې د نارينو دپاره، او نورې ټولې يې د ښځو دپاره دي:

أ. دخنډ يا مانعي طريقه: پدې طريقه کې د پوکنيو، ديافراگم، د رحم د غاړې د پوښ او نورو شيانو څخه استفاده کيږي، کوم چې د ښځې او ميره د تخم د يوځای کيدو په لاره کې خنډ او مانعه پيښوي.

ب. هورموني طريقه: پدې طريقه کې د گوليو يا پيچکاريو او ټومبلو په وسيله د هورمونونو د استعمال له لاری د ښځو په

- وجود کې د هورموني انډول يا بيلانس په بدلون سره د اميدواری، مخنيوي کيږي.
- ج. ميخانيکي طريقه: پدې طريقه کې د رحم دننه د الاتو په ايښيدو سره په رحم کې داسې بدلونونه راضي چې د اميدواری، مخنيوي کوي.
- د. طبيعي طريقه: د حمل د اخيستلو په ورځو يا د باروري په وخت کې د کوروالي يا جنسي تماس نه د ځان ساتنې په شان تدابير په طبيعي توگه د اميدواری، مخه نيسي.
- ه. جراحي طريقه: پدې طريقه کې د جراحي عملياتو په وسيله په بنځو او نارينو کې د تخم د انتقال ټيوبونه يا نلونه بنديږي. د اميدواری، دا طريقه د تل دپاره ده او د شنډوالي سبب کيږي.
- و. بېړنۍ يا عاجله طريقه: لکه چې د نوم څخه بې څرگنديږي دا طريقه د اميدواری، د نورو طريقو نه استعمال او يا د کار د نه کولو په صورت کې د سملاسي اغيزې دپاره استعماليږي.

آيا د اميدواری، مخنيوي ته په اسلام کې اجازه شته؟
 دانساني ژوند د مختلفو اړخونو په هکله مسلمانان دخپلو پوښتنو د ځواب دپاره د پوهې او معلوماتو درې سرچينې لري. لومړې قران، دوهم د پيغمبر (ص) وينا (حديث) او عمل (سنت)، او دريم د اسلامي فقهاوو و اجتهاد.

- په قرآن شریف کې د امیدواری د مخنیوي په هکله کومه اشاره شوې نده خو د امیدواری د مخنیوي مخالفین ډیر ځله د " وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا " آیت ته اشاره کوي او هغه د ماشومانو د وژلو په څنګ کې د امیدواری په مخنیوي بندیز ګڼي. د ولادت د پلان کولو پلویان وايي چې دا ډول تفسیر سم ندی.

- د ګڼ شمیر احاديثو څخه داسې څرګندېږي چې پیغمبر (ص) د امیدواری په مخنیوي خبر و او په خاصو حالاتو کې یې تائیدول.

- د اسلامي فقهي پوهان، د طبي ساينس اسلامي اداره او د شمالي امريکې اسلامي طبي ټولنه، د مور دروغتيا، ټولنيزو، اقتصادي او نورو دلايلو په ګډون د ګڼو دلايلو په وجه د واده شوو جوړو لخوا د امیدواری د مخنیوي د طريقو د استعمال سره موافقه لري، پدې شرط چې د ښځې او ميره دواړو خوښه پکې شامله وي، استعماليدونکې طريقې بيرته په شاتلونکې وي (د تل دپاره د عقامت سبب نشي)، او په روغتيا ناوړه اغيزه ونلری. دوي د هغو طريقو ملاتړ نکوي، کوم چې د بې مودې ماشوم د زيان (سقط) سبب کيږي.

په ښځو او يا نارينوو کې د جراحي طريقو استعمال په انفرادي کچه د ښځې او ميره دواړو په خوښه يواځې هغه وخت د منلو وړ دی چې:

- د امیدواری له امله د بنځې روغتیا ته سخت خطر د پېښیدو امکان وي.
- د مخنیوي نورې طریقې یا کارونکې او یا په روغتیا ناوړه اثرات ولري.
- د بنځې، میره او یا دواړو ارثي () ناروغي جنین د ډیر خطر سره مخامخ کړي.

د زیاتو معلوماتو او منابعو د پاره ولولۍ:

- پاک قرآن د بنی اسرائیلو (۱۷) سوری ۳۱ آیت
- پاک قرآن د الانعام (۲) سوری ۱۵۱ آیت
- د شمالي امریکې د اسلامي طبي ټولنې د اسلامي طبي اخلاقو سند
- د طبي ساينس د اسلامي ادارې اسناد ♦

کلونینگ یا د ورته شیانو جوړول

کلونینگ چې په عربي کې انتساخ ترجمه شوی د نن ورځې یوه گرمه او مهمه موضوع ده . دې موضوع ته هغه وخت دنړیوالو زیاته پاملرنه جلب شوه کله چې په ۱۹۹۷ کال کې په سکاټلند کې د دیوې تجربې په ترڅ کې د یوې گډې (میرې) د وجود یوې حجرې ته وده ورکړ شوه او د "ډالي" (Dolly) په نامه په یوې بلې داسې گډې بدله شوه چې د فزیکي او ارثي خواصو له پلوه اصلی گډې ته ورته وه.

کلونینگ څه ته وائي؟

کلون (Clone) په اصل کې یوه یوناني کلیمه ده چه د ورته یا مشابه معنی لری او کلونینگ (Cloning) هم د ورته یا مشابه شئ جوړولو ته وائي. په ژوند پوهنه یا بیالوژی کې هم کلونینگ د یوه ژوندی موجود څخه د بل ورته موجود جوړولو ته ویل کیږی. ساینس پوهان د کلون اصطلاح دهغو مختلفو اوبستونونو او بدلونونو دپاره استعمالوی په کومو کې چه د بیولوژیکي موادو کت مت کاپی یا ژینیتیک نقل اخیستل کیږي. د کلون اصطلاح د لومړي ځل دپاره په ۱۹۰۳ کال کې د "هربرت وبر" په نامه یوه آلماني گیاه پیژندونکي د مکروبوټو په شان هغو ژونديو موجوداتو دپاره استعمال کړه کوم چې په غیر جنسي توگه زیږنده کوي. د یادونې وړ ده چې یو گڼ شمیر نباتات او ساده حیوانات پرته لدې چې د نسل د بقا دپاره نورو نباتاتو او

حيواناتو ته اړه ولری ، له غیر جنسی لاری زیربنده کوي او خپل نسل تولیدوي.

د کلونینګ تاریخچه

له دوه زره (۲۰۰۰) کلونو راپدې خوا انسانان د پیوند کولو او قلمو له لاری د بوټو او نیالګیو په غیر جنسي تولید بوخت دي. د عصري لابراتوارونو په رامنځ ته کیدو سره په ۱۹۵۸ کال کې د "ستیوارد" په نامه یوه ساینس پوه گازره (زردکه) درسیدلې (بالغې) واحدې حجرې څخه د هورمون لرونکو موادو په کلچر کې کلون کړه. په ۱۹۶۴ کال کې "جان گوردون" لومړنی حیواني حجره کلون کړه. شل کاله وروسته دهمدې طریقې څخه په استفادې سره ساینس پوهانو په سویس او امریکې کې په بریالیتوب سره مورګان کلون کړل.

د حجراتو مختلف ډولونه

د ژونديو موجوداتو ټول حجرات د جنسی حجراتو د یوځای کیدو یا القاح شوې هګۍ د تقسيمي دو څخه منځ ته راځي. دا حجرات مخکې لدې چې د خاصو کارونو دپاره په اختصاصي بیلابیلو حجراتو یا (Somatic Cells) بدل شي، دتنې یا ریښې د حجراتو (Stem Cells) په نامه یادېږي.

اختصاصي حجرات (Somatic Cells): د وجود حجرات د نارینوو او بنځینوو د جنسي حجراتو نه پرته ټول د سوماتیکو حجراتو څخه جوړ شويدي. د سوماتیک کلیمه د یوناني کلیمې سوما نه اخیستل شوي چې د وجود یا ځان معنی ورکوي. دا

حجرات د وجود د مختلفو غړو انساج جوړوي لکه د پوستکې، هډوکو، اعصابو، عضلاتو په شان انساج. کله چې تاسو خپل لاس پرې کړئ نو بیا همدا تخصصي حجرات د هغې د جوړولو او ترمیم د پاره نور ورته حجرات جوړوي.

د تنې یا سټې حجرات (Stem Cells) په ژوندیو موجوداتو کې هغه حجرات دي چې د ویشلو له لارې د ځان د نوي کولو او په مختلفو اختصاصي حجراتو د بدلیدلو قابلیت لري. د تي لرونکو ژوو د تنې حجرات دوه مهم ډولونه لري:

- د تنې جنیني حجرات (Embryonic Stem Cells) یا هغه حجرات چې د جنین د ودې په لومړنیو مرحلو کې (د القاح شوي هگي ۴-۵ ورځې وروسته کله چې ۵۰-۱۵۰ حجرې جوړې شوي وي)، منځ ته راځي او بیا وروسته ترې د وجود بیلابیل انساج جوړیږي. تر څه وخت دمخه د تنې جنیني حجرات، د تنې د حجراتو د حاصلولو او ترلاسه کولو یواځنی منبع وه. او د هغې د ترلاسه کولو د پاره به جنین له منځه وړل کیده. خو تیر کال جاپاني ساینس پوهانو یوه داسې طریقه کشف کړه د کوم په مرسته چې د انسان د پوستکي دعادي حجرې څخه د تنې د جنیني حجراتو په شان کار اخیستل کیږي. ددې طریقي په رامنځ ته کیدو سره د تنې د حجراتو د څیړنو په برخه کې د یوه مهم اخلاقي انتقاد د پاره د حل لاره پیدا شوه.

- د تنې لويې او بالغ حجرات چې د وجود په مختلفو برخو کې پیدا کیږي او د ویشل کیدو له لارې مړه او زیانمن شوي

حجرات بيا جوړوي. پدې وروستيو وختو کې پدې برخه کې يو ستر پرمختگ په پلاستيک جراحي کې د دا ډول حجراتو نه کار اخيستل و. ډاکټرانو د لومړي ځل دپاره وکړاې شو چې د وازگې يا غوړو د يوې حجری په مرسته د يوې نسجې د سينې هغه نيمگرتيا او نقص له منځه يوسي کوم چې د يوې سرطاني غوټې د لرې کولو له امله منع ته راغلي وو.

د "تنی" د حجراتو (Stem Cells) اهميت او رول

د تنې حجرات دروغتيايي څيړنو او انسان د ودې د څرنگوالي په پلټنو کې زيات ارزښت لري. ددې حجراتو څخه د انسان د وجود دهر ډول اختصاصي حجراتو د جوړيدو دپاره کار اخيستل کيداې شي. گڼ شمير څيړونکي هيله لري چې يوه ورځ وکولاي شي د تنې د حجراتو په مرسته د زړه، الزايمر او سرطان په شان ناروغيو علاج وکړي، او د ناروغه او ناقصه غړو د پيوند دپاره کار واخلي.

د کلونينگ تخنيک

په کلونينگ کې د يوې حجرې ارثي معلومات چې د هستې په جينونو کې وي، داسې حجرې ته نقل کيږي چه له ارثي معلوماتو خالي شوي وي، او په نتيجه کې يوه داسې حجره منع ته راوستل کيږي چې د ودې او کرلو وړ وي. لکه څنگه چې د هگيو حجرات د يوه نوي مکمله ژوندي موجود د جوړولو قابليت لري، همدا شان دغه حجرات چې يوشان جينونه لري، د يوه نوي، مکمله ژوندي

موجود د جوړولو قابلیت لرلای شي. د "ډالي" نه مخکې ټولې گډې به په طبيعي توگه دمور او پلار د تخم د يوځای کيدو نه راپيدا کيدلې، ډالي لومړنۍ تې لرونکې ژوې و چې يوځې ديوي هستې د حجرې نه په مصنوعي توگه جوړ شو.

هسته د حجراتو د مغزو په شان وي، يوه احاطه شوې ډبه چې د يوه ژوندي موجود د جوړيدو دپاره د حجرې د اړتيا وړ ټول معلومات لري. دا معلومات د "ډي اين اي" (DNA) په بڼه کې وي. دا چې مونږ يوتربله بيسارې توپير لرو، له همدې امله دئ چې "ډي اين اي" مو سره توپير لري.

د مصنوعي القاح سره د کلونينگ توپير کلونينگ د مصنوعي القاح سره، په کوم کې چې د نارينه تخم په مصنوعي توگه د بنځينه هگۍ سره يوځای کيږي، توپير لري. په کلونينگ کې د کلون شوي ژوي ارثي خواص د مور او پلار دواړو څخه د اخيستل شوو خواصو د احتمال په خلاف، کټ مټ د هغه يوه ژوی په شان وي، چې د حجرې نه يې استفاده شوي وي. د يادونې وړ ده چې په طبيعي ډول هم کلونينگ پيښيدلای شي، مثلاً سره ورته غبرگوني. دا سره کټ مټ ورته زيږيدلي جوړې هغه وخت منځ ته راځي چې القاح شوې هگۍ چې د زايگوت په نامه هم ياديږي، د جنين په دوو حجرو د تقسيميدلو په وخت سره جلا او په دوو بيلو حجرو بدلې شي. دا حجرات بيا هريو جلا-جلا وده کوي او په دوو سره ورته غبرگونو بدلې شي.

د کلونینګ مختلف ډولونه

لکه چې دمخه ذکر شول، کلونینګ یوه عامه اصطلاح ده چې پخوا به د بیولوژیکي موادو د کاپي کولو یا نقل کولو دپاره استعمالیده. کله چې په مطبوعاتو او خبرونو کې د کلونینګ په هکله مطالب خپاره کېږي نو اکثره ددوی هدف یوازې یو ډول کلونینګ وي چې هغه بیا تولیدونکی (Reproductive) کلونینګ دی. خو د کلونینګ نور ډولونه هم شته، او د کلونینګ تکنالوژۍ د نورو ژوندیو موجوداتو د ارثي یا جنتیک غبرګونۍ د جوړولو نه پرته د نورو اهدافو دپاره هم استعمالیدای شي. د کلونینګ ځینې ډولونه په لاندې ډول دي:

أ. د "ډي این ای" DNA کلونینګ: دا ډول کلونینګ د مولیکولی کلونینګ او د جینونو د کلونینګ په نامه هم یادېږي. دا تکنالوژۍ د ۱۹۷۰ کلونو راهیسې موجوده او د ځانګړو موجوداتو د جینونو د خپرلو دپاره ترې په لږاتواړونو کې کار اخیستل کېږي.

ب. بیا تولیدونکی (Reproductive) کلونینګ: دا ډول تکنالوژي د هغو ژوو یا څاروو د تولیدولو د پاره استعمالېږي چې د حجراتو "ډي این ای" یې سره یوشان وي. د ډالي په نامه ګڼه د کلونینګ د همدې طریقې له لارې تولید شوه.

ج. دناروغیو د علاج دپاره کلونینګ: دا ډول کلونینګ د تحقیقاتو او څېړنو دپاره استعمالېږي، په کوم کې چې د انسان د ودې او ناروغیو د علاج دپاره د "تنی" حجرات یا Stem Cell حاصلېږي.

د کلونینګ په هکله د مسلمانو ډاکټرانو او اسلامي
 فقهي د اکاډمۍ دريز اسلامي فقهي د اکاډمۍ د ۱۹۹۷
 کال په مجلس کې چې د اسلامي نړۍ د مختلفو برخو د
 ۱۲۵ استازو په ګډون جوړ شوي وو د نورو موضوعاتو
 په ګډون د کلونینګ په موضوع هم بحث شوي وو. پدې
 کنفرانس کې د اسلامي علماوو، طبيبانو او فقهاوو له
 نظره د کلونینګ په هکله دوه مسئلې وڅيړل شوي:

1. آیا کلونینګ سره په هغه اسلامي عقیده کې کوم شک
 پیداکیدای شي چې خدای (ج) د موجوداتو خالق او
 پیداکوونکې ګڼي؟

2. آیا کلونینګ ته اجازه ورکړ شي او که نه؟

د اسلامي فقهي اکاډمۍ په کويټ کې د مسلمانو ډاکټرانو
 اداري سره د يوه مقدماتي کنفرانس په هکله تماس ونيو او بيا يې
 موضوع د اکاډمۍ په مجلس کې وڅيړله. دې مجلس ته طب
 پوهان هم رابيل شوي وو، چا چې اکاډمۍ ته د کلونینګ د جريان
 او مفهوم په هکله معلومات ورکړل.

د لومړۍ موضوع په هکله ټولو موافقه درلوده چې کلونینګ د
 موجوداتو د خلقت په هکله اسلامي عقیدې کې شک نه پيدا
 کوي. پاک الله د کایناتو خالق دی، خو پدې نړۍ کې يې د علت او
 معلول نظام جوړ کړیدی. په ځمکه کې د تخم کرل علت دی خو
 يواځې خدای (ج) د بوتي په بڼه معلول جوړوي. په همدې ډول
 کلونینګ يو علت دی او يواځې د خدای (ج) په اراده معلول
 جوړیدای شي. لکه څنګه چې د تخم په کرلو سره څوک د بوتي

خالق او جوړونکې نه گڼل کېږي، نو د کلونینگ تخنيگر هم د پيدا شوي څاروي خالق گڼل کېدای نشي. يواځې الله خالق دى او خلقت د هغې په خوبه منځ ته راتلای شي.

د کلونینگ د اجازې په هکله د اکاډمۍ د غړو اکثريت د بحث نه وروسته دې نتيجه ته ورسيدل چې د انسان نه پرته د نباتاتو او حيواناتو په برخه کې د کلونینگ اجازه شته. انسان ته د کلونینگ غزونه به خورا زياتې پيچلي او يو پر بل اغيزناکې ټولنيزي او اخلاقي ستونزې رامنځ ته کړي. له همدې امله د انسان د کلونینگ د اجازې ورکول امکان نلري.

د کلونینگ په هکله د مسلمانو ډاکترانو او فقهاوو دريځ د

اجتماعي اخلاقو په دوو مهمو اصولو ولاړ گڼلای شو:

أ. **د تاوان او کړولو اصل**. ټول هغه ساينسي طريقې منع کوي کوم چې د افرادو او ټولني په روحي او اخلاقي روغتيا ناوړه اغيزه کوي.

ب. **د عامه گټو اصل**. د ناروغيو دمخنيوي او سمولو په چارو کې کلونینگ ته اجازه ورکوي خو پدې شرط چې د افرادو په نسب، کورنيو او ټولنيزو اړيکو او ارتباطاتو ويجاړونکي او ناوړه اغيزې ونلري.

منابع او مأخذونه
د ساينس دايرت المعارف، دوهم ټوک
د اسلامي فقهي د اکاډمۍ د ۹۷ مجلس اسناد
Human Genome Project at
www.ornl.gov/sci/techresources/Human_Genome/home.html sited January 2008.

هغه منابع چې د دې رسالې په تحقیق کې ترې استفاده شوې ده:

- د اسلامي فقهي د اکاډمۍ اسناد او د ۹۷ مجلس پریکړې
- د روغتیایي ساینس د اسلامي ادارې د خاص یوولسم سیمینار اسناد
- د اسلامي کانفرانس د ادارې اسناد
- د شمالي امریکې د اسلامي طبي ټولنې اسناد او پریکړې
- د شمالي امریکې د اسلامي طبي ټولنې د اسلامي طبي اخلاقو سند
- د طبي ساینس د اسلامي ادارې اسناد
- د طبي فقهي د اتم سیمینار پریکړې
- د ساینس د ایرت المعارف، دوهم ټوک
- فتاوي معاصر، فضل غني مجددي
- قرآن کریم
- Human Genome Project at www.ornl.gov/sci/techresources/Human_Genome/home.html cited January 2008.
- Brain Death in Islamic Jurisprudence, Dr. Abdulaziz Sachedina, University of Virginia
- Resolution of the Council of Islamic Jurisprudence on Resuscitation Apparatus Decision No. (5) D 3/07/86